

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سخن صبا

فصل نامه علمی، فرهنگی و اجتماعی
سال دوم / شماره پنجم / زمستان ۱۳۹۰
صاحب امتیاز

بنیاد علمی فرهنگی صبا

مدیر مسئول

ناصر علی رحمانی

سردبیران

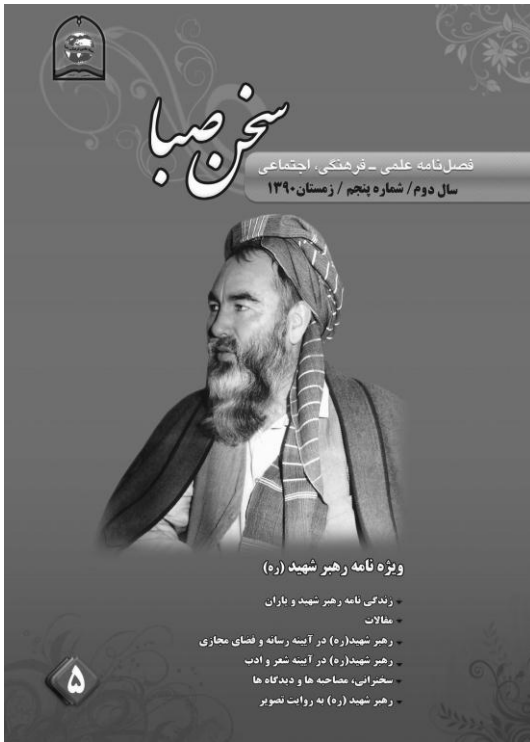
علی حلیمی - حسین صالحی

مدیر اجرایی

محمد موسی اکبری

گرافیکست

روح الله فرهنگ



شورای نویسندگان به ترتیب القبا

اسدالله احمدی (فوق لیسانس فقه قضایی) چمن شاه
اعتمادی (وکیل شورای ملی افغانستان) حسن علی افتخاری
(لیسانس حقوق) خالق داد ناصری (لیسانس ارتباطات)
رمضان اکبری (فوق لیسانس کلام اسلامی) سلمان نوری
(فوق لیسانس کلام اسلامی) سلمان علی زکی (فوق لیسانس
جامعه شناسی) عبدالحکیم عادل (فوق لیسانس حقوق)
عبدالعزیز صادقی (فوق لیسانس کلام اسلامی) عبدالله
محمدی (فوق لیسانس مدیریت) عوض علی رحیمی
(افضلی) (فوق لیسانس حقوق) محمد ابراهیم شفق (فوق
لیسانس علوم قرآن) محمد شریف عظیمی (فوق لیسانس
فلسفه) محمدعوض اعتمادی (فوق لیسانس حقوق) محمد
نبی امینی (فوق لیسانس علوم قرآن) نجیب الله حکیمی
(فوق لیسانس علوم قرآن) نوروز علی محسنی (دانش پژوه
فلسفه و کلام)

نشانی:

افغانستان - کابل: شهر نو، کوله پشته، مسجد امام

رضا الله محمد امینی / تلفن: ۰۷۹۹۶۳۳۵۸۲

غزنی: نوآباد، مدرسه علمیه محمدیه.

مالستان: بازار بیوا، جنب مسجد جامع، کتابخانه

عمومی المهدی (عج)

هرات: مدرسه علمیه جعفریه، محمد حسین بهرام

(حسنی) تلفن: ۰۷۸۷۶۷۹۷۶۳

ایران - قم: بلوار امام موسی صدر، کوچه ۵۱، بن بست

شهید محسن حیدری، پلاک ۴۹ / تلفن: ۰۹۱۲۷۵۸۸۱۶۰

سایت: www.bonyadesaba.com

ایمیل: bonyadesaba@yahoo.com

قیمت: در افغانستان (۵۰ افغانی): در ایران (۲۰۰۰ تومان)

در این شماره می‌خوانید:

سخن نخست / سردبیر / ۳

زندگی‌نامه

زندگی‌نامه رهبر شهید عبدالعلی مزاری (ره) / ۸

زندگی‌نامه یاران رهبر شهید (ره) / ۲۴

مقالات

بازتاب اندیشه‌های شهید مزاری (ره) در اجلاس بن / رمضان اکبری / ۴۴

شهید مزاری (ره) و عدالت اجتماعی / ناصر علی رحمانی / ۵۹

شهید مزاری (ره) و ایجاد خودباوری / عبدالعزيز صادقی / ۷۰

ویژگی‌های شخصیتی رهبر شهید / سلمان نوری / ۸۲

شهید مزاری (ره) و نظام سیاسی مطلوب / نجیب الله حکیمی / ۹۷

شهید مزاری (ره) و حقوق اقلیت‌ها در افغانستان / محمد عوض اعتمادی / ۱۰۷

مؤلفه‌های ملت‌سازی در اندیشه شهید مزاری (ره) / حسین صالحی / ۱۱۷

کرامت انسانی در اندیشه شهید مزاری (ره) / عبدالحکیم عادل / ۱۲۷

شهید مزاری (ره) در آئینه رسانه‌ها و فضای مجازی

بازخوانی اندیشه شهید مزاری (ره) در رسانه‌ها / خالقداد ناصری / ۱۳۸

بازتاب شخصیت رهبر شهید در فضای مجازی اینترنت / روح الله فرهنگ / ۱۴۳

شهید مزاری (ره) در آئینه شعر و ادب

اندیشه‌های شهید مزاری (ره) در آئینه شعر فارسی / سلمانعلی زکی / ۱۵۲

اشعار / ۱۶۲

سخنرانی، مصاحبه‌ها و دیدگاه‌ها

سخنرانی / استاد محمد کریم خلیلی، معاون ریاست جمهوری / ۱۶۵

گفت‌وگو / ی‌ادگار رهبر شهید (ره) / زینب مزاری / ۱۷۴

مصاحبه / استاد محمد محقق، رئیس کمیسیون عدلی و قضایی پارلمان / ۱۷۸

مصاحبه / آیت الله صادقی پروانی، عضو مجلس سنای افغانستان / ۱۸۳

مصاحبه / حجت الاسلام والمسلمین الحاج استاد برهانی / ۱۸۹

شهید مزاری (ره) در نگاه شخصیت‌ها و اندیشمندان / محمد ابراهیم شفق / ۱۹۲

رهبر شهید (ره) به روایت تصاویر

تذکر:

✓ مطالب مندرج در فصلنامه سخن صبا بیانگر نظریات نویسندگان

است.

✓ فصلنامه در ویرایش و تلخیص مطالب آزاد است.

✓ مطالبی در فصلنامه به چاپ می‌رسد که منطبق با معیارهای پژوهشی

و اصول نگارشی باشد.

○ پی‌نوشت‌ها بر اساس اصول روش تحقیق و نگارش تنظیم

شده باشد.

○ مقالات بین ۱۵-۲۰ صفحه (۳۰۰ کلمه‌ای)، همراه با

چکیده (حداکثر ۱۰۰ کلمه) و واژه‌های کلیدی (حداکثر ۷

واژه)، ارسال گردد.



ضرورت بازشناسی افکار و اندیشه‌های رهبر شهید (ره)

سردبیر

همزمان با سال‌های جهاد و مقاومت مردم افغانستان و در کنار سایر رهبران جهادی کشور، مردی از تبار ریسمان بدوشان و محرومان پا به عرصه جهاد و مقاومت گذاشت که متفاوت از امثال خودش بود، ساده، متواضع، بی ادعا و متدین، اما مقاوم، سخت کوش، صبور و با صلابت، مصداق بارز «المؤمن کجبل الراسخ لایخړکه العواصف».

شهید مزاری (ره) با اطلاع و اشراف کامل بر تاریخ استبدادی و سیاه گذشته و زد و بندهای سیاسی و نظامی کشور و همین طور با آگاهی لازم از نیازهای روز، با طرح و برنامه وارد دنیای سیاست شد. ایشان درد عمیق و مشکل بزرگ گذشته‌ی کشور را در دو چیز می‌دانست و برای حل آن راهکار ارائه می‌داد:

الف) استبداد و سلطه‌ی سیاسی - قومی

ایشان استبداد، تبعیض و سلطه ظالمانه‌ی قومی را بزرگ‌ترین مانع توسعه، آبادانی و پیشرفت کشور دانسته و بر این اساس، مسئله برادری و برابری اقوام (عدالت اجتماعی) را مطرح ساخت و تا آخرین دم حیات بر آن اصرار ورزید و دو مکانیزم مشخص برای نظام اداری آینده افغانستان پیشنهاد نمود:

۱. نظام اداری متمرکز: شهید مزاری (ره) از نظام اداری متمرکز برخواسته از انتخابات آزاد سخن گفت که همه‌ی اقوام به میزان نفوس و شعاع وجودی‌شان در ساختار و

تصمیم‌گیری‌های اساسی کشور سهیم باشند. ایشان، سیستم دموکراسی اکثریت در افغانستان را به نفع زیاده خواهان می‌دانست، چنانکه در شرایط حاضر، ما شاهد پیامدهای ناخوشایند آن هستیم. (همین طرح مبنایی برای اجلاس بن اول، خاتمه منازعات خونین در افغانستان و تشکیل دولت موقت شد).

۲. نظام اداری فدرالی: شهید مزاری (ره) با درک وضعیت سایر اقوام و زیر بار نرفتن قوم حاکم، نظام اداری متمرکز را عملاً غیر ممکن می‌دانست از این رو، راه حل دوم را که همان نظام فدرالی و یا غیر متمرکز است پیشنهاد ساخت و مزایای آن را برای حل بحران افغانستان تشریح می‌نمود که چطور این سیستم در کشورهای کثیر الاقوام دیگر به خوبی جواب داده است و چگونه می‌تواند مشکل کشور افغانستان را حل کند. این طرح‌ها در زمانی ارائه شد که سایر رهبران جهادی یا برای تصاحب یکپارچه کشور فکر می‌کردند یا اینکه اصلاً طرحی برای آینده نظام نداشتند و تاکنون نیز طرح مشخصی از آنان ثبت تاریخ افغانستان نشده است.

این طرح‌های کلان سیاسی و اداری که الآن هم راهگشای معضلات افغانستان قلمداد می‌شود و با گذشت زمان روز به روز اهمیت آن‌ها برای همه مردم آزاده افغانستان روشن می‌گردد، حاکی از جایگاه رفیع و اندیشه‌های بلند رهبر شهید است و شخصیت ایشان را برجسته تر از قبل نشان می‌دهد
(ب) جهل و تعصب

رهبر شهید (ره) دومین مانع بزرگ کشور را جهل و تعصب می‌دانست و مدام زوایای مخرب آن را برای همگان تشریح می‌نمودند و خطر افراد و کارمندان غیر متخصص و جاهل در بدنه نظام اداری کشور را سبب بیماری نظام اداری و فساد می‌دانست. بدینسان در گرماگرم جبهه‌های مقاومت - که دیگران به جز پیروزی هیچ اندیشه ای دیگری در سر نداشتند- به فکر سواد، علم، خردورزی و زدودن تعصبات بود و برای اولین بار در تاریخ کشور، دست به تأسیس دانشگاه خصوصی زد، که در سایه تعلیم و تربیت افراد و پرورش نخبگان بتواند مشکل آینده کشور را بر طرف سازد.

از این رو، می‌بینیم که ایشان در جبهه نظامی آدمی بی‌باک و نترس است که تا عمق سنگرهای دشمن شخصاً پیش می‌تازد و بی‌ادعا در کنار سایر مجاهدین هم سفره، همدوش و

همرمز است. در جبهه سیاسی دارای دقیق‌ترین طرح‌ها و اندیشه‌های سیاسی است که داروی شفا بخش بحران‌های کشور به حساب می‌آید و در جبهه فرهنگی می‌بینیم که ایشان یک معلم و آموزگار خوبی است که فقط به رشد و توسعه فکر و استعداد‌های فرزندان محروم کشور می‌اندیشد. از این جهت، بررسی اندیشه‌ها و واکاوی شخصیت آن بزرگ می‌تواند برای نسل امروز و فردای ما راهگشا، مفید و ارزشمند باشد و پنجره‌ای برای فرداهای ما باز نماید.

سنت برگزاری مراسم سوگواری در هر سال یاد شهادت رهبر شهید، هرچند به خوبی عمق عواطف و احساسات پاک مردم را به خوبی آشکار می‌کند، اما برای نشان‌دادن پایبندی واقعی و پاسداری جدی از آرمان، خط و راهی که شهید مزاری(ره) برای ما به میراث گذاشته کافی نیست بلکه این کار پیشاپیش مستلزم آن است که اندیشه‌ها، افکار و شخصیت رهبر شهید به خوبی تحلیل شده و در دسترس همگان قرار گیرد.

جای خرسندی است که از سوی رهبران جامعه شیعی، بزرگان و فرهیختگان، ای-ام شهادت رهبر شهید(ره) و یاران فداکارش «**هفته عدالت**» نام‌گذاری شده است و تلاش-های جری‌ان دارد که این هفته به صورت رسمی از سوی دولت نیز به هفته عدالت نام‌گذاری گردد.

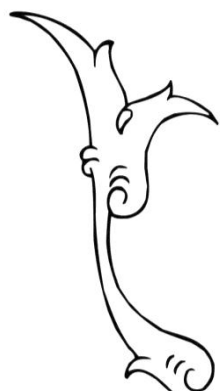
«بنیاد علمی فرهنگی صبا» افتخار دارد که با نشر ویژه‌نامه‌ی به مناسبت هفدهمین سالگرد شهادت افتخار آمیز استاد شهید عبدالحی مزاری(ره) و یاران وفادارش، سهمی ناچیزی در واکاوی و بازخوانی اندیشه‌های بلند رهبر شهید(ره) ایفا کرده و می‌خواهد در حد وسع، نسل جوان کشور را با دلیری‌ها و رشادت‌های نام‌آورانی که تا پای جان بر حقوق اقلی‌های محروم کشور پای فشردند و با ذره ذره وجودشان خواسته‌های تاریخی مردم محروم ما را فریاد زدند، آشنا سازد.

زندگینامه

رهبر شهید (ره)

و

یاران





زندگي‌نامه رهبر شهيد استاد مزاري (ره)

مقدمه

تاريخ بشری با مجموعه فراز و نشیب‌ها، شکست و پیروزی‌ها، تلخی‌ها و شیرینی‌های خود، آوردگاهی است برای تبارز و تبلور قوا و استعدادهای نهفته انسان و ظهور رجال، نوابغ، قهرمانان و شخصیت‌هایی که در اثر قوت اراده، استحکام ایمان، دقت نظر، سعه صدر و برجستگی‌های فکری و اخلاقی خود، جامعه بشری را از حضيض ذلت به اوج عزت و سعادت رهبری می‌کنند. و غالباً خود نیز در این راه قربانی شده و همچون شمع می‌سوزند اما محفل بشریت را روشن و گرم نگه می‌دارند.

پیامبرانی الهی، پیشوایان معصوم، رهبران انقلابی، سرداران و قهرمانان ملی، همگی از این دسته هستند و در تاریخ هر قوم و ملتی غالباً می‌توان تنی چند از آنان را مشاهده کرد که مورد احترام، و تقدیس و تعظیم مردم خود بوده و هر کدام در عصر و زمان خود، عامل تحول و تحرک و مایه خیر و برکت و عنصر کنترل‌کننده آن جامعه بوده‌اند. نقش این گونه افراد در میان جامعه این است که خود محک و معیار حرکت‌های مثبت و منفی آن جامعه محسوب می‌شوند به گونه‌ای که افراد صالح، از آنان هم الگو می‌گیرند و هم با عمل نیک خود توسط آنان تشویق و ترغیب می‌گردند اما افراد فاسد و منحرف هم از ترس آنان نمی‌توانند در آن حدّ لگام گسیخته حرکت کنند که تعادل جامعه را به هم بزنند. بنابراین وجود رهبران مقتدر در جامعه عامل حفظ تعادل و توازن و باعث تحول و تکامل آن جامعه بوده و افراد خوب و بد از آنان حساب می‌برند.

در تاریخ کشور ما افغانستان مخصوصاً در میان شیعیان مظلوم این سرزمین با همه قتل عام‌ها، تخریب‌ها، نسل‌کشی‌ها و ستمگری‌های رژیم‌های ضد مردمی، بازهم در هر دوره و زمانی، رجالی ظهور کرده‌اند که هر یک در مقطع خود، برای مردم اسوه و الگو و عامل تحرک و تپش جامعه بوده‌اند گرچه با قتل عام مردم هزاره‌جات توسط "امیر عبدالرحمن جابر" در یک‌صد

سال پیش، احتمال این می‌رفت که دیگر به این زودی‌ها در این جامعه، مردی قد بلند نکند و قهرمانی، از مادر زاده نشود اما از آنجا که نمی‌توان با سنت‌های حکیمانه الهی مبارزه کرد، می‌بینیم که همواره از میان قشرهای مختلف این مردم، مردان بزرگی برخاسته‌اند همچون دانشمند و مورخ مشهور "فیض محمد کاتب" و دانشجوی قهرمان "شهید عبدالخالق" و شجاع مرد مبارز "ابراهیم خان گاو سوار" و "علامه شهید سید اسماعیل بلخی" در راستای همین رجال بزرگ است که در عصر حاضر پس از سپری شدن یک قرن کامل نابودی هزاره‌جات در زمان عبدالرحمن خان، مرد سترگی قدم در صحنه می‌گذارد که واقعاً به حیث یک رهبر دلسوز، انقلابی، مقاوم، نشکن، با درایت و خردمند، بر به مردم خود شخصیت می‌دهد، در دل‌های آنان شعله‌های امید بر می‌افروزد، به آنان درس عزّت و سربلندی و مناعت طبع و علوّ همت و راه و رسم مبارزه و مقاومت را می‌آموزد.

او شهید قهرمان، رهبر فرزانه، پدر خردمند، فرمانده لایق، سیاستمدار ورزیده، انقلابی آگاه، مجاهد کبیر، چهره استوار و نامدار انقلاب اسلامی افغانستان، "حضرت حجت الاسلام والمسلمین استاد عبدالعلی مزاری" دبیر کل شهید حزب وحدت اسلامی افغانستان است که به تاریخ ۷۳/۱۲/۲۲ به دست گروهک نوظهور و مشکوک موسوم به «گروه طالبان» به طرز فجیع به شهادت رسید، قاطعیت، نستوهی، متانت، قناعت، پارسایی، تعهد، تدبیر، عشق به مردم، سعه صدر، مقاومت و پایداری و ایمان و اراده مستحکم و خلل ناپذیر، مجموعه اوصافی است که از وجود او، یک شخصیت مقتدر انقلابی و یک پشتوانه و تکیه گاه استوار و مطمئن برای مردم ساخته بود و از همین جهت مردم مسلمان ما و مخصوصاً شیعیان محروم افغانستان به ایشان به عنوان یک قهرمان ملی و سردار رشید اسلام می‌نگریستند.

مجموعه اوصاف فکری و اخلاقی و سیاسی استاد مزاری و کارنامه درخشان مبارزاتی ایشان، آن قدر سنگین، متنوع و گسترده است که نمی‌توان در این فرصت کوتاه ابعاد گوناگون آن را مطرح کرد، به ناچار با عرض عذر تقصیر به پیشگاه روح بزرگ و مطهر استاد که بر همه ما دین بزرگی دارد، در این مقال تنها گوشه‌هایی از زندگی سیاسی و مبارزاتی ایشان را ورق می‌زنیم و ادای حق مطلب را آن چنانکه شایسته شخصیت سترگ استاد شهید باشد به فرصت دیگر موکول می‌کنیم.

دوران کودکی و محیط خانواده

استاد شهید عبدالعلی مزاری فرزند حاج خداداد در سال ۱۳۲۶ هـ ش در قریه نانوائی چهارکنت از توابع ولایت بلخ متولد گردید و دوران کودکی را در محیط گرم خانواده متدین و مذهبی به سر برد و از آنجا که پیشه پدر و برادر استاد، زراعت و مال داری بود، از کودکی با مشکلات جامعه آشنا شده و شرایط سخت زندگی مردم را با تمام وجود خود لمس کرد.

حاج خداداد غیر از استاد مزاری، دو پسر دیگر نیز داشت که یکی به نام حاج غلام نبی بزرگ‌تر از استاد و دیگری به نام سلطانعلی کوچک‌تر از ایشان بود. برادر کوچک ایشان در دوره جهاد در جنگ با سربازان رژیم منفور خلقی به شهادت رسید ولی خود حاج خداداد که از مو سفیدان و بزرگان و متنفذین منطقه به حساب می‌رفت در سال ۱۳۶۱ ش توسط عوامل ضد انقلاب دستگیر شده همراه با فرزندش حاج غلام نبی و خواهر زاده خود محمد اسحاق ایلاقی تیرباران و به فیض عظیم شهادت نائل شدند.

دوران کودکی استاد همزمان است با اوج حاکمیت استبداد و فاشیسم محمدزائی در افغانستان که از یکسو مردم هزاره‌جات به رهبری ابراهیم خان شهرستانی معروف به گاو سوار، قیام بزرگی را علیه سرسپردگان رژیم در هزاره‌جات پشت سر گذاشته بودند و از سوی دیگر علامه شهید بلخی با یارانش قیام مسلحانه خود را آغاز کرده و متأسفانه در اثر خیانت، نقشه ایشان افشا شد و به زندان افتادند، این شور و شوق انقلابی در اوج دوره خفقان و اختناق صدر اعظمی داوود خان بدون شک در پرورش روحیه انقلابی و مبارزه جویی استاد بدون تأثیر نبوده است.

استاد تحصیلات اولیه خود را در مدرسه «نانوائی» آغاز کرده و از همان آغازین لحظات تحصیل، با پشتکاری و مناعت و قناعت در راه نیل به هدف گام بر می‌دارد و در بیشتر سال‌ها، ماه‌های رجب، شعبان و رمضان را بدون فاصله روزه می‌گیرد آن هم با استفاده از حد اقل وسائل معیشتی و غذائی و غالباً بدون غذای سحری که تا همین دوره اخیر این عادت همچنان در ایشان دیده می‌شد و در ماه مبارک رمضان کمتر از غذای سحری استفاده می‌کرد.

این روحیه بلند مذهبی توأم با تقدس و تهجد به طور عمده معلول محیط خانواده و منطقه و مدرسه محل تحصیل ایشان بوده است مخصوصاً سخت گیری‌های پدر ایشان شهید حاج خداداد که هم خودش شخص متدین و مذهبی بود و هم در محیط منطقه تسلط کامل داشته و از بروز انحرافات و مفاسد اخلاقی به شدت جلوگیری می‌کرد، کاملاً در روحیه استاد نیز تأثیر شگرف داشته است و از همین رو استاد شهید از همان دوران کودکی به تکالیف دینی و مقررات و مراسم مذهبی، تقید کامل داشته و مخصوصاً در مراسم عزاداری سالار شهیدان حضرت امام حسین(ع) به طور مستمر در سینه زنی و نوحه خوانی و مجالس روضه و سخنرانی فعالانه شرکت می‌کرد.

علاوه بر این روحیه بلند معنوی که شرایط محیط و خانواده به استاد شهید هدیه کرده بود، جسارت و پرخاشگری و شجاعت و جرأت نیز از ویژگی‌های دیگر شخصیت او بود که از همان دوران آغاز تحصیل در وجود ایشان محسوس بود.

گویا استاد شهید در اوایل دوره جوانی خود، اولین الهام‌ها را از علامه سترگ شهید سید

اسماعیل بلخی گرفته است؛ زیرا این مطلب را بارها تکرار می‌کرد که در اولین ملاقات با بلخی تحت تأثیر او قرار گرفته و دیدار با او سرنوشت ایشان را تغییر داده است به طور نمونه استاد می‌فرمود: «چند روز که بلخی در قریه ما و در مهمانخانه ما بود از صحبت‌های او خیلی چیزها یاد گرفتم بلخی مرا به درس خواندن و عسکری رفتن تشویق می‌کرد.» و همچنین می‌فرمود: «من به دستور و تشویق بلخی به عسکری رفتم و او برای من می‌گفت: اگر ملاً می‌شوی باید مجتهد شوی و اگر روضه خوان می‌شوی باید واعظ و خطیب شوی و اگر سیاستمدار می‌شوی باید رئیس و وزیر شوی نه مأمور و...»

این اندرزاها به گونه‌ای بر روح استاد تأثیر می‌کند که همه را مو به مو به اجرا می‌گذارد، یعنی وقتی درس می‌خواند با تمام وجود و تمام وقت به تحصیل می‌پردازد و وقتی که به مبارزه دست می‌زند، خط مقدم را بر می‌گزیند و رهبری و فرماندهی توده‌های مردم را به دست می‌گیرد.

دیدارهای استاد شهید با علامه شهید بلخی بین سال‌های ۴۴ تا ۴۷ به طور مکرر انجام می‌شود و گاه در مزار و گاه در کابل این دو روح بزرگ با هم به گفتگو و مذاکره می‌نشینند و طبیعی است که اندیشه‌های موج و انقلابی با آن بیان سحر آمیز شهید بلخی، از همان سال‌ها، روح استاد شهید را متلاطم ساخته و در مسیر مقدس مبارزه و مقاومت و خدمت به توده‌ها رهنمونش می‌سازد

عسکری؛ تجربه، تحول فکری و ادامه تحصیل در خارج کشور

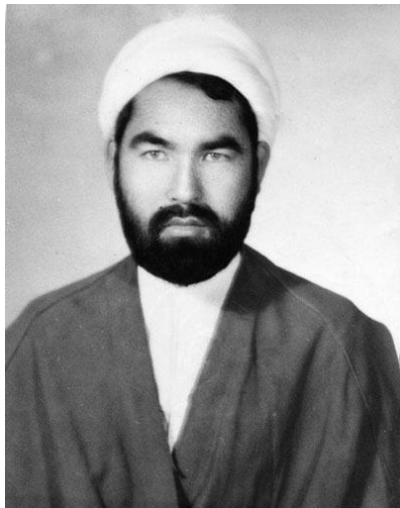
استاد شهید مزاری بر خلاف نظر اعضای خانواده و دوستان خود که وی را از رفتن به عسکری منع می‌کردند تصمیم گرفت که به صورت داوطلبانه هم برای خدمت به کشور و میهن و هم برای بررسی اوضاع و دستیابی به تجربیات جدید در زندگی عازم خدمت سربازی شود و بدون شک در این قسمت هم، نصایح و ارشادات شهید بلخی برای او بی تأثیر نبوده است.

استاد شهید، خود در این مورد چنین می‌گفت: «در سال ۱۳۴۸ جلب شدم و جایم در ژاندارمری شبرغان تعیین شده بود ولی به خاطر رشوه ستانی که در مکلفیت مزار پیش آمد و ما در وقت اعزام دعوا کردیم، مرا به کابل فرستادند. البته رسم بر این بود که مردم کوشش می‌کردند که فرزندان‌شان در همان ولایت و ولسوالی خودشان عسکری کنند، از این رو رشوه می‌دادند تا از اعزام به سایر ولایات جلوگیری کنند، ولی وقتی مرا به کابل فرستادند آنجا به قسمت فراشوت افتادم ولی آنجا هم مرا اضافه بست کشیده به خوست فرستادند که در آن زمان یکی از بدترین جاهایی بود که عساکر سر شوخ از باقی جاها را جهت تنبیه به آنجا می‌فرستادند چون هوا خیلی گرم بود لذا با در نظر داشت عدم امکانات زندگی در خوست خیلی دشوار به نظر می‌رسید مدت یک سال در خوست عسکری کردم و بعد از آن به گردیز و سرانجام در سال

۱۳۵۰ از عسکری ترخیص شدم و راهی منطقه شدم».

دوره سربازی، با همه مشکلات طاقت‌فرسای آن، منشأ تحول بزرگی در اندیشه استاد شهید می‌شود که خود از آن به عنوان یک محل درس و مکتب و عبرت آموزی یاد می‌کند زیرا برای اولین بار با وضعیت رژیم حاکم و برخورد مأمورین با مردم و زندگی سراسر رنج و حرمان آحاد ملت در اقصی نقاط کشور آشنا می‌شود و از همان جا عشق و علاقه‌اش به تحصیل بیشتر شده و تصمیم می‌گیرد که به هر شکل ممکن به فراگیری علم و دانش بپردازد و لذا در حین دوره عسکری هم در حد ممکن در نزد یک مولوی درس می‌خواند و بعد از بازگشت به منطقه باز هم فوراً در مدرسه شیخ سلطان در مزار شریف که در آن زمان رونق خاصی داشت، به ادامه تحصیل مشغول می‌شود ولی این مقدار هرگز نمی‌تواند عطش روح تشنه استاد را فرو نشاند و لذا در اوائل بهار سال ۱۳۵۱ با اخذ پاسپورت، برای ادامه تحصیل عازم خارج کشور شد و از آنجا که علاقه خاصی به حوزه علمیه قم پیدا کرده بود، پس از مسافرت به عراق و زیارت عتبات مقدسه در نجف و کربلا به ایران آمده و تا سال ۱۳۵۵ بدون وقفه به تحصیل دروس حوزوی ادامه می‌دهد. علت انتخاب قم از سوی استاد آن طور که همیشه یاد آوری می‌کرد این بود که قم تنها محل تحصیل درس‌های رایج حوزه ای نبود، بلکه علاوه بر آن، قم و محیط تحصیلی آن کانون مهم مبارزات مخفی نیز به حساب می‌آمد و این جنبه، جذبه خاصی را برای استاد شهید در آن زمان به وجود آورده بود.

استاد شهید عبدالعلی مزاری پس از استقرار در قم با عشق و علاقه و پشتکاری که در



شخصیت ایشان وجود داشت، با جدیت تمام تحصیل را آغاز کرده و بدون هدر دادن یک لحظه از وقت خود، درس سطح حوزه را در کمترین مدت ممکن یعنی پنج سال به پایان رساند در حالی که حدّ متوسط اتمام سطح در حوزات ده سال است و این خود حاکی از این است که چگونه استاد شهید از تمام لحظات زندگی خود، بهترین استفاده و بهره‌برداری را داشته است.

در سال‌های تحصیل با همکاری جمعی دیگر از طلاب «کتابخانه جوادیه بلخ» را تأسیس کردند که استاد از مبتکران این کار بود. این کتابخانه در

دوره اشغال و جهاد تا سال ۶۸ تقریباً تعطیل بود و در سال‌های اخیر مجدداً فعال گردید.

استاد در حین تحصیل، بین طلاب جوان کتاب‌های اسلامی انقلابی و آثار متفکرین

مسلمان را توزیع کرده و آن‌ها را وادار به مطالعه می‌کرد و همچنین طلاب را برای انجام امور تبلیغی و رفتن در میان مردم و سخنرانی و بیان احکام و افکار اسلامی تشویق می‌کرد و می‌فرمود که این کارها سبب می‌شود که با روحیات افشار مختلف آشنا شده و روش‌های مؤثر بر خورد و ارتباط با مردم را تجربه کرد و در ضمن در فن تبلیغ نیز تخصص و مهارت کسب نمود.

استاد شهید در مورد تحصیل خود می‌گوید: «تا سال ۱۳۵۵ بدون وقفه درس می‌خواندم، هیچ‌گونه مزاحمتی را شامل درس نمی‌ساختم، ولی با آن هم در همان سال پدرم از داخل برایم پول فرستاد که همراه برادرم به مکه بروم، با این کار مخالف بودم چون به درس‌هایم لطمه می‌زد و مدتی از درس می‌ماندم زیرا علاقه وافری به درس یافته بودم اما وقتی مسئله را پرسیدم معلوم شد که بر کسی که پول برای او فرستاده شده، حج واجب می‌گردد، به ناچار درس را ترک کردم و راهی مکه شدم، آن موقع از راه سوریه بایلد عازم عربستان می‌شدم؛ ولی در سوریه ویزای عربستان سعودی برایم داده نشد همان جا ماندم و برادرم به مکه رفت. از آنجا به عراق رفتم و بعد از چند روزی که معطل ماندم با مقدار کتبی که تهیه کرده بودم عازم ایران شدم. کتاب‌هایم گیر رفت و خودم دستگیر شدم، بیشتر از چهار ماه زندان شدم و بعد مرا ردّ مرز کردند وقتی از ایران خارج شدم رفتم افغانستان در منطقه شمال و در مدارس مزار شریف و چهار کنت یک سلسله برنامه های تربیتی با طلاب ریختیم».

زندان و بازگشت به وطن

پس از اتمام تحصیل در حوزه علمیه قم آن هم در سال‌هایی که مبارزه اسلامی در ایران به رهبری بت شکن زمان رهبر فقید جهان اسلام حضرت امام خمینی (ره) با شدت تمام ادامه داشت، شخصیت سیاسی و فکری استاد مزاری، نضج و پختگی بیشتر پیدا کرده و با روحیه سرشار از امید و اطمینان و اراده جدی و استوار، تصمیم گرفت که با الهام از خط مبارزاتی حضرت امام خمینی (ره) برای نجات مردم افغانستان وارد صحنه سیاسی شده و مبارزه جدی را آغاز نماید و از این رو با سفر به عراق با امام خمینی (ره) و برخی از شخصیت‌های دیگر مبارز ایرانی دیدار می‌کند و درباره اوضاع سیاسی و وظایف مبارزاتی به گفتگو می‌پردازد و سپس به ایران می‌آید و در مرز ایران دستگیر و زندانی می‌شود و در زندان با شهید رجایی از نزدیک آشنا می‌شود که در برخی از مصاحبه‌ها خاطرات خود را از این آشنایی نقل کرده‌اند. استاد در زندان به دست ساواک شاه به شدت شکنجه می‌شود، به اندازه ای که داغ‌های سوختگی آن تا مدت‌ها در بدن ایشان هویدا بوده است. خود استاد می‌گفت:

«روزی سیگار روشنی را روی صورتم خاموش کردند به امید اینکه یک آخ بگویم ولی تا آخر چشم در چشم آن‌ها دوخته و ساکت و صبور ماندم تا شخصیت یک طلبه افغانی را خرد

نتوانند».

استاد پس از زندان، از ایران اخراج گردیده و با بدن مجروح و لباس‌های پاره پاره به کابل می‌رود و پس از چند روز استراحت تصمیم می‌گیرد که با جنرال میر احمد شاه که به جرم نقشه کودتا علیه رژیم در زندان به سر می‌برد ملاقات کند تا عوامل اصلی دستگیری وی را از زبان خودش بشنود ولی به خاطر شرایط امنیتی نمی‌تواند این کار را انجام دهد، به ناچار کسی دیگر را به نیابت از خود می‌فرستد تا با جنرال مذکور ملاقات کند.

استاد شهید پس از مدتی اقامت در کابل و دیدار با شخصیت‌های مبارز کابل به مزار شریف می‌رود و در آنجا کتابخانه‌ای را تشکیل می‌دهد تا طلاب و دانشجویان را به مطالعه کتاب‌های اسلامی و انقلابی وادار سازد اما با کمال تأسف به خاطر شرایط نابسامان فرهنگی، این برنامه چندان مورد استقبال قرار نمی‌گیرد که خود استاد در این زمینه می‌گفت: «حتی برای مطالعه کتاب پول در نظر گرفته بودیم و اعلان کردیم که هر کس مطالعه کتابی را تمام کند بیاید پول بگیرد.»

علی رغم مشکلات و موانع، بازهم تلاش‌های روشنگرانه استاد شهید در مزار شریف مؤثر واقع شده و تعداد زیادی را در خط سیاست و مبارزه کشاند.

استاد شهید مزاری با اشاره به فعالیت‌های فرهنگی خود در این مقطع می‌گوید: «در مدارس مزار شریف و چهار کنت یک سلسله برنامه‌های تربیتی با طلاب ریختم، مشغول این گونه مسائل بودم که کودتای روسی ۷ ثور به وقوع پیوست، گذشته از اینکه زمینه کار باقی نماند، تحت تعقیب هم قرار گرفتم، مجبوراً افغانستان را ترک گفته به نجف (عراق) رفتم. امام خمینی (ره) هنوز به فرانسه نرفته بود، مدتی به نجف ماندم و بعداً به سوریه و از آنجا به پاکستان رفته، وارد افغانستان شدم. وقتی وارد کابل شدم اوضاع خیلی اختناق آلود بود، تعقیب شدید وجود داشت، بسیاری از روحانیون دستگیر شده بودند و برخی هم متواری و فراری بودند از آنجا دوباره به پاکستان برگشتم و ایران آمدم و پس از آن انقلاب افغانستان شدت گرفت، از آن زمان تا کنون (۱۳۶۵ زمان مصاحبه) گاهی به داخل و گاهی هم به خارج به سر می‌برم».

مبارزه سیاسی سازمان یافته

همان‌طور که اشاره شد فعالیت‌های سیاسی استاد شهید از آغاز دهه پنجاه شروع می‌شود. دهه‌ای که آستان حوادث بی شماری به حساب می‌آید استاد شهید در این مقطع از بنیان‌گذاران اولیه «سازمان نصر افغانستان» محسوب می‌شود که خود در این باره می‌گوید:

«سازمان نصر در سال ۱۳۵۱ تشکیل شده و این مطلب در نشریه سازمان درج شده و اعلامیه‌ای که در آن زمان بدون اسم و رسم از سوی سازمان منتشر شده در اول مرامنامه اشاره

شده است. اولین بار هسته سازمان نصر در داخل در سال ۱۳۵۱ به نام «روحانیت نوین» به وجود آمد و بعد به «حزب حسینی» تغییر نام داد و همچنین همزمان با تشکیل هسته های اولیه سازمان در داخل، در خارج از کشور هم هسته ای به وجود آمد به نام «روحانیت مبارز» در سال ۵۷ وقتی انقلاب اسلامی ایران به پیروزی رسید و مبارزه هم در سراسر افغانستان تشدید گردید این مجموعه ها گرد هم آمدند و سازمان نصر را تشکیل دادند که در سال ۱۳۵۸ رسماً اعلام موجودیت کرد.»

پس از کودتای روسی ۷ ثور و آغاز مبارزات مسلحانه مردم افغانستان بر ضد عوامل بیگانه، استاد مزاری در اوایل سال ۱۳۵۸ برای رهبری قیام مسلحانه مردم به داخل کشور میشتابد و در تابستان ۵۸ در جبهه قدرتمند چهار کنت، به حیث یک روحانی مجاهد در کنار ده ها رزمنده جوان دیگر به انجام وظیفه می پردازد تا جایی که در یکی از جنگ ها، شانه خود را دیوار سنگر مجاهدان قرار می دهد که در اثر فیر مداوم ماشیندار، به شنوایی ایشان آسیب می رسد و از این جهت در شنوایی مشکلاتی داشتند استاد شهید حضور خود را در جبهه ها چنین تشریح می کند:

«در تابستان ۱۳۵۸ که نه هزار نفر بالای چهار کنت حمله کردند، من هم در آن جنگ حضور داشتم با اینکه سه منطقه استراتژیک را دشمن گرفته بود و هاوان و توپ های خود را در آن نصب نموده بودند، تانک ها هم سر تپه بالا آمده بود و گمان نمی رفت که این بار بتوان آن ها را از کوه پایین آورد ولی با یک شهامت وصف ناشدنی همین مردم که نه دوره آموزش چریکی دیده و نه درس نظامی خوانده بودند، دو ساعت تمام سینه خیز طرف قرارگاه دشمن پیشروی کردند و بدون اینکه دشمن خبر شود و در شب بالای آن ها حمله کردند. از اینکه قرارگاه ها از هم فاصله داشتند، مردم تقسیمات شده بودند که همزمان هر سه پایگاه را تصرف کنند ولی به نسبت دوری راه پایگاه سوم از واقعه خبر شد با اینکه هاوان و توپ هم داشت ولی پس از تصرف دو پایگاه، پایگاه سوم هم به تصرف مجاهدین در آمد. تعداد دو صد تن از این مزدوران در آن شبیخون و درگیری تن به تن به هلاکت رسیدند و تعدادی هم موفق به فرار شدند و به این طریق تعداد اسلحه و مهمات به دست مردم افتاد. یک شب در میان، باز هم مردم حمله کردند و این بار حمله به کوه «تخت خان» صورت گرفت باز هم مردم سینه خیز پیش رفتند، ساعت یک بعد از نیمه شب آنجا رسیدند و از میل تفنگ دشمن گرفتند و با چوب و دیگر وسائل آن ها را کشتند و تعداد زیادشان را از کوه پرت کردند و تعدادی هم در وقت فرار از کوه افتادند. در مجموع ۲۰۰۰ قبضه سلاح مختلف النوع در این جنگ به غنیمت مجاهدین در آمد این جنگ مقارن با کشته شدن تره کی و قدرت گیری امین (۲۵ سنبله ۵۸) بود.»

استاد شهید بعد از جنگ مزبور به منظور تأمین امکانات و تسلیحات بیشتر و ایجاد هماهنگی و ارتباط با نیروها و عناصر دیگر از چهار کنت خارج شد و سپس مسافرتی به ایران

انجام داد و در اواخر سال ۱۳۵۹ دوباره به داخل کشور بازگشت و در « تنگی شادیان » مستقر گردید و از آنجا طرح‌های متعدد فرهنگی، نظامی، سیاسی و عمرانی و اقتصادی را در دست گرفت، که برای ایجاد تحول در آن ساحه بسیار مؤثر واقع شد و کانون‌های فرهنگی و تربیت ایجاد شدند اما با کمال تأسف در سنبله ۱۳۶۰ سربازان دولتی و روسی حملات شدیدی را برای تصرف منطقه آغاز کردند و نظر به تنش و اختلافی که در میان مجاهدین ایجاد شده بود، قوای دولتی به آسانی از تنگی شادیان عبور کردند و پس از آن پایگاه فرهنگی «نانوایی» (مقر استاد) در محاصره قرار می‌گیرد و ایشان طبق گفته خودش گوسفندی را نذر کرده و به همه بچه‌های فرهنگی اعلام می‌کند که فقط ۱۲ نفر بمانید و بقیه بروید پناهتان به خدا، ولی همه سر را پایین انداخته می‌روند و تنها ۶ نفر در کنار استاد مزاری که از آن سال‌ها به بعد ایشان بین بچه‌ها بنام «بابه مزاری» یاد می‌شد باقی می‌مانند که هفت نفری یک روز در مدرسه مقاومت می‌کنند و شب هنگام از طریق کوه، جان به سلامت می‌برند.

استاد تا سال ۱۳۶۰ سرگرم فعالیت‌های گوناگون سیاسی، اجتماعی و نظامی در منطقه بود و در آن سال به خاطر پاره ای از ضرورت‌ها و مشکلات، استاد شهید در اوایل زمستان به طور ناشناس به منظور مسافرت به خارج، از منطقه بیرون شد. یکی از همراهان استاد در آن سفر می‌گوید:

«روزی که می‌خواستیم از طریق فرودگاه کابل به هرات پرواز کنیم در صف تلاشی (بازرسی) قلب ما به شدت می‌زد که نشود استاد را بشناسند. در همان هنگام بود که یک سوداگر یک بسته از اثاثیه خود را به دست استاد داده گفت: کاکا! بگیر شما بار ندارید تا پول اضافه بار من کمتر شود استاد که لباس‌های خود را بین یک دستمال بسته و محکم زیر بغل گرفته بود، فقط لبخندی زد و آن بسته را با خود گرفت».

استاد شهید سپس وارد ایران گردید و دور تازه ای فعالیت‌های سیاسی ایشان در خارج از کشور، در میان مهاجرین و گروه‌های سیاسی و محافل فرهنگی آغاز گردید و کنش‌ها و واکنش‌های گوناگونی را پدید آورد و برای اولین بار نام استاد در مطبوعات و رسانه‌های جهانی مطرح گردید که شرح حوادث این مقطع از حوصله این مقال بیرون است.

سفر به داخل کشور و تشکیل حزب وحدت اسلامی افغانستان

در اوایل سال ۱۳۶۵ استاد شهید تصمیم گرفت که به منظور بازدید از جبهات داخل کشور و بازنگری از اوضاع سیاسی نظامی و موقعیت انقلاب اسلامی افغانستان به داخل کشور برود و لذا با جمعی از شخصیت‌های دیگر راهی میهن اسلامی شدند. استاد شهید پس از بررسی اوضاع جبهات و تغییرات وارده بر روحیه مجاهدان و موقعیت قوای اشغالگر روسی و رژیم خلقی و

وضعیت برتری طلبی و انحصارگرایانه گروه‌های سیاسی مقیم پشاور به این نتیجه رسید که گروه‌های شیعی، جز اتحاد کامل سیاسی تشکیلاتی هیچ راه دیگری برای ادامه حیات و حفظ موقعیت مردم خود ندارند و از این رو تلاش وسیعی را برای تحقق این هدف آغاز کرد که سرانجام پس از تشکیل کنگره‌ها، سمینارها و نشست‌های متعدد در پنجاب، لعل، بهسود و جاغوری و بررسی دیدگاه‌ها و نظرات مسئولین، فرماندهان، مجاهدین و مردم، به تاریخ ۱۳۶۸/۴/۲۵ رهبران و مسئولان جهاد از سرتاسر مناطق شیعه نشین و از کلیه احزاب و گروه‌ها، در مرکز بامیان جلسات تاریخی و سرنوشت ساز خودشان را آغاز کردند. این جلسات ۹ روز ادامه پیدا کرد و اعضای شرکت کننده پس از ۱۶ دور جلسه، تصمیم نهایی را مبنی بر اتحاد کامل گروه‌ها اتخاذ نموده و کمیسیونی را مأمور نمودند که قطعنامه ای تحت عنوان «میثاق وحدت» آماده نمایند. این میثاق نامه در ۲۰ ماده تهیه گردید و در طی مراسم با شکوهی، همگی میثاق را امضا نموده و دست روی قرآن گذاشته و به نام خداوند سوگند یاد کردند که گروه‌های قبلی را منحل و در راه تشکیلات جدید یعنی حزب وحدت اسلامی افغانستان بذل مساعی نمایند. در همه این گردهمایی‌های سنگین و خسته کننده، این شخصیت سردار رشید ما، استاد مزاری بود که با منطق قوی و استدلال متین و شکیبایی و خویشتن‌داری خود، حرکت جدید را به سوی مقصد اصلی یعنی اتحاد واقعی شیعیان همیشه مظلوم افغانستان هدایت کرد و حیات جدیدی به کالبد جامعه رنجور زخم دیده ما بخشید.

در این راستا بود که در اواخر سال ۱۳۶۸ هیأت بلندپایه و تام‌الاختیاری از طرف مرکز حزب وحدت اسلامی افغانستان در بامیان، عازم جمهوری اسلامی شدند این هیأت را نیز رهبر فقید ما حضرت استاد مزاری سرپرستی می‌کردند و در کنار او شخصیت دوم هیأت سردار رشید دیگر استاد شهید صادقی نیلی قرار داشت و این برای اولین بار بود که رهبران شیعیان افغانستان شخصیت واقعی خود را به نمایش گذاشتند و از مزاری، صادقی که با اراده‌های استوار و چهره‌های صادق و صریح و با «چپن‌های بَرک هزاره‌گی» خود، به حیث سمبل ملت هزاره و شیعه، هویت واقعی مردم ما را نشان می‌دادند، توسط مهاجرین و طلاب افغانی مقیم ایران، در کنار مرقد مطهر حضرت امام خمینی در بهشت زهرا استقبال بی نظیر و تاریخی به عمل آمد و از آن لحظه همگی فهمیدند که جامعه شیعه افغانستان در حال بیدار شدن است. البته سنگ اندازیه‌ها و موانع زیادی در راه وحدت وجود داشت اما مقاومت و سر سختی هیأت به خصوص استاد شهید مزاری و استاد شهید صادقی نیلی (رضوان الله تعالی علیهما) و همچنین بیداری و هوشیاری طلاب جوان و مهاجرین دل سوخته، تمامی ترفندها را خنثی ساخت.

شهید سعید ما استاد مزاری به تاریخ ۶۸/۱۲/۲۰ به عنوان سخنگوی هیأت در اولین مصاحبه خود اهداف هیأت را در این سفر چنین بیان داشت:

۱. ادغام کلیه دفاتر احزاب منحل و تعیین نمایندگی واحد برای رسیدگی به امور مهاجرین و حزب وحدت اسلامی در خارج.
۲. اعلام مواضع حزب وحدت اسلامی افغانستان
۳. به وجود آوردن نشریه حزب وحدت اسلامی افغانستان.
۴. در جریان قرار دادن مهاجرین درباره حوادث و رویدادهای داخل کشور.
۵. دعوت از اعضای کادر مرکزی حزب برای رفتن به داخل.
۶. دیدار با مقام رهبری، حضرت آیت الله خامنه‌ای جهت تشریح برنامه‌های حزب وحدت اسلامی و حوادث و رویدادهای جاری.
۷. جذب کمک‌های مهاجرین و طرفداران انقلاب اسلامی افغانستان و ارسال آن به جبهات داخل کشور.

استاد شهید با حوصله و بردباری و با سعه صدر و پایداری کم نظیر خود به همه اهداف فوق جامه عمل پوشانده تشکیلات حزب وحدت را در ایران و پاکستان و چندین کشور دیگر به طور رسمی فعال ساخت و این برای اولین بار بود که افشار گوناگون مردم ما در داخل و خارج کشور، با چهره استاد مزاری آشنایی یافته و در وجود او نشانه‌های کسی را یافتند که با تمام وجود و با کمال صداقت و پایمردی و شهامت و قاطعیت بی نظیر، داعیه نجات و عزت و آزادی ملتی را مطرح کرده و سخن از احقاق حق و تحقق عدالت اجتماعی و احیای هویت اصیل اسلامی و ملی می‌زند و از همین رو بود که با وجود تعیین رئیس و سخنگو برای حزب، مردم هر چند به طور غیر رسمی، در عمق قلب‌های خود او را رهبر ایده آل خود می‌دانستند و به او امید بسته بودند.

استاد شهید تصمیم گرفت که در رأس یک کاروان کوچک و با مجموعه‌ای از امکانات و وسائل فرهنگی از طریق جنوب غرب کشور، به بامیان باستان مقر شورای مرکزی حزب باز گردد که متأسفانه این کاروان کوچک توسط حرامیان مجاهد نما کمین زده شد و در اینجا بود که شایعه گم شدن و اسارت استاد بر سرزبانها افتاد و این وضع یک حالت سردرگمی آمیخته با وحشت و امیدواری را به وجود آورد و در حالی که حریفان سیاسی و دشمنان وحدت از این شایعه خوشحال به نظر می‌رسیدند، مردم مظلوم و مهاجرین ما را هاله‌ای از ترس و نگرانی و اندوه فرا گرفته بود و دوستان و دلباختگان وحدت برای سلامتی استاد روزه نذری گرفتند و مادر پیرو دغدارش در دیار غربت و در گوشه از شهر مقدس قم، شب و روز در سجاده نماز برای فرزند برومندش که همیشه در اصطلاح خانواده او را «شیخ» صدا می‌زدند، مشغول دعا و نیایش بود و نذر کرده بود که اگر «شیخ» سالم باشد یک گوسفند را قربانی کند.

سرانجام این دعاها مستجاب شد و پس از تلاش و جستجو، استاد را در کنار رودخانه ای در

نوار مرزی یافتند که در گوشه انزوا و به دور از هیاهوی جهانی، با دستان خود از رودخانه ماهی گرفته و برای همراهانش می‌پزد، دوستان پیشنهاد کردند که ایشان به ایران باز گردد چون مسیر راه‌ها خطرناک و نا امن است اما او تصمیم گرفته بود که به هر ترتیب ممکن خود را به بامیان برساند. هنوز استاد در دشت‌های سوخته و طوفان‌زای جنوب غربی در جستجوی یافتن راه به قلب کشور (هزاره‌جات) بود که کنگره سراسری حزب در بامیان دایر شده و استاد را در غیاب با اتفاق آرا به دبیر کلی حزب وحدت اسلامی افغانستان انتخاب کردند و این انتخاب هم مسیر زندگی استاد مزاری و هم سیر تاریخی حزب وحدت را تغییر داد. زمانی که استاد از برهوت نجات یافته، پا به خاک هزاره‌جات گذاشت مردم هم نفس راحتی کشیدند چون رهبرشان از کام مرگ نجات یافته بود از این زمان به بعد بامیان سر زبان‌ها افتاد و مرکز تصمیم‌گیری‌های مهم سیاسی نظامی گردید، بامیانی که چون مجسمه‌ای در تاریخ وطن ساکت و آرام بود، به یک باره روی آنتن رادیوها قرار گرفت و خبرساز شد تا جایی که زمینه تفاهم جنرال‌های ناراضی رژیم نجیب از بامیان تدارک دیده شد زیرا بدون تصویب شورای مرکزی در بامیان مسئولین شمال نمی‌توانستند با جنرال‌های مذکور وارد مذاکره شوند.

استاد در مدت اقامت در بامیان، تشکیلات حزب را فعال ساخت برای آینده کشور و تصمیمات بعدی برنامه ریزی کرد و حزب را از حالت رکود، بیرون آورد و تمام نیروها را به کار سازنده واداشت.

پیروزی مجاهدین و اقامت استاد شهید در کابل

با پیروزی مجاهدین در کابل، استاد مزاری نیز بامیان را ترک گفته از طریق مزار شریف عازم کابل گردید. در این میان استقبالی که مردم در مزار شریف و هم در کابل از استاد به عمل آوردند به گفته شاهدان عینی در تاریخ این شهرها بی سابقه بوده است. حضور استاد در پایتخت کشور و نظارت بر اعمال مجاهدین حزب وحدت به زودی وزنه سیاسی نظامی شیعیان را در مقابل آن‌هایی که تحمل حضور قدرتمند آنان را در کابل نداشتند به نمایش گذاشت

برای هیچ کسی پوشیده نیست که برخورد قاطع و تسلیم ناپذیری استاد مزاری در برابر سیاست انحصارگرایانه رژیم ربانی برای هیچ یک از طرفداران رژیم کابل قابل تحمل نبود به خصوص برای آن‌هایی که به بیگانگان قول حذف جامعه شیعه از افغانستان را داده بودند! از این رو وقتی نتوانستند از حضور شیعیان در کابل جلوگیری کنند، دست به طرح خطرناکی زدند تا از طریق جنگ این هدف را تحقق ببخشند و از این رو در حالی که حزب وحدت اسلامی برای تجلیل از سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی (ره) خود را آماده می‌ساخت در شب ۱۳۷۱/۳/۱۲ اولین جنگ با تحریک و توطئه شورای نظار توسط نیروهای متعصب و جنگ طلب سیاف بر

حزب وحدت تحمیل گردید و پس از آن هر چند مدت یک بار جنگ خونینی بر مردم غرب کابل تحمیل می‌شد و سرانجام در ۲۲ دلو ۷۱، توطئه عمیقی که از طرف باند مسعود، سیاف چیده شده بود به منظور براندازی مرکزیت حزب و به شهادت رساندن استاد مزاری به اجرا گذشته شد و فاجعه خونین «افشار» پیش آمد که تا ابد به عنوان یک لکه ننگ بر پیشانی پنجشیری‌ها و سیافی‌ها باقی خواهد ماند. در این فاجعه هر چند آن‌ها به هدف خود که به شهادت رساندن استاد بود نرسیدند ولی از دو جهت این فاجعه خطرناک بود:

اول از آن جهت که مردم مسلمان و مظلوم ما را در محله افشار قتل عام کردند که انعکاس جهانی آن با اسناد و مدارک در حدی است که هیچ کسی انکار نمی‌تواند دوم از آن جهت که در این فاجعه دست خیانت از طرف نیروهای خودی نیز آغشته بود و بلکه عامل اصلی فاجعه تلقی می‌شد.

استاد مزاری در طول عمر در یکی از مواردی که زار زار با صدای بلند گریسته است همین فاجعه افشار است که در یک گردهمایی عمومی در کابل به مردم قول می‌دهد که تا عاملین این فاجعه را به چوبه دار نکشد و انتقام مردم مظلوم را نگیرد آرام نخواهد نشست.

این حادثه تأسف بار، گذشته از خسارات و تلفاتی که لازمه هر جنگ است، برای شیعیان افغانستان این نتیجه‌گیری را نیز در پی داشت که بدون رهبر واحد، قاطع و خردمند و دلسوز نمی‌توانند به حیات سیاسی، مذهبی و اجتماعی خود ادامه دهند و از آنجا که دبیر کل حزب در بدترین شرایط سیاسی، نظامی صحنه را ترک نکرده و در کنار مردم باقیمانده بود، محبوب دل‌ها شده و به رهبر محبوب مردم مبدل شد و شعار «مزاری رهبر» برای اولین بار در فضای احساسات مردم کابل طنین انداز شد.

همین مقاومت و پایداری و دفاع جدی و صادقانه از حریم شیعیان کابل باعث شد که علی‌رغم بیش از ۲۰ جنگ تحمیلی و تبلیغات زهرآگین دشمن، بر محبوبیت استاد در بین مردم و نیروهای مسلح و شورای مرکزی و همه ارکان و تشکیلات حزب بیش از پیش افزوده شود و به همین دلیل در اجلاس عمومی شورای مرکزی بازهم ایشان با اکثریت قاطع آرا به دبیر کلی مجدد حزب برگزیده شدند.

استاد زاهدی در سخنرانی تاریخی خود در کابل در این رابطه چنین گفت: «وقتی فریاد «مزاری رهبر» را شنیدم با خود آرام گریستم... این مسأله مزاری رهبر یعنی چه؟ یعنی هزاره‌ها به این نقطه رسیده‌اند که روی یک نفر آگاهانه، عالمانه، فهمیده و بدون فشار دیگران توافق می‌نمایند که این برای من یک جهان ارزش دارد. اگر بمیرم دیگر غمی ندارم... این برای من یک افتخار است نه به این دلیل که حضرت استاد مزاری رهبر می‌شود، به این دلیل که اراده ملی و آزاد برای مردم مقاوم ما به وجود آمده است. من به این موضوع افتخار می‌کنم و اگر بمیرم

دیگر آرزویی ندارم کور شود چشم من که من «مزاری رهبر» را قبول نکنم... به استاد من اخلاص و ارادت دارم و اگر ایشان دستور بدهند که من کاتبی کنم مخالفت نمی‌کنم و به دید باز می‌پذیرم...»

خلاصه کلام کارنامه جاودانه شهید سعید ما آن قدر گسترده و وسیع است که در این مختصر نمی‌گنجد. شرح بیوگرافی ایشان در واقع شرح حداقل تاریخ متلاطم ۲۰ سال اخیر و تحلیل حوادث پر نشیب و فراز دوره جهاد و دو سال خونین اخیر کابل را می‌طلبد که انشاء الله در فرصت مناسب باید تدوین گردد.

شهادت آرزویش بود

مدتی پیش از شهادت استاد، که وضعیت کابل هر روز بحرانی‌تر شده می‌رفت، شورای مرکزی حزب وحدت اسلامی و قوماندانها تصویب کرده بودند که باید حضرت استاد مزاری محل اقامت خود را تغییر داده و به نقطه دیگری در خارج کابل نقل مکان کند و امور کابل را جمعی از مسئولین و قوماندانها اداره نمایند؛ اما پاسخ استاد در برابر این تصویب این بود که:

«من تا آخرین لحظه در کنار مردم مظلوم غرب کابل خواهم بود و در آخر سرنوشت من اسارت است یا شهادت».

استاد واقعاً هم به این وعده وفا کرد و تا آخرین لحظه در کنار مردم باقی ماند اما پس از آنکه منطقه غرب کابل در محاصره شدید قوای متجاوز و کینه‌توز شورای نظامی و اتحاد سیاف از یک طرف و قوای غدار و خیانت‌کار گروه مهاجم و عهد شکن موسوم به طالبان از طرف دیگر قرار گرفت، استاد تا آخرین نفس، مقاومت مردم را رهبری کرد و در مقابل قوای عهد شکن طالبان تا آخرین فشنگ خود نبرد بی امان را ادامه داد؛ اما بالاخره به تاریخ ۱۳۷۳/۱۲/۲۲ همراه با سایر همراهانش به طرز فجیع و مظلومانه و با دست و پای بسته زیر رگبار مسلسل قرار گرفتند و به فیض بزرگ شهادت نائل آمدند و پیکرهای خونین و پاره پاره آنان در غزنی تحویل مردم داده شد. مردم غزنی به مجرد اطلاع از این حادثه، از سراسر مناطق، اشک ریزان و ناله کنان برای تشییع جنازه‌ها گرد هم آمدند و سرانجام تصمیم گرفتند که جنازه‌های هر یک از شهید ابوذر و شهید اخلاصی و شهید جعفری و شهید ابراهیمی و شهید جان محمد ترکمنی را در منطقه خودشان دفن نمایند؛ اما جنازه مطهر استاد مزاری و سید علی علوی را پس از انجام مراسم تشییع و راهپیمایی در طول مسیر هزاره‌جات، از غزنی تا بهسود و بامیان و یکه و لنگ، به مزار شریف حمل نمایند و بدین ترتیب کم‌نظیرترین مراسم تشییع در جهان، در هزاره‌جات برگزار شد و بالاخره به تاریخ ۱۳۷۴/۱/۵ نعش مطهر استاد شهید و شهید علوی به مزار شریف رسید و در آنجا پزشکان رسمی با معاینه دقیق نعش‌ها، نظر دادند که بر خلاف اعلام قبلی طالبان، شهید

مزاری بر اثر درگیری در داخل هواپیما کشته نشده بلکه با شکنجه و اسلحه سرد به شهادت رسیده و بعد از دو ساعت از شهادت، دو گلوله هم بر بدن ایشان شلیک شده است. سرانجام به تاریخ ۱۳۷۴/۱/۷ پس از وداع رسمی مسئولین و مردم با جنازه استاد شهید، میلیون‌ها انسان عزادار که از سراسر مناطق شمال افغانستان و هزاره‌جات و نمایندگان مهاجرین خارج از کشور، در مزار شریف گرد آمده بودند، نعش خونین بزرگ‌مرد تاریخ معاصر افغانستان شهید عبدالعلی مزاری و پاسدار فداکارش شهید سید علی علوی را تشییع و به خاک سپردند.

به هر حال دشمن نابکار بهترین شخصیت‌های مجاهد و مقاوم و مؤثر ما را از دست ما گرفت همچون حجج اسلام: استاد عید محمد ابراهیمی، استاد ابوذر غزنوی، استاد اخلاصی جاغوری، حاج جان محمد ترکمنی، شهید عباس جعفری و برادر مجاهد و فداکار و پر تلاش سید علی علوی که در طول سال‌های جهاد و انقلاب در سفر و حضر در جبهات و در مهاجرت و در همه جا در کنار استاد مزاری بود، هم محافظ او بود، هم یار و همکارش و هم دوست و برادرش که لحظه‌ای از استاد جدا نشد و سرانجام در حین شهادت نیز روح آنان با هم به سوی ملکوت اعلیٰ عروج نمود.

استاد شهید!

مزاری قهرمان!

ای قافله سالار جهاد و شهادت!

هر چند از میان ما رفتی و ملتی را عزادار ساختی اما بدان خون مطهر تو بیش از پیش درخت تنومند «وحدت» را در میان ملت به ثمر خواهد نشاند و عشق به تو و آرمان تو تا عمق جان‌ها جاودانه خواهد شد و از همین رو است که ملت وفادار تو تصمیم گرفته‌اند پیکر پاک و مطهر تو و یارانت را بر روی دست‌هایشان در طول صدها کیلومتر در مناطق هزاره‌جات تشییع کنند و این چنین تشییع و قدردانی در طول تاریخ هزاره‌جات بی سابقه و بی نظیر است.

مزاری قهرمان!

سردار رشید اسلام!

ای رهبر و مرشد بزرگ!

گرچه بسان ستاره‌ای بودی که در آسمان تاریک مردم ما بسیار دیر طلوع کردی و خوش درخشیدی اما زود غروب کردی، ولی بدان! پرتوی را که در عمق دل‌ها و جان‌ها افکندی برای همیشه روشنگر راه ما و هدایتگر کاروان نهضت ما خواهد بود.

امروز فرزندان تو در کابل و هزاره‌جات و شمال افغانستان و در دیارهای غربت در ایران، پاکستان، هندوستان، آمریکا، استرالیا، انگلستان، فرانسه، آلمان، لبنان و سوریه و هرجای دیگر با روح بزرگ تو عهد می‌بندند که تا تحقق آرمان‌های بلند تو و تا فتح قله‌های شرف و عزت و

آزادگی و تا ریشه کن ساختن جرثومه های فساد و خیانت و عهد شکنی از سرزمین خود، هرگز آرام نگیرند و علم سرخ خونین تو را به زمین نگذارند.

پس سلام بر تو و آن روزی که آزاده زاده شدی و آن روزی که مردانه قیام کردی و ملتی را سرافراز ساختی و آن روزی که بازهم مردانه به پیشواز شهادت شتافتی و آن روز که سرخ رو و خونین جامه برانگیخته شوی و در محضر اقدس الهی بر مظلومیت مردم خود و بر قساوت و نامردی و نامردمی دشمنان خود به شهادت بایستی و جنایتکاران را رسوا سازی.

منبع: مجله سراج ۱۳۷۴

زندگي نامه سردار شهيد ابوذر غزنوي

احمد بخش اخلاصی *

شهيد ابوذر در سال ۱۳۳۶ هجری شمسی در قریه سبز سنگ پاتو از ولسوالی جاغوری چشم به جهان گشود. پدرش چمن علی که بخاطر پاکی و صداقت به قاضی مشهور است، فرزند امیر محمد یکی از موسفیدان منطقه است.



شهيد ابوذر بعد از تحصیلات ابتدایی برای ادامه تحصیل به مدرسه تبقوس جاغوری رفت و مدت سه ماه نزد آقایان اکبری و فصیحی تلمذ نمود. در سال ۱۳۵۱ وارد مدرسه حوتقل جاغوری گردید. طی دو سال سیوطی، حاشیه و معالم را از مرحوم استاد قربانعلی وحیدی(ره)، شهيد استاد رمضانعلی شریفی، استاد توسلی و عظیمی فرا گرفت. در سال ۱۳۵۳ در امتحانات سالانه مدرسه محمدیه کابل شرکت کرد و با نمرات عالی پذیرفته شد. در مدرسه مذکور

مطول، جلدین لمعه و اصولین مظفر را خواند و مشغول به خواندن رسائل و مکاسب شیخ بود که کودتای هفت ثور ۱۳۵۷ به وقوع پیوست و پرونده درس او را برای همیشه بست. شهيد ابوذر اهل مطالعه و تحقیق بود. گاهی با بزرگان علم و معرفت به شدت بحث

می‌کرد. موضوعات مورد مطالعه‌اش تاریخ، شعر، ادبیات و... بود. به مولوی، فردوسی، بیرونی، اقبال لاهوری و... علاقه‌ی زیاد داشت و گاه‌گاهی با صدای رسا و بلندش اشعاری از شاهنامه فردوسی می‌خواند و گاه اشعار عرفانی مولانا را به زمزمه می‌نشست. طلبه، دانشجو و هر کسی که اندک سوادی داشت مورد احترام وی بود.

با تجاوز نیروهای شوروی سابق در افغانستان، مبارزات چریکی و مسلحانه‌ی او آغاز گشت و در فرایند جهاد و مبارزه حماسه‌ها آفرید. هیبت فرماندهی، او را هیچ گاه از هدفی که برگزیده بود، غافل نساخت، و همیشه با احترام از قومندانان و سرداران جهادی یاد و تشکر می‌کرد و می‌گفت: «از سرداران جهادی، از قومندانان و عیاران انقلابی، از کسانی که مسئولیت سنگین جهاد و مقاومت را بر دوش کشیده‌اند، کوه به کوه، سنگ به سنگ، دمن به دمن رفتند، زحمت کشیدند، حماسه‌ها آفریدند و امنیت را برای مردم فراهم نمودند تشکر می‌کنم». او با اراده پولادین مجاهدین را در نبردها و مبارزات حق‌طلبانه همراهی می‌کرد. جسور بود و از هیچ کس جز خدا باکی نداشت. او در تمام صحنه‌های نبرد در یک دست کتاب و در دست دیگر تفنگ داشت و علم و شجاعت را در پرتو سیره‌ی علوی با هم در آمیخته بود.

شهید ابوذر بعد از انحلال احزاب کوچک سیاسی، و تشکیل حزب وحدت اسلامی، هم چون پروانه‌ی عاشق دور شمع اهداف و آرمان‌های مردم خویش می‌سوخت و حضور عاشقانه در صحنه‌های سیاسی، نظامی، و فرهنگی داشت. او شب نمی‌گفت، روز نمی‌گفت یا در میدان نبرد بود، و یا در کنج اطاق تاریک مشغول مطالعه و تحقیق، تا شاید راهی برای تحقق اهداف و آرمان‌های هزاره‌های مظلوم پیدا کند. گاه به گذشته‌ی مردم خویش می‌نگریست، و گاه گوشه چشمی به آینده می‌افکند، و راهی را می‌پیمود که تابلوی راهنمای آن عدالت اجتماعی بود. وی بارها از اهداف و آرمان‌های محدود احزاب کوچک سیاسی می‌نالید، و آنان را در مسیر مطالبه‌ی حقوق اساسی هزاره‌ها ناتوان می‌دید، و می‌گفت: «تجارب انقلابی به ما آموخت، تجارب انقلابی به ما یاد داد که احزاب کوچک سیاسی، کمیته‌ها و حلقه‌های کوچک محلی که بر اساس اهداف و آرمان‌های محدود شکل گرفته‌اند، باید به یک وحدت همه جانبه برسند و وحدت فراگیر ملی مبتنی بر معیارهای اسلامی به وجود آورند. زیرا وحدت، حقوق سیاسی و مدنی را تضمین می‌کند، طوق عبودیت و بردگی را از گردن ملت بر می‌دارد و عدالت اجتماعی را در لحظه لحظه زمان و آینده‌ی کشور تضمین می‌نماید».

بعد از شکل‌گیری حزب وحدت و مطالبه حقوق ملیت‌های محروم افغانستان، شهید ابوذر می‌گفت: «ما افتخار می‌کنیم که حزب وحدت، حزب پیشاهنگی است که علم بردار عدالت اجتماعی و تأمین حقوق سیاسی و مدنی ملیت‌های محکوم در کشور است». او استراتژی اصلی حزب وحدت را در چهار اصل می‌دانست: «تأمین حقوق سیاسی و مدنی ملیت‌های محروم به

خصوص مردم هزاره، رسمیت مذهب جعفری در قانون اساسی، تغییر واحدهای اداری، و تصمیم مساعی مشترک در قبال افغانستان». او به خوبی دریافته بود که حق گرفتنی است، و برای گرفتن حق باید تاوان زیادی پرداخت نمود. بدین جهت بود که:

شهید ابوذر هیچ گاه نگفت مرا چه به تفنگ به دست گرفتن، دیده بود که سرزمینش اشغال شده است، لحظه‌ای آرام نمی‌گرفت. اگر تپه، تپه و وادی، وادی هزارجات، شمال، جنوب، کابل و سایر ساحات افغانستان زبان داشت از حماسه‌های او سخن می‌گفت. او در باره کسانی که در برابر مردم خود احساس مسئولیت نمی‌کرد، این سروده‌ی علی معلم را به خوانش می‌گرفت:

چون بیوگان ننگ سلامت ماند بر ما // تاوان این خون تا قیامت ماند بر ما
او در آخرین روزهای زندگی‌اش از مظلومیت غرب کابل، یتیمان افشار، بازار سوخته چنداول و... فریاد می‌زد. آن روز چه غریب می‌نمود. خیلی‌ها غرب کابل را با غروبش می‌شناسند. غروب که می‌شود، سرخی آسمان که جای خورشید را می‌گیرد، حزن عجیبی در دل‌های عاشق می‌ریزد. آدم انگار دیوانه می‌شود. انگار یک عالم حقیقت، یک عالم ذکر یک عالم صدا و ناله در برابر دیدگان هویدا می‌گردد. عشق در دل برخی‌ها طور دیگری ریشه می‌دواند، آدم می‌ماند در کار آنان که از کجا به این عشق و صفای دل رسیده است.
ابوذر آتش عشق خدا در سینه داشت و خود را محو تماشای رخ یار می‌انگاشت و همیشه فریاد می‌زد:

برخیز جانا وقت ایثار است بر خیز	برخیز وقت رزم و پیکار است بر خیز
برخیز وقت خشم و فریاد است بر خیز	هنگام مرگ خصم شید است برخیز
برخیز و اندر جبهه‌های خون گذر کن	قلب تجاوز پیشه‌گان را پر شرر کن
در راه آزادی به خون خفتن چه زیباست	با لاله‌ها راز درون گفتن چه زیباست

آدم‌های که به جای قلب آتش در سینه دارند، اهل یک جا ماندن نیست، مثل نسیم در هر کوی و برزن می‌پیچند، به آنجا جان می‌دهند و می‌گذرند. شهید ابوذر به پیروی از ابوذر غفاری صحابه‌ی بزرگ رسول خدا هم که نسیم بود، حتی سبک‌تر از نسیم، رفت بامیان، مزار، ارزگان، و جب و جب سرزمین هزارستان... و روح نا آرام او نمی‌توانست در باتلاق سکون و سکوت قرار گیرد و در برابر سرنوشت غمبار مردمش آرام بگیرد و تن به زندگی آرام و راحت بیاساید. او آن چنان با دریای خروشان مقاومت مسلحانه مردم خویش پیوند خورده بود که راه غرب کابل را در پیش گرفته تا در کنار رهبر شهید مرهمی باشد بر دل کودکان غم گرفته و داغ‌دیده‌ی افشار. مقاومت غرب کابل و ایجاد جبهه‌ی عدالت خواهی به رهبری مزاری شهید، در تداوم همان خون‌های پاک ریخته شده در دامن تاریخ است و نماد سرخ و جاودانه امام حسین (ع) در صحرای

کربلاست. شهید ابوذر تمام حرفش این بود: «عَلَمی را که هابیل مظلوم بر دوش کشید و حسین مقتول(ع) ادامه داد و حال بر دوش تو ملت پا برهنه، گرسنه و مظلوم در حال حرکت و اهتزاز است». حال کربلا را مپندار که شهری است میان شهرها و نامی است در میان نام‌ها. نه! کربلا حرم حق است. هر شهید کربلایی دارد و برای ما کربلا بیش از آنکه یک شهر باشد یک افق است. شهید ابوذر در آخرین سخنرانی در زادگاهش، تراژدی افشار و چنداول را همگام با تراژدی کربلا می‌داند و با صدای گرفته و با چشمان اشک آلود فریاد می‌زند: «ای حسین عزیز، ای زینب بزرگ!! ما در ادامه قیام شما قتل عام شده‌ایم. دختران ما به اسارت رفتند، فرزندان ما را سر بردند، جوانان ما را دست بسته قتل عام کردند». حادثه‌ی افشار بر شعله‌های آتش که در سینه‌ی شهید ابوذر شعله‌ور بود، افزود و بارها تکرار می‌کرد: «از کدامین درد بنالیم و از کدامین رنج شکایت کنیم». او که از حادثه‌ی غرب کابل بسیار متأثر گردیده بود، چنان فریاد حزن و اندوه سر می‌داد، که انگار قلبش پاره می‌شود: «سخن از کابل، کابل، کابلی که نامش را می‌گیرم قلبم پاره می‌شود. کابل عزیز، کابلی که اسمش ترانه‌ی زندگی ما بود. کابلی که آوای شعرای آن، ورق ورق کتاب زرین نویسندگان آن، بند بند و سطر سطر دفتر ادیبان آن و سخنان علماء و سروران دینی آن فریادگر حق و حقیقت بود. سخن از کابل، از کجای کابل؟ از افشار، افشاری که دخترانش را پراکنده کردند، فرزندانش را چون مرغی بساتین سر بردند، گاوآن شکم پاره به گلزارش چریدند، گرگان ز پی یوسف اغیارش دویدند، دست بسته به بازارش بردند و فروختند و... شهید ابوذر فریاد مظلومیت مزاری بزرگ را بیشتر درک می‌کرد، و در سخت‌ترین شرایط در



کنار رهبر شهید باقی ماند، و در جنگ‌های که بر مردم ما تحمیل گردید، حضور فعال داشت. او جنگ‌های تحمیلی را که به جرم هزاره بودن، شیعه بودن، و حق خواستن مردم ما تحمیل شده بود، چنان وحشتناک توصیف می‌کند، که نمی‌توان آن را «با شعر، با

داستان، با خطابه، با قصه و افسانه تفسیر کرد». شهید ابوذر بعد از حادثه افشار به فرمان رهبر شهید به غزنی رفت، و همگام با صدها جوان سلحشور و برومند غزنی که با سخنان گیرا و آتشین وی به دریای خروشان جبهه‌ی مقاومت پیوسته بودند، راهی کابل گردیدند و تا آخرین نفس در کنار رهبر شهید ماند و با رهبر شهید از رودبار معشوق سیراب گشته، و آتش عشقی که در سینه داشت با وصال به معشوق خاموش گردید.

نام مزاری و نام ابوذر، و نام سایر شهدای جبهه‌ی مقاومت هیچ‌گاه از دل تاریخ فراموش نمی‌شود و همیشه در قلب تاریخ می‌تپند و هم چون ستاره درخشان در قلب تپنده‌ی تاریخ مردم خویش می‌درخشند.

یاد همه شهدای مظلوم و گمنام افغانستان و شهدای جبهه‌ی مقاومت به خصوص شهید مزاری بزرگ، شهید ابوذر قهرمان، شهید اخلاصی، شهید ابراهیمی، شهید سید علی، شهید حاج محمد ترکمنی و شهید عباس لومانی را گرامی می‌داریم.

منبع: سایت موسسه فرهنگی بشارت



زندگی‌نامه شهید حجت‌الاسلام ابراهیمی بهسودی



یکی از شهدای والا مقام که خون پاکش را در پای درخت تنومند انقلاب نثار نمود، حجت الاسلام شهید ابراهیمی بود. او شهیدی است که در کنار رهبر شهیدش «مزاری بزرگ» برای نجات مردم از بند اسارت و بی‌عدالتی جانش را فدا نمود و به حیات جاوید پیوست

دوران کودکی و تحصیل

شهید حاج عید محمد ابراهیمی در سال ۱۳۱۷ ه. ش در یک خانواده مذهبی در قریه «شینیه»



مربوط حصه دوم بهسود از ولایت میدان، چشم به جهان گشوده ایام کودکی را در آغوش گرم خانواده سپری نمود. سواد ابتدایی را نزد علمای منطقه در حسینیه و مساجد فرا گرفت. اما از آنجایی که وی از هوش و استعداد سرشار برخوردار بود، پدرش حاج ابراهیم (که مردی متدین و مذهبی بود) او را به فراگرفتن علوم اسلامی تشویق نموده نزد استادان بزرگ منطقه چون شیخ سلطان باقری و آیت الله شیخ عزیز الله کابلی (ره) برد. شهید ابراهیمی ادبیات

عرب و معالم الاصول را نزد آنان فرا گرفت؛ اما این مقدار، روح پر عطش او را سیراب نمی‌کرد، لذا با رونق یافتن مدارس در کابل، منطقه را ترک گفته رهسپار کابل شد و با سکنی گزیدن در مدرسه محمدیه جمال مینه کابل، سطوح عالی‌ه را نزد استادان بزرگ آنجا فراگرفته و روزهای سخت دوران تحصیل را با تمام مشکلات و تنگناهای آن با جدیت و تلاش سپری نموده آنچه را که باید می‌آموخت، آموخت.

آغاز مبارزه و کارهای سیاسی

شهید ابراهیمی در شرایطی وارد کابل شد که اختناق حاکم بر کابل و ظلم و استبداد حاکمان جلال و سفاک امن و امان را از مردم گرفته بود. یک طرف، هیولای فقر و محرومیت بر همه جا

سایه افکننده وضعیتی رقت انگیز و فاجعه باری را به وجود آورده بود که دل هر انسان بیدار و آزاده را می‌آزرد و از سوی دیگر، شاه و شاهزادگان و دربار با ریخت و پاش‌های بی‌رویه و وضع مالیات‌های سنگین و کمرشکن مردم را به ستوه آورده بودند. تأسف‌بارتر اینکه در همچون وضعیتی، عده ای از علماء درباری، در منابر و مساجد سایه شوم و ظالمانه حاکمان مستبد و ستمگر را «ظل الله» خوانده تمام بدبختی‌ها و مصائب که از ناحیه آنان بر مردم تحمیل می‌شد، به عنوان قضا و قدر الهی توجیه کرده با زمزمه‌های خویش جامعه را به ذلت و سکوت دعوت می‌نمودند، در چنین شرایطی بود که فرزندان دلسوز و بیدار ملت، جمعی از طلاب جوان و دردمند که رنج و محرومیت مردمش را با ذره ذره وجود خویش لمس کرده بودند، برای براندازی و سرنگونی رژیم ستمگر و استبدادی، هسته‌های مقاومت را پایه ریزی نموده حلقات مبارزاتی خویش را تحت نام «روحانیت نوین» و «حزب حسینی» متشکل و منسجم ساخته برای یک مبارزه تمام عیار آماده می‌شدند. و شهید ابراهیمی نیز از جمله کسانی بود که در این حلقات مبارزاتی شرکت فعال داشت؛ زیرا او کسی بود که نمی‌توانست در قبال آن همه ظلم و ستم نسبت به جامعه و مردمش بی‌توجه باشد و در گوشه انزوا و یا کنج مدرسه پناه گیرند و با توجیه‌های کاذب وجدان خویش را قانع سازد، این بود که وارد صحنه و میدان مبارزه شد.

دوران انقلاب و جهاد

با به قدرت رسیدن عناصر مارکسیسم و مزدوران روس، عملاً درس و بحث تعطیل شد و مبارزه فرزندان دردمند و مسلمان شکل تازه و ابعاد گسترده‌تری یافته جنگ‌های مسلحانه و چریکی در سطح شهر کابل آغاز گردید. از جمله در قیام چنداول و بالا حصار شهید ابراهیمی سهم فعال داشت؛ اما با تشدید اختناق، کشتارهای دسته جمعی مردم بی‌گناه و شکنجه‌های وحشیانه زندانیان توسط مزدوران (کا.گ.ب) مبارزان مسلمان هم ناگزیر شدند تا مراکز تشکیلاتی و مبارزاتی خویش را به اطراف پایتخت انتقال داده از آنجا رهبری مقاومت را بعهدہ گیرند. شهید ابراهیمی نیز در همین رابطه و با همین هدف در سال ۱۳۵۸ کابل را به قصد بهسود ترک گفته در آنجا با دیگر مبارزان و مجاهدان در قالب تشکیلات «سازمان نصر» صف واحد تشکیل داده جبهه مقاومت را گرم می‌کنند. یک‌بار در اثر بمباران بمب افکن‌های روسی مجروح شد که پس از سلامتی به جهاد و مبارزه ادامه داد.

شهید ابراهیمی، مرد متدین و سخت‌کوش بود که در ابعاد مختلف انقلاب نقش مؤثر و سازنده داشت هم جبهه جنگ را سازماندهی و رهبری می‌کرد و هم به منازعات و مراعات مردم رسیدگی نموده حل و فصل می‌کرد و هیچ‌گاه به جبهه و جهاد پشت نکرد و همیشه در کنار مجاهدان و مردم خویش به سر برد. تنها دو بار طی مأموریتی سفر کوتاه مدت به جمهوری اسلامی ایران نمود و بس، جز این تماماً در جبهه و منطقه بود و تمام هم و غمش نظم امور

منطقه و رفع گرفتاری‌های مردم و در عین حال از مسایل تربیتی و فرهنگی غافل نبود و در این زمینه کوشش‌های قابل ملاحظه نمود که از جمله هشت باب مدرسه را در ولایت میدان سرپرستی و رسیدگی می‌کرد. گذشته از این‌ها مدرسه‌ای در حصه دوم بهسود ساخت که از باقیات و صالحات او محسوب می‌شود و یادگار آن شهید سعید است.

از تشکیل حزب وحدت اسلامی تا شهادت

شهید ابراهیمی سرگرم کارهای جهادی خود در بهسود بود که فریاد وحدت طلبی پرچمدار جهاد «مزاری بزرگ» در سرتاسر هزاره‌جات پیچید. فریاد مردی که سالیان دراز کوشیده بود تا هزاره‌جات از هم پاشیده شده و ستم رسیده را انسجام بخشد و اینک او بود که با گام‌های بلند و استوارش درّه‌های صعب و پریچ و خم هزاره‌جات را می‌پیمود و وحدت و عزت و اقتدار مردم ما را فریاد می‌کرد.

شهید ابراهیمی از نخستین کسانی بود که این فریاد رسا را لیک گفت و دوشادوش «استاد مزاری» برای تحقق وحدت و انسجام مردم تلاش‌های بی‌وقفه نمود و با کوشش‌های او بود که زمینه دومین کنگره حزب وحدت اسلامی در بهسود آماده شد و تمام سران و نخبگان مردم ما برای پایه ریزی و استحکام وحدت سرتاسری در آنجا جمع شدند. و می‌توان گفت او نیز یکی از بنیان‌گذاران حزب وحدت اسلامی محسوب می‌شود. و بر اساس همان صداقت و تلاش‌های صادقانه او بود که عضویت شورای مرکزی حزب وحدت اسلامی را کسب کرد و بعد از آن به عنوان یک عضو فعال حزب وحدت به مسئولیت‌های ملی - اسلامی خود ادامه داد و با پیروزی مجاهدان و فتح کابل در بهار ۱۳۷۰ شهید ابراهیمی از جمله پیش قراولان فاتحی بود که با تصرف بزرگراه میدان شهر با جمعی از نیروهایش وارد کابل شده در مناطق استراتژیک و حساس جابجا شدند. با استقرار رهبر شهید در علوم اجتماعی او نیز در کنار رهبر و مرادش به فعالیت ادامه داد تا اینکه پس از چند ماه به دستور رهبر شهید به بهسود بازگشته در قالب شورای تصمیم‌گیری ولایت میدان به امور جبهه و مشکلات مردم رسیدگی می‌کرد. و باز در زمستان سال ۷۳ در شرایطی که غرب کابل در محاصره تنگاتنگ دشمنان مردم ما قرار گرفته بود و سه جبهه زر و زور و تزویر دست به دست هم داده بودند تا فریاد مقاومت و عدالت‌خواهی هزارستان اسلامی را خاموش سازند، ابراهیمی شهید به کابل شتافته در کنار قائد محبوبش به دفاع از حیثیت و عزت و ناموس مردمش برخاسته تا آخرین لحظه به مردم و رهبر و آرمان خویش وفادار می‌ماند تا اینکه در تاریخ ۷۳/۱۲/۲۱ با سرور و سالارش «مزاری» همراه با جمعی دیگر از یاران صادق و صدیق‌شان به دست «گروهک غدار طالبان» اسیر و در تاریخ ۲۲/۱۲/۱۳۷۳ به صورت بسیار فجیع و غیر انسانی به شهادت می‌رسند و به سرای باقی و لقای حق نایل می‌شوند. یادشان گرامی و راهشان پر رهرو باد.

زندگی‌نامه حجت الاسلام شهید خادم حسین

۱۴۰۶

شهید حجت‌الاسلام خادم حسین اخلاصی فرزند سرور علی در سال ۱۳۳۵ هـ. ش در منطقه چوب بوسعید، از ولسوالی جاغوری مربوط ولایت غزنی در یک خانواده متدین و مذهبی



شهید اخلاصی

دیده به جهان گشود، دوران طفولیت و کودکی را در آغوش گرم و پر عاطفه پدر و مادر، با تربیت سالم سپری کرد. مسائل دینی و اسلامی و فرائض مذهبی را نزد والدین خود آموخت، جهت فراگیری علوم ابتدائی نزد ملای مکتب همان منطقه مشغول تحصیل گردید، او با تلاش و جدیت بسیار درس می‌خواند و از هوش فوق‌العاده خدادادی نیز برخوردار بود که به زودترین وقت توانست کتاب‌های ابتدائی را تمام نماید. سپس برای کسب علوم عالیه دینی وارد مدرسه مهاجرین بوسعید می‌شود.

روحانی شهید به خاطر علاقه زیادی که به فراگیری درس و علوم دینی داشت در این زمینه همیشه موفق بود، بطوریکه به روایت همگان و هم دوره‌هایش، از طلبه‌های ممتاز و فاضل مدرسه به حساب می‌آمد و در اندک زمان در همین مدرسه به کتاب‌های فقهی ارتقا یافت. شهید همیشه جاوید، برای تکمیل دروسش در سال ۱۳۵۵ راهی شهر کابل شد و در مدرسه «شیخ محمد امین افشار» مشغول تحصیل و کسب علم گردید، این دوره در زندگی ایشان از اهمیت ویژه برخوردار است، با جرأت می‌توان گفت که دوره شکوفایی و رشد استعداد سرشار آن شهید بزرگوار بود، در این دوره فعالیت‌های سیاسی جریان‌ها و گروه‌ها، ابعاد وسیع یافته و عناصر

انقلابی مسلمان فعالانه دست به کار شده بودند در این شرایط وی از جمله مبارزینی بود که دست به فعالیت‌های سیاسی زد و روحیه مبارزه و پیکار با مظلالم اجتماعی در این دوره در اندیشه او شکل گرفت و با این اندیشه انقلابی وارد فعالیت‌های اجتماعی گردید تا با بیان رسا و شیوا، مردم محروم خویش را به مسئولیت‌های سیاسی و اجتماعی شان آشنا نماید تا زمینه یک انفجار اجتماعی به وجود آمده و دوران سیاهی و تباهی به پایان برسد.

وقوع کودتای ننگین مارکسیستی مسئولیت‌های شهید اخلاصی را سنگین‌تر نمود و از او یک چهره فداکار جهادی و مبارزاتی ساخت و صحنه‌های گرم جهاد و پیکار، با نفس‌های گرم و آتشین او داغ و داغ‌تر می‌شد. و مجاهد مردان سنگر نشین از شجاعت و شهامت و از فکر و اندیشه او راه مبارزه و پیکار خویش را باز یافته و هدف‌دار و مؤمن در راه مبارزه خود دلگرم و عاشقانه ادامه می‌دادند.

در شرایط که آتش خشم ملت از هر طرف زبانه می‌کشید، و موج سهمگین انقلاب به تلاطم درآمده بود شهید اخلاصی برای آزادی وطن و نجات ملت، هم‌خیز با مردم جنگ آشنا در سنگرها و کوه‌ها، جهاد مقدس مسلحانه را علیه دشمن آغاز نمود.

مجاهد خستگی‌ناپذیر در طول چهارده سال جهاد اسلامی با نشان دادن شایستگی و کارائی بسیار ارزنده به مقام‌های بالای سیاسی نظامی در تشکیلات «سازمان نصر» مرحله افغانستان ایفای مسئولیت می‌کرد، و فعالانه برای خدمت به مردم، شب و روز در تلاش بود فعالیت‌های نظامی او شرکت در عملیات‌های ضد روسی در غزنی و قره‌باغ و لومان جاغوری و بسیج نیرو برای اعزام به کابل و هم‌چنین فعالیت در پایگاه شهید مظفری و شهید رضائی و سمت مسئولیت در پایگاه شهید احمدزاده را نیز بعهده داشت.

فعالیت‌های فرهنگی

ارشاد و راهنمای جامعه، و رونق بخشیدن به مدارس، بسیج نیروهای فکری جوانان و نوجوانان برای تعالی و رشد فرهنگ ملی و مذهبی.

فعالیت‌های سیاسی

نقش فعال در تصمیم‌گیری‌های سیاسی منطقه: از قبیل کیفیت مبارزه با عوامل دولت دست‌نشانده روس، امنیت منطقه و مهار کردن جنگ‌های خانمان‌سوز داخلی، مأموریت به عنوان ریاست هیأت صلح برای خاموش کردن جنگ داخلی در جاغوری و موفقیت او در این زمینه.

ویژگی‌های اخلاقی

از خصوصیات اخلاقی شهید اخلاصی می‌توان، صداقت، امانت‌داری، اخلاص، شجاعت، مقاومت، تلاش و ساده‌زیستی را نام برد، او واقعاً الگو بود. الگوی پاکی و ایثارگری و عصاره

تعهد و تقوا بود.

شهید اخلاصی این مرد روحانی دلسوز، پیروزی مردم خویش را در سایه وحدت و همدلی می‌دانست و در گرما گرم جهاد، مردم و گروه‌های جهادی را بر این امر حیاتی توجه می‌داد، و خود این حقیقت را در گفتار و رفتار خویش به نمایش گذاشت، او ضرورت آن را با تمام وجودش لمس می‌نمود و از اوجب واجبات می‌دانست و در این راه زحمتهای بسیار کشید تا اینکه مسئولین احزاب جهادی این حقیقت را به طور عملی اقدام کردند و اختلافات داخلی را کنار گذاشته و حزب وحدت اسلامی را پایه گذاری نمودند.

وقتی که کنگره حزب وحدت اسلامی در بامیان برگزار گردید ایشان ابتدا به سمت معاونت کمیسیون اطلاعات انتخاب و سپس به عنوان عضو شورای مرکزی حزب انتخاب گردید زمانی که شورای مرکزی حزب وحدت اسلامی به کابل انتقال یافت او در پوشش هیئت صلح در کابل از طرف حزب وحدت اسلامی کار می‌کرد و آرمان مقدس رهبرش استاد مزاری شهید و مردم مظلوم تشیع را در جلسات مطرح می‌کرد.

شهید بزرگوار اخلاصی همیشه در کنار «رهبر شهید» بود، دوشادوش او و مجاهد مردان جان برکف از حیثیت و آرمان شیعه دفاع می‌کرد، کمتر موفق می‌شد که به خانه و زادگاهش برگردد، تا جای که توفیق نیافت تا مرگ پدر و مادر و همسرش، و همچنین شهادت پسر برادرش را دریابد.

قدرت و عظمت شیعیان در کابل، انحصار طالبان غدار را دچار تشویش کرد شخصیت‌های مهم و دلسوز شیعه خار چشم برای آن‌ها گردید، توطئه‌ها و دسیسه‌های همه جانبه از سوی استکبار جهانی و ایادی داخلی آن‌ها، برای تضعیف شیعیان در کابل شروع شد. دشمن نتوانسته ما را شکست دهد اما همیشه موفق شده که ضربت را افراد خودی و خائنین به مردم بر پیکر همیشه مظلوم شیعه وارد سازد، لذا انسان‌های ضعیف‌النفس را در برابر این مردم تجهیز و آماده ساخت تا اینکه رو در روی مردم خویش قرار گرفت.

در گیرودار همه این توطئه‌ها، شهید اخلاصی در کنار شهید استاد مزاری (ره) فعالیت می‌کرد و هیچ‌گاه او را تنها نگذاشت و تا مرز شهادت با رهبر عزیزش به دست پست‌ترین افراد، موسوم به گروه طالبان پیش رفت.

و ما به تو ای شهید قهرمان تعهد می‌بندیم که راهتان را ادامه داده و نخواهیم گذاشت که دشمنان و خائنین به مردم مظلوم شیعه، آرمان مقدستان را کم رنگ کنند، فرزندان اصیل انقلابی تشیع ادامه دهندگان هدف و آرمان تان می‌باشند.

زندگی‌نامه شهید سید علی علوی

شهید سید حبیب الله «حاکم زاده» مشهور به سید علی «علوی» فرزند سید سلطان شاه در سال ۱۳۴۴ شمسی در یک خانواده مذهبی و سرشناس شهر مزار شریف دیده به جهان گشود



او برخلاف اطفال دیگر در سن ۵/۵ سالگی شامل مکتب سلطان غیاث‌الدین گردید و پس از طی دوره متوسطه در این مکتب تحصیلاتش را تا صنف یازدهم در لیسه تجربوی شهید عبدالخالق مزار شریف ادامه داد. سال‌های تحصیل سید علی در این لیسه با کودتای ننگین هفت ثور و پدیدار گشتن سایه شوم مکتب الحادی کمونیسم در کشور مقارن بود. از آنجایی که سید علی در

جریانات فرهنگی - سیاسی کتابخانه جوادیه شرکت داشت به تلاش و جدیت بیش از پیش پرداخت تا اینکه در سال ۱۳۶۱ عرصه را برای فعالیت‌های انقلابی تنگ دید و خطر دستگیری تهدیدش نمود لذا شهر مزار شریف را به قصد ایران ترک کرد وی بلافاصله بعد از ورود به ایران به جمع بچه‌های «بابه مزاری» در تهران پیوست و مشغول آموزش معارف اسلامی گردید.

در اوایل سال ۱۳۶۲ استاد شهید مزاری نظر به وسعت فکر و اندیشه که داشت و از نزدیک با نهضت‌های اسلامی آشنا بود، تعدادی از جوانان علاقمند معارف اسلامی را مشمول حوزه علمیه «قائم» کرد که سید علی هم جزء آنان بود این مرکز تعلیمی که در آن از سراسر کشورهای آسیایی و آفریقائی طلاب جوان گرد آمده بودند در شکل گیری شخصیت سید علی نقش مهمی داشت؛ زیرا که در این مرکز وی ضمن فراگیری زبان عربی و علوم دینی از طریق

گفتگو با طلاب کشورهای مختلف اسلامی و برگزاری محافل، با دردهای مسلمانان آشنایی بیشتر حاصل کرد. شهید سید علی در این دوره به همراه تعدادی از دوستانش یک نشریه دانشجویی به راه انداخت و همزمان به همکاری در نشر مجله وزین حبل الله و بولتن خبری که تحولات نظامی و سیاسی کشور را انعکاس می‌داد می‌پرداخت.

شهید سید علی از آنجائی که قلبش برای مردم و آیینش می‌طپید در مدرسه تاب نیاورد و پس از قریب دو سال تحصیل را رها کرد و با کسب اجازه از استاد مزاری شامل آموزش نظامی که از سوی برادران مبارز بحرینی و عراقی دایر شده بود گردید، هرچند پیشنهاد استاد این بود که او همراه با یک تن دیگر جهت فراگیری فنون اسلحه سازی و امور نظامی در سازمان آزادی‌بخش فلسطین «الفتح» بروند ولی انبوه کارها و امورات عملی و یکسری مسائل دیگر مانع انجام این کار شد. او به زودی لیاقت خود را در این رشته به نمایش گذاشت و با فن نظامی که در آن وقت جنگ چریکی بود آشنایی یافت. بعد از آن به عنوان یک انسان مسئول و مؤثر وارد میدان کارزار عملی شد و در امور اجرایی انجام وظیفه می‌کرد. در اعزام‌های نیروهای «سازمان نصر» در سال‌های ۶۳ و ۶۴ سهم فعال داشت و سال ۶۳ را اکثراً در جبهات هرات بادغیس و فراه و... سپری نمود. در موسم حج سال ۱۳۶۴ در جمع هیأت تبلیغی مجاهدین به سرپرستی حجت‌الاسلام و المسلمین شهید استاد حسینی از سوی شخص استاد مزاری انتخاب شد که علی رغم جو اختناق حاکم در آنجا کارهای محوله را به نحو احسن انجام و نشریات مجاهدین را به طور شایسته پخش نمود.

سال ۱۳۶۵ زمانی که استاد مزاری به قصد به وجود آوردن اتحاد بین گروه‌ها عازم ولایات مرکزی گردید باز سید علی شهید هم رکاب و همدوش و همراه استاد مزاری بود که در این راه مشکلات فراوانی را در مسیر راه‌ها دیدند که یک‌بار خداوند(ج) او و استاد عزیز را از یک کمین دولتی نجات داد به شکرانه آن در شولگره آمد و در این جبهه‌ها همانند سرباز مجاهد در کنار دوستان مجاهدش قرار گرفت. بالاخره پس از سال‌ها فعالیت و تلاش خستگی ناپذیر رهبر شهید «استاد مزاری»، مردم ما طعم شیرین وحدت را چشیدند و این سید علی بود که در سال ۱۳۶۸ بنا بر دستور استاد پیام رسان «وحدت» برای مهاجرین مقیم ایران بود. هنوز بیشتر از یک سال را در ایران سپری ننموده بود که بار دیگر استاد مزاری در رأس یک هیأت بلند پایه حزب وحدت اسلامی به جمهوری اسلامی ایران تشریف فرما شدند و سید علی بار دیگر در کنار استاد شهید مزاری بزرگ قرار گرفت. کاروان عشق و شهادت یک‌بار دیگر توسط استاد مزاری راهی سرزمین افغانستان گردید و این بار سید علی مثل همیشه همدوش استاد در جمع کاروانیان قرار گرفت این کاروان که مرکب از چهل موتر حامل کتب و وسائل فرهنگی بود در سال ۱۳۷۰ از طریق ولایت فراه وارد کشور گردید در این سفر شیاطین با همکاری رژیم نجیب الله دست به دست

داده و طرح و توطئه بسیار خطرناک علیه آن ریختند که با هوشیاری و قاطعیت استاد مزاری کمین‌گیری‌های نیروهای دولتی و بمباران‌های متعدد آنان دفع و خنثی گردید و کاروان مجدداً در منطقه چکاب برگشت و سید علی فدائی و سرباز درخشان این جمع بود. در همین سفر زمانی که تعدادی از دوستان استاد شهید به دنبال شایعه شهادت و اسارت او و یارانش وارد خاک افغانستان می‌گردند سید علی را در کنار استاد می‌یابند در حالی که استاد از دریا ماهی می‌گیرد و برای چند نفر محدود که نزدش مانده‌اند نان می‌پزد، عکس‌های که سید علی و استاد را با مسافران از ایران رفته در این دشت برهوت «دشت بکوا» نشان می‌دهد حکایت از رازهای دارد که هنوز مردم ما بدان آشنائی کامل نیافته‌اند و آن وقت بود که دوستانش سرنوشت عمر مختار رهبر مبارز لیبیایی را برای استاد شهید مزاری بزرگ و محافظ دوست داشتنی او سید علی پیش بینی می‌کرد که عاقبت هم چنین شد. استاد مزاری که تنها سید علی جوانمرد را در کنار خود داشت از بیابان‌های مناطق قندهار و زابل گذشته و خود را به طور شگفت‌انگیزی در جاغوری و از آنجا به بامیان رسانیدند و این زمانی بود که کنگره بامیان در غیاب، استاد مزاری را به عنوان دبیر کل حزب وحدت اسلامی برگزیدند. شهید سید علی پس از سقوط مزار شریف در اوائل سال ۷۱ طی یک مأموریت و دستور استاد چند روز قبل از سقوط کابل خود را آنجا می‌رساند.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی

پس از پیروزی انقلاب اسلامی و رفتن استاد مزاری به کابل شهید سید علی به عنوان منشی و یاور استاد در کنار او ایفای وظیفه می‌نماید در جنگ‌های اخیر بارها و بارها شجاعت و شهامت خویش را به نمایش می‌گذارد و به رتبه دگر جنرالی نایل می‌شود.

در خزان ۷۲ به دستور استاد مزاری، سید علی مأموریتی به ایران می‌رود در این سفر بود که خانواده سید علی در صدد برآمد تا برای این سرباز فداکار شریک زندگی انتخاب کنند اما سرنوشت و دست تقدیر خیال دیگر داشت تلاش خانواده منجر به این شد که دختری را برای او نامزد کردند و تمامی زمینه‌ها برای عروسی آماده شد که پیغام استاد مزاری رسید که سید علی باید به کابل برگردد این سرباز قهرمان و قومندان وظیفه شناس مراسم عروسی را رها کرده به سوی کابل شتافت در حالی که نامزد و خانواده‌اش در انتظار برگشت و عروسی او بودند خبر اسارت و شهادت او را در کنار رهبرش شنیدند، به نقل از یکی از شاهدان عینی در روز شنبه ۱۳۷۳/۱۲/۲۰ که استاد مزاری می‌خواست برای مذاکره با گروه طالبان با موتر به سوی چهار آسیاب برود یکی از همراهان استاد را از موتر پایین و خود سوار می‌شود و این جمله را می‌گوید:

«من در کنار استاد می‌نشینم چون در روزهای خوشی در کنار او بودم باید در روزهای

سختی هم در کنار «بابه‌ام» باشم»

سرانجام پیکر پاک و شکنجه شده سید علی و رهبرش مزاری بزرگ پس از ۱۷ روز تشییع

روی شانه‌های مردم عاشق و فداکار هزاره‌جات و صفحات شمال کشور و به تاریخ ۷۴/۱/۷مقارن
ظهر روز دوشنبه به دست برادر بزرگوارش و مسئولین حزب وحدت اسلامی در کنار رهبر و در
زادگاهش به خاک سپرده می‌شود و حفره تنگ قبر به بیشتر از یک دهه تلاش و شورشگری او
خاتمه می‌دهد. اما این شورشگری و تلاش از سوی یاران سید علی هرگز به پایان نخواهد رسید
مگر اینکه آرمان بلند این قهرمان تاریخ تحقق پیدا کند.

روحش شاد و راهش پر رهرو باد

منبع: سایت مؤسسه فرهنگی بشارت

زندگی‌نامه شهید حاج جان محمد ترکمنی

شهید حاج جان محمد در سال ۱۳۳۶ هجری - شمسی در یک خانواده متدین و مذهبی در



ولایت پروان در دره ترکمن قریه دهن خاکریز چشم به جهان گشود، در خانواده‌ای که صفا و صمیمیت ارکان اصلی آن و معنویت و ایمان سرلوحه اعمالشان بود. وی دوران کودکی را در دامن پرمهر و عطوفت پدر و مادر متدین پشت سر گذاشت.

از همان اوایل کودکی پدر ایشان سعی در تعلیم و تربیت صحیح ایشان داشت. علاقه فراوان خانواده به تحصیل فرزند وی را بر آن داشت که نزد ملای محل بفرستد تا به فراگیری کلام الهی و سواد فارسی بپردازد.

او دوران کودکی را با شادی کودکانه، بدون دغدغه خاطر پشت سر گذاشت و سواد خواندن و نوشتن را آموخت و با قدم نهادن در سنین جوانی با مشکلات جامعه آشنا شد، عقب‌ماندگی ملت را درک نمود، فشار و تبعیض موجود را لمس کرد و لذا دیگر بی تفاوت نبود و فقر اقتصادی خانواده و جامعه، آزارش می‌داد، به همین سبب برای کمک به پدر و خانواده، مشغول به کسب و کار می‌شود و بعد از چند سال کشاورزی به طرف کابل پایتخت کشور مهاجرت می‌کند و در آنجا به کار می‌پردازد، همواره در تلاش و تکاپو بود تا وضع کنونی‌شان را بهبود بخشد، تا اینکه کودتای ننگین و خونین ۷ ثور صورت گرفت و کمونیست‌ها در پی برچیدن بساط اسلام از افغانستان افتادند و سپس ارتش متجاوز شوروی سابق مستقیماً وارد خاک افغانستان می‌شود. تجاوز روس‌ها به کشور دید وی را نسبت به زندگی و اوضاع جامعه تغییر می‌دهد و راه سنگر و

مبارزه و جهاد را بر می‌گزیند و تصمیم می‌گیرد تا سقوط رژیم کمونیستی و برقراری نظام اسلامی دست از ستیز نکشد.

او بار دیگر به ترکمن محلّ تولّد خویش بر می‌گردد و به صفوف برادران مجاهد خویش پیوسته و ایفای وظیفه می‌نماید، در کنار برادرانش مردانه می‌جنگد همان طور که در میدان زندگی قهرمانانه جنگید لیاقت و شجاعت خویش را در میدان جهاد حق علیه باطل به اثبات می‌رساند. پس از چندین سال جهاد و مبارزه - از آنجایی که لیاقت و شجاعت ایشان بر همگان آشکار می‌شود - به سمت معاونت یکی از قومندان‌های ارشد می‌رسد. در پست جدید خویش وی احساس مسئولیت بیشتری می‌نماید و همواره در پی خدمت به مردم رنج کشیده خویش و ضربه وارد نمودن بر پیکره ارتش تا دندان مسلح روس بود، و موفق گردید که در طی مبارزه مسلحانه ضربات شکننده بر اشغالگران وارد سازد، که بر اثر آن رشادت‌ها و حماسه آفرینی‌ها بود که ارتش سرخ شکست خورد...

رمز موفقیت آنان در این بود که هرچند در مقابل دشمن از نظر نیرو و تجهیزات قابل مقایسه نبودند؛ لکن هر مبارز و مجاهد افغانستانی در هر گوشه از خاک میهن که بودند هدف و نهایت آرزویشان فقط و فقط جهاد و به زانو درآوردن دشمن و ایجاد حکومت اسلامی خلاصه می‌شد نه قدرت و مقام. شهید جان محمد نیز با این هدف سال‌ها مبارزه کرد. نتیجه زحمات و جان فشانی‌های این عزیزان شکست مفتضحانه ارتش کمونیستی شوروی سابق شد و آنان با ذلّت و خواری کشور افغانستان را ترک کردند.

پس از سال‌ها جهاد و مبارزه فشار اقتصادی، چه بر خانواده‌اش و چه بر سنگرها، طاقتش را طاق نمود، و به این فکر افتاد که برای مدتی به بهبود وضع زندگی خانواده و رونق وضع مالی مجاهدین بپردازد، که برای سامان بخشیدن به اوضاع اقتصادی عازم پاکستان می‌شود و از آنجا به کویت سفر می‌کند و در آنجا دست به فعالیت اقتصادی می‌زند با پشتکار مداوم تلاش می‌کند ولی در آنجا هم مردم و برادرانش را فراموش نمی‌کند بین برادران مهاجر مقیم آنجا می‌رود و آن‌ها را تشویق به کمک و مساعدت مالی نسبت به برادران مجاهد می‌کند و برای ایشان پول و البسه جمع آوری و کمک‌ها را به افغانستان ارسال می‌کند. شب و روز در فکر مردم و برادران مجاهد بود و فکر محرومیت آنان لحظه وی را آرام نمی‌گذاشت. وی که علاقه زیاد به مشرف شدن به بیت الله الحرام و زیارت عتبات مقدّسه داشت موفق گردید که از کویت به مکه، کربلا و نجف مشرف شود و دوباره به وطن بازگردد و راه مبارزه و جهاد را در پیش گیرد و به نبرد ادامه داد، تا رژیم مارکسیستی سقوط نمود.

شهید حاجی جان محمد از اولین کسانی بود که در پایتخت حضور یافت و به همراه برادرانش جاهایی را که برای دولت نقش اساسی و کلیدی داشت تصرف کرد، تا اینکه از طرف

حزب اتحاد بر ضد حزب وحدت اسلامی جنگ تحمیل شد و ایشان آنچنان رشادت و شجاعتی از خود نشان داد و چنان جواب دندان شکنی به متعزّضان گفت که آن‌ها انگشت حیرت به دندان می‌گذارند، و یک‌بار دیگر شجاعت و پایمردی این شهید قهرمان به همگان ثابت می‌شود و به این دلیل قومندان یکی از پایگاه‌های مهم منصوب می‌گردد.

شهید حاجی جان محمد بارها در جنگ زخمی شد و لکن هر بار پس از بهبودی، قاطعانه تر از قبل به مبارزه و جهاد ادامه داد، تا اینکه در حوت (اسفند) سال ۱۳۷۳ در اثر خیانت کاران و تهاجم گسترده هوایی و زمینی شورای نظار همراه با مزدوران زرخریدش به غرب کابل و سپس حمله وحشیانه طالبان بر مناطق شیعه نشین غرب کابل، معاویه صفتان از خدا بی خبر، ایشان را همراه با رهبر شهید، استاد عبدالعلی مزاری(ره) و دیگر یارانش دستگیر می‌کنند، در مدت اسارت که چندان هم طولانی نبود، شکنجه و آزار و توهین را تحمل می‌کند و آن مسلمان نماهای یزیدی مسلک نیز از هیچ‌گونه آزار و اذیت و توهین نسبت به ایشان خودداری نمی‌کنند تا اینکه پس از مدت کوتاهی وی را به همراه دیگر هم‌زمانش به طرز فجیعی به شهادت می‌رسانند. بدین صورت زندگی پربار یکی دیگر از مجاهدین قهرمان و دلسوز و متعقّد به پایان رسید و دوستداران خود را به سوگ نشانند، شهیدی که تا لحظه شهادت با محرومیت و مظلومیت مردم خویش هم‌نشین بود و همواره برای بهبودی اوضاع آشفته کشور سعی داشت. شهیدی که آرزویش شهادت بود و تنها خواستش وحدت و برقراری حکومت بر حق اسلام راستین بود.

شهیدی که از محرومیت مردم رنج می‌برد و آشتی‌گری کشور آشفته‌اش می‌ساخت، شهیدی که همه چیز را برای ملت خود می‌خواست حتی خود را نه برای خود بلکه برای مردم می‌خواست و شهیدی که همگام با «رهبر شهید، مزاری بزرگ و قهرمان» حرکت کرده از مردم خویش در سخت‌ترین شرایط جدا نشد و هر آنچه را که داشت در راه هدف وقف کرد و در نهایت جانش را در راه خدمت به مردم مظلوم خویش فدا کرد.

روحش شاد، یادش گرامی و راهش پر رهرو باد.

منبع: سایت مؤسسه فرهنگی بشارت

زندگي‌نامه شهيد عباس جعفري لوماني



شهيد عباس جعفري لوماني فرزند محمد ايوب در سال ۱۳۴۶ش. در يک خانواده متدين و مذهبي در تمقول لومان چشم به جهان گشود.

در سن ۷ سالگي وارد مدرسه کلاسي شد و با اين که از استعداد خوبي برخوردار بود، [صرفاً] تا کلاس هفتم به تحصيل ادامه داد و بعد بر اثر مشکلات زندگي نتوانست به تحصيلاتش ادامه دهد.

شهيد جعفري و برادرش حسينعلي جعفري در سال ۱۳۶۵ اعزام ايران شدند، اما در راه پاکستان توسط سربازان دولت مزدور شوروي دستگير و در حومه کابل به عسکري (سربازي) اعزام شدند. مدت يک سال را به

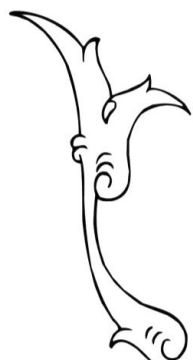
اجبار عسکري نمودند، در اين مدت [شهيد جعفري] به اين فکر بود تا به قسمي از عسکري دولت مزدور فرار نموده به مجاهدين بپيوندند، تا اين که پس از يک سال موفق به فرار شد.

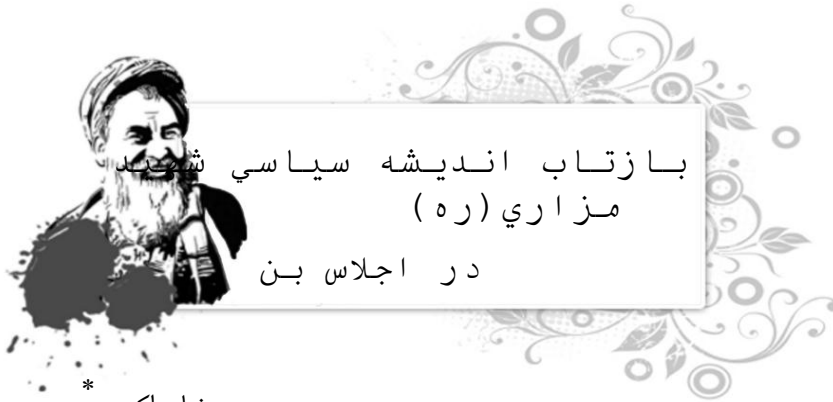
شهيد جعفري اوایل سال ۱۳۷۳ ازدواج نموده و بعد از مدتي اعزام جبهه خونين کابل مي‌گردد و همراه با سردار رشيد اسلام، شهيد اخلاصي به فعاليت‌هاي فرهنگي و نظامي مي‌پردازد و تا آخرين رمق حيات با پرچمداران جهل و جور جانبازي مي‌نمايد و سرانجام پاي تابلوي زرین آرمان مقدسش را با خون مطهرش امضا نمود و به کاروان شهدا پيوست و در رکاب رهبر دلير و قهرمانش "شهيد بابه مزاری" و همراه ديگر شهيدان اين حادثه جان‌گداز به خيل سبک بالان عالم قدسي و گل‌هاي پرپر شده جهاد و به ديدار معشوق شتافت.

روحش شاد و يادش گرامي باد.

منبع: سايت جاغوري يک

مقالات





رمضان اکبری *

چکیده:

در این مقاله تلاش شده که انعکاس اندیشه سیاسی شهید مزاری در ارتباط با مسائل افغانستان در توافق نامه بن مورد بررسی قرار گیرد. با مروری کوتاه بر اندیشه‌ها و رفتار سیاسی شهید مزاری دریافتیم که محورهای اساسی گفتمان شهید مزاری از قبیل: حکومت فراگیر اسلامی با مشارکت تمام اقوام ساکن کشور، وحدت ملی از طریق ایجاد وحدت میان احزاب شیعی، توافق نامه جبل السراج، شورای عالی هماهنگی، طرح چهار جانبه بر اساس توافق چهار حزب تأثیر گذار و عمده، عدالت اجتماعی به معنای اعاده حقوق تمام ملیت‌های ساکن در کشور و رسمیت مذهب جعفری، شرکت در تصمیم‌گیری هزاره‌ها و تعدیل واحدهای اداری کشور، و نیز رعایت حقوق زنان در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی و تعلیم و تربیت. این محورها و برخی ایده‌های دیگری که در گفتمان شهید مزاری وجود دارد، در توافق نامه بن بازتاب یافته و در قانون اساسی به طور دقیق منعکس گردیده است. به جرأت می‌توان گفت شهید مزاری ده سال قبل از دیگران، این راهکارها را مطرح نمود ولی در آن روزگار با گلوله پاسخ داده شد و عدالت را در خون کشیدند.

واژگان کلیدی: شهید مزاری، اجلاس بن، وحدت ملی، عدالت اجتماعی، نظام فراگیر اسلامی، مشارکت سیاسی اقوام، حقوق زنان.

مقدمه

اجلاس "بن" که با شرکت مقامات سازمان ملل متحد، نمایندگان برخی کشورهای جهان و

* فوق لیسانس کلام اسلامی

رهبران و سران افغانستان به تاریخ ۵ دسامبر ۲۰۰۱ در شهر «بن» آلمان برگزار گردید، نقطه عطفی مهم در تاریخ سیاسی معاصر افغانستان به شمار می‌آید. در این نشست تاریخی که پس از ۲۳ سال جنگ و خون‌ریزی برگزار گردید، به نارسایی‌های موجود و حوادث سال‌های اخیر به دقت توجه گردیده و بر اساس واقعیت‌های جامعه افغانی راه حل فراگیر و مطلوب که تمام فاکتورهای قومی، مذهبی، سمتی و زبانی در نظر گرفته شود، ارائه گردید و در نهایت به توافق نامه‌ای دست یافتند که به توافق‌نامه «بن» معروف است. شهید مزاری نیز به عنوان یک رهبر خردمند، مجاهد متعهد، سیاست مدار دردمند و مصلح آگاه که برای یافتن راه حل مطلوب برای نجات ملت افغانستان از رنج‌های دیرینه تلاش می‌نمود و در این راستا به لحاظ نظری و اقدامات عملی، محورهای اساسی را برای رسیدن به صلح پایدار، نظام سیاسی فراگیر و تحکیم وحدت ملی ارائه نموده که به نام اندیشه شهید مزاری در ادبیات سیاسی افغانستان مطرح است. حال پرسش این است که اندیشه‌های شهید مزاری در اجلاس بن و توافق نامه آن چه انعکاس و بازتاب داشته است؟

این پرسش را بعد از مرور اندیشه‌های شهید مزاری و مشخص نمودن عناصر اصلی گفتمان شهید مزاری و نگاهی بر متن توافق نامه بن می‌توان پاسخ داد.

اندیشه‌های شهید مزاری

مردم افغانستان در دوره‌های اخیر به ویژه سه قرن گذشته، سیاست‌های غیر انسانی را تجربه نموده و قبیله‌ای حاکم با اعمال خشونت، حقوق و کرامت انسانی مردم را به صورت ظالمانه لگد مال نموده و این مردم در میان خون و آتش از انواع ستم و تبعیض رنج برده است. سیاست قبیله‌ای و نژاد گرایی در این کشور به یک فرهنگ تبدیل گردیده به گونه‌ای که حتی برخی ملیت‌های محروم که خود، سال‌ها از تبعیض رنج برده است، هنگام دست یافتن به قدرت با حرص و طمع سیری ناپذیر، از این شیوه پیروی نموده، موجودیت دیگران را نفی و برای حذف فیزیکی آنان تلاش ورزیده است.

شهید مزاری که از متن جامعه درد کشیده و ملیت‌های محروم برخاسته بود، تمام نارسایی‌ها و بی‌عدالتی‌های که بر مردم مظلوم این سرزمین روا داشته می‌شد، قلب و استخوانش را می‌سوزاند و برای احیای کرامت انسانی و شکستن انحصار سیاسی و رهایی ملت ستم دیده کشور با توجه به واقعیت‌های انکار ناپذیر اجتماعی، چندین محور را به عنوان راه حل بحران سیاسی پیشنهاد نمود که در آن روزگار خوشایند حکومت‌گران انحصار طلب قرار نگرفته و با گلوله و بمب پاسخ داده شد که به کشته شدن هزاران انسان و خرابی خانه‌های مردم منجر گردید. رهبر شهید به خوبی در یافته بود که نظام‌های سیاسی گذشته با اعمال تبعیض‌های نژادی، مذهبی، زبانی و سمتی، وحدت ملی را با چالش جدی مواجه نموده به

گونه‌ای که اعتماد ملی به کلی از بین رفته و تفاهم اقوام با یک دیگر دشوار گردیده بود. از این‌رو، ایشان تحکیم وحدت ملی، تأمین عدالت اجتماعی در سایه‌ای حکومت فراگیر اسلامی را تنها راه حل بحران کشور می‌دانست و برای رسیدن به این هدف متعالی راه کارهای معقول و جامع را مطرح می‌نمود.

طرح‌ها و راهکارهای ایشان عبارت بودند از: ایجاد حکومت فراگیر اسلامی، توقف جنگ‌های داخلی، طرح هم‌سویی ملیت‌های محروم و شکستن انحصار سیاسی از طریق معاهده جبل السراج، طرح شورای عالی هم‌آهنگی جهت نزدیکی اقوام، طرح چهار جانبه برای تحکیم وحدت ملی، تأمین عدالت اجتماعی از طریق معیار قرار گرفتن نفوس اقوام برای شرکت در قدرت، رسمیت زبان و مذاهب اقوام ساکن در کشور، مشارکت تمام اقوام در تعیین سرنوشت، تعدیل واحدهای اداری، طرح نظام فدرالی، طرح برگزاری انتخابات آزاد و...، به منظور برقراری صلح پایدار، امنیت سراسری، رفاه و آسایش مردم.

حال باید این محورها را در گفتار و رفتار سیاسی شهید مزاری بررسی نموده آن‌گاه ببینیم این اندیشه‌ها در توافق نامه "بن" چه گونه انعکاس یافته است.

الف: حکومت اسلامی

مردم مسلمان افغانستان از قرن‌ها به این طرف، دارای اعتقادات محکم دینی بوده اسلام و آموزه‌های آن با گوشت و خون این مردم عجین گردیده و در پابندی به دین و مذهب در جهان اسلام نمونه است. همین اعتقادات اسلامی بارها مایه اتحاد مردم در مبارزه علیه اشغال گران گردیده که شکست‌های خفت بار انگلیس و اتحاد شوروی سابق از نشانه‌های روشن آن است. بدیهی است که حکومت و نظام سیاسی هر جامعه باید بر اساس فرهنگ و اعتقادات مردم آن مبتنی باشد، زیرا حکومت غیر دینی برای جامعه دینی قابل پذیرش نبوده و ثبات و دوام نخواهد داشت. از سوی دیگر ۱۴ سال جهاد مردم در برابر اتحاد شوروی به منظور استقلال کشور و تشکیل نظام اسلامی بود. از این رو شهید مزاری که عالم دینی و دارای اندیشه اسلامی بود، با توجه به فلسفه جهاد و اعتقادات دینی خدشه ناپذیر مردمش، حکومت اسلامی را که محتوای آن برگرفته از قوانین و مقررات شریعت اسلام باشد، یک اصل تغییر ناپذیر تلقی می‌نمود و بارها به آن تاکید می‌ورزید و آن را حق مسلم و طبیعی مردم مسلمان افغانستان می‌دانست.

در یک‌جا فرموده‌اند: «نوع حکومت که خواست عامه مردم مسلمان افغانستان بوده باشد که همان حکومت اسلامی است باید در داخل، پیشاپیش زمینه سازی شود.» (فصلنامه سراج: ۲۳۹/۱۱). از نظر شهید مزاری تنها راه نجات مردم ایجاد حکومت اسلامی است: «من معتقدم در این جا در طول تاریخ گذشته افغانستان حکومت ملی - اسلامی به وجود نیامده، اما

یک خاندان و تعداد قدرت طلب، بالای مردم ظلم کرده است. اگر ما در این جا بیاییم یک حکومت اسلامی که مردم ما می‌خواهند به وجود بیاوریم که در آن حق همه ملیت‌ها تعیین شده، این باور، باور درستی می‌باشد» (احیاء هویت/۷۸). ایشان تاکید می‌کند که «راه حل را ما در یک حکومت اسلامی مورد قبول مردم افغانستان می‌دانیم، که حقوق همه در نظر گرفته شود، کسی تعصب نژادی و مذهبی به کار نبرد» (زنده‌تر از تو کسی نیست/۸). رهبر شهید عدالت اجتماعی را در سایه حکومت اسلامی میسر می‌دانست: «ما خواستار حکومت اسلامی مبتنی بر قانون و عدالت اجتماعی در افغانستان هستیم که در آن حقوق همه مردم کشور به تناسب نفوس و میزان حضورشان در حیات سیاسی - اجتماعی کشور تأمین گردد» (فریاد عدالت/۶۸). در مورد دیگر تأکید نموده: «هدف ما تشکیل یک حکومت اسلامی، مردمی، فراگیر و مبتنی بر عدالت اجتماعی در افغانستان است، ما می‌خواهیم ستم‌های چندین قرنه بر مردم افغانستان پایان یابد و جامعه‌ای به وجود آید که در آن از تبعیض، برتری خواهی، تفاخر و افزون طلبی، خبری نباشد و کلیه مردم افغانستان از هر قوم و نژاد و با هر رنگ و زبان، برادرانه زندگی کنند» (فریاد عدالت/۶۸). بر این اساس مهم‌ترین آرزوی رهبر شهید اعاده حقوق ملیت‌ها در سایه حکومت اسلامی است: «بزرگ‌ترین آرزوی من ایجاد یک اسلامی است که حقوق همه‌ای ملیت‌ها طبق اسلام به آن‌ها اعاده شود» (چراغ راه/۲۴۵).

بدیهی است که حکومت اسلامی فراگیر، بر اساس مقررات دینی حقوق تمام مجموعه - های قومی، مذهبی و سیاسی اقوام ساکن در کشور را بدون تبعیض نژادی و فرقه‌ای تأمین نموده و راه رسیدن به عدالت اجتماعی را هموار می‌سازد. مراد از حکومت اسلامی نظامی است که قوانین کشور برگرفته از تعالیم اسلامی بوده و قوانین غیر دینی در آن نافذ نباشد، که در قانون اساسی نیز نظام سیاسی افغانستان این‌گونه طراحی شده است.

انعکاس این ایده در اجلاس "بن" و در نتیجه در قانون اساسی افغانستان قابل درک است. در "توافق نامه بن" تاکید گردیده که نظام سیاسی آینده افغانستان مطابق اساسات دین مقدس اسلام باشد. در مقدمه این توافق نامه می‌خوانیم: «شرکت کنندگان مذاکرات ملل متحد درباره افغانستان، در حضور نماینده خاص سر منشی ملل متحد برای افغانستان...، در جهت انتخاب آینده سیاسی شان مطابق اساسات اسلام، دموکراسی، حضور احزاب و گروه‌های مختلف و عدالت اجتماعی» (متن توافق نامه بن). در این قسمت تصریح گردیده که نظام سیاسی آینده افغانستان مطابق اساسات دین مقدس اسلام باشد که همان حکومت اسلامی به معنای حاکمیت قوانین دینی است. بر پایه "توافق نامه بن" قانون اساسی تدوین گردید و در ماده اول آن تصریح شده است: «افغانستان، دولت جمهوری اسلامی... می‌باشد». جمهوری به معنای مردم سالاری بودن نظام و اسلامی بودن به معنای حاکمیت مقررات شریعت اسلامی است.

ب: وحدت ملی

منظور از وحدت ملی عبارت است از توافق و تفاهم یک ملت پیرامون سرزمین، دین و مذهب، فرهنگ، سرنوشت و تاریخ مشترک، که اعضای آن جامعه فعالیت‌های اجتماعی خود را در وابستگی، همبستگی و پیوند متقابل و در سمت و سوی رسیدن به اهداف مشترک انجام دهند. این وحدت در زمانی تحقق می‌یابد که اعضای آن جامعه در جهت تحقق اهداف عام و مشترک جامعه با یکدیگر همیاری کرده و یکدیگر را تأیید و تقویت کنند. به عبارت دیگر وحدت ملی آن است که شهروندان و اعضای جامعه در هر کسوت و لباسی بر سر ارزش‌ها و اعتقادات مشترک تفاهم و همیاری داشته باشند. (سایت راسخون و فصلنامه سلام شماره ۳ و ۲ سال اول ۱۳۸۷)

با کمال تأسف در جامعه افغانستان، استبداد و تبعیض توسط نظام‌های قبیله سالار و انحصارگرا پیکر خونین ملت را پارچه پارچه نموده که احساس همبستگی ملی از بین رفته و جامعه به دو بخش حاکم و محکوم تقسیم گردیده بود و هر که قدرت داشت، جان و مال و سرنوشت دیگران برایش حرمت نداشت و هر چه دلش می‌خواست فرمان می‌راند و حتی به قتل عام و نسل کشی اقدام می‌نمود، زمین و دارایی ملیت‌های محکوم را به نفع قبیله حاکم مصادره می‌کرد. در اثر همین روش ظالمانه بود که برخی اقوام سرزمین‌های خود را از دست داده و بیش از ۶۰ درصد نابود گردیده و باقی مانده‌شان در خارج از کشور و یا در کوه پایه‌ها پناه برده‌اند. از این رو وحدت ملی به شدت آسیب دیده و اقوام ساکن در کشور به کتله‌های جدا از هم تبدیل گردیده است. علاوه بر استبداد تاریخی، وجود احزاب متعدد که پس از تجاوز شوروی در افغانستان پدید آمدند، در اثر بی‌تجربگی و مداخلات خارجی جنگ‌های داخلی بین احزاب شعله‌ور گشت و فجایع دردناک به وقوع پیوست. شهید مزاری از این وضعیت دل‌خراش به شدت رنج می‌برد و برای ایجاد وحدت ملی و خاموش ساختن جنگ‌ها ابتدا از جامعه هزاره و شیعه تلاش‌های مصلحانه خود را شروع نمود تا در نهایت به وحدت تمام اقوام و احزاب گسترش یافته و ملت سازی صورت گیرد. وی تصریح داشت که: «وحدت ملی را ما در افغانستان یک اصل می‌دانیم» (احیاء هویت/ ۱۴۶). در ارتباط به ختم جنگ فرموده: «ما یک مسئله را زیاد در نظر داریم و آن این که طرفدار جنگ نیستیم و جنگ را راه حل نمی‌دانیم و فهمیدیم که حل مسائل افغانستان از طریق جنگ اشتباه است. باید مسائل افغانستان از راه تفاهم و پذیرفتن واقعیت‌های افغانستان حل شود» (چراغ راه/ ۲۳۳).

۱- اتحاد احزاب شیعی

شهید مزاری برای اتحاد احزاب شیعی با سران و قوماندانان گروه‌ها در تماس شده و از درون سنگرهای جهاد برای هم‌سویی و اتحاد گروه‌های شیعی به تلاش آغاز کرد و حزب

وحدت را با همیاری سایر رهبران دلسوز پایه‌ریزی نمود که در سال ۱۳۶۸ در بامیان تشکیل گردید. اولین دست آورد تشکیل حزب وحدت توقف جنگ‌های داخلی در هزارستان بود. دست آورد دیگر آن به وجود آمدن زبان واحد سیاسی شیعیان در عرصه‌های سیاسی بود که در آن موقع گروه‌های پیشاور نشین شیعیان را نادیده گرفته دولت تشکیل دادند. در این موقع شیعیان از آدرس حزب وحدت اسلامی با زبان سیاسی واحد در عرصه‌های ملی و بین‌المللی مقتدرانه حضور یافته حقوق مردم خود را مطالبه می‌نمود. شهید مزاری در راه تشکیل حزب وحدت رنج‌های فراوان کشید و مسافرت‌های متعدد در داخل و خارج انجام داد تا احزاب قبلی منحل گردیده و همه در یک تشکل جمع شوند. شهید مزاری راجع به ضرورت تشکیل حزب وحدت می‌گوید: «ما هم در قالب‌های مختلف یک چیز می‌خواستیم و آن نجات هزاره‌جات. بیاید این قالب‌ها را بشکنیم و آن هدف را دنبال کنیم ... فقط تقاضای ما این است که در این شرایط حساس همبستگی و وحدت بیشتری داشته باشید» (احیاء هویت/۳۴).

شهید مزاری در قالب حزب وحدت ملیت محروم هزاره را از انزوای تاریخی بیرون آورده، حقوق سیاسی، مذهبی و اجتماعی این مردم را با منطق قوی مطالبه نموده و در راه رسیدن به آن، مبارزات فراوان کرد تا موجودیت این مردم مورد قبول همگان قرار گرفت.

۲- توافق‌نامه جبل السراج

در آستانه پیروزی مجاهدین و سقوط دولت کمونیستی، احزاب پیشاور نشین با خصلت انحصار طلبی بار دیگر به فکر فزون طلبی افتاده، بدون حضور هزاره‌ها و برخی اقوام دیگر، دولت موقت تشکیل دادند که این اقدام، زنگ خطر ظهور دوباره فاشیسم را به صدا درآورد. شهید مزاری در راستایی وحدت ملی، ابتکار جدید به کار برده با ملیت‌های محروم (هزاره، تاجیک و ازبک) در جبل السراج به تفاهم رسیده و با امضای توافق‌نامه، نقش محوری ملیت‌های محروم را به منصف ظهور رسانید. هدف از این توافق شکستن انحصار و زمینه‌سازی رسیدن به وحدت ملی بود. رهبر شهید می‌گوید: «فاروق اعظم از ما گلایه کرد که توافق‌نامه‌ای را که در جبل السراج امضاء کردید، حذف پشتون‌ها بود و این درست نبود... من خندیدم و گفتم که در آن توافق‌نامه حذف پشتون‌ها مطرح نبود، فقط می‌خواستیم انحصار شما را بشکنیم» (احیاء هویت/۲۰۶). در بیان دیگر توضیح می‌دهد: «استراتژی حزب وحدت در این جا این بود که با اقوام داخل افغانستان تماس بگیرد و با آن‌ها تفاهم کند... متأسفانه در این جا توافقاتی که در رابطه با مجاهدین سمت شمال شده بود آقای مسعود خیانت کرد. اگر نه در آن توافقات، حق هیچ کس نادیده گرفته نشده و حذف هیچ ملیتی مطرح نبود. برداشت عده‌ای از برادران پشتون این است که در توافقات جبل السراج، پشتون‌ها حذف شده بودند، نه، این حرف نبود. یک چیزی که در این جا شده بود این بود که انحصار بشکند، دیگر در افغانستان انحصار

طلبی نباشد» (احیاء هویت/ ۱۷۵).

مهم‌ترین هدف رهبر شهید از توافق‌نامه جبل‌السراج ایجاد جبهه مقتدر از سه ملیت محروم (هزاره، ازبک و تاجیک) در برابر انحصار و تبعیض و تلاش برای ایجاد وحدت ملی از طریق تفاهم، برادری و برابری میان ملیت‌ها، احزاب و نیروهای جهادی بود. ایشان حمایت از ملیت‌های محروم را از استراتژی حزب وحدت می‌دانست: «استراتژی حزب وحدت این است که از حقوق ملیت‌های محروم حمایت می‌کند» (چراغ راه/ ۲۳۹). اگر این توافق‌نامه به ثمر می‌رسید خیلی از مشکلات حل گردیده، از جنگ‌های خانمان برانداز و ظهور افراط‌گراها و طالبان خبری نبود و کشور در مسیر صلح، امنیت، شکوفایی و پیشرفت قرار می‌گرفت.

۳- شورای عالی هماهنگی

در شرایطی که دولت انحصار طلب کابل از خصوصیت‌های گذشته اقوام برای تحکیم پایه‌های حکومت خود سوء استفاده نموده و جنگ‌های داخلی را به عناوین مختلف، میان پشتون و هزاره و یا پشتون و ازبک شعله‌ور می‌ساخت، شهید مزاری با درایت و خردمندی از راه تفاهم و مذاکره، خصوصیت دیرینه پشتون را با ازبک و هزاره به دوستی تبدیل نموده و شورای عالی هماهنگی را بین سه قوم مهم و تأثیر گذار (هزاره، پشتون و ازبک) به وجود آورد. نتیجه آن، ختم جنگ میان این سه ملیت بود. این اقدام، گام بزرگ در راستای رسیدن به وحدت ملی بود. راجع به برادری ملیت‌ها می‌گوید: «ما طرفدار برادری میان همه ملیت‌ها هستیم، برای ملیت‌های افغانستان حقوق مساوی قایل هستیم. طبق شعاع وجودی‌شان سهم داشته باشند. حق خواهی برای یک ملت به معنای برادری است. ما دشمنی در داخل افغانستان بین ملیت‌ها را فاجعه می‌دانیم» (هفته نامه وحدت/ ۷۳). «در این جا برای شما واضح می‌گوییم در افغانستان دشمنی ملیت‌ها فاجعه بزرگی است. در افغانستان برادری ملیت‌ها مطرح است. حقوق ملیت‌ها یعنی برادری ملیت‌ها» (احیاء هویت/ ۸۷). ایشان معیار دوستی با دیگران را شناسایی حقوق مردم محروم هزاره می‌داند نه رنگ و نژاد: «ما عاشق قیافه هیچ کسی نیستیم، حقوق ملت خود را می‌خواهیم هر کس این حقوق را برای ملت ما قایل شود، دست او را می‌فشاریم» (احیاء هویت/ ۳۹).

۴- طرح چهار جانبه

از آن جا که «نگاه به درون» در اندیشه سیاسی رهبر شهید یک اصل بود و راه حل اساسی را از درون کشور جستجو می‌نمود، در سخت‌ترین شرایط و اوج بحران داخلی که تمام تلاش‌های ملی و بین‌المللی برای حل مسئله افغانستان به بن بست رسیده بود و جنگ‌های قدرت هر روز هستی مردم را بر باد می‌داد، ایشان برای رسیدن به صلح پایدار طرح چهار جانبه را ارائه نمود. از نظر رهبر شهید چهار قوم عمده در کشور نقش کلیدی دارد: «در افغانستان

ملیت‌ها و نژادهای وجود دارد که هیچ کدام دارای اکثریت نمی‌باشد، ولی در مجموع چهار تا قوم عمده وجود دارد؛ هزاره، پشتون، تاجیک و ازبک که ما نیز به عنوان یکی از اقوام عمده کشور روی تعداد نفوس در دولت آینده و تصمیم‌گیری‌ها نقش داشته باشیم» (احیاء هویت/۳۹). در آن طرح از احزاب عمده و تأثیر گذار که هر کدام از یک قوم نمایندگی می‌کرد، خواسته شده بود که نمایندگان با صلاحیت خود را برای حل نهایی قضایای کشور تعیین کنند. این طرح از سوی حزب اسلامی حکمتیار و جنبش اسلامی مورد پذیرش قرار گرفت. جمعیت اسلامی نیز ظاهراً با این طرح موافقت نمود و در نامه آقای ربانی که به نمایندگان حزب وحدت نوشته بود آمده: «تصمیمی که نمایندگان چهار حزب بگیرد به آن گردن خواهد گذاشت» (هفته نامه وحدت/۷۸). اما دولت آقای ربانی پس از آن که اختیار کتبی به نمایندگان چهار گروه داد، بلافاصله طرح دیگری را پیش نهاد نمود که با این طرح منافات داشت. در طرح دولت آمده بود که برای حل بحران کشور اجلاس سه جانبه میان حزب وحدت اسلامی، جنبش اسلامی و جمعیت اسلامی دایر شود. این طرح خودش نفاق انگیز بود و نوعی کارشکنی صریح به حساب می‌آمد (همان/۷۸).

در طرح چهار جانبه آمده بود که مدت سه روز میان اطراف درگیر آتش بس شود و شورای حل و عقد به تأخیر بیفتد و نمایندگان چهار حزب عمده برای حل و فصل مشکلات کشور تلاش کنند و در نهایت دولت موقت تشکیل دهند. این طرح بسیار عادلانه بود و اگر کار شکنی نمی‌شد، بحران کشور به صورت مطلوب حل می‌گردید.

حال باید دید که وحدت ملی و برادری اقوام در توافق نامه بن چه گونه انعکاس یافته است. گر چند در این توافق نامه به وحدت ملی تصریح نشده اما مؤلفه‌های رسیدن به وحدت ملی مانند: ختم جنگ، آشتی ملی، شناسایی حقوق مردم، حضور احزاب و گروه‌های مختلف، حکومت فراگیر، فاقد تبعیض و چند قومی ذکر گردیده که شهید مزاری ده سال قبل آن‌ها را مطرح نموده بود. در متن توافق نامه آمده است: «شرکت کنندگان مذاکرات ملل متحد در باره افغانستان، در حضور نماینده خاص سر منشی ملل متحد برای افغانستان، با تصمیم به ختم جنگ و تراژدی در افغانستان و ایجاد آشتی ملی، صلح و ثبات پایدار و احترام به حقوق بشر در کشور، تحکیم مجدد استقلال، حاکمیت ملی و تمامیت ارضی افغانستان، با شناسایی حقوق مردم افغانستان در جهت انتخاب آینده سیاسی‌شان مطابق اساسات اسلام، دموکراسی، حضور احزاب و گروه‌های مختلف و عدالت اجتماعی... با یادآوری این که تشکیلات موقت قدم اول برای تأسیس یک حکومت فراگیر، فاقد تبعیض جنسی، چند قومی و کاملاً نماینده بوده و به هیچ وجه نمی‌تواند بعد از وقت تعیین شده بر سر اقتدار باقی بماند».

دیده می‌شود که گفتمان رهبر شهید در حوزه وحدت ملی در توافق نامه بن بازتاب

گسترده داشته است. این حقیقت روشن می‌شود که راهکارهای رهبر شهید واقع‌بینانه و عادلانه بوده و ایشان به عنوان یک رهبر سیاسی خردمند و مصلح دلسوز قبل از دیگران این راهکارها را مطرح نموده است.

ج: عدالت اجتماعی

یکی از ایده‌های مهم و حیاتی شهید مزاری، عدالت اجتماعی است که برای جامعه ستم دیده افغانستان ضروری می‌دانست و در هر مورد به آن تأکید می‌ورزید. عدالت اجتماعی از منظر آموزه‌های دینی جایگاه والای دارد که قرآن کریم مهم‌ترین فلسفه بعثت انبیا را تأمین عدالت اجتماعی اعلام می‌کند: «لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط» (حدید/۲۵). به یقین فرستادگان مان را با دلیل‌های روشن فرستادیم، و همراه آنان کتاب و ترازو را فرستادیم، تا مردم به دادگری و عدالت برخیزند. در روایات پیشوایان ما به عدالت اجتماعی تأکید فراوان شده است. به ویژه حضرت علی(ع) درباره عدالت بسیار سخن گفته. در یک مورد فرموده است «به خدا سوگند بیت‌المال تاراج شده را هرکجا بیابم به صاحبان اصلی آن باز می‌گردانم، گرچه با آن ازدواج کرده و یا کنیزانی خریده باشند، زیرا در عدالت گشایش برای عموم است» (نهج‌البلاغه/خ/۱۵). عدالت اجتماعی یک امر فطری و از آرمان‌های مهم بشری بوده که از دیر زمان مورد توجه بوده است. در اندیشه شرق باستان، قدیمی‌ترین آثاری که به عدالت اجتماعی پرداخته، مجمع‌القوانین حمورایی است. این اصطلاح معادل واژه انگلیسی (social justice) است. در یونان باستان سقراط و افلاطون و در عصر مدرن مارکس و انگلیس، به عدالت اجتماعی پرداخته‌اند. در قرن بیستم عدالت اجتماعی در کانون مباحث فلسفه سیاسی قرار گرفت. در اندیشه اسلامی نیز فیلسوفان مسلمان مانند: فارابی، ابن سینا، خواجه نصیر طوسی، عدالت اجتماعی را مورد بحث جدی قرار داده‌اند. (سایت راسخون و فرهنگ واژه‌ها/۳۷۳).

عدالت ضد ظلم و به معنای «اعطاء کل ذی حق حقه» یعنی دادن حق به صاحب حق است یا «وضع کل شیء فی موضعه» قرار دادن هر چیزی در جای خودش است. در اجتماع نیز اگر قدرت، امکانات، فرصت‌ها و امتیازات به صورت عادلانه توزیع گردد، عدالت اجتماعی به هردو معنا تحقق می‌یابد. پس عدالت اجتماعی یک اصل عقلای و شرعی است که مورد تأیید تمام مکاتب و مذاهب دینی و انسانی می‌باشد.

شهید مزاری نیز عدالت اجتماعی را حلقه مفقوده در جامعه افغانستان می‌دانست و تحقق آن را یک اصل اجتناب‌ناپذیر ملی تلقی می‌نمود که بدون آن آرامش، رفاه، وحدت و همبستگی ملی به وجود نمی‌آید. او تأکید داشت که عدالت اجتماعی به نفع تمام ملت

افغانستان است و باید همه به حقوق اجتماعی خود برسند. از نظر شهید مزاری اقوام ساکن افغانستان باهم برادری و رابطه برادری بر اساس عدالت تنظیم می‌گردد، اگر عدالت نباشد برادری به خصومت تبدیل می‌شود. از این رو فریاد می‌زد که در افغانستان برادری ملیت‌ها مطرح است. دشمنی ملیت‌ها فاجعه است (احیاء هویت/۸۷). رهبر شهید عدالت را برای همه می‌خواست نه برای هزاره‌ها. از این رو در برابر انحصار طلبان فریاد می‌کشید: «ما حقوق ملیت‌های محروم را می‌خواهیم و از آن دفاع می‌کنیم» (مصاحبه با ژانرس خبری ایتالیا، کابل ۷۱/۹/۲۰). در بیان دیگر ابلاغ نمود که: «حزب وحدت می‌خواهد در حکومت آینده، تمام ملیت‌ها و اقوام ساکن کشور شرکت داشته باشد» (مصاحبه با روز نامه دلی تلگراف، ۷۲/۳/۵). رهبر شهید برای تحقق عدالت اجتماعی در ملیت محروم هزاره چند محور را مطرح نموده است:

۱- رسمیت یافتن مذهب شیعه.

۲- شرکت مردم ما در تعیین سر نوشت .

۳- تعدیل واحدهای اداری کشور که در گذشته بسیار ظالمانه بوده است. (احیاء هویت/۷۵).

شهید مزاری به خوبی دریافته بود که عدالت اجتماعی در صورتی تحقق می‌یابد که هر قوم و ملتی بتواند آزادانه طبق مذهب خود عمل نماید و آزادی مذهبی داشته باشد. اگر مذهب یک مردم آزاد نباشد عدالت اجتماعی دروغ و فریبی بیش نخواهد بود. چنانچه در طول چندین قرن به دلیل تعصب و انحصار سیاسی و مذهبی، شیعیان در تقیه به سر می‌بردند و نمی‌توانستند مراسم و آیین‌های دینی خود را آزادانه انجام دهند و مذهبشان قاجاق بود. از این رو رسمیت مذهب از نگاه شهید مزاری یکی از محورهای عدالت اجتماعی به حساب می‌آمد.

محور دوم شرکت مردم ما در تعیین سرنوشت است که این مردم قرن‌ها از سیاست و کانون قدرت دور نگه داشته شده و حق تصمیم‌گیری در سرنوشت خود را نداشته است. عدالت اجتماعی زمانی محقق می‌گردد که تمام اقوام ساکن در کشور در تعیین سرنوشت خود مشارکت نموده و حق اظهار نظر داشته باشند. از این رو شهید مزاری شرکت در تصمیم‌گیری را برای هزاره‌ها یکی از راه‌های تحقق عدالت اجتماعی می‌دانست.

تعدیل واحدهای اداری از خواسته‌های بر حق رهبر شهید برای رسیدن به عدالت اجتماعی بود. ولایات و ولسوالی‌ها به صورت ظالمانه تقسیم بندی گردیده به گونه‌ای که برخی ولسوالی‌ها چند برابر یک ولایت جمعیت دارد. اما از نظر امتیازات و حقوق، سهم یک ولسوالی را دارد و آن منطقه که به اندازه نصف ولسوالی نفوس ندارد، سهم یک ولایت را دریافت می‌کند، که این عمل ظلم و تبعیض آشکار در جامعه است. رهبر شهید از این نابرابری پرده برداشته می‌گوید «ما در زمان ظاهر چهار دوره رأی‌گیری داشتیم. وکیل در پارلمان می‌آمدند، از تمام هزاره‌جات که ولسوالی‌اش یک صد و شصت هزار نفر داشت سی نفر وکیل

می‌آمد و از جنوبی و مشرقی که نفوس هر ولسوالیش پانزده هزار نفر بود یک وکیل می‌آمد. تا دو هزار و هشتصد نفر هم یک وکیل داشت. یک‌بار موضوعی که در پارلمان طرح شد و فارسی زبان‌ها یک جا شدند اکثریت را در پارلمان تشکیل دادند، ولی بلافاصله در دور دوم هرچه علاقه داری بود به ولسوالی تبدیل شد، تا اکثریت را افغان‌ها تشکیل بدهد... در منطقه دره صوف که یک ولسوالی است قبل از انقلاب در زمان ظاهر چهل و سه هزار نفوس داشت. ولایتش که مرکز بود هیجده هزار نفوس داشت. آن وقت یک نماینده از ولایت می‌آمد و یک نماینده از ولسوالی. در کنار این چهل و سه هزار نفوس یک ولسوالی دیگر از برادران اهل تسنن بود که دوازده هزار باشند داشت. پس دوازده هزار هم یک رأی داشت و چهل و سه هزار هم یک رأی. بدین لحاظ این مسئله اگر درست نشود مسئله مشکلی است. ما معتقدیم که در دوره انتقالی هر حسابی را که با دیگران می‌کنند آن را با ما هم بکنند. (احیاء هویت/۳۶ و ۳۷).

شهید مزاری عدالت و برادری را در افغانستان یک اصل انکار ناپذیر می‌دانست و خواهان عدالت برای تمام ملیت‌های ساکن کشور بود، امتیاز و برتری جوی نژادی را برای هیچ کس نمی‌پذیرفت. «ما مردم افغانستانیم هیچ نژادی را نمی‌خواهیم نفی کنیم. ترکمن است، هزاره است، تاجیک است، افغان است، ایماق است و دیگر اقوام هستند. همه آن‌ها بیایند در این مملکت برادروار زندگی کنند و هرکس به حقوقشان برسند و هرکس درباره سرنوشت خودش تصمیم بگیرد. این حرف ماست. اگر کسی بیاید و نژاد خود را حاکم بسازد دیگران را نفی بکند این فاشیستی است. (احیاء هویت/۳۳). «ما می‌خواهیم ستم‌های چندین قرنه بر مردم افغانستان پایان یابد و جامعه‌ای به وجود آید که در آن از تبعیض، برتری‌گری، تفاخر، و افزون‌خواهی خبری نباشد و کلیه مردم افغانستان از هر قوم و نژاد و با هر رنگ و زبان، برادرانه زندگی کنند» (فریاد عدالت/۶۸). رهبر شهید در نظام سیاسی آینده عدالت اجتماعی را برای تمام اقوام ساکن کشور بر اساس نفوس می‌خواهد «ما معتقدیم حکومت آینده نباید روی مذهب و نژاد به وجود بیاید، در حکومت آینده همه به حقوق خود برسند و ما معیار نفوس را که یک معیار بین‌المللی است معتبر می‌دانیم» (فریاد عدالت/۲۴۱).

شهید مزاری هیچ‌گاه برای قوم خود امتیاز نخواست، بلکه می‌گفت مانند دیگران با ما هم معامله شود نه کم نه زیاد. پس عدالت اجتماعی در اندیشه سیاسی شهید مزاری جایگاه بلند دارد. در توافق نامه «بن» نیز تأیید گردیده که نظام سیاسی آینده مطابق عدالت اجتماعی تنظیم گردد: «در جهت انتخاب آینده سیاسی‌شان مطابق اساسات اسلام، دموکراسی، حضور احزاب و گروه‌های مختلف و عدالت اجتماعی». در این قسمت تصریح گردیده که نظام سیاسی آینده بر اساس اسلام، دموکراسی، حضور تمام احزاب و گروه‌های قومی و مذهبی و

عدالت اجتماعی تشکیل شود. در ادامه آمده است که حکومت آینده بدون تبعیض و چند قومی بوده و از ملت افغانستان نمایندگی کند: «با یادآوری اینکه تشکیلات موقت قدم اول برای تأسیس یک حکومت فراگیر، فاقد تبعیض جنسی، چند قومی و کاملاً نماینده بوده و به هیچ وجه نمی‌تواند بعد از وقت تعیین شده بر سر اقتدار باقی بماند».

یکی از راه کارهای شهید مزاری برای حل مسائل افغانستان برگزاری انتخابات است که تصریح نموده: «در این رابطه حزب وحدت اسلامی طرحی را تدوین کرده است برای انتخابات که همه اقشار ملت از مرد و زن، از آن که مهاجر است، از آن که مجاهد است، حق دارند در این انتخابات شرکت کنند و آن هم رأی‌گیری روی نفوس باشد نه جغرافیا، که تشکیلات ظالمانه گذشته بر ملیت‌های محروم در افغانستان ظلم کردند و حق‌کشی کردند» (منشور برادری/۱۰۴).

د: حقوق زنان

یکی از ایده‌های رهبر شهید مشارکت زنان در امور اجتماعی است. حقوق سیاسی و اجتماعی زنان را محترم شمرده و مشارکت زنان را حق مسلم آنان می‌داند. شهید مزاری در مصاحبه با هفته نامه کابل راجع به حقوق زنان و مشارکت اجتماعی آنان توضیح داده است: «شورای مرکزی حزب وحدت از ده کمیته تشکیل شده که یک کمیته آن به نام خواهران است. در تشکیلات حزب وحدت هیچ‌گونه ممانعتی در عضویت خواهران نیست، با همان شرایط برادران، خواهران را نیز در نظر داریم و در مورد خواهرها حقوقی را قایل هستیم که مطابق با موازین و معیار اسلام باشد و باید قوانین اسلامی را رعایت کنیم و بی‌حجابی را رفع کنیم، زن با حجاب می‌تواند اداره برود و تحصیل کند، ما برای آن‌ها غیر از محدودیت‌های اسلامی هیچ محدودیتی را نمی‌خواهیم، زن می‌تواند در انتخابات شرکت کند و [این موضوع را] باید اضافه کرد که در رهبری و قضاوت و فرماندهی ارتش، در اسلام در مورد خواهران محدودیت‌های آمده است و در غیر آن فرق بین زن و مرد وجود ندارد» (منشور برادری/۲۲۶). در جای دیگر تصریح نموده: «ما معتقدیم زنان نصف جامعه افغانستان را تشکیل می‌دهند و در طرح انتخاباتی که ما داشتیم گفتیم که زن‌ها هم انتخاب شوند و حق انتخاب نمودن را دارند» (چراغ راه/۲۷۸). بنابراین رهبر شهید حقوق زنان را بر اساس معیارهای اسلامی پذیرفته و مشارکت زنان را در سیاست و اجتماع بلا مانع می‌داند.

در توافق نامه بن راجع به حقوق زنان و مشارکت سیاسی آنان اشاره شده است. در مقدمه آمده که نظام سیاسی آینده بدون تبعیض جنسی باشد «با یادآوری اینکه تشکیلات موقت قدم اول برای تأسیس یک حکومت فراگیر، فاقد تبعیض جنسی، چند قومی و کاملاً نماینده بوده...». در مورد انتخاب اعضای دولت موقت آمده که: «این انتخاب بر اساس

تخصص فنی، اعتبار و شایستگی فردی از میان لیست‌های ارائه شده توسط شرکت کنندگان در مذاکرات سازمان ملل متحد، با توجه به ترکیب قومی، جغرافیایی و مذهبی افغانستان و همچنین با در نظر داشت اهمیت مشارکت زنان در اداره کشور صورت گرفته است. در ضمیمه شماره ۴ نیز یکی از بخش‌های اجرای دولت به عنوان وزارت امور زنان پیش بینی گردیده است. «ترکیب اداره موقت رئیس: آقای حامد کرزی اعضا (از آن جمله پنج نفر معاونین رئیس می‌باشند) بخش دفاع، بخش امور خارجه، بخش داخله ... بخش امور زنان».

محورهای دیگر نیز در اندیشه شهید مزاری وجود دارد که در توافق نامه بن انعکاس یافته، مانند: ختم جنگ، استقلال سیاسی، حاکمیت ملی، صلح و ثبات پایدار، احترام به حقوق بشر، نقش سازمان ملل و غیره که جهت رعایت اختصار از توضیح آن‌ها خود داری می‌گردد. تنها به نقش سازمان ملل در گفتمان شهید مزاری اشاره می‌گردد. «سازمان ملل در صورتی که طبق شرایط و اوضاع افغانستان طرح داشته باشد، می‌تواند نقش مثبت و سازنده را در جهت حل بحران افغانستان ایفا نماید» (چراغ راه/۲۸۲). در این گفتار رهبر شهید به واقع نگری سازمان ملل در امور افغانستان اشاره گردیده که بر اساس واقعیت‌های موجود راه حل مناسب ارائه نماید. در توافق نامه بن نیز به نقش سازمان ملل تأکید گردیده و در ضمیمه شماره ۲ آمده: «نماینده خاص سر منشی ملل متحد مسئولیت تمام جنبه‌های کار و فعالیت ملل متحد را در افغانستان به عهده دارد». محصول اجلاس بن قانون اساسی است که تمام ایده‌ها و طرح‌های شهید مزاری در قانون اساسی افغانستان به صورت برجسته انعکاس یافته که اگر در عرصه عمل مورد عنایت دولت قرار بگیرد، عدالت اجتماعی، وحدت ملی و صلح پایدار تحقق خواهد یافت و مردم رنج کشیده افغانستان به رفاه و آرامش خواهد رسید.

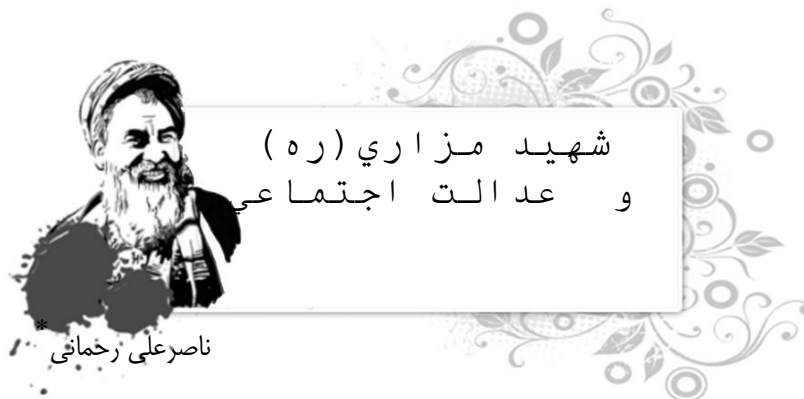
نتیجه

با مروری گذرا به اندیشه‌ها و رفتار سیاسی رهبر شهید به این حقیقت دست می‌یابیم که ایشان در راستایی برقراری صلح و امنیت و رسیدن به وحدت ملی و تحقق عدالت اجتماعی برای تمام مردم افغانستان به ویژه ملیت‌های محروم دقیق‌ترین و عادلانه‌ترین طرح‌ها را ارائه نموده که متأسفانه در آن روزگار برای تشنگان قدرت و انحصار طلبان، قابل درک و پذیرش نبوده با آتش و گلوله پاسخ داده شد. ولی پس از ده سال خون‌ریزی و خشونت همان راهکارها از سوی مجامع بین‌المللی و گروه‌های سیاسی افغانستانی پذیرفته گردید، اما با هزینه بسیار سنگین. در نتیجه می‌توان گفت شهید مزاری غیر از سعادت مردم برای خود چیزی نمی‌خواست و دردش درد مردم بود. چنانچه با صدای رسا فریاد زد «من هیچ منافی غیر از منافع شما ندارم، اگر من می‌خواستم روی منافع شخصی خود فکر می‌کردم در این دو سال و هشت

ماه هم در کنار شما نمی‌نشستم، خواستم که در کنار شما خونم اینجا بریزد، در بین شما کشته شوم، و در خارج از کنار شما باشیم ارزش ندارد» (احیاء هویت/ ۲۲۲). اندیشه‌های سیاسی شهید مزاری در توافق نامه «بن» بازتاب وسیع یافته که به چند نمونه‌ی آن اشاره گردید.

منابع

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- نهج البلاغه.
- ۳- رضا ضیایی، چراغ راه، برگزیده‌ای از سخنرانی‌ها، مصاحبه‌ها و پیام‌های شهید مزاری، بنیاد رهبر شهید نمایندگی اروپا، ۱۳۸۸.
- ۴- حمزه واعظی، زنده‌تر از تو کسی نیست، ویژه نامه رهبر شهید مزاری، کمیسیون فرهنگی حزب وحدت اسلامی افغانستان، قم، ۱۳۷۸.
- ۵- احیاء هویت، سخنرانی‌های رهبر شهید، مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان، قم، ۱۳۷۴.
- ۶- منشور برادری، مجموعه سخنرانی‌ها، مصاحبه‌ها، پیام‌ها و دیدارهای رهبر شهید، بنیاد رهبر شهید، ۱۳۷۹.
- ۷- فصلنامه سراج، مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان، قم. شماره ۱۱.
- ۸- هفته نامه وحدت، کمیته فرهنگی حزب وحدت اسلامی افغانستان، کابل.
- ۹- عبدالرسول بیات، فرهنگ واژه‌ها، موسسه فرهنگ و اندیشه دینی، قم، ۱۳۸۱.
- ۱۰- هفته نامه کابل، نشریه دولتی وقت.
- ۱۱- سایت راسخون، www.rasekhoon.net.
- ۱۲- راغب اصفهانی، مفردات الفاظ قرآن کریم.



چکیده

عدالت اجتماعی از مفاهیم محوری در فلسفه سیاسی است و در نگاه متفکران و فیلسوفان سیاسی اسلامی، یک فضیلت مهم و بستر ساز سعادت فرد و جامعه تلقی گردیده است. بر این اساس، عدالت اجتماعی در منظومه فکری شهید مزاری (ره) از مفاهیم محوری و کلیدی است. شهید مزاری (ره) به عنوان یک متفکر و اندیشمند سیاسی اسلامی، با ارزیابی دقیق از تاریخ گذشته و نظام موجود، نظام مطلوب را به روشنی ترسیم می‌کند و برای رسیدن به وضعیت مطلوب راهکار و راه حل ارائه می‌دهد. یکی از این راهکارها حاکمیت نظام سیاسی مبتنی بر عدالت اجتماعی و وحدت ملی است.

واژگان کلیدی: شهید مزاری، عدالت، عدالت اجتماعی، عدالت خواهی و فلسفه سیاسی.

مقدمه

یکی از مفاهیم بنیادین در فلسفه سیاسی اسلام عدالت اجتماعی است. عدالت اجتماعی در این نگرش نه تنها به عنوان یک فضیلت که به عنوان میزان و معیار تمام خیرات و به عنوان هدف و غایت نظام سیاسی و زمینه ساز سعادت فرد و جامعه تلقی شده است. بر خلاف متفکران لیبرال که هدف نظام سیاسی را آزادی می‌داند و عدالت را یک قرارداد تلقی می‌کند؛ و نیز، برخلاف متفکران اسلامی اهل سنت که هدف نظام سیاسی و اصل محوری را امنیت می‌داند و آن را

*
فوق لیسانس علوم سیاسی

مقدم بر عدالت تلقی می‌کند؛ متفکران اسلامی شیعی امنیت و آزادی را از ابعاد عدالت و در سایه عدالت قابل تحقق می‌داند. یکی از این متفکران، شهید عبدالعلی مزاری (ره) است که به مقوله‌ای عدالت اجتماعی پرداخته است. به نظر می‌رسد که عدالت اجتماعی از دغدغه‌های اصلی و از مفاهیم بنیادین در منظومه فکری او به حساب می‌آید از این رو، این نوشتار، ضمن واکاوی مفهومی، به تبیین و تحلیل عدالت اجتماعی از منظر رهبر شهید با رهیافت فلسفه سیاسی می‌پردازد.

مفهوم شناسی

عدالت

الف) در لغت: برای واژه «عدالت» در کتاب‌های لغت معانی متعددی ذکر شده است؛ که مهم‌ترین آن‌ها تساوی، حد وسط، درستی و حقانیت است. راغب اصفهانی می‌نویسد: «عدل تقسیم کردن به طور مساوی است» (راغب، مفردات، ۴۲۷/۱) ابن منظور عدل را به «درستی و حقانیت» معنی کرده که متضاد جور است (ابن منظور، لسان العرب، ۴۳۰/۱۱).

در فرهنگ علوم فلسفی و کلامی این گونه آمده است: «عدالت در لغت، به معنای معادل، متعادل، حد وسط، عادل، پیمانه، پاداش و... است. در حکمت عملی، عدل مقابل ظلم است و به معنای احقاق حق و اخراج حق از باطل است و امر متوسط میان افراط و تفریط را نیز عدل گویند» (سجادی، فرهنگ علوم فلسفی و کلامی، ص ۴۷۰).

در هر صورت، عدل در حوزه کیفی به معنای برابری است که دربردارنده معنای تساوی در مقابل قانون یا داشتن حقوق برابر است؛ اما در حوزه کمی بیشتر بر اصل عدالت توزیعی تأکید دارد که در این صورت با نصیب، قسط، تقویم و میزان مترادف است.

ب) در اصطلاح: مبنایی‌ترین تعریفی که توسط اندیشمندان و فیلسوفان اسلامی ارائه شده در دو تعریف مرتبط و مکمل زیر خلاصه می‌شود:

۱- عدالت به معنای (وضع کل شیء فی موضعه) یا قرار دادن هر چیز در جای مناسب خویش (نهج البلاغه: ۱۳۵۱/۱۲۹۰).

۲- عدالت به معنای (اعطاء کل ذی حق حقه)؛ یعنی عطا به میزان استحقاق و حق را به حق دار رساندن و استیفای حقوق.

بنابراین، از نگاه متفکران اسلامی، عدالت به معنای قرار دادن هر چیز در جای خویش و حق را به حق دار رساندن و ایفای اهلیت و رعایت استحقاق‌هاست. این مفهوم از عدالت می‌تواند تعاریف دیگر را که یا تعریف به مصداق و یا بیان فواید و آثار آن است؛ به نحوی پوشش دهد.

نکته مهم این است که، مفهوم «عدالت» مشترک معنوی است از این جهت، بعد اجتماعی

عدالت با ابعاد دیگر آن، مانند عدالت اقتصادی، عدالت سیاسی و... دارای اختلاف و تباین مفهومی و معنایی نیست؛ هر چند که از نظر مصداقی با همدیگر تفاوت دارند. به بیان دیگر، «عدل» مانند «علم»، تنها یک معنا دارد؛ لیکن در مصادیق گوناگون جلوه‌های مختلف می‌پذیرد که یکی از جلوه‌های آن عدالت اجتماعی است.

تعریف عدالت اجتماعی

«عدالت اجتماعی عبارت است از احترام به حقوق دیگران و رعایت مصالح عمومی؛ و یا عبارت است از شناخت حقوق طبیعی و قراردادی که جامعه برای تمام افراد قائل است؛ مانند تقسیم کار و دادن مزد به کارگران مطابق کارایی آنان و افزودن خدمات و تأمین نیازهای اجتماعی‌ای که افراد برای حفظ بقای خود و تسهیل در پیشرفت کار خود و رسیدن به سعادت خود حق دارند آن را به دست آورند» (جمیل صلیبا، فرهنگ فلسفی، ص ۴۶۱).

اهمیت عدالت اجتماعی در آموزه‌های دینی

(الف) قرآن؛ ارزش عدالت در سطح اجتماع از منظر قرآن به حدی است که به صورت اصل بنیادین و تغییر ناپذیر مطرح گشته و خداوند به طور قاطع به آن فرمان می‌دهد و آن را واجب می‌کند:

«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ...» در حقیقت خداوند به دادگری فرمان می‌دهد. (نحل/۹۰).

و در همین راستا به جامعه اسلامی متذکر می‌شود که بدی‌ها و دشمنی‌های مخالفان نباید شما را از راه عدالت بیرون برد، حتی با دشمنان با عدالت رفتار کنید:

«وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نَقَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اَعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ» نباید دشمنی

گروهی شما را بر آن دارد که عدالت نکنید عدالت کنید که آن به تقوا نزدیک‌تر است. (مائده/۸).

در آیه دیگر، یکی از اهداف عمده پیامبران را اقامه عدل و قسط می‌شمرد:

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» به

راستی [ما] پیامبران خود را با دلایل آشکار روانه کردیم و با آن‌ها کتاب و ترازو را فرود آوردیم تا مردم به انصاف برخیزند (حدید/۲۵). بسیاری از مفسران از اقامه قسط و عدالت در این آیه، مطلق عدالت اجتماعی در همه زمینه‌ها از جمله عدالت اقتصادی را برداشت نموده‌اند.

(ب) روایات؛ امام علی(ع) نیز در بیان زیبایی به اهمیت و کارکرد اساسی عدالت در جامعه

اشاره می‌کند و می‌فرماید:

«العدل يصلح البرية» عدالت باعث صلاح مردم است و با عدالت است که مردم اصلاح

می‌شود (آمدی، ترجمه غررالحکم و درر الکلم، ۱۳۷۸، ۸۹/۲). در بیان دیگری حضرت به دو دلیل عدل را برتر از جود می‌داند:

«وَسُئِلَ مِنْهُ (ع) أَيُّمَا أَفْضَلُ الْعَدْلُ أَوِ الْجُودُ فَقَالَ (ع): الْعَدْلُ يَضَعُ الْأُمُورَ مَوَاضِعَهَا وَ الْجُودُ يُخْرِجُهَا مِنْ جِهَتِهَا وَالْعَدْلُ سَائِسٌ عَامٌّ وَالْجُودُ عَارِضٌ خَاصٌّ فَالْعَدْلُ أَشْرَفُهُمَا وَأَفْضَلُهُمَا» از حضرت در مورد عدل و جود سؤال شد که کدام یک برتر است. حضرت فرمود: عدل جریان‌ها را در مجاری طبیعی خود قرار می‌دهد؛ اما جود جریان‌ها را از مجاری طبیعی خود بیرون می‌برد. عدالت قانون عام است؛ یعنی مدیر و مدبری کلی و شامل است که همه اجتماع را در بر می‌گیرد و بزرگراهی است که همه باید از آن بروند؛ ولی جود و بخشش یک حالت استثنایی و غیر کلی است که نمی‌شود روی آن حساب کرد. در نتیجه از میان عدالت و بخشش آن که اشرف و افضل است عدالت است (ترجمه نهج البلاغه (انصاری)، ص ۱۲۰۳).

بنابراین، اهمیت عدالت بر اساس آموزه‌های دینی در این است که، آنچه می‌تواند تعادل اجتماع را حفظ کرده و همه را خوشنود نگه دارد و به اجتماع و روح آن سلامت و آرامش دهد، عدالت است.

عدالت اجتماعی در فلسفه سیاسی

«عدالت اجتماعی» که معادل واژه انگلیسی «soceial justice» است، از جمله مفاهیمی است که در فلسفه سیاسی مورد بحث قرار گرفته است.

متفکر و اندیشمند در عرصه فلسفه سیاسی، همواره آرمان‌ها و اهدافی را که حکومت در جهت آن حرکت می‌کند مدّ نظر قرار می‌دهد و می‌کوشد راهکارها و راه‌حل‌های مناسب جهت دستیابی به آن‌ها را پیشنهاد و توصیه کند. بنابراین، در فلسفه سیاسی متفکر با توجه به آرمان و وضع مطلوب، بسان ناظری منتقد وضع موجود را مورد سنجش و ارزیابی قرار می‌دهد و کاستی‌های آن را می‌کاود و در جهت رسیدن به کمال، فضیلت و وضع مطلوب، راهکار و راه حل ارائه می‌دهد.

بنابراین، عدالت در فلسفه سیاسی از این جهت که یک فضیلت است، دارای دو جهت فردی و اجتماعی است. اگر از جهت فردی لحاظ شود، دال بر هیئت راسخه در نفس است که افعال مطابق حق از آن صادر می‌شود و ماهیت آن اعتدال و پرهیز از منکرات است. اگر از جهت اجتماعی لحاظ شود، دال بر احترام به حقوق دیگران و دادن حق به هر صاحب حق است. در نگاه فیلسوفان، اساس عدالت برابری است و اصل آن حد وسط بین دو طرف افراط و تفریط است. براین اساس، عدالت اجتماعی از مفاهیم بنیادین در فلسفه سیاسی است که فیلسوفان

سیاسی در طول تاریخ، به نحوی به تبیین و تحلیل آن اهتمام ورزیده‌اند.

در اندیشه سیاسی شرق، قدیم‌ترین آثاری که به عدالت اجتماعی پرداخته است، مجموعه قوانین حمورابی است که در حدود قرن ۱۸ ب.م. در منطقه بین‌النهرین در سرزمین بابل، تدوین گردیده است. دغدغه اصلی پادشاه بابل در این مجمع القوانين تحقق عدالت اجتماعی بوده است. در فلسفه سیاسی غرب به روشنی می‌توان طرح مسئله عدالت اجتماعی و اهمیت آن را مشاهده کرد. در دوران یونان باستان عدالت اجتماعی به محور اصلی فلسفه سیاسی تبدیل می‌گردد. دغدغه اصلی سقراط و افلاطون در این دوران مسئله عدالت است. به عنوان نمونه، در اندیشه افلاطون عدالت در سطح اجتماعی به مفهوم تناسب و قرار گرفتن افراد جامعه در طبقات خاص خود است.

ارسطو نیز به مقوله‌ای عدالت اجتماعی پرداخته است و آن را بر معیار شایستگی و لیاقت تعریف نموده است. عدالت در این برداشت به مفهوم توزیع امکانات و مناصب بر اساس شایستگی و لیاقت‌هاست.

از ابتدای دوره مدرنیته نیز هرچند که عدالت اجتماعی محوریت خود را در فلسفه سیاسی از دست داد؛ اما همچنان یکی از مباحث مهم در فلسفه سیاسی مدرنیته باقی ماند و متفکران این دوره، عدالت اجتماعی را به مثابه مساوات و برابری مطرح نمودند. به باور بسیاری از اندیشمندان، این برداشت از عدالت اجتماعی در دوران قدیم نیز به نوعی مطرح بوده است؛ اما در دوران مدرن توسعه پیدا نمود و سطوح مختلفی را در بر گرفت که مهم‌ترین سطح آن، برابری اقتصادی در اندیشه کارل مارکس است. از نظر وی، عدالت اقتصادی در صورتی تحقق می‌یابد که افراد به لحاظ اقتصادی در شرایط برابری زندگی نمایند و این امر بدون توزیع مجدد ثروت امکان‌پذیر نیست (همان).

در قرن بیستم نیز عدالت اجتماعی در کانون مباحث فلسفه سیاسی قرار دارد که به عنوان نمونه می‌توان در تئوری جان راولز، برجستگی بحث عدالت اجتماعی را مشاهده کرد. راولز در کتاب «نظریه عدالت» عدالت اجتماعی را به مثابه انصاف، بی‌طرفی و برابری فرصت‌ها تعریف نموده است. از نظر وی، عدالت اجتماعی به مفهوم بی‌طرفی است و زمانی عدالت اجتماعی تحقق پیدا می‌کند که دولت بی‌طرف باشد. راولز دو اصل بنیادین را مورد تأکید قرار می‌دهد:

الف) هر کس باید نسبت به آزادی‌های اساسی از حق برابر برخوردار باشد.

ب) نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی باید به گونه تنظیم گردد که اولاً بیشترین منفعت را برای افراد بی‌بضاعت داشته باشند. ثانیاً مناصب و مشاغل، تحت شرایط مناسب و متناسب با نظام فرصت‌های برابر در دسترس همگان باشد (راولز، نظریه عدالت، ۱۳۸۷، ص ۴۳).

در فلسفه سیاسی اسلام نیز عدالت اجتماعی از جایگاه والای برخوردار است. عدالت

اجتماعی در این نگرش، نه تنها به عنوان یک فضیلت که به عنوان میزان و معیار تمام خیرات و به عنوان هدف و غایت نظام سیاسی و زمینه ساز سعادت فرد و جامعه تلقی شده است. بر خلاف لیبرال‌ها که هدف نظام سیاسی را آزادی می‌دانند و عدالت را یک قرارداد تلقی می‌کنند؛ و نیز، برخلاف متفکران اهل سنت که هدف نظام سیاسی را امنیت می‌دانند و آن را مقدم بر عدالت تلقی می‌کنند؛ اندیشمندان شیعی امنیت و آزادی را از ابعاد عدالت و در سایه عدالت قابل تحقق می‌دانند.

بیشتر فیلسوفان سیاسی اسلامی، آن گونه که قبلاً نیز اشاره شد، عدالت اجتماعی را به مثابه رعایت تناسب، استحقاق‌ها و شایستگی‌ها تعریف و تحلیل نموده‌اند.

خواجه نصیرالدین طوسی، عدالت را جمع کمالات و فضائل دانسته، وجود آن را مایهٔ تعدیل قوای دیگر می‌داند. وی می‌نویسد: «عدالت جزوی نبود از فضیلت، بلکه فضیلت بود بأسرها و جور که ضد اوست جزوی نبود از رذیلت، بلکه همهٔ رذیلت بود بأسرها» (طوسی، اخلاق ناصری، ۱۳۸۷، ص ۱۳۶).

خواجه همانند دیگر اندیشمندان اسلامی عدالت اجتماعی را به معنای رعایت شایستگی‌ها می‌داند و می‌نویسد: «عدالت آن است که هر صنفی از جایگاه مستحق خود منحرف نشده و به دنبال غلبه بر صنوف دیگر نباشد چون این امر منجر به انحراف مزاج از اعتدال و منجر شدن امور اجتماع به فساد است» (همان، ص ۱۳۸).

علامه طباطبایی از دیگر متفکران اسلامی است که تعریف عدالت را به «اعطاء کل ذی حق حقه» این گونه تبیین نموده است: «هی اعطاء کل ذی حق من القوی حقه و وضعه فی موضعه الذی ینبغی له» (طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۲۱۵). عدالت دادن حق به هر نیروی که دارای حق است و قرار دادن وی در جایی که شایسته است.

از جمله متفکران اسلامی عدالت خواه، شهید مزاری (ره) است که یکی از بنیان‌های اصلی تفکر سیاسی وی را عدالت اجتماعی تشکیل می‌دهد. او اندیشمند و متفکری است که با شناخت کامل از رنج‌های تاریخی مردمش، نظام انحصارگرایی زمانش را به چالش فرا خوانده و برای آینده کشور و به خصوص ملیت‌های محروم این سرزمین، نظام مطلوب و عادلانه‌ای را به زیبایی ترسیم نموده و برای دستیابی به آن، راهکار ارائه می‌دهد؛ چه این که شهید مزاری (ره) به مردمی تعلق دارد که در گذشته از ستم‌دیده‌ترین و محروم‌ترین ساکنان این سرزمین بشمار می‌آمدند و دردها، رنج‌ها، تبعیض‌ها و بی‌عدالتی‌ها را با تمام وجود خویش لمس نموده و به دوش کشیده‌اند. شهید مزاری (ره) با ارزیابی از تاریخ گذشته، وضعیت جاری کشور و آرمان‌های مبارزاتی مردم آن، به این نتیجه رسیده بود که بحران‌های متمادی افغانستان فقط یک راه‌حل دارد و آن عدالت

اجتماعی و وحدت ملی است.

بنابراین، عدالت اجتماعی که مورد تأکید شهید مزاری(ره) است، هم معطوف به گذشته است و هم معطوف به زمان حاضر؛ از دیدگاه مزاری(ره) تاریخ گذشته‌ی افغانستان مملو از ظلم، تبعیض و بی‌عدالتی است که با توجه به فرمایشات ایشان به نمونه‌های از آن اشاره می‌نمایم: «در گذشته مردم ما از یک محرومیت تاریخی رنج می‌برده و در تمامی زمینه‌های سیاسی، فرهنگی، عمرانی و اجتماعی بر آن‌ها ستم روا داشته شده است و انواع گوناگون تبعیض و مظلالم، وجود داشته است که همه آن‌ها نتیجه حکومت قبایلی و سیستم انحصاری قدرت بوده است» (ضیایی، چراغ راه؛ ۱۳۸۸، ص ۳۵).

شهید مزاری(ره) در بیان دیگری به مشروعیت قیام‌های رهایی بخش مردم مظلوم هزاره در دوران گذشته اشاره می‌کند و می‌فرماید: «ما مظلومان تاریخ بودیم، ما نمی‌خواستیم بالای کسی ظلم کنیم، ما می‌خواستیم از زیر بار ظلم بیرون آییم» (همان ص ۳۵).

او با طرح یک پرسش اساسی، به یک واقعیت تاریخی اشاره می‌کند و آن را به چالش می‌کشد: «زمانی که عبدالرحمن تصمیم گرفت که حکومت مرکزی را به وجود بیاورد، همه‌ی حکومت‌های محلی با این مسئله مخالفت کردند؛ از شمال مخالفت کردند، از جنوب مخالفت کردند از غرب مخالفت کردند و از شرق مخالفت کردند؛ ولی چرا تنها ۶۲٪ مردم ما را از بین بردند؟ چرا؟» (عبدالعلی مزاری، احیا هويت، ۱۳۷۴، ص ۵۱). این جملات اشاره‌ای است به گذشته‌ی تلخ افغانستان که در آن نه تنها حقوق اقلیت‌ها که موجودیت آنان نیز همواره نادیده گرفته شده است. شهید مزاری(ره) که از میان محروم‌ترین و ستم‌دیده‌ترین مردم برخاسته بود سال‌های ستم و پرمشقت مردمش را در بخش سیاسی و اجتماعی به زیبایی ترسیم می‌کند و در مورد تبعیض‌ها و بی‌عدالتی‌های اداری می‌فرماید: «اگر جمعیت افغانستان را ۲۱ میلیون حساب کنیم و ثلث آن که ۷ میلیون می‌شود متعلق به ما است. اما با همین ۷ میلیون یک ولایت به نام، به دست هزاره نیست. بامیان که تازه ادعا می‌شود که به نام مردم هزاره است در مرکز، همه قومی تاجیک ما هستند. والی و تشکیلات از طرف مرکز تعیین می‌شد. و ما به سرنوشت خود حاکم نبودیم. ما که ثلث مردم افغانستان را تشکیل می‌دهیم از ۳۰ ولایت یک ولایت در اختیار ما نیست. این در کجای عدالت است؟ در کجای قانون است؟» (همان، ص ۴۰).

در جای دیگر نمونه‌ای دیگر از بی‌عدالتی اداری و تبعیض را این چنین بیان می‌کند: «در منطقه دره صوف که یک ولسوالی است قبل از انقلاب در زمان «ظاهر» چهل و سه هزار نفوس داشت. ولایتش که مرکز بود هیجده هزار نفر نفوس داشت. آن وقت یک نماینده از ولایت می‌آمد و یک نماینده از ولسوالی. در کنار این چهل و سه هزار نفر نفوس، یک ولسوالی دیگر از برادران اهل تسنن بود که دوازده هزار باشند داشت. پس دوازده هزار هم یک رأی (نماینده)

داشت و چهل و سه هزار هم یک رأی» (همان، ص ۳۷).

نکته مهم این که، شهید مزاری (ره) آرمان‌ها و آرزوهایی را برجسته می‌کرد که شهروندان افغانستان با یک‌صدا تحقق آن را در کشور ضروری می‌دانستند. بنابراین، ایده‌ها و باورهای شهید مزاری (ره) در رگ و ریشه هویت انسانی و مناسبات اجتماعی مردم افغانستان، پیشاپیش موجود بود، شهید مزاری (ره) تنها آن‌ها را شناسایی، اولویت بندی و برملا ساخت؛ لذا نمی‌تواند فکر و اندیشه او مورد پذیرش عام قرار نگیرد. از آرمان‌های بلند شهید مزاری (ره) در جامعه افغانستان، این است که دیگر از ظلم و تبعیض خبری نباشد و همه ملیت‌ها حقوق حقه‌شان تأمین گردد و برادروار در کنار همدیگر زندگی نمایند. وی در این زمینه می‌فرماید: «ما می‌خواهیم ستم‌های چندین قرنه بر مردم افغانستان پایان یابد و جامعه‌ای به وجود آید که در آن از تبعیض، برتری-گری، تفاخر و افزون خواهی، خبری نباشد و کلیه مردم افغانستان از هر قوم، نژاد و با هر رنگ و زبان، برادرانه و برابر زندگی کنند و حقوق حقه تمامی ملیت‌های افغانستان تأمین گردیده و آن‌ها بتوانند متناسب با میزان حضور و نقششان در جهاد چهارده ساله ضد روسی در تعیین سرنوشت سیاسی‌شان، سهم بگیرند.» (ضیایی، چراغ راه؛ ۱۳۸۸، ص ۳۶).

شهید مزاری (ره) معیار حضور ملیت‌های مختلف در ساختار قدرت کشور را، واقعیت‌های وجودی و تعداد نفوس می‌داند و با صراحت بیان می‌کند که بر این اساس، ملیت‌های مختلف در این کشور در تعیین سرنوشت سیاسی خود سهیم باشند: «هر ملیتی به تناسب واقعیت وجودی و حضور خود در این کشور، در سرنوشت سیاسی خود سهیم باشد و این مربوط به یک ملیت خاصی نیست. ملیت‌های مختلفی در این کشور وجود دارند. ما می‌خواهیم همه ملیت‌ها همان گونه که در جهاد سهم داشتند و تکالیفی که در طول جهاد پیش آمد، سهم داشتند شهید دادند و آواره شدند؛ باید در آینده این مملکت هم سهم داشته باشند» (ضیایی، چراغ راه؛ ۱۳۸۸، ص ۳۳).

با توجه به این دیدگاه شهید مزاری (ره)، یکی از هم‌زمان و پیروانش می‌گوید: «اما آنچه که مزاری را امتیاز می‌دهد شوریدن در برابر مظالم اجتماعی است، مزاری درد و رنج صد ساله مردمش را درک کرده بود، مزاری بازمانده از قتل عام‌ها و آوارگی‌های توده‌های میلیونی مردمی بود که بسیاری از چیزهای خود را در همین سرزمین از دست داده بودند. مزاری میراث مظلومان تاریخ بود، او می‌خواست در دورانی که ظهور کرد عدالت را در میان تمام اقوام افغانستان برگزار کند. دیگر در افغانستان هیچ قومی دشمن کسی دیگری نباشد و هیچ قومی حق قوم دیگر را ضایع نکند. فلذا فرمولی را ارائه کرد که باید در ساختار نظام افغانستان هر قومی به اندازه شعاع وجودی خودش حضور داشته باشد اما این تفکر که بر خلاف سیستم حاکمیت صد ساله‌ای که در تاریخ افغانستان حکم فرما شده بود هیچ کسی تحمل این حرف را نداشت.» (سوغانمه خورشید، مجموعه سخنرانی‌های استاد محقق، ۱۳۸۸، ص ۴۴).

شهید مزاری (ره) معتقد است اگر معضل در افغانستان حل نشود و اقلیت‌ها هم چنان در محرومیت و تبعیض ننگه داشته شود مشکل افغانستان هیچ وقت حل نخواهد شد؛ لذا است که عدالت اجتماعی و به رسمیت شناختن حقوق تمامی افراد ساکن در افغانستان محور اندیشه سیاسی شهید مزاری (ره) را تشکیل می‌دهد: «ما مردم افغانستانی هیچ نژادی را نمی‌خواهیم نفی کنیم. ترکمن است، هزاره است، تاجیک است، افغان است، ایماق است و دیگر اقوام هستند. همه آن‌ها بیایند در این مملکت برادروار زندگی کنند و هر کس به حقوقشان برسند و هر کس در باره‌ای سرنوشت خودش تصمیم بگیرد. این حرف ما است. اگر کسی بیاید و نژاد خود را حاکم بسازد، دیگران را نفی بکند این فاشیستی است این خلاف رسوم بین‌المللی است» (همان، ص ۳۳).

وی هدف اساسی از مبارزات حق طلبانه و عدالت‌خواهانه خویش را این‌گونه بیان می‌کند: «هدف ما تشکیل یک حکومت اسلامی، مردمی، فراگیر و مبتنی بر عدالت اجتماعی است» (چراغ راه، ص ۲۴۵).

بنابراین، می‌توان گفت که، عدالت خواهی و در یک کلام ماحصل اندیشه سیاسی رهبر شهید (ره) در این جمله‌ای ایشان خلاصه می‌گردد: «لهمذا حرفی را که در این جا خدمت شما عزیزان تذکر بدهم این است که از راه مذاکره سیاسی با گروه‌ها می‌نشینیم، حقوق ملت خود را خواهیم و عدالت اجتماعی را در جامعه می‌خواهیم انحصار طلبی را نفی می‌کنیم، هر کس که باشد» (چراغ راه، (مجموعه سخنرانی‌ها و... رهبر شهید)، ۱۳۸۸، ص ۱۰۲).

این جملات به روشنی بیانگر شعارها، اهداف و آرمان‌های بلند شهید مزاری (ره) است. او با شهادت مظلومانه‌اش به همگان ثابت نمود که به این شعارها و آرمان‌ها متعهد و صادق است و تحت هیچ شرایطی از آرمان عدالت خواهی‌اش دست بر نمی‌دارد. حاجی کاظم یزدانی می‌نویسد: مزاری در هیچ شرایطی از قول و عهد و پیمان خویش عدول نکرد. او معتقد بود که عدالت اسلامی حکم می‌کند که تمام اقوام افغانستان در احراز پست‌های دولتی به اندازه شعاع وجودی خودش شریک و سهیم باشند. اعتلا جویی و انحصار طلبی را مردود می‌دانست (یزدانی، فرزندان کوهستان، بی‌تا، ص ۱۶۱).

به باور بسیاری از تحلیل‌گران سیاسی، رمز ماندگاری و جاودانگی شهید مزاری (ره) و اندیشه‌های سیاسی‌اش در همین صداقت، تعهد و عدالت خواهی است. او بر اساس همین آرمان و تعهدش، در هر شرایطی به فکر همهٔ مردم محروم افغانستان بود و از رنج و محرومیت آنان رنج می‌برد. او حتی در شرایط سخت جنگ، هوشمندانه موضع می‌گرفت و عمل می‌نمود و حساب ملیت‌های مختلف را از سران انحصارگرا و مستبدشان جدا می‌دانست.

در نتیجه می‌توان گفت که شهید مزاری(ره) فریادگر عدالت اجتماعی و وحدت ملی در کشور است که با مبارزات حق طلبانه و نثار خورش، زنجیر استبداد و انحصار را درهم شکست و در حقیقت، بستر و زمینه را برای پی‌ریزی نظام سیاسی جدید فراهم نمود. به بیان دیگر می‌توان گفت که، اندیشه‌های عدالت‌خواهانه‌ای شهید مزاری(ره) که بر باورها و آرمان‌های مردم مبتنی بود، با صداقت و تعهد انسانی آن بزرگ‌مرد، بالاخره به برگ و بار نشست و آرمان عدالت‌خواهی در متن قانون اساسی کشور و در محور مناسبات سیاسی و اجتماعی اقوام با هم برادر افغانستان قرار گرفت و به رسمیت شناخته شد و این دستاورد نیک، شخصیت مزاری(ره) را ارجمندتر و والاتر می‌سازد.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه، ترجمه محمد علی انصاری، تهران، انتشارات نوین، بی تا.
۳. احیای هویت، (مجموعه سخنرانی‌های استاد شهید، تهیه و تنظیم: مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان، قم، انتشارات سراج، ۱۳۷۴.
۴. بیات، عبدالرسول فرهنگ واژه‌ها، قم، موسسه اندیشه و فرهنگ دینی، ۱۳۸۱.
۵. تمیمی آمدی، عبدالواحد، غررالحکم و درر الکلم، ترجمه سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸، چاپ دوم، ج ۲.
۶. راولز، جان، نظریه عدالت، ترجمه محمد کمال سروریان و مرتضی بحرانی، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۸۷.
۷. سجادی، سید جعفر، فرهنگ علوم فلسفی و کلامی [بی تا].
۸. سوگنامه خورشید(مجموعه سخنرانی‌های استاد محقق) به کوشش محمد عیسی رحیمی، تهران، موسسه فرهنگی راه فردای افغانستان، ۱۲۸۸.
۹. طباطبایی، محمد حسین، تفسیر المیزان، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق. چاپ پنجم، ج ۱.
۱۰. طوسی، خواجه نصیرالدین، اخلاق ناصری، تصحیح و توضیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، تهران، خوارزمی، ۱۳۸۷.
۱۱. فلسفه سیاست، تدوین: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره)، ۱۳۷۷.
۱۲. نهج البلاغه، ترجمه و شرح فیض الاسلام، تهران، بی تا، ۱۳۵۱.
۱۳. یزدانی، حاج کاظم، فرزندان کوهساران، کابل، [بی تا].



شهید مزاری (ره) و ایجاد خود باوری

چکیده

حسن مطلع این نوشتار، واژه‌ای شهید مزاری است، که خود واژه‌ای «زنده» و «زینده» است. همو که به عنوان رهبر دلسوز، دانا و درد آشنای جامعه هزاره، راه رهایی و بیرون رفت مردم هزاره و شیعه را از محرومیت‌ها و مظلومیت‌های که در طول تاریخ بر این مردم روا داشته شده بود در این می‌دانست، که باید آنان، به خود باوری برسند و عزّت و اقتدار خود را دوباره بازیابند. از این‌رو، با تلاش بی‌نظیر و مبارزه‌ی مستمر و خستگی ناپذیر، حتّی با قربانی کردن جان عزیزش در این راه، توانست با به‌کارگیری اصول مؤثّر و مفید، مردم را به مرحله‌ای از خود باوری برساند و عزّت از دست رفته‌ی آنان را دوباره احیا و اقتدار لازم را از نو شکوفا سازد. مهم‌تر از همه تلقینات مغرضانه‌ی دشمن را از اذهان همگان مبنی بر این‌که «حق خواهی و عدالت طلبی اقوام محروم به خصوص هزاره‌ها مساوی با قوم‌گرایی، فرقه‌گرایی و حزب‌گرایی و در نتیجه ناقض استقلال و تمامیت ارضی است، پس صلاح آنان در این است که هم‌چنان در سکوت معنا دار بمانند» بزدايد و مردم را به این درجه از عزّت و خود باوری برساند که حق دادنی نیست بلکه حق گرفتنی است، پس همان‌طور که همه در دفاع از این کشور سهم‌فعال داشته و در دوران آزادی این وطن یک میلیون شهید داده‌ایم باید همه حق مشارکت در تعیین سرنوشتان را در این کشور نیز داشته باشیم.

کلید واژه‌ها: شهید مزاری، خود باوری، اعتماد به نفس، حق مشارکت و تعیین سرنوشت.

مقدمه

مقاله‌ی پیش‌رو، مباحث مرتبط با موضوع مزاری و ایجاد خود باوری در مردم را به بحث و بررسی

* فوق لیسانس کلام اسلامی

گرفته است. همو، که در بیداری، اعتماد به نفس و خود باوری مَلِّیت‌های محروم نقش اساسی ایفا نمود؛ و مَلِّیت‌های محروم ساکن در افغانستان به خصوص هزاره‌ها را که در کشورش از هیچ‌گونه حقوق انسانی و شهروندی برخوردار نبوده و قرن‌ها تحت ستم، روزگار گذرانده بودند در میان آن‌ها تحرک و تفکر سیاسی - اجتماعی ایجاد کرد که اینک در گرو این خودباوری، می‌توانند دوشادوش دیگران در سرنوشت سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و گسترش فرهنگ شهر نشینی و... شرکت نمایند و مشکلاتشان را مطرح و مطالباتشان را پی‌گیری نمایند.

مفهوم خودباوری

خودباوری اصطلاحاً به معنای اعتقاد، اعتماد و باور قلبی به توانایی‌ها، استعدادها و قابلیت‌هاست. چنانکه دکتر باربارا دی آنجلیس می‌گوید: «اعتماد به نفس راستین، به معنای باور قلبی به توانایی‌ها و قابلیت‌ها است. این باور که هر کاری را بخواهید، می‌توانید انجام دهید». (باربارا دی آنجلیس، ۱۳۸۹: ص ۲۱). همو در جای دیگر می‌گوید: «اعتماد به نفس [خود باوری]، باور به اینکه من می‌توانم رؤیاهایم [آرزوها] را به حقیقت پیوند زنم». (همان، ص ۹). به نظر «ماتیو مک‌کی» و «پاتریک فینینگ» خود باوری یا اعتماد به نفس، بُعد ارزیابانه‌ی خود پنداره - توصیف فرد از خود - است؛ و اشاره به این دارد که چگونه خود را ارزش‌یابی می‌کنیم. (ماتیو مک‌کی و پاتریک فینینگ، ۱۳۸۷: ص ۱).

بر اساس تعاریف یاد شده، اعتماد به نفس یا خودباوری واقعی، باور به استعدادها، توانایی‌ها و نیروهای نهفته‌ی فطری، نهادی و درونی است که با اتکا به آن، می‌توان به اهداف مورد نظر رسید و به آن‌ها جامه‌ی عمل پوشاند.

خود باوری در کلام الهی

از مراجعه به پیشگاه آیات قرآن کریم به عنوان سرچشمه‌ی جوشان حقیقت، به این نکته رهنمون می‌شویم که همیشه خودباوری و عزّت را باید از خدای بزرگ تمنا و آرزو نمود، زیرا تمام عزّت‌ها از آن خداوند است. چنان که قرآن کریم با بیان زیبا و دلنشین آسمانی‌اش می‌فرماید: «مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعاً؛ کسانی که عزّت می‌خواهند، از خدا بطلبند چرا که تمام عزّت از آن خداوند است» (سوره فاطر (۳۵/۱۰). از آن‌جا که همه‌ی مخلوقات به حکم محدودیت‌شان، قابل شکستند، لذا تمام عزّت، به معنای شکست ناپذیری از آن خداوند است؛ و هرکس عزّتی کسب می‌کند از برکت دریای بی‌انتهای اوست. از این‌رو، در آیه عزّت خواهی تنها از پیشگاه او شایسته‌ی طلب قرار گرفته است. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵: ج ۱۸، ص ۲۱۲). سر این که عزّت همه‌اش از آن خداوند است، آن است که خدا زیر بار هیچ ذلّتی نیست (سروش، ۱۳۷۴: ص ۳۱۲). مرحوم علامه طباطبایی می‌گوید: «عزّت را [انسان] باید از خدای تعالی بخواهد، زیرا عزّت همه‌اش ملک خدا است و هیچ موجودی نیست که خودش، عزّت بالذات داشته باشد».

(طباطبایی، ج ۱۷، ص ۲۷) در بعضی آیات عزّت را علاوه بر خداوند، برای رسولش و مؤمنین قرار داده: «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ؛ عزّت مخصوص خدا و رسول او و مؤمنان است» (مناقضون / ۸). به خاطر آن است که آن‌ها نیز از پرتو عزّت پروردگار کسب عزّت کرده‌اند و در مسیر طاعت او گام بر می‌دارند. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵: ج ۱۸، ص ۲۱۳). مرحوم طبرسی معتقد است: «راه عزّت طلبی تنها در گرو طاعت الهی میسر است و خدا در پرتو طاعت خود، شخص مطیع و فرمان‌بردار را عزیز می‌کند» (طبرسی، ۱۴۱۲ ه. ق: ج ۷-۸، ص ۵۱۸).

خود باوری در کلام معصومین علیهم‌السلام

از مراجعه به روایات معصومین علیهم‌السلام به این نکته رهنمون می‌شویم که مؤمن هیچ گاه نباید زمینه‌ی ذلّت و خواری خود را فراهم سازد. خدا خواسته او عزیز باشد، او هم برای حفظ این عزّت، باید تمام تلاش خود را به کار اندازد. چنان که در حدیثی از /امام صادق علیه‌السلام می‌خوانیم: «خداوند همه‌ی کارهای مؤمن را به او واگذار کرده جز این که به او اجازه نداده است خود را ذلیل و خوار کند، مگر نمی‌بیند خداوند در این باره فرموده است: عزّت مخصوص خدا و رسول او و مؤمنان است، سزاوار است مؤمن همیشه عزیز باشد و ذلیل نباشد». (کلینی، ۱۴۰۵: ج ۵، ص ۶۴ ح ۶). در حدیث دیگری از همان امام همام علیه‌السلام می‌خوانیم: «مؤمن عزیز است و ذلیل نخواهد بود، مؤمن از کوه محکم‌تر و با صلابت‌تر است چرا که کوه را با کلنگ‌ها ممکن است قطعه قطعه کرد ولی از دین مؤمن هرگز چیزی کم نمی‌شود». (کلینی، ج ۵، ص ۶۳ ح ۱). راه دستیابی به عزّت تنها در گرو عزیز دانستن فرمان الهی است چنانکه رسول خدا (ص) می‌فرماید: «أَعِزَّ أَمْرَ اللَّهِ يُعِزَّكَ اللَّهُ؛ فرمان الهی را عزیز بدار تا خداوند تو را عزیز گرداند». (نهج الفصاحة، ۱۳۸۵: ص ۴۵۸). از این‌رو، /امام علی علیه‌السلام تنها عزّت خود را در مقام عبودیت خویش می‌داند و یگانه فخر خود را تحت ربوبیت حق تعالی می‌جوید و در پیشگاه خدای خویش عرضه می‌دارد: «إِلَهِي كَفَى بِي عِزًّا أَنْ أَكُونَ لَكَ عَبْدًا وَ كَفَى بِي فَخْرًا أَنْ تَكُونَ لِي رَبًّا» (مجلسی، ۱۴۰۳ ه. ق: ج ۹۱، ص ۹۴). و فرزند عزیزش /امام حسن علیه‌السلام در برابر شخصی که به وی عرضه داشت، در تو عظمت و بزرگ‌نمایی وجود دارد. فرمود: «بَلْ فِي عِزَّةٍ». (مجلسی، ج ۴۶، ص ۱۰۶).

شهید مزاری و خود باوری

بدون تردید، زندگی هر فردی تحت تأثیر عزّت نفس او قرار دارد. اشخاصی که از عزّت نفس بالای برخوردارند، دارای ویژگی‌هایی هستند که آن‌ها را در لحظات مهم زندگی‌شان، در انتخاب، ارتباط‌ها و میزان سازگاریشان [با شرایط] کمک می‌کند. شما در کنار این افراد آرامش بیشتر، زندگی مثبت، تشویق به پیشرفت و انگیزه‌های تعالی بخش را احساس می‌کنید. (حسینی، ۱۳۸۹: ۷۲)

البته در این که انسان، چه اندازه به خود باوری رسیده و یا به اعتماد به نفس دست یازیده است، باید در رفتار، گفتار و عمل او جستجو نمود. پس رفتارهایی که فرد در زمینه‌های مختلف، از خود بروز می‌دهد نشانگر درجه خود باوری اوست. بر این اساس، انعکاس خود باوری مزاری و اعتماد به نفسش را می‌توان در گفتار، موضع‌گیری‌ها و طرح‌های متین، معقول و قابل قبول او برای ملت‌های محروم و زجر دیده مشاهده کرد. اینک با توجه به ظرفیت مقاله به چند مورد از سخنان او که نشانه‌ی خود باوری بالای آن شهید فرزانه است، برای مطالعه‌ی خوانندگان عزیز به ویرتین این مقاله به نمایش می‌گذارم.

۱. در زمان شهید مزاری(ره) و مبارزات حق طلبانه و عدالت‌خواهانه‌ی او، گروه‌های حاکم که سخت در دام اقتدارگرایی ناسیونالیستی گرفتار آمده بودند، خواسته‌های اساسی او را (که خواسته‌ی مردمش نیز بود) معادل با قوم‌گرایی، فرقه‌گرایی و حزب‌گرایی و در نتیجه ناقض استقلال و تمامیت ارضی کشور قلمداد می‌کردند و با این بهانه جنگ‌های سنگین و کشتارهای خونین علیه او و مردم غیر نظامی و بی دفاع در مناطق مختلفی از غرب کابل به راه انداختند و قربانی شدن هزاران انسان بی‌گناه از زن و مرد، کوچک و بزرگ، نظامی و غیر نظامی را در پای همین اقتدارگرایی ناسیونالیستی خویش توجیه می‌کردند تا شهید عبدالعلی مزاری و پیروان شهید مزاری را از صحنه سیاسی - اجتماعی و حتی از محدوده‌ی جغرافیایی کشور حذف نمایند. اما مزاری بزرگ، با طرحی که داشت و میزان بالای خود باوری و عزت نفس او را منعکس می‌کرد در برابر این موضع خصمانه با صراحت و قاطعیت چنین اعلام کرد: «ما برای همه‌ی احزاب و ملت‌ها احترام قائلیم و برای همه حق مساوی طبق نفوسشان می‌خواهیم و بر همین اساس (طبق نفوس نه کم و نه زیاد) برای مردم خود (یعنی هزاره) حق می‌خواهیم، راه حل برای افغانستان تفاهم است نه حذف همدیگر، لهذا کسی که می‌آید در این‌جا برای حذف یک ملت و برای حذف یک تنظیم فعالیت می‌کند سخت اشتباه می‌کند، بیست ماه گذشته اثبات کرده که توانایی حذف کسی را ندارد». (احیای هویت، ۱۳۷۴: ص ۱۴۸).

۲. استاد شهید مزاری، در سخنرانی خود در جمع مردم مزار شریف از حق تعیین سرنوشت سخن گفته و طرحی ارائه می‌دهد مبنی بر این که سر نوشت وطن را باید خودمان تعیین کنیم نه دیگران. این سخن نشانه‌ی خود باوری آن شهید بزرگوار است: «همه از افغانستان هستیم و برای آزادی افغانستان جنگیدیم و سرنوشت افغانستان را باید خودمان تعیین کنیم، نه این که سر نوشت

ما را از آن طرف مرزها و از کشورهای عربی پول توزیع گردد و تعیین شود. ما آینده را خودمان تعیین می‌کنیم. اگر پول کشورهای عربی چاره‌ساز می‌بود، تا حال نتیجه می‌دادند. برای دولت موقت پشاور ۳۰۰ میلیون دالر داده شد و هیچ نتیجه‌ای نداد.» (احیای هویت، ۱۳۷۴: ص ۲۳).

خود باوری مزاری از منظر دیگران

آفریدگار حکیم که کارش در نهایت اتقان و استواری است، انسان را به قوه‌ای به نام ذهن مجهز کرده است که مسئولیت تولید فکر را در هر لحظه‌ای از زندگی انسان به عهده دارد. چرا که فکر بستر زیبایی کمال است که وی را به خدا نزدیک می‌کند. از این‌رو، در آموزه‌های دینی یک ساعت فکر زیبا، بهتر از شصت سال عبادت به حساب می‌آید، چنان که رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فرمود: «فِكْرَةُ سَاعَةٍ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةٍ سِتِّينَ سَنَةً»؛ ساعتی اندیشیدن از شصت سال عبادت نمودن بهتر است.» (نهج‌الفصاحه، ۱۳۸۵: ص ۱۱۵).

بر این اساس، انسانی ساختن زندگی در همه‌ی ابعادش نیازمند فکر زیباست، شهید مزاری کسی بود که این‌گونه بود، او با تکیه به خودباوری و عزت نفس، ایده و عقیده‌ی مساوی بودن همه‌ی اقوام را طرحی و به مرحله‌ی اجرا گزارد و تا پای شهادت در کنار آن ایستاد. از این رو، دیگران زبان به تمجید او گشودند و قلم به تعریف او برگرفتند و او را به عزت و اقتدارش که در صلابت، شجاعت و قاطعیت او نمود یافته بود به صورت ذیل ستوده‌اند:

شهید مزاری، استواری اراده

سلطان علی کشتمند، صدر اعظم پیشین افغانستان در مورد شهید مزاری، چنین می‌گوید: «مزاری که روانی حساس و اراده‌ای استوار و دلسوز نسبت به سرنوشت مردم خویش و منافع حیاتی‌شان داشت، به خاطر تحقق آرزومندی دیرین هزاره‌ها برای آزادی و رهایی آنان از قید و بند ستم و تبعیض و ایجاد شرایط صلح آمیز برای زندگی آبرومندانه آنان و شرکت متناسب در اداره و حاکمیت مردمی، دلیرانه و با شهامت تا آخرین لحظه‌ی زندگی مبارزه کرد و در این راه جان باخت. به روشنی باید گفت که هیچ کس قادر به از بین بردن اندیشه‌های آزادی‌خواهانه و دادخواهانه‌ی ملت‌های مظلوم و بستن راهی که زنده یاد عبدالعلی مزاری گشود، نخواهد بود» (شاهد یاران، ۱۳۸۹: شماره ۵۹، ص ۶۰).

شهید مزاری، افتخار ملت افغانستان

حکمتیار، رهبر حزب اسلامی افغانستان در مورد شهید مزاری، چنین اظهار می‌دارد: «عبدالعلی مزاری شهید، مسئولیت دینی و ایمانی خود را با کمال همت و شهامت ادا کرد و در زمان اشغال روس‌ها و پس از آن برای تشکیل یک حکومت اسلامی صادقانه و با جرأت و شهامت مبارزه کرد. او یک شخصیت نمونه و صالح در تاریخ افغانستان بود، روزی که برایش مقدر شده بود، داعیه‌ی اجل را لیبیک گفت. او مایه‌ی افتخار فرد فرد ملت افغانستان بود و باید از او درس

شهادت آموخت» (همان).

شهید مزاری، نماد واقعی پیوند پایدار

جنرال عبدالرشید دوستم، شهید مزاری را این گونه تمجید می‌کند: «امروزه عقیده‌ی راسخ و اندیشه‌ی سالم و روشنگرانه‌ی استاد شهید عبدالعلی مزاری، نه تنها برای راهیان حزب وحدت اسلامی افغانستان رهگشا و استقامت دهنده است بلکه شجاعت راستین و افکار استادانه‌ی او که عمری را در راستای ارشاد و عقاید اسلامی جهت بسیج توده‌های میلیونی سرزمین واحدمان به سر رسانید، برای همه‌ی ما از اهمّیت خاصی برخوردار است» (زنده‌تر از تو کسی نیست، ۱۳۷۸: ص ۱۶۸).

شهید مزاری، حافظ عزّت و اقتدار شیعه

اسدالله بادامچیان، هم‌سلول شهید مزاری در زندان اوین تهران، می‌گوید: «مزاری، با پیچیدگی‌های صحنه‌ی سیاسی افغانستان به خوبی آشنا بود و می‌دانست چگونه باید عزّت و قدرت شیعه را در میان دیگر گروه‌ها به عنوان یک تشکّل سیاسی حفظ نماید، او در این راه تا آنجا پیش رفت که حزب وحدت اسلامی عملاً به یک قدرت سیاسی - نظامی مطرح در صحنه تبدیل شد. این امکان پذیر نبود مگر با مقاومت‌هایی در سخت‌ترین لحظات غرب کابل» (شاهد یاران، ۱۳۸۹: شماره ۵، ص ۶۲).

شهید مزاری، شخصیت منحصر به فرد

علاءالدین بروجردی، نماینده‌ی مجلس شورای اسلامی، می‌گوید: «شهید عبدالعلی مزاری، در میان رهبران گروه‌های جهادی افغانستان شخصیت منحصر به فرد بود. او مقاومت و ایستادگی مبنی بر باورهای اسلامی جهت رهایی ملت مسلمان افغانستان و به ویژه شیعیان از مشکلات کشور را به عنوان یک هدف مقدّس می‌دید و در جهت تحقق این هدف از هیچ تلاشی فروگذار نمی‌کرد. مزاری، بر خلاف بعضی از ذهنیت‌های ساخته شده، به امام راحل و مقام معظم رهبری ارادت داشت و هیچ‌گاه علیه جمهوری اسلامی ایران علیرغم همه‌ی تحولات صورت گرفته در صحنه موضع‌گیری نکردند. در صورتی که چنین امری را به کزّات از دیگران سراغ داریم» (همان).

شهید مزاری و ایجاد خود باروی در مردم

خدای مهربان از بندگان شایسته‌ی خود یعنی آنانی که از تمامی آزمایشات الهی موفق و سربلند بیرون آمده‌اند با خطاب زیبا و شیرین: «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَادْخُلِي جَنَّتِي؛ ای نفس مطمئن و آرام یافته به سوی پرودگارت بازگرد، در حالی که هم تو از او خوشنودی و هم او از تو خوشنود است»، (سوره فجر (۸۹) ۲۷-۳۰). به سوی خود فرا می‌خواند. در تحلیل و بررسی این آیه کلمه‌ی «نفس مطمئن» قابل توجّه و تعمّق است، چرا

که خداوند بندگان سعادتمند خود را با جمله‌ی «نفس مطمئن» صدا می‌زند. یکی از زیباترین نمادهای «نفس مطمئن» همان عزّت و اعتماد به نفس است، این مطلب گویای این نکته است که سعادت دنیا و آخرت در گرو خود باوری و اعتماد به نفس اوست. اکنون با توجّه به اهمیت خود باوری و اعتماد به نفس در موفقیت‌های انسان در زندگی و نقش مثبت و مؤثر آن در سعادت دنیوی و اخروی، به نقش مزارّی در ایجاد خود باوری در مردم و تبیین اصول که او در احیای آن به کار برد پرداخته می‌شود:

اصل اتّکال و اعتماد به خدا

انسان، موجودی است که هرگاه احساس کند که تنها است و به جایی تکیه ندارد مضطرب و نگران می‌شود و اعتماد خود را از دست می‌دهد و در مقابل اگر احساس کند که به کسی یا قدرتی تکیه دارد از هر نظر به ویژه از نظر روحی و روانی احساس آرامش و اعتماد به نفس پیدا می‌کند، حال اگر چنین تکیه‌گاه و پناه گاهی برای انسان "ذات مقدّس پروردگار باشد" مسلّم است که چنین انسانی چه قدر مطمئن و صاحب اعتماد به نفس خواهد شد، قرآن کریم هم به اصل اتّکال به خدا، و توجّه انسان به آن، جهت دستیابی به آرامش و اطمینان نفس تاکید ورزیده است: «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ؛ آگاه باشید با یاد خدا دل‌ها آرامش می‌یابد». (سوره رعد (۱۳)/۲۸). از این‌رو، اولین و مهم‌ترین اصلی که شهید مزارّی در ایجاد خودباوری مردم به کار بست همین اصل اتّکال و اعتماد به قدرت و یاری خدای متعال بود. شهید مزارّی، با توجّه به این اصل در یکی از سخنرانی‌هایش از مردم خواست که در مسجدها جمع شوند و از خدا طلب یاری نمایند چرا که شهید مزارّی با توجّه به آیه‌ی: «إِنَّ اللَّهَ يَدْفَعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا؛ خداوند، از کسانی که ایمان آورده‌اند دفاع می‌کند». (حج/۳۸). کاملاً مطمئن بود که خدا مؤمنان را یاری می‌کند. متن سخنان شهید مزارّی و در خواست او از مردم چنین بود: «مه از شما تقاضا می‌کنم که در مسجد- ها، شب‌ها جمع شوید، احیا بدارید و دعا بکنید که خدا شما را یاری بکند و این ذلّت گذشته سر شما تکرار نشود». (احیای هویت، ۱۳۷۴: ص ۱۶۶). همو در آخرین سخنرانی‌اش در تاریخ ۱۳۷۳/۱۱/۲۴ در جمع مردم کابل که دیگر فرصتی پیش نیامد که ایشان با مردم خود به طور مستقیم صحبت کند چنین گفت: «برای شما می‌گویم که شما دو چیز را این‌جا مد نظر بگیرید یکی توجّه به خدا داشته باشید که خدا از همه قوی است، هیچ کس در مقابل قدرت او قدرت نیست این یک مسأله، یک مسأله هم این است که پیر و جوان زن و مرد کوچک و بزرگ متوجّه باشید که در بین شما کسی خیانت نکند» (دولت آبادی، ۱۳۸۵: ص ۵۰۷).

اصل تشویق

تشویق، یکی از عوامل مهم در ایجاد خودباوری و اعتماد به نفس است. تشویق مشعل فروزان

خودباوری و اعتماد به نفس است. بر این اساس است که تشویق از سوی پدر و مادر و یا معلّم و یا یک رئیس و رهبر می‌تواند دنیایی از خود باوری را در انسان زنده سازد. به خاطر همین اهمّیت و کاربرد مفید و موثر تشویق، تشکر از دیگران که خود نوعی تشویق از دیگران محسوب می‌شود به مثابه‌ی تشکر از خدا قلمداد شده است، چنان که امام زین العابدین علیه السلام می‌فرماید: «أَشْكُرُكُمْ لِلَّهِ أَشْكُرُكُمْ لِلنَّاسِ؛ شکر گزارترین شما برای خداوند آنانی هستند که از همه بیشتر شکر مردم را به جای می‌آورند» (کلینی، ۱۳۸۱: ج ۴، ص ۳۰۲ و ۳۰).

شهید مزاری، که از تأثیر اصل تشویق و اهمّیت آن در ایجاد خودباوری به خوبی آگاه بود با استفاده از این وسیله به تشویق مردم پرداخت و در نتیجه دنیایی از اعتماد و روحیه‌ی خود باوری را در وجود آن‌ها بارور ساخت، چنان که در سخنرانی‌اش در جمع مردم مزار گفت: «شما بودید که زمینه‌ی شکست دو امپراتوری بزرگ را فراهم کردید وقتی انگلیس آمد سرزمین افغانستان را اشغال کرد؛ و مردم قهرمان، شجاع و شهید پرور و اسلام دوست و قرآن خواه، وقتی قیام کردند دنیا حیران بود که در مقابل امپراتوری انگلیس مگر می‌شود قیام کرد شما وقتی که انگلیس را شکست دادید، هندوستان آزادی گرفت، پاکستان آزاد شد و بالاخره انگلیس سلطه‌اش از دنیا جمع شد و رفت در اروپا، امپراتوری دوم (روسیه) قد علم کرد روزی که در این سرزمین پا گذاشتند و اشغال کردند دنیا مأیوس شده بود از افغانستان و در فکر افغانستان نبودند، برای نجات پاکستان و خلیج فارس و ایران پول صرف می‌کردند، چهارده سال مجاهدت شما، خون شهدای شما، بازوی پرتوان مجاهدین شما تغییرات بزرگی را در دنیا به وجود آورد، دیوار برلین شکست. اروپا آزاد شد... شما مثل آن ماهیانی هستید که در بین آب وقتی که به سر می‌برند و در دریا زیست می‌کنند نعمت آب را نمی‌دانند شما آن چنان در دنیا عظمت خلق کردید، آن چنان دنیا را به تحوّل واداشتید که خودتان درک نکردید؛ ولی دنیا (عظمت) این مسأله را درک کرده است» (احیای هویت، ۱۳۷۴: ص ۱۴-۱۵).

اصل وحدت

یکی از نیازها و ضرورت‌های جامعه‌ی انسانی، وحدت و انسجام اجتماعی است تا بتوان در سایه‌ی آن از ذلّت به عزّت و از غفلت به هوشیاری و از خود فراموشی به خود باوری دست یافت. چنین وحدتی برای جامعه‌ی انسانی تنها در گرو دین و با الهام گرفتن از آموزه‌های دینی که انسان‌ها را برابر و مساوی توصیف می‌کند امکان پذیر می‌شود؛ چرا که در زندگی اجتماعی در بسیاری از جوامع انسانی، به رغم وجود زمینه‌ها و بروز اختلاف‌های قومی، نژادی، زبانی، صنفی، تنها در پرتو «دین» یا «مذهب» اتحاد و همبستگی لازم، امکان پذیر است. از این رو، قرآن کریم، همه‌ی انسان‌ها را برابر و مساوی وصف می‌کند و سر منشأ آفرینش همگان را به ریشه‌ی واحدی از یک زن و مرد (آدم و حوا علیهم السلام) بیان می‌کند و تیره‌ها و قبیله‌های موجود میان انسان‌ها را نه ملاک

برتری و فخر فروشی به همدیگر بلکه وسیله‌ی معرفت و شناخت حسب‌ها و نسب‌ها می‌داند: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا» (حجرات/۱۳). قرآن- کریم در این آیه با صراحت و قاطعیت تمام پس از آن که بزرگ‌ترین وسیله‌ی مباحثات و مفاخره‌ی عصر جاهلی، یعنی کثرت در نسب و برتری در قبیله را که حتی مردمان آن عصر، صرف جهت فخر فروشی بر دیگری، سراغ قبور مردگان‌شان می‌رفتند، (نکات/۱-۲) را از کار می‌اندازد بلافاصله معیار واقعی ارزش را با این جمله‌ی زیبا و دلنشین این‌گونه بیان می‌فرماید: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىٰكُمْ» معیاری که هیچ‌گاه سبب برتری و تبعیض ظاهری و مادی دنیایی نمی‌شود بلکه یک حقیقت روحانی و معنوی است که قبل از هر چیز باید در قلب و درون جان انسان باشد. بر این اساس، خداوند در آخر همان آیه می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» یعنی خداوند پرهیزگاران واقعی را از مدعیان آن به خوبی می‌داند و می‌شناسد. یا دعوت قرآن کریم به وسیله‌ی آیه‌ی: «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» (آل عمران/۱۰۳). از مردم به سوی وحدت و اتحاد و مبارزه با هرگونه تفرقه و اختلاف برای تمسک به حبل الله [قرآن کریم، اسلام و یا اهل‌بیت پیامبر ﷺ] احتمالاتی که مفسران برای حبل الله ذکر نموده‌اند] نیز بیانگر این حقیقت است.

شهید مزاری، با درک درست از اهمّیت وحدت و احساس خطر از تفرقه و نفاق و با توجه به برتری طلبی و انحصارگرایی گروه‌های سیاسی مقیم پشاور به این نتیجه رسید که گروه‌های شیعی جز اتحاد کامل سیاسی - تشکیلاتی، هیچ راه دیگری برای ادامه‌ی حیات، کسب عزّت و اقتدار و حفظ موجودیت و موقعیت خود ندارد. بر این اساس تلاش‌های وسیعی را آغاز کرد و با منطق قوی و استدلال متین و شکیبایی و بردباری تمام، حرکت جدیدی را در تاریخ ۱۳۶۸/۴/۲۵ به سوی مقصد اصلی یعنی اتحاد واقعی شیعیان همیشه مظلوم افغانستان آغاز کرد و با نمایندگان با صلاحیت و تام الاختیار تمام گروه‌ها میثاق وحدت را امضا کرد (منشور برادری، رهبر شهید، ۱۳۷۹: ص ۱۲۹) و بدین ترتیب حیات تازه‌ای به کالبد جامعه‌ی رنجور و زخم دیده‌ی شیعه [و هزاره] بخشید. (شاهد یاران، ۱۳۸۱: ۱۳۸۹: شماره ۵۹، ص ۱۳) این در اصل تشکیل وحدت بین گروه‌های موجود بود اما او در غرب کابل نیز همیشه از مردم می‌خواست که وحدت خود را حفظ نمایند: «امروز [دشمن] از وحدت شما می‌ترسند. امروز شما هیچ چیز ندارید غیر از وحدت و همبستگی، مواظب باشید تعهد بسپارید که یکی هستید هرکس بیاید در بین شما مسأله‌ی گروه، قوم، نژاد، تفرقه را تبلیغ نکند جلوش را بگیرد» (احیای هویت، صص ۶۸ - ۶۹).

سخن پایانی

همان‌گونه که حسن مطلع این نوشتار را چیزی زبیده‌تر از واژه‌ای زیبا و زنده‌ی شهید مزاری

ندیدیم، حسن ختامش را نیز نیکوتر از آخرین سخنان جاودانه‌ای آن شهید عزیز نیافتیم که یکی دو روز مانده به شهادتش در جمع مردم غرب کابل بدین صورت ایراد کرده بود: «شما مطمئن باشید مه این‌جا هستیم در کنار شما و از خداوند خواستیم که در زندگی خود حقوق شما را هم از همه بگیرم، آن روزی که حقوق [شما] را گرفتم، آن روز از خدا می‌خواهم که برای ما توفیق بدهد، توفیق شهادت را، که در بین شما شهید بشوم» (احیاء هویت، ص ۲۲۳).

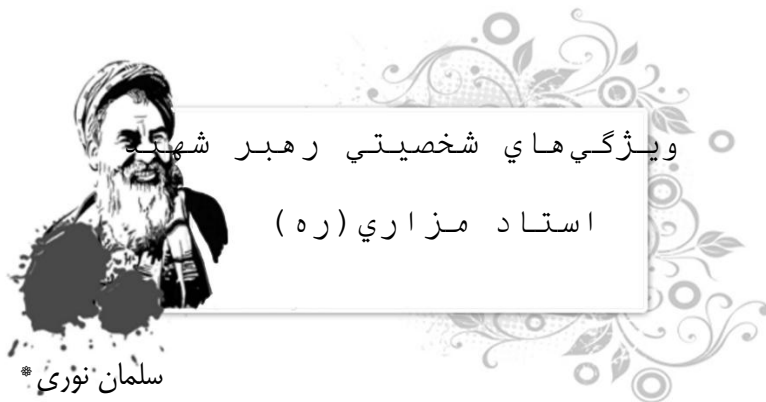
نتیجه

رهبر شهید *عبد‌العلی مزاری*، با درک عمیق مشکلات جامعه‌ی تشیع و هزاره که در طول تاریخ این سرزمین بر این مردم زجر دیده حاکم بود، راه‌هایی و بیرون رفت از چنین وضعیت را تنها در گرو دست‌یابی مردم به عزّت، اعتماد به نفس و خود باوری آنان می‌دید. از این‌رو، با تلاش دلسوزانه‌ی خود سرانجام توانست این روحیه [عزّت و اعتماد به نفس] را که خصیصه‌ی زینده‌ی او بود به مردم و نسل‌های پس از خودش به ارمغان بگذارد و به آنان منتقل نماید. که امروزه ثمره‌ی مثبت آن را به خوبی شاهدیم به گونه‌ای که امروزه شیعیان در کابینه دولت، مجلس و تقریباً در تمامی بخش‌های دوایر دولتی حضور دارند و در صد بالای قشر جوان تحصیل کرده‌ی وطن را جوانان هزاره تشکیل می‌دهند که در سابق خواب آن را هم نمی‌دیدند، که همین مسأله خود، نوید دهنده‌ی فردای بهتر و درخشان‌تر برای ما و مردم ما خواهد بود.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم با ترجمه‌ی مکارم شیرازی.
۲. نهج الفصاحة (مجموعه‌ی کلمات قصار پیامبر صلی الله علیه و آله)، ترجمه‌ی غلام حسین مجیدی خوانساری، انصاریان، نگین، قم، چ اول ۱۳۸۵، ص ۱۱۵.
۳. نهج البلاغه، ترجمه‌ی محمد دشتی، قم، انتشارات الهادی، چ مؤسسه‌ی الهادی، چ سی و دوم، ۱۳۸۶.
۴. احیای هویت (مجموعه‌ی سخنرانی‌های استاد شهید قدس)، تهیة و تنظیم مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان، ناشر انتشارات سراج، چ اول، ۱۳۷۴، ص ۶۲.
۵. افغانستان در سه دهه‌ی اخیر، دفتر نمایندگی مقام معظم رهبری در امور افغانستان، ناشر مؤسسه فرهنگی ثقلین، چ نهضت، قم، چ اول، ۱۳۸۱ ش.
۶. حسینی، شمس الدین، و الهام آرام نیا، عزت نفس داری؟، ناشر نسل نو اندیش، تهران، چ دوم، ۱۳۸۹ ش.
۷. دولت آبادی، بصیر احمد، هزاره‌ها از قتل عام تا احیای هویت، انتشارات ابتکار دانش، چ بقیع، قم، چ اول، ۱۳۸۵.
۸. دی آنجلس، باربارا، اعتماد به نفس دست‌یابی به آن و زندگی با آن، ترجمه‌ی هادی ابراهیمی، ناشر نسل نو اندیش، تهران، چ پنجم، ۱۳۸۹.
۹. دی آنجلس، باربارا، اعتماد به نفس، مترجم مرضیه ملک جمشیدی، انتشارات کتاب سرای رشد، اصفهان، چ اول، ۱۳۸۴.
۱۰. سراج، فصلنامه، سیاسی، تاریخی، فرهنگی، و ادبی، مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان، زیر نظر شورای نویسندگان، قم، شماره یازدهم، سال سوّم، بهار ۱۳۷۶ ش.
۱۱. شاهد یاران ماهنامه‌ی فرهنگی تاریخی (یادمان شهید عبدالعلی مزاری)، بنیاد شهید و امور ایثارگران، چاپ و توزیع مؤسسه فرهنگی هنری شاهد، مهرماه ۱۳۸۹، شماره ۵۹، ص ۶۰.
۱۲. طباطبائی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه‌ی سید محمد باقر موسوی همدانی، دفتر انتشارات اسلامی، قم.

۱۳. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تصحیح و تحقیق هاشم رسولی محلاتی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج ۷- ۸.
۱۴. عبدوس، محمد تقی، و محمد محمدی اشتیاردی، آموزه‌های اخلاقی - رفتاری امامان شیعه علیهم‌السلام، ناشر موسسه بوستان کتاب، مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چ پنجم، ۱۳۸۸.
۱۵. کلینی، محمد بن یعقوب، الأصول من الکافی، ترجمه و شرح فارسی آیه الله شیخ محمد باقر کمره- ای، انتشارات اسوقه چ پنجم، ۱۳۸۱.
۱۶. کلینی، محمد بن یعقوب، فروع الکافی، تصحیح و تعلیق علی اکبر الغفاری، دار الأضواء، بیروت، الطبعة الثالثة، ۱۴۰۵ هجری، ۱۹۸۵ میلادی.
۱۷. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار الجامعة لأخبار الأئمة الأطهار، مؤسسة الوفاء، بیروت، الطبعة الثانية، ۱۴۰۳ هجری، ۱۹۸۳ میلادی.
۱۸. منشور برادری [مجموعه‌ی سخنرانی‌ها، مصاحبه‌ها و پیام‌های رهبر شهید استاد عبدالعلی مزاری] تهیه و نشر بنیاد رهبر شهید باب‌ه مزاری، چ اول، ۱۳۷۹.
۱۹. مک‌کی، ماتیو و دیگران، رشد و افزایش عزت نفس، ترجمه‌ی مهراناز شهرآرای، نشر آسیم، تهران، چاپ چاپخانه‌ی آسمان، چ اول، ۱۳۸۷ هجری.
۲۰. واعظی، حمزه، زنده‌تر از تو کسی نیست، ناشر کمیسیون فرهنگی هفته نامه‌ی وحدت، چ اول، ۱۳۷۸ هجری.



سلیمان نوری *

چکیده

شهادت مظلومانه‌ی رهبر شهید(ره) در پایان سال ۱۳۷۳ برای همه‌ی محرومان، زجر کشیدگان و عدالت خواهان و به ویژه برای مردم زجرکشیده و ستم‌دیده ما یک فاجعه‌ی انسانی بود. آنچه در این نوشتار به خوانش گرفته شده است، بیان برخی از خصلت‌های شخصیتی و انسانی رهبر شهید(ره) در دو بعد فردی و اجتماعی است. در بعد فردی ویژگی‌های چون توکل به خدا، اخلاص و صداقت، قاطعیت و شجاعت و ساده زیستی رهبر شهید(ره) مورد مطالعه قرار گرفته است و در بعد اجتماعی خصلت‌های مانند دین‌مداری، حق محوری، آینده‌نگری، استقامت و پایداری، تواضع، وفای به عهد و دقت در مصرف اموال عمومی آن یگانه‌ی روزگار ما، بررسی شده است تا باشد که شخصیت رهبر شهید(ره) آن طوری که بوده است، برای کسانی که آشنایی چندان از او ندارد، معرفی گردد.

واژگان کلیدی: مزاری، محبوبیت، اسلام، ارزش‌های انسانی، اخلاق، وفا.

مقدمه

بی‌تردید مردان بزرگ و شخصیت‌های تاریخ ساز به همان اندازه که در حیات خود در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی تأثیر گذارند و با جاذبه‌ها و دافعه‌های خود در تحولات و دگرگونی‌های جامعه و اصلاح آن، نقش آفرینی می‌کنند و از پشتوانه‌ی گسترده‌ی مردمی برخوردارند، بعد از مرگ و یا شهادت خود نیز همان کشش‌ها و گرایش‌ها را دارند و شخصیت و

آرمان و اهداف آنان گاهی مورد تحریف قرار می‌گیرد. از این‌رو ضرورت دارد که برای جلوگیری از تحریف و حفظ شخصیت و آرمان و اهداف آنان، به تبیین ویژگی‌های شخصیتی و اندیشه‌های‌شان پرداخته شود.

«رهبر شهید استاد مزاری (ره)» که به حق یکی از نوادر روزگار ما بود و در طول حیات پربارش در عرصه‌ی سیاست و جهاد و مقاومت علیه زیاده‌خواهان و عرصه‌ی جهاد فرهنگی نقش مؤثر در تحولات کشور ما داشته است و به خاطر عدالت‌خواهی و دفاع از ملیت‌های محروم، مورد توجه محافل گوناگون واقع شده است. حال که در آستانه‌ی هفدهمین سالگرد «رهبر شهید (ره)» قرار داریم، پرسش این است، علی‌رغم تلاش عده‌ی (که دین‌داری را با خود یدک می‌کشند و در واقع به فرموده‌ای سالار شهیدان امام حسین (ع): آن را برای دنیای خود می‌خواهند)، برای وارونه جلوه دادن شخصیت و آرمان‌های او، چه چیزی موجب شده است که محبوبیت آن فرزانه در میان اقشار مختلف مردم ما گسترش یابد و آنان گمشده‌ی خود را در راه و آرمان و هدف او بیابند؟

در پاسخ این پرسش می‌توان گفت یکی از عوامل گسترش محبوبیت رهبر شهید ویژگی‌های شخصیتی آن فرزانه است. زیرا این سنت تاریخی است، مردان بزرگ که با فکر و ایده‌ی مکتبی وارد میدان مبارزه شده‌اند، با شهید شدن‌شان شخصیت آنان ماندگار می‌شود و برای نسل‌های بعد به عنوان نماد باقی می‌مانند. اینک به بیان برخی از ویژگی‌های شخصیتی آن یگانه در دو بخش فردی و اجتماعی می‌پردازیم.

الف) ویژگی‌های فردی

۱) توکل

بشر برای موفقیت در زندگی مادی احتیاج به دو گونه اسباب دارد: یکی اسباب طبیعی و دیگری اسباب روحی. آنچه موجب تقویت روحی انسان می‌شود، توکل به خداست. این عمل سفارش قرآنی است که خداوند سبحان به همه‌ی انسان‌ها دستور داده که در کارهای‌شان به او توکل کنند. «فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوا إِن كُنْتُمْ مُسْلِمِينَ» (یونس: ۸۴) و به همین مضمون است آیات تغابن: ۱۳ و طلاق: ۳. معنای توکل این نیست که انسان از وسایل و اسباب ظاهری پیروزی که خداوند در جهان ماده در اختیار او گذاشته است، صرف‌نظر کند؛ بلکه منظور این است که انسان در چهار دیوار عالم ماده و محدوده‌ای قدرت و توانایی خود محاسبه نشود و چشم خود را به حمایت و لطف پروردگار بدوزد. این توجه؛ آرامش و اطمینان و نیروی فوق‌العاده روحی و معنوی به انسان می‌بخشد که در مواجهه با مشکلات اثر عظیمی دارد.

توکل به خدا و ایمان به نصرت او یکی از ویژگی‌های رهبر شهید(ره) است. واعظی شهرستانی در باره‌ی این خصلت رهبر شهید(ره) می‌گوید: «ایمان محکم و اعتقاد راسخ به خدا چنان نیرو و قدرت به او داده بود که در برابر همه‌ی حوادث و تحولات و ناملازمات همانند کوه استوار و مقاوم می‌ایستاد و غیر از خداوند از هیچ کس و از هیچ قدرتی هراس نداشت و همیشه تسلیم اراده‌ی خداوند و مشیت الهی بود و بارها می‌گفت آنچه خواست و اراده‌ی خداوند باشد، همان خواهد شد». (هفته نامه وحدت، ش ۱۹۶: ۵)

از خود بینی رهیدن و خدایین شدن، راه است؛ زیرا خود بینی مانع کمال انسان است ولی خدایین شدن شرط رسیدن به کمال است. اگر کسی خدا بین شد، همه چیز را از او می‌داند و در تمام امور به او توکل می‌کند. مرحوم محقق افشار می‌گوید: «او در میدان مبارزه و جهاد با ایمان کامل و توکل به خداوند متعال قدم نهاد. او همیشه امداد غیبی را در کار جهادی‌اش می‌دید. او معتقد بود که خداوند به مؤمنین کمک می‌رساند». (هفته نامه وحدت، ش ۱۹۶: ۲) چنان که خود رهبر شهید می‌گوید: «یک چیزی را که... اشتباه کرده بود و بررسی نکرده بود، آن قدرت خدا بود! ما در این جنگ بعد از آن دل شکستگی مردم ما، لطف الهی را با چشم سر دیدیم». (احیاء هویت: ۱۱۳)

بر اساس آموزه‌های دینی مقام توکل مقام رفیعی است که منشأ آن ایمان به توحید افعالی می‌باشد یعنی تمام کارها را منوط و مربوط به مشیت و اراده خدای سبحان دانستن است. «إِنْ يَنْصُرْكُمُ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ وَ إِنْ يَخْذُلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرُكُمْ مِنْ بَعْدِهِ وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ» (آل عمران: ۱۶۰)

۲) اخلاص و صداقت

در فرهنگ اسلام و مکتب اهل بیت(ع)، ارزش هر عمل و بهای هر کار در گروه نیت و اخلاص است. عمل و کاری انسان هر اندازه بزرگ و چشم‌گیر باشد ولی از نیت خالص تهی باشد بر اساس آموزه‌های دینی بی ارزش است و عملی هر اندازه کوچک؛ اما همراه با اخلاص باشد گران‌بها و ارزشمند است. پیامبر(ص) فرمود: «پاداش در مقابل خلوص است و قبولی عمل به نیت وابسته است». (نهج الفصاحه: ۲۶) و در کلام دیگر فرمود: «اعمال‌تان را برای خدا خالص کنید؛ زیرا خداوند تنها عمل خالص را می‌پذیرد». (همان) و در سخن دیگر دارد که: «خوشا به حال مخلصان! آنان چراغ‌های هدایتند که از درخشش آن‌ها هر فتنه‌ی تاریکی آشکار و بر ملا می‌گردد». (همان)

یکی از ویژگی‌های رهبر شهید(ره) که باعث ماندگاری او و تداوم راهش گردیده و علی‌رغم تبلیغات سوء حسودان، هر روز بر رهروان راه جاویدش افزوده می‌گردد، اخلاص و صداقت او است. به گفته‌ی هم سنگران از روزی که در وادی مبارزه قدم گذارد و برای دفاع از دین، ناموس، وطن در دوران جهاد و احقاق حق محرومان و زجر دیدگان در دوران مقاومت، جانش را

در کف گذاشت، مخلصانه گام نهاد و به مبارزه به عنوان مسؤولیت اسلامی می‌نگریست بدون این‌که بخواهد از این راه، نام و نشان پیدا کند و به نان و نوایی برسد و هر گز به مقام و مادیات به عنوان یک ارزش فکر نمی‌کرد و به نام و نشان بهایی قائل نبود. سرور دانش در باره‌ی این خصیصه‌ی رهبر شهید(ره) چنین می‌گوید: «مهم‌ترین برجستگی در شخصیت ایشان، عشق و خلوص نسبت به هدف و ایمان تزلزل ناپذیر به آرمان‌ها است. استاد مزاری(ره) نسبت به اهداف مبارزه و احقاق حق و مبارزه با ستم و بی‌عدالتی، آن‌چنان عشق‌گدازان و ایمان‌اخلاص‌مندانه داشت که هیچ چیز دیگری نمی‌توانست مانع کار ایشان شود و یا در زندگی او جاذبه ایجاد کند و اصولاً ایشان زندگی خود را وقف مبارزه کرده بود و به عبارت دیگر ایشان زندگی را در مبارزه جست‌وجو می‌کرد و خاموشی مشعل مبارزه را مساوی با خاموشی فروغ و چراغ زندگی می‌دانست و از همین جاست که نه پول و نه اندوخته‌ی مادی برای او ارزش داشت و نه زن و فرزند و زندگی خانوادگی و علایق عاطفی برای او جاذبه داشت و نه از نام و شهرت ریاست لذت می‌برد. شیرین‌ترین لحظات زندگی برایش وقتی بود که یک گام به هدف نزدیک‌تر می‌شد و یا یک مانع را از سر راه مبارزه و خدمت به مردم بر می‌داشت.» (حمزه واعظی: ۱۶۳)

آری رهبر شهید(ره) به راهی که گام نهاد صادقانه رفت و به چیزی که دریافت خالصانه عمل کرد. راه خود را یافته و نیازی به ریا و نیرنگ نداشت. حقایق را دریافته بود و برای تحقق و اجرای آن‌ها ملاحظه و پروایی از کسی نداشت.

شاید اگر مانند خیلی‌ها رعایت ملاحظات را می‌کرد و بر سر منافع و حقوق مردمش معامله می‌کرد الان چون دیگران زنده بود. اما چنین کاری زبینه‌ی شخصیت او نبود؛ زیرا او از مسند نشینان قدس، مقربان بزم حضور و جان رسته‌ی به جانان رسیده بود، باید «خود» را با «خدا» معامله می‌کرد تا هستی جاوید را خریده و به بارگاه دوست و هستی مطلق بار یابد.

۳) قاطعیت و شجاعت

مبادرت به هر کار و عملی در عرصه‌های مختلف مبارزاتی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نیازمند جرأت و جسارت، قاطعیت و شجاعت است تا انسان بتواند در مواقع لازم، تصمیم مقتضی را بگیرد. اگر کسی این خصیصه را نداشته باشد، هر چند از نظر فهم و شعور در باره‌ی مسائل مختلف در حد بالای قرار داشته باشد، نمی‌تواند در مقاطع حساس و سرنوشت ساز و شرایط بحرانی تصمیم به موقع و لازم را اتخاذ کند.

یکی از ویژگی‌های رهبر شهید(ره) این بود که از شجاعت، قاطعیت و جرأت لازم برخوردار بود. دیدگاه‌ها و مواضعش را با صراحت، بی‌پرده و عریان مطرح می‌کرد و در مواقع لازم تصمیمات مقتضی را می‌گرفت. مقاومت سه ساله‌ی غرب کابل و موضع‌گیری‌های قاطع او در برابر زیادی خواهان و معامله‌گران بر همه ثابت کرد که او از چه جرأت و شجاعت برخوردار

بوده است. مرحوم حسین شفیعی در باره این ویژگی رهبر شهید(ره) می‌گوید: «هرگاه تصمیم به کاری می‌گرفت، قاطعانه پشت آن می‌ایستاد و با دلاوری تمام آن را دنبال و تعقیب می‌کرد و از پیامدهای آن تردید و تشویش به دل راه نمی‌داد». (هفته نامه وحدت، ش ۱۹۶: ۷)

۴) ساده زیستی

ساده زیستی ویژگی است که خداوند سبحان آن را برای انبیا و اولیا و مقربان خود پسندیده است. چنان که امیرالمؤمنین(ع) در توصیف پیامبران می‌فرماید: از نظر تاریخ مسلم است که انبیا الهی(ع) ساده زندگی می‌کردند؛ یعنی همه‌ی انبیا و اولیای الهی زندگی بی‌آلایش و فقیرانه داشته‌اند حتی پیامبران مانند سلیمان(ع) و داوود(ع) که از همه‌ی امکانات بهرمند بودند، با ساده-ترین شکل زندگی می‌کرده‌اند. ساده زیستی پیامبران نشانه‌ای است که خداوند مرفهان و برخورداران از همه‌ی امکانات مادی و خوشی‌های دنیوی را گرامی نداشته است.

اگر بهره‌مندی انسان از امکانات جهان ماده فضل و کمال می‌بود، باید پیامبران الهی که مقرب‌ترین افراد به خداوند سبحان بودند، ثروتمندترین انسان‌ها باشند در حالی که به فرموده‌ی امیر المؤمنین(ع) حضرت موسی(ع) فقط قرص نانی از خداوند متعال خواست؛ زیرا مدتی از گیاهان زمین تغذیه کرده بود تا آنجا که آثار سبزی در بدنش نمایان بود. حضرت داوود(ع) با، بافتن زنبیل از لیف خرما قرص نانی تهیه کرده و می‌خورد و رسول گرامی اسلام(ص) بیش از همه گرسنگی را بر خود روا می‌داشت. روی زمین بی‌فرش نشسته و غذا می‌خورد. کفش و لباسش را وصله می‌زد: آیا خدا، پیامبرش را به داشتن چنین صفت‌ها اکرام فرمود، یا او را خوار نمود اگر بگوید: او را خوار کرد، - به خدای - بزرگ دروغ گفته است و اگر بگوید: خدا او را اکرام کرد، پس بداند خدا کسی را خوار شمرد که دنیا را برای وی گسترید. (نهج البلاغه: ۱۶۰)

طبق این سخن امیرالمؤمنین(ع) اگر کسی می‌خواهد به کمال برسد و در زمره‌ی وارثان انبیا قرار گیرد، راهش ساده زیستی و قناعت در بهره‌مندی از مواهب دنیوی است؛ چون رفاه طلبی، خوش‌گذرانی، عیش و نوش و کامرانی با وارث بودن انبیا و اهل عزیمت و صاحب عزم راسخ بودن جمع نمی‌شود؛ «لا تجتمع عزيمة و ولیمه». (خوانساری، ۱۳۶۶: ۳۷۱)

بر اساس آموزه‌های دینی وسعت بخشیدن به زندگی مادی برای انسان مستحب است ولی به اندازه‌ی که نیاز طبیعی انسان تأمین شده و محتاج کسی نباشد، نه این که روز به روز به زندگی مادی خود توسعه داده و آن را شأن کاذب خویش قرار دهد.

رهبر شهید(ره) نیز از بارزترین ویژگی‌اش ساده زیستن بود و در بهره‌مندی از مواهب دنیوی قناعت را پیشه‌ی خود ساخته و در بر خورد با دنیا طریقت انبیا و اولیای الهی را سر مشق خود قرار داده بود. یوسف واعظی از یاران رهبر شهید(ره) در این باره می‌گوید: «در طول زندگی‌اش

خیلی ساده زندگی کرد و ساده زندگی کردن از ویژگی خاص او بود. در همه‌ی مراحل زندگی از غذای ساده استفاده می‌کرد و لباس ساده می‌پوشید و با دوستان و مردم برخورد خودمانی داشت و با تجملات و تشریفات جداً مخالف بود و هر غذایی گیرش می‌آمد، نوش جان می‌کرد و هر لباسی به دستش می‌آمد می‌پوشید و چه بسا لباس کهنه و مستعمل دوستان و هم‌زمانشان را می‌پوشید» (حمزه واعظی، ۹۵)

بد نیست در اینجا به خاطره که دارم اشاره کنم. در یکی از روزهای بهار سال ۱۳۶۵ به همراه یکی از دوستان که در شهرستان درس می‌خواند و به قم آمده بود پیاده به طرف اتاق که در انتهای خیابان صفاییه و کنار رل قطار قرار داشت، می‌رفتیم. وقتی به کوچه‌ی رسیدیم که دفتر سازمان نصر افغانستان در آن قرار داشت، دوستم پیشنهاد کرد سری به آنجا بزنیم. رفتیم تا وارد حیاط شدیم، دیدیم آقای دانش ایستاده، دست دادیم گفت ما می‌رویم ملاقات استاد زاهدی تازه از افغانستان آمده است، شما نمی‌روید؟ ما نیز همراه آنان شده به طرف اقامتگاه آقای زاهدی حرکت کردیم. از خیابان عبور کردیم، داخل کوچه‌ی شدیم. در اواسط کوچه شخصی با موهای نامرتب که لباس قهوه‌ای کم‌رنگ و کت سربازی به تن و پوتین در پای داشت توجه‌ام را جلب نمود، گام‌های استوار بر می‌داشت. از دوستم سؤال کردم که او کیست؟ در جواب گفت: مگر نمی‌شناسی؟ او مزاری یکی از رهبران سازمان نصر افغانستان است. بر خلاف سایر رهبران او را بسیار ساده و جذاب و متین یافتیم.

بصیر احمد دولت‌آبادی در ارتباط به ساده زیستی و قناعت رهبر شهید (ره) می‌نویسد: «استاد شهید چه در مدرسه‌ی نانوائی چهار کنت و چه در منزل انجنیر-کوچه حاج زینل قم و چه در منزل دشتیار تهران و چهار راه غفاری قم، همیشه با بچه‌ها یک‌جا غذا می‌خورد و در یک اتاق می‌خوابید. اگر در وقت جماعت حاضر می‌بود، پشت سر هر یک از بچه‌ها نماز می‌خواند و هیچ‌گونه امتیازی برای خود قائل نبود یادم نمی‌آید از کمیت و کیفیت غذا ایرادی گرفته باشد. غذای ساده تهیه می‌کردیم... استاد ظهرها دیر می‌آمد و ما غذا را سر ظهر می‌خوردیم و برای ایشان می‌گذاشتیم؛ زیرا عادت غذا خوردن در بیرون نداشت» (حمزه واعظی، ۸۳).

(ب) ویژگی‌های اجتماعی رهبر شهید (ره)

۱. دین‌مداری

دین‌مداری و پایبندی به ارزش‌های دینی یکی از ویژگی‌های رهبر شهید (ره) است. او در یک خانواده‌ی مذهبی و متدین به دنیا آمد و برای آشنایی با احکام و ارزش‌های دینی راهی مکتب‌خانه گردیده و برای ادامه‌ی تحصیل علوم دینی هجرت کرده و در حوزه‌ی علمیه قم نزد اساتید به نام آن وقت تلمذ نمود. استاد شهید (ره) به اسلام به عنوان یک مکتب مبارز و انسان

ساز و نجات بخش نگریسته و سیاست و مبارزه را نیز در چوکات اصول و ارزش‌های دینی و فرامین و دستورات شریعت اسلام و باورهای اعتقادی مردم ارزیابی می‌کرد. از این رو، در باب وظایف جنبش‌های اصیل و تشکیل امت واحده می‌گوید: «طبق مبانی اسلامی، مسلمانان یک امت واحدند و دارای رهبری واحد که همان اولوالامر باشد که در قرآن آمده. در شرایط اولوالامر از نظر شیعه و سنی اگر درست بررسی شود، چندان اختلافی نیست. گمان می‌کنم که کسی از مسلمانان پیدا نخواهد شد که به امت واحد اسلامی معتقد نباشد، بحث در این است که در شرایط کنونی که استعمار و دشمنان اسلام، سر زمین‌های اسلامی را تکه و پاره نموده و ملت‌ها را از هم جدا ساخته‌اند، تطبیق دادن رهبری واحد چیست و چگونه می‌توان امت واحد به وجود آورد؟ کسانی که در این باره فکر می‌کنند و این همه پراکندگی را مشاهده می‌کنند، با این همه تعدد ملت‌ها و کشورها، این نظر برایشان محال جلوه می‌کند که یک شخص بیاورد رهبری این همه جوامع پراکنده را به عهده گیرد و ملت‌ها هم از او اطاعت کنند... در زمان حضرت علی(ع) چند کشور بزرگ اسلامی وجود داشت که تحت اداره‌ی یک حکومت بود... و لذا تشکیل امت واحده-ی اسلامی محال نیست. رهبری واحد و تشکیل امت واحده در شرایطی میسر خواهد بود که نظام‌های وابسته به استکبار از سر زمین‌های اسلامی دور ریخته شوند و مرزهای ملیت و قومیت از بین برود». (یادواره اربعین استاد شهید، ۱۳۷۴/۱/۳۱، ص ۷) و در کلام دیگر می‌گوید: «هدف ما تشکیل یک حکومت اسلامی، مردمی، فراگیر و مبتنی بر عدالت اجتماعی در افغانستان است». (خبر نامه وحدت، ش ۷۳)

این سخنان رهبر شهید(ره) و سایر خطابه‌ها و مصاحبه‌های او، بیان‌گر خط فکری و مبارزاتی‌اش است و خط بطلان است بر یاوه‌گویی یاوه‌گویی که می‌گویند: عنصر دیانت و ارزش‌های معنوی در چهره‌ی مزاری یا نبود و یا بسیار کم‌رنگ بود. منش، و رفتار رهبر شهید(ره) نشان می‌دهد که هر گز او نسبت به دین، شریعت، ارزش‌ها و مقدسات اسلامی بی‌تفاوت نبوده است. اگر آرزویش این بود که حقوق مردم را بگیرد و پس از آن شهید شود، این حقوق را جدای از شریعت و ارزش‌های دینی نمی‌خواست بلکه در چارچوب مبانی اسلامی خواستار آن بود. به عبارت دیگر نگاه او به سیاست از زاویه دین بود و چون نسبت به مسائل مذهبی متعهد و ملتزم بود، تمام رفتار و عملکردهای خود را با دستورات شرع عیار می‌کرد و هر گز حاضر نبود که باورهای دینی‌اش را در زد و بندهای سیاسی وجه المصلحه قرار دهد.

۲. حق مداری

همان‌گونه که بر اساس آموزه‌های دینی کعبه نگین عبودیت و آستانه‌ی بندگی و روزنه‌ای گشوده به خدا است و به حسب ظاهر قبیله‌ی مسلمانان و مطاف زائران است. از نظر باطن نیز هر انسانی مطافی دارد و قبیله‌ی هر کسی هدف خاص او است که به سوی آن حرکت و برای

رسیدن به آن، تلاش می‌کند و جایگاه طواف او، آن چیزی است که در مدار آن می‌گردد. برخی انسان‌ها خود محور و خود مدار، و بعض دیگر حق محور و حق مدارند. قبله‌ی انسان‌های خود مدار و خود محور منافع شخصی‌شان است. به همین جهت از هر راه ممکن هر چند غیر مشروع و به قیمت تمام شدن جان انسان‌ها، برای دست یافتن به آن در تلاشند. اما انسان‌های حق مدار منافع شخصی برای‌شان مطرح نیست بلکه آنان منافع خود را در تأمین منافع اقشار زجر دیده و ستم‌کشیده می‌بینند و محور برای آن‌ها حق و حقیقت است

یکی از ویژگی‌های «رهبر شهید(ره)» حق محوری او است. مدار و مطاف برای او در حیات ارزشمندش حق و حقیقت بود و منافع شخصی برای او مطرح نبود. از این رو بر خلاف بسیاری که پایه‌های فکری و مشی سیاسی آنان را منافع شخصی ترسیم می‌کند و خود محور و خود مدارند، از نظر خط فکری و مشی سیاسی دارای چوکات خاصی بود و تمام حرکات، ارتباطات و موضع‌گیری‌های خود را بر مدار آن تنظیم می‌کرد و آن «منافع مردم محروم» در سایه‌ی عدالت اجتماعی بود و محور همه‌ی تلاش‌های او تأمین منافع مردم و دفاع از حقوق ستمدیدگان بود، چنان که خود می‌گوید: «ما حقوق ملیت‌های محروم را می‌خواهیم و از آن دفاع می‌کنیم» (خبرنامه وحدت، ش ۷۳) و در سخن دیگر می‌گوید: «ما طرفدار برادری میان همه‌ی ملیت‌ها هستیم. برای ملیت‌های افغانستان حقوق مساوی قائل هستیم. حق خواهی برای یک ملت به معنای برادری است». (حمزه واعظی، ۱۳۷۸، ص ۱۶) و در کلام دیگر دارد که: «تعهد کرده‌ام که حق شما را می‌خواهم و تعهد کرده‌ام که در رابطه با حقوق سیاسی و مذهبی شما مردم هیچ‌وقت وارد معامله نشوم و خیانت نکنم». (احیاء هویت، ص ۶۳) زیرا در تفکر و اندیشه‌ی رهبر شهید(ره) تنها حق ارزش دارد هر چند در ظاهر به ضرر انسان باشد، گرچه حق و حقیقت موافق با نظام آفرینش و هدف خلقت انسان است، هرگز به ضرر کسی نیست. همان‌طوری که باطل و چرخیدن بر محور خود به نفع کسی نیست. حق محوری نشانه‌ی ایمان است. (شیخ صدوق، ۱۳۶۲، ص ۵۳)

مطالعه‌ی زندگی سراسر افتخار آمیز رهبر شهید(ره) نشان می‌دهد که او با توجه به آموزه‌های دینی در تمام مراحل زندگی و در مقاطع مختلف حیات سیاسی و جهادی، همواره بر محور حق حرکت نموده و شعارش این بود که ما در پای حق و عدالت و حقوق مردم ایستاده می‌شویم، گرچه ممکن است عاقبت این کار اسارت یا شهادت باشد. (واعظی، ۱۱۳)

همین خصیصه‌ی حق محوری رهبر شهید(ره) بود که منافع شخصی برای او مفهومی نداشت و منافعی را در منافع مردم می‌دید چنان که خود به صراحت گفت: «من هیچ منافعی غیر از منافع شما ندارم». (احیاء هویت: ۲۲۲) وجود همین خصلت در او سبب شده بود که مسأله‌ی حب و بغض شخصی یا دوستی و دشمنی شخصی در قاموس زندگی او از واژه‌های مهم و بی‌معنا و متروک به شمار رود. او به خاطر مسائل شخصی نه حبی داشت و نه بغضی. دوستی‌ها و

دشمنی‌های او بر محور آرمان، مکتب، منافع و حقوق مردم بود. هر کس در راه آرمان و مکتب و مردم محروم و احقاق حقوق مذهبی، ملی و سیاسی‌شان قدمی و قلمی برمی‌داشت، از صمیمی‌ترین دوستانش بود و هر کسی بر ضد آرمان، منافع و حقوق مردم گام بر می‌داشت، دشمن آشتی‌ناپذیر او شمرده می‌شد. بنابراین، مدار تولی و تبرای او در عرصه‌ی اجتماعی و سیاسی، منافع، احقاق حقوق مذهبی، ملی و سیاسی مردم ستم‌دیده بود و ملاک و معیار همه‌ی موضع‌گیری‌ها و آشتی‌های او مکتب، مردم و منافع آنان بود.

۳. آینده‌نگری

آینده‌نگری یک خصیصه مقدس انسانی و موهبتی الهی است که به زندگی انسان جنبه عقلانی و انسانی می‌بخشد؛ زیرا انسان با چراغ عقل که در اختیار دارد، با مروری به گذشته، از پیروزی‌ها و شکست‌ها تجربه و عبرت آموخته و با نگاهی به آینده افق‌های دور دست را می‌بیند. آینده‌نگری در تعالیم آسمانی اسلام نیز مورد تأکید قرار گرفته و از جایگاه والایی برخوردار است. قرآن مجید در موارد متعدد به پیروان خود توصیه می‌کند که عاقبت اندیش باشند و فریفته منافع زود گذر دنیا نشوند، حضرت علی(ع) آینده‌نگری را از ویژگی‌های افراد با ایمان معرفی کرده و می‌فرماید: «مؤمنان کسانی هستند که آینده خویش را می‌شناسند». (مجلسی، ۱۴۰۴، ۷۸: ۲۵)

یکی از ویژگی‌های بارز رهبر شهید(ره) آینده‌نگری است. او با نگاهی به گذشته و ظلم و ستم و بی‌عدالتی در نظام سیاسی و اداری کشور و تبعیض نژادی و مذهبی که در دوران حاکمان گذشته بر ملیت‌های محروم و به ویژه هزاره‌ها روا داشته شده بود، برای آینده کشور، طرح‌هایی را برای رفع آن‌ها و ایجاد صلح و ثبات در کشور و زندگی مسالمت‌آمیز همه‌ی اقوام در کنار هم، ارائه نمود. رهبر شهید(ره) برای رفع بی‌عدالتی در مورد نظام سیاسی کشور، نظام فدرالی را پیشنهاد نمود: «ما سیستم فدرالی را که در آن حقوق همه‌ی مردم افغانستان رعایت شده و سیستم انحصار قدرت را در هم می‌شکنند، مناسب‌ترین ساختار سیاسی برای آینده سیاسی افغانستان می‌دانیم». (فریاد عدالت، ۱۱۳) و در سخن دیگر دارد: «اصل اساسی و احیای حقوق ملیت‌ها تنها راهش سیستم فدرالی است که باید افغانستان بر اساس آن اداره شود». (احیای هویت، ۴۲) و در مورد رفع بی‌عدالتی و برداشتن تبعیض در زمینه‌ی تقسیمات اداری کشور، رهبر شهید(ره) تشکیلات ولایات و ولسوالی‌ها را بر اساس نفوس پیشنهاد کرده و در مصاحبه‌ی در برج اسد ۱۳۷۱ می‌گوید: «مسأله‌ی دیگری که در اینجا مطرح است، مسأله‌ی تشکیلات اداری و آینده‌ی سیاسی افغانستان است. چون تشکیلات اداری قبلی تشکیلات ظالمانه بوده، حزب وحدت خواهان این مسأله است که تشکیلات سیاسی اداری افغانستان تغییر بکند. اگر انتخابات می‌آید، روی نفوس باشد، رأی ارزش داشته باشد نه منطقه‌ی جغرافیایی. می‌بینیم که مناطق کشور را به شکل استعماری و استبدادی تقسیم کرده‌اند. شما می‌دانید که در مناطق شمال و مناطق مرکزی،

ولسوالی‌هایی تا ۱۵۰ یا ۱۶۰ هزار نفوس دارد. از این مناطق هم یک وکیل در مجلس ملی می‌رفتند، از ولسوالی که ۵ هزار نفوس و یا بعضی از آن مناطق که ۲۸۰۰ نفر نفوس داشتند هم یک نفر وکیل به مجلس می‌رفت... این، از دید ما یک تقسیمات ظالمانه است و باید عادلانه روی نفوس، ولسوالی بندی شود و ولایات تقسیم و تشکیل شود». (حمزه واعظی، ۱۳۷۸، ۷)

این طرح‌های رهبر شهید (ره) گرچه در زمینه‌ی نظام سیاسی کشور اجرای نشد و متأسفانه انحصار طلبی آینده‌ی کشور را تهدید می‌کند، اما در زمینه‌ی انتخابات اجرایی شده است و تعداد نمایندگان بر اساس نفوس ولایات تقسیم بندی شده است؛ به طور مثال از ولایت غزنی به خاطر نفوس زیاد یازده نماینده‌ی زن و مرد به ولسی جرگه راه پیدا می‌کند و از ولایت ظاهراً بادغیس به خاطر داشتن نفوس کم دو نماینده به مجلس می‌رود.

اما در زمینه‌ی تقسیمات اداری هر چند با تأسیس دو ولایت یکی در مرکز و دیگری در شمال قدم‌های کوچکی برداشته شده اما تا هنوز مشکلات تقسیمات اداری سر جایش باقی است. در زمینه‌ی فرهنگی نیز رهبر شهید (ره) برای رفع فقر فرهنگی مردم هزاره در آینده، گام‌های مثبتی را برداشت. او در دوران جهاد، علاوه بر کارهای فرهنگی دیگر و راه اندازی مدرسه‌ی علمیه، برای شکوفا شدن استعدادهای فرزندان مستعد مردم و آشنا ساختن دستان آنان به قلم، مجله‌ی وزین جبل الله، راه اندازی نمود.

در دوران مقاومت و در زمستان سال تحصیلی ۶۹-۷۰ با تأسیس مجتمع آموزش عالی شهید بلخی (ره)، گام دیگری در عرصه‌ی کارهای فرهنگی برای آینده مردم ما برداشت. مجتمع آموزش عالی شهید بلخی (ره) با پذیرش حدود هشتاد دانشجو در رشته‌ی حقوق از میان طلاب، کارش را آغاز کرد که برخی از فارغ‌التحصیلان آن، الان، در مدیریت اجرایی کشور و برخی دیگر به عنوان استاد در دانشگاه و دانشکده‌های کابل و بامیان ایفای وظیفه می‌کنند. یادم هست رهبر شهید (ره) به این مجتمع عالی چنان اهمیت می‌داد که برای آشنایی دانشجویان، با قوانین افغانستان، کتاب‌های قوانین اساسی، جزایی، مدنی و سایر کتب قوانین را که با مهر شخصی عبدالواحد سرابی مهور بود، فرستاده بود. این در حالی بود که غرب کابل در آتش جنگ تحمیلی انحصار طلبان روزها و شب‌هایش را سپری می‌کرد. اما متأسفانه با شهادت مظلومانه‌ی رهبر شهید (ره) مجتمع آموزش عالی شهید بلخی (ره) نیز تعطیل شد.

دانشگاه بامیان که امروزه پذیرای هزاران دانشجو، در چند رشته‌ی مختلف است، طرح تأسیس آن از سوی رهبر شهید (ره) ارائه گردیده است. (استاد محمد محقق) اما چون رهبر شهید (ره) به شهادت رسید، این کار توسط استاد خلیلی معاون ریاست جمهوری دنبال شد و دو سال بعد از شهادت رهبر (ره)، در سال ۱۳۷۵ افتتاح، و با پذیرش ۶۰۰ دانشجو و جذب ۳۴ استاد، عملاً کارش را آغاز کرد که هم اکنون یکی از بهترین دانشگاه‌های کشور به لحاظ علمی می‌باشد. (علی حلیمی،

فصلنامه سخن صبا، ۷۱) بنابراین می‌توان گفت یکی از یادگارهای ماندگار رهبر شهید(ره) دانشگاه بامیان در محروم‌ترین نقطه‌ی کشور است.

تلاش‌های رهبر شهید(ره) در گرفتن بورس تحصیلی برای تحصیل دانشجویان مستعد، در خارج از کشور، یکی از موارد آینده‌نگیری ایشان است. در راستای همین تلاش‌ها، در بهار ۱۳۷۴ بعد از شهادت رهبر شهید(ره)، کشور آذربایجان ۵۰۰ نفر را در دانشگاه‌های خود بورسیه نمود و تا چند سال پیش این روند ادامه داشت. (یاد یار مهربان، ۱۳۸۸، ص ۱۴)

توجه به مراکز فرهنگی و پشتیبانی از آن‌ها، یکی از کارهای رهبر شهید(ره) بود. به عنوان نمونه مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان یکی دیگر از یادگارهای رهبر شهید(ره) است که در آن تعداد از نخبگان کشور، مشغول کارهای پژوهشی و تحقیقاتی شده و به انتشار فصلنامه‌ی وزین «سراج» همت گماشتند. او در پیام تقدیر آمیز از تلاش این مجموعه، در بخشی از آن چنین می‌نویسد: «اینجانب ضمن تقدیر از زحمات شبانه روزی شما در این راه و راستا، این اطمینان را به شما می‌دهم که در آینده در حد توان و امکان در کنار شما بوده و با کمال خلوص از مجموعه‌ی شما که در حقیقت هسته‌ی فکری و اعتقادی تشیع را شکل خواهد داد حمایت و پشتیبانی نمایم». (احیای هویت)

تلاش برای ایجاد رسانه و شبکه‌ای رادیویی در بامیان، یکی از کارهای اساسی رهبر شهید(ره) برای آینده مردم شیعه و هزاره است. «او تعدادی زیادی از افراد با استعداد را در این زمینه شناسایی و برای تحصیل در رشته‌های تولید برنامه‌های تلویزیونی و رادیویی، سینما و فیلم سازی در خارج فرستاد». (یاد یار، حوت ۱۳۸۸، ص ۱۴) که ایستگاه رادیویی بعد از شهادت ایشان در بامیان راه اندازی شد.

توجه رهبر شهید(ره) به امور فرهنگی در دوران مقاومت، در حالی است که افرادی که امروز ادعاهای بزرگ دارند و مرکز آن هم از محل کمک‌های بین‌المللی به مردم، ساخته و بوق و کر نای تبلیغاتش گوش‌ها را کر کرده است، در آن روزگار که رهبر شهید(ره) به امور فرهنگی، برای آینده‌ی مردم ما تلاش می‌کرد و افق دور دست را می‌نگریست و به آینده‌ی سرنوشت شیعیان می‌اندیشید، درست در نقطه‌ای مقابل منافع مردم ما سیر می‌کرد و در کنار زیادی خواهان به عنوان سخن‌گو نقش بازی می‌کرد.

۴. استقامت و پایداری

استقامت و پایداری یکی دیگر از ویژگی‌های رهبر شهید(ره) است. او در جامعه‌ای و از میان مردمی برخاسته بود که سال‌های سال بر آن‌ها ستم و تبعیض روا داشته شده و از حقوق اولیه و طبیعی خود محروم بودند و در برابر کسانی قرار داشت که برتری طلبی و زیاده‌خواهی جزء طبیعت و ذات آن‌ها گردیده بود. برای ساختن جامعه‌ای سالم و سر بلند و به دور از تبعیض

نژادی، مذهبی و سیاسی، صبوری و استقامت و پایداری لازم بود. زندگی او چه در دوران مبارزه و جهاد علیه اشغال گران و چه در دوران مقاومت در برابر زیادی خواهان برای تثبیت حقوق مردم بیانگر صبوری بی‌حد و حصر او در برابر حوادث سخت و طوفان‌های شدید و مشکلات طاقت‌فرسا است.

همین خصیصه سبب شده بود که او از یک فرد مبارز به تبلور آرمان یک ملت تبدیل شود؛ زیرا او با پایداری و استقامت بی‌نظیرش شخصیت ملیت‌های محروم و زجر کشیده افغانستان، به ویژه شیعیان را احیا نمود و برای آنان آرمان و هدف ایجاد کرد و اعتماد به نفس داد و به محرومیت‌ها، رنج‌ها و دردهای تاریخی و مشکلات موجودشان، آشنا ساخت و انرژی عظیم نهفته در درون توده مردم را، جهت رفع تبعیض‌های ناروا و مناسبات ناعادلانه در عرصه‌های مختلف اجتماعی، سیاسی، اداری و فرهنگی به کار انداخت و در راستای تحقق خواسته‌های مشروع و به حق ملیت‌های محروم و ستم‌دیده، آن‌ها را بسیج و به بهترین وجه ممکن سازمان دهی و متشکل ساخت. بدینسان پروسه‌ی وحدت توده‌های زجرکشیده و عدالت خواه افغانستان را به زیباترین شکل، طراحی و ساختمان آن را معماری نمود و چون از خود گذشته و در مردم و منافع و خواسته‌های آنان ذوب شده بود، امروزه به عنوان نماد پایداری، صبر و استقامت در میان مردم مطرح و همه‌ی عدالت خواهان و انسان‌های آزاده به او عشق ورزیده و او را تجسم عینی صبر، استقامت و پایداری می‌دانند.

۵. تواضع

تواضع از وضع به معنای فرو نهادن و یکی از مهم‌ترین و برترین صفات انسانی و ارزش‌های اخلاقی است. می‌توان آن را مادر ارزش‌ها و کلید گنجینه‌ی کمالات انسانی نامید. از این رو، خداوند متعال در قرآن کریم به پیامبر اسلام (ص) که عالی‌ترین مخلوقات اوست و هدف اصلی خلقت است، دستور می‌فرماید: پر و بال مرحمت خود را برای پیروان با ایمانت بگستران (شعرا: ۲۱۵) و یکی از نصایح حکیمانه‌ی لقمان به پسرش، مساله رعایت تواضع و فروتنی است؛ «و لا تصغر خدک للناس...» (لقمان: ۱۸)؛ پسر من! با بی‌اعتنائی از مردم روی مگردان؛ یعنی متواضع و فروتن باش.

فروتنی زیننده‌ی انسان است فقط انسان. این زینندگی وقتی ظهور و اهمیت بیشتری می‌یابد که شخص دارای علم، قدرت، مقام و یا ثروت باشد اما در برابر دیگران خود را کوچک دانسته، اظهار برتری ننماید، زیرا این‌ها اموری هستند که موجب پیدایش خوی پست تکبر و خود محوری می‌گردند. از نشانه‌های تواضع این است که انسان در برابر مردم، خوش رو، خوش برخورد است و هنگام معاشرت و جدا شدن از آن‌ها، با روی باز و دل‌پذیر، رو به رو یا جدا می‌شود، و جدایی‌اش محبت آمیز است.

یکی از صفات بارز رهبر شهید(ره) تواضع و فروتنی است. او در عین این که رهبری مردم شیعه را به عهده داشت و از قدرت برخوردار بود، با مردم رفتار متواضعانه و دلسوزانه داشت و به حرف‌های مردم فروتنانه گوش می‌داد. یوسف واعظی در خاطره‌ای از رهبر شهید(ره) می‌گوید: «در سال شصت و چهار وقت اعزام نیرو یک شب در مرز بیرجند با هم بودیم، نان تمام شده بود. ایشان آستین را بالا زد و از آرد موجود خمیر کرد و بچه‌ها آتش روشن کردند. بهترین نان جبهه را پخت که برای مجاهدین برخوردشان تازگی داشت و به عنوان یادگاری از ایشان عکس‌ها تهیه کردند و هر یکی از مجاهدین در کنار ایشان عکس گرفتند و این برخورد سبب شده بود که مجاهدین و هم سنگرانشان او را از صمیم قلب دوست داشته در جبهات لقب «بابه» به او داده بودند.» (واعظی، ۹۵).

همین ویژگی رهبر شهید(ره) باعث شده بود که در میان توده‌ای مردم نفوذ پیدا کند و مردم او را صمیمانه دوست داشته و از عمق جان به او عشق ورزند و لقب بابه؛ یعنی دلسوز را تنها و تنها زبینه‌ای او بدانند.

۶. وفای به عهد

وفای به عهد از فضایل اخلاقی و از ویژگی‌های بارز و متعالی انسانی است که هم در قرآن مجید(مائده: ۱) و هم در روایات و سخنان پیشوایان دین(کلبی، ج: ۲؛ ۱۶۲؛ محاسن، ج: ۱؛ ۸ نهج الفصاحه: ۵۰۷)، بر آن تأکید شده است. و در میان همه‌ی اقوام، همواره وفای به عهد، ستایش شده و فضیلت تلقی شده است و بی‌وفایی نسبت به آن نکوهیده و خیانت شمرده شده است.

وفای به عهد یکی از شاخصه‌های رهبر شهید(ره) است. سرور دانش می‌گوید: «خصوصیت برجسته‌ی ایشان وفای به عهد و عمل به قولش بود. تا از نظر باور و استدلال درباره‌ی حقانیت چیزی اعتقاد [پیدا] نمی‌کرد، هر گز قولی نمی‌داد و تعهدی نمی‌سپرد، اما اگر تعهد و یا امضا می‌کرد، تا پای جان بر سر عهد خود می‌ایستاد و واقعاً مصداق بارز «و من المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه» بود. در موارد زیادی پیش می‌آمد که به طور مثال، اکثریت اعضای جلسه و یا مسؤولین حزب چیزی به راحتی بر خلاف نظر ایشان تصویب می‌کردند، اما وقتی ایشان آن نظر اکثریت را هرچند بر خلاف نظر خود، امضا می‌کرد، دیگر جدی‌تر از طرفداران اصلی آن نظر، از آن دفاع و حمایت می‌کرد تا آن را به اجرا گذارد و عملی کند.» (حمزه واعظی، ۱۶۳)

۷. دقت در مصرف بیت‌المال

دغدغه داشتن و دقت در مصرف اموال عمومی، یکی از نشانه‌های تقوا و پرهیزکاری است که موجب اکرام و برتری انسان است.

یکی از ویژگی‌های رهبر شهید(ره) دقت در مصرف اموال عمومی است. او در طول مدت

مسئولیت چه در دوران جهاد و چه در دوران مقاومت امکانات وسیع از اموال عمومی در اختیار داشت. اما به گفته‌ی همراهان شهید مزاری (ره) در مصرف آن بسیار دقیق و سخت‌گیر بوده است. یوسف واعظی می‌گوید: بر خلاف تبلیغات بدخواهان و حسودان ایشان در مصرف بیت‌المال بسیار سخت‌گیر بود به گونه‌ای که معروف شده بود پول گرفتن از مزاری (ره) کاری ساده‌ی نیست. همین سخت‌گیری ایشان موجب گلایه‌ی خیلی از دوستان و هم سنگران‌شان شده بود. ولی اگر تشخیص می‌داد که مصرف آن در مورد مصالح اسلام و مردم تمام می‌شود، از خرج آن ابایی نداشت. (حمزه واعظی، ۱۳۷۸، ۹۴).

رهبر شهید (ره) هیچ وقت حاضر نبود تا امکانات جهت منافع شخصی‌اش مصرف شود. واعظی می‌گوید: در یکی از مسائل که دشمن در آن برای درهم کوبیدن عزت مردم ما علیه رهبر شهید (ره) زیاد سرمایه‌گذاری کرده بود، با دو دوست دیگر نزد ایشان رفتیم و تقاضای پول برای خنثی کردن توطئه دشمن کردیم. چون مسأله کمی مربوط به ایشان می‌شد، علی‌رغم اصرار و توجیه ما، صریحاً جواب داد و با ناراحتی گفت: «امکانات که در اختیارم است، مربوط به حزب است و به عنوان امانت در دست من است و باید در جهت مصالح حزب و مردم مصرف کنم نه این که برای مصالح شخصی خود. آیا وجدان سالم این را قبول می‌کند که من به کسی از پول بیت‌المال بدهم تا برایم رأی بدهد هر گز این کار را نمی‌کنم». (همو)

نتیجه

رهبر شهید (ره) از نظر ویژگی‌های شخصیتی و سجایای اخلاقی یک انسان نمونه و تمام خصلت‌های انسانی، یک‌جا در او جمع بود. وجود همین خصیصه‌های انسانی، سبب شده است که علی‌رغم تلاش‌های گسترده‌ی حسودان دنیا طلب و مقام پرست، جهت مخدوش جلوه دادن چهره‌ی رهبر شهید (ره) راه و اهداف مقدسش به عنوان آرمان برای انسان‌های آزاد اندیش و دلسوزان به سرنوشت مردم ما، و خودش به عنوان یک نماد ماندگار و جاودان بدل گردید. (ن. ک. مجله امین، ش ۴ و ۵، ص ۳۸، و نیز افغانستان در سه دهه اخیر، ص ۷۸۴-۸۰۰) حتی کسانی که تا چندی پیش درباره‌ی او تردید داشتند، با تفکر و اندیشیدن درباره‌ی شخصیت، راه و منش او، امروزه به افراد دوست دار او تبدیل شده‌اند و او را تجسم عینی آرمان‌ها و اهداف خود و مردمشان می‌دانند و هر روز بر تعدادشان افزوده می‌گردد.

آری کسی که هستی‌اش را در راه حق و خدمت به مردم و احیای عدالت اجتماعی که یکی از دستورات اکید خداوند متعال است، دهد. چون حق جاودانه است، او نیز ماندگار خواهد شد.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم

۲. نهج الفصاحه، به اهتمام غلامحسین مجیدی، قم، انصاریان، ۱۳۸۵ش.
۳. نهج البلاغه، ترجمه‌ی جعفر شهیدی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۷ش.
۴. برقی، احمد بن محمد، المحاسن، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ق.
۵. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر موضوعی قرآن کریم، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۵ش.
۶. حلیمی، علی، «شیعیان افغانستان، فرصت‌ها و تهدیدها»، فصلنامه‌ی سخن صبا، سال دوم، شماره سوم.
۷. خبر نامه وحدت
۸. خوانساری، جمال الدین محمد، شرح غرر الحکم و درر الکلم، مصحح میر جلال الدین حسینی ارموی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۶ش.
۹. صدوق، محمد بن علی، الخصال، قم، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۲ش.
۱۰. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۱۱. گروه پژوهش، افغانستان در سه دهه اخیر، قم، مؤسسه‌ی فرهنگی ثقلین، ۱۳۸۱ش.
۱۲. مجله امین، سال اول، شماره ۵-۶، میزان و عقرب.
۱۳. مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان، احیا هویت، (مجموعه سخنرانی‌های زهیر شهید)، انتشارات سراج، ۱۳۷۴ش.
۱۴. واعظی، حمزه، زنده‌تر از تو کسی نیست، کمیسیون فرهنگی هفته‌نامه وحدت، ۱۳۷۸ش.
۱۵. یاد واره اربعین استاد شهید.
۱۶. یاد یار مهربان، ویژه‌نامه‌ی پانزدهمین سالگرد رهبر شهید، اصفهان، حوت ۱۳۸۸.



شهید مزاری (ره)

و نظام سیاسی مطلوب

*
نجیب الله حکیمی

چکیده:

شهید مزاری (ره) از جمله رهبران دردمند سیاسی جامعه ما بود که با اندیشه و رفتار خود به توسعه سیاسی ملت افغانستان همت گماشت و بر این باور بود که آینده افغانستان باید توسط یک سیستم فدرالی اداره شود تا هر ملیت احساس کنند که در باره سرنوشت خویش، خودشان تصمیم می‌گیرند چرا که با کتمان هویت سیاسی و اجتماعی برخی اقوام نمی‌توان مشکل این کشور را حل کرد، به عقیده او، افغانستان در صورتی می‌تواند امنیت و آرامش را به آغوش کشیده و به سوی دنیای جدید، رفاه و آسایش و پیشرفت علم و دانش قدم بردارد که مردم این کشور به وحدت ملی برسند و هویت سیاسی یکدیگر را کتمان نکنند و کلیه ملیت‌های مسلمان این سرزمین (اعم از افغان، تاجیک، هزاره، ازبک، ترکمن، قزلباش و ...) هویت سیاسی داشته باشند و با توافق و شرکت آن‌ها حکومت آینده کشور ساماندهی شود.

کلید واژه: شهید مزاری، همبستگی ملی، عدالت اجتماعی، مشارکت سیاسی، مردم سالاری، نفی تبعیض و نژاد پرستی.

مفهوم شناسی

۱. سیاست

واژه سیاست در لغت به معنی پاس داشتن ملک، حراست و نگهداری، حکم راندن، رعیت داری، ریاست، داوری، مصلحت، تدبیر، تأدیب، دوران‌دیشی، قهر کردن، شکنجه، عذاب، عقوبت، عدالت و غیره آمده است (نسرین السادات جاسمی، ۱۳۸۵: ص ۲۵۴). در اصطلاح تعاریف مختلفی از سیاست ارائه شده، که تعدادی از آن‌ها بازگو می‌شود:

*
فوق لیسانس علوم قرآن و تفسیر

۱- سیاست به معنای آنچه مربوط به شهر، اداره آن و متعلقات آن است؛ سیاست، فنّ حکومت بر جوامع انسانی است؛ سیاست اخذ تصمیم در باره مسائل ناهمگون است. (همان).
 ۲- سیاست مجموعه تدابیری است که حکومت به منظور اداره امور کشور اتخاذ می‌کند؛ سیاست توزیع اقتدارآمیز ارزشهاست (آقابخشی، ۱۳۸۷: ص ۲۰۲).
 ۳- هر امری که مربوط به دولت، مدیریت، تعیین شکل، مقاصد و چگونگی فعالیت دولت باشد از مقوله امور سیاسی است. (اشوری، ۱۳۸۹: ص ۲۱۲).
 پس باید گفت که سیاست عبارت است از فنّ حکومت بر جوامع انسانی و تدبیر امور کشور به گونه‌ای که امور زندگی ملت به صلاح آید. هدف باید معلوم گردد. ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها مشخص شود.

۲. نظام سیاسی مطلوب در اندیشه رهبر شهید

تصویر شفاف از اندیشه سیاسی شهید مزاری (ره) برای ساختار یک نظام سیاسی مطلوب در افغانستان، به مکانیسم تشکیل دولت و ملت سازی تبلور پیدا می‌کند.
 مکانیسم تشکیل دولت و ملت سازی ابعاد متفاوت دارد که ما در این نوشتار به صورت اجمال به مهم‌ترین ابعاد آن می‌پردازیم.

۱-۲. ایجاد حکومت بر مبنای عدالت اجتماعی

در مکتب جاوید اسلام مسئله عدل و عدالت، جایگاه خاص داشته و دارد تا جای که به عقیده مکتب ما، «بالعدل قامت السموات و الارض» تمام هستی آسمانها و زمین در پرتو عدالت و تعادل و قرار گرفتن هر چیزی در جای مناسب خویش، بر قرار بوده، و خواهد بود به طوری که اگر یک لحظه ناهماهنگی و انحراف از اصل عدالت و تعادل به وجود آید، نیستی و نابودی را در پی خواهد داشت، و این یک قاعده و قانون کلی همگانی است که شامل کل عالم هستی از جمله انسان و اجتماع، می‌گردد، یعنی همانطور که قوام کل هستی، مدیون عدالت و توازن و تعادل است، زندگی سالم و شرافت مندانه فرد و جامعه نیز تنها در سایه عدالت و توازن امکان پذیر می‌باشد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۹: ج ۱۸، ص ۴۸۱).

بدون شک یکی از آرزوهای رهبر شهید همانا تأمین و استقرار عدالت اجتماعی بر اساس تعالیم آسمانی قرآن در سر زمین افغانستان بود، عدالتی که در سایه آن همه اقوام و ملیت‌ها و مذاهب، به دور از تبعیض و انحصار، در ساختار حکومت و تشکیلات کشور، سهیم باشند و با سهم‌گیری عادلانه در سر نوشت سیاسی و اجتماعی خویش زندگی مسالمت آمیز و برادرانه را آغاز و برای اعمار و آبادانی کشور و سر زمین خویش، تلاش نمایند.

شهید مزاری (ره) عدالت را عالی‌ترین پایه در حکومت تلقی نموده می‌گوید: هدف ما تشکیل یک حکومت اسلامی، مردمی، فراگیر و مبتنی بر عدالت اجتماعی در افغانستان است ما می-

خواهیم ستم‌های چندین قرنه بر مردم افغانستان پایان یابد و جامعه‌ای به وجود آید که در آن از تبعیض، برتری‌گری، تفاخر و افزون خواهی خبری نباشد و کلیه مردم افغانستان از هر قوم و نژاد و با هر رنگ و زبان برادرانه و برابر زندگی کنند (فریاد عدالت، ۱۳۷۳: ص ۶۸).

او عدالت را در یک حوزه بسیار وسیع‌تر که تمام ابعاد حیات جمعی را در برگیرد بکار می‌برد. گستره‌ی عدالت، زیر مجموعه‌های ذیل را در بر می‌گیرد.

۱. عدالت سیاسی که اصل مشارکت برابر همه قومیت‌ها در دولت را مطرح می‌کرد.

۲. عدالت اجتماعی که برخورداری برابر و غیر تبعیض آمیز شهروندان از حقوق شهروندی را بیان می‌کرد.

۳. عدالت فرهنگی که برگزاری مراسم مذهبی و به رسمیت شناخته شدن مذهب جعفری را در کنار مذهب حنفی مطرح می‌کرد.

۴. عدالت اداری که مساله مهم تقسیمات اداری را به تناسب توزیع جمعیت در گسترده جغرافیایی کشور ارائه می‌داد. (سایت اینترنتی رهبر شهید).

رهبر شهید با عواملی که تنش در کشور را افزایش می‌داد و به وحدت ملی و عدالت اجتماعی صدمه وارد می‌کرد، به شدت مخالف بود و باور داشت که این‌گونه مسایل جلو پیشرفت کشور را می‌گیرد و لذا به طور شفاف و روشن اعلان نمود: «حزب وحدت اسلامی از هر طرحی که منجر به عدالت اجتماعی در جامعه افغانستان گردد و حقوق ملیت‌های محروم را اعاده کند استقبال می‌کند. برای ما مهم نیست که لویه جرگه تشکیل شود و یا مجلس ملی، مهم این است که حقوق مردم در نظر گرفته شده، به تناسب حضور و میزان جمعیت شان در تصمیم گیری‌ها سهیم باشند» (منشور برادری، ۱۳۷۹: ص ۳۷۴).

۲-۲. همبستگی ملی

وفاق و همگرایی ملی مهم‌ترین عنصر در پیدایش ملت واحد، همبستگی اقوام و ایجاد ساختار سیاسی عادلانه به شمار می‌آید. یک ملت وقتی می‌تواند ظهور مؤثر و قدرت‌مند در سطح جهانی داشته باشد که گرایش‌های قومی، زبانی و منطوقوی را مهار نموده و به تفاهم و تعامل کامل رسیده باشد. شهیدمزاری (ره) به این نقطه واقف بود و می‌خواست از طریق رعایت حقوق برابر افراد در جامعه، عرصه را برای ایجاد ملت واحد، انسجام ملی و تأمین حقوق شهروندی آماده نماید، و ملتی را به وجود بیاورد که در آن تفاوت‌های زبانی و نژادی مطرح نباشد و هیچ یک از اقوام افغانستان هیچ‌گونه خصومت و دشمنی را با اقوام دیگر نداشته باشد. و می‌گفت که: ما با همه‌ی تنظیم‌ها سر جنگ نداریم، دوست هستیم، با همه‌ای ملیت‌ها سر دشمنی نداریم و دوست هستیم و وحدت ملی را ما در افغانستان یک اصل می‌دانیم (احیای هویت، ۱۳۷۴: ص ۱۴۶). شهید مزاری (ره) می‌خواهد بگوید نفاق ملی فاجعه بزرگی است و باید ریشه‌های آن را که سابقه‌ای

طولانی در جامعه دارد، خشکاند و ملت جدیدی را بر پایه برادری و مشارکت سیاسی، فرهنگی و اقتصادی اقوام ساکن در کشور به وجود آورد.

در حوزه ملت سازی، شهید مزاری، تفکر و اندیشه‌ای فراقومی و فرا جناحی را دنبال می‌کرد و لذا روی واژه‌های؛ حکومت ملی، منافع ملی، رعایت حقوق ملیت‌ها، عدالت اجتماعی و ... اصرار داشت. چون می‌دانست که این واژه‌گان علاوه بر بار معنوی و مادی که دارد، در بطن آن‌ها اندیشه‌ای سیاسی نهفته است، که می‌تواند بستر خیزش دموکراسی و روی کار آمدن یک حکومت ملی در افغانستان شود؛ زیرا او به این واقعیت پی برده بود که، امروز جامعه ملی در بین تمام گروه‌های انسانی از همه محکم‌تر است، بدین معنی که در صورت وجود تعارض بین همبستگی چند گروه اجتماعی، علایق ملی بر دیگران فایق آمد (حشمت الله عاملی، ۱۳۵۱: ج ۱، ص ۲۸۵). شهید مزاری (ره) اختلاف و نفاق ملی را مانع عمده در راه ایجاد ملت واحد، توسعه سیاسی و گسترش علایق ملی می‌دانست و معتقد بود، تا زمانی که نخبگان سیاسی جامعه ما از دلبستگی- های نژادی و گروهی خود دست بر ندارند، محال است که وحدت ملی و یک ساختار سیاسی فراگیر و فراقومی و فرا جناحی در افغانستان به وجود آید. بر این اساس رهبران سیاسی و حقوق دانان جامعه ما باید توجه داشته باشند که حکومت را باید با سعه صدر تشکیل دهند، تا هم مردم خود را شریک آن بدانند و هم برای تحکیم پایه‌های آن تلاش نمایند و این ممکن نیست مگر اینکه از قالب‌های محدود حزبی بیرون رفته و روی منافع و مصالح ملی تفکر صورت گرفته و تصمیم گرفته شود (منشور برادری، ۱۳۷۹: ص ۴۶۶).

استاد شهید در یکی دیگر از سخنرانی‌هایش می‌گوید: ما این افتخار را داریم و حق داریم که به آن افتخار بکنیم که اولین قدم و گام را در زمینه وحدت ملی ما برداشته و وحدت ملی را ما بوجود آوردیم چرا؟ زمانی که برادران مجاهد ما در پاکستان بعد از سقوط دولت کمونیستی جلسه گرفتند و قدرت را میان خودشان تقسیم کردند و حقوق شیعه‌ها و هزاره‌ها را نادیده گرفتند، ما همچنان صبر کردیم و عقده‌ی بر خورد نکردیم خواستیم این مساله را بعدا وقتی که این برادران به کشور بازگشتند از راه تفاهم و مذاکره حل کنیم، نه از راه جنگ و خونریزی. (مجله سراج، ۱۳۷۶: ش ۱۱، ص ۲۶۵). متأسفانه این راه حل به خاطر افزون طلبی عده‌ای و دخالت عوامل خارجی ناکام ماند و افغانستانی که از امتحان جنگ با ابر قدرت شرق به کمک ارزش‌های اسلامی و جهادی سر بلند بیرون آمده بود، به سوی یک بحران خانمانسوز و جنگ خانه به خانه کشانده شد و تمام زیربنای اقتصادی و اجتماعی آن از بین رفت و مردمش که به خاطر شجاعت، غیرت و وطن دوستی زبازد عام و خاص در دنیا بودند، به مردمی آواره، فقیر و محروم مبدل گشتند و اقوامی که تا دیروز در سنگرهای جهاد دوشادوش همدیگر بدون آن که کمترین مشکلی داشته باشند، علیه تجاوزگران می‌جنگیدند، به دشمن های خونی و قسم خورده علیه همدیگر تبدیل شده و

زخم‌های التیام نیافته خانواده‌های شهدا را با نمک ریختن به روی آن و از بین بردن سرپرست و عضوی دیگر از آنان تازه و تازه‌تر ساختند.

به جرأت می‌توان گفت که تلاش و فعالیت دلسوزانه‌ی رهبر شهید برای ایجاد وحدت ملی، در بین همه رهبران جهادی، منحصر به فرد بوده و در همین راستا طرح چهار جانبه رهبر شهید برای حل و فصل مشکلات کشور و تشکیل شورای هماهنگی، قابل دقت، تحلیل و ارزیابی می‌باشد.

۳-۲. نظام فدرالی

اگر چه مردم افغانستان مشترکات فراوان دارند و اسلام به عنوان دین اکثریت مردم جایگاه ویژه‌ای در جامعه سنتی و قبایلی این کشور دارد، ولی آن‌گونه که از این اشتراکات دینی و فرهنگی برای وحدت و انسجام افراد جامعه استفاده می‌گردید، بهره برداری نشده است. بدین لحاظ مفاهیم همچون: سرنوشت مشترک، زندگی برادرانه، مشارکت سیاسی و ایجاد ملت واحد و ... نه تنها برای اکثریت افراد این کشور ناشناخته باقی مانده بلکه تعدد اقوام و گروه‌های نژادی باعث شد تا زمینه برای انحصارگرایی و بر خوردهای خصمانه در جامعه فراهم گردد.

شهید مزاری نهایت سعی خود را بکار برد تا برای تمام مردم افغانستان بفهماند که ما تاریخ، فرهنگ و سرنوشت مشترک داریم و این مشترکات اقتضا دارد تا در کنارهم زندگی مسالمت آمیز و برادرانه داشته باشیم؛ یعنی در آینده کسی بخاطر تعلق داشتن به قومی خاصی مورد ستم و بی-مهری قرار نگیرد و همانند دیگران از حقوق برابر و هویت ملی و سیاسی یکسان برخوردار باشد؛ یعنی ملتی در افغانستان شکل بگیرد تا ضمن بهره مندی از آزادی‌های اجتماعی، سیاسی و فردی مبتنی بر دو ویژگی باشد:

۱. هیچ یک از گروه‌های قومی احساس نکنند که از ساختار سیاسی آینده حذف شده‌اند، روی همین جهت در شرایطی که بسیاری از گروه‌های مجاهدین بعد از پیروی بر حکومت نجیب‌الله در سال ۱۳۷۱، مایل نبودند تا جنبش ملی اسلامی در دولت آینده حضور داشته باشد، ولی شهید مزاری قاطعانه از حقوق سیاسی جنبش حمایت کرد و گفت: جنبش ملی اسلامی یک واقعیت نیرومند در جامعه افغانستان بوده و از بخش عظیمی از مردم ساکن در کشور نمایندگی می‌کند، لذا هر طرحی که در زمینه حذف جنبش از روند مذاکره و تصمیم‌گیری‌های اساسی که مربوط به آینده کشور باشد، منجر به شکست خواهد گردید (همان، ص ۳۱۷).

۲. حضور و مشارکت در نظام سیاسی آینده باید بر اساس واقعیت‌های موجود در کشور صورت بگیرد. کسی و یا کسانی خیال نکنند، حقوق و امتیازاتی در خور شأن برای آن‌ها در نظر گرفته نشده است. شهید مزاری، میزان نفوس اقوام و تناسب وجود فیزیکی آن‌ها را به عنوان یک راه حل در این زمینه مطرح کرد و گفت: «هر ملیتی به تناسب واقعیت وجودی و حضور خود در این

کشور در سرنوشت سیاسی خود سهیم باشند» (فریاد عدالت، همان، ص ۲۵).

شهید مزاری(ره) در سال ۱۳۷۱ طرح سیستم فدرالی را برای اداره سیاسی کشور پیشنهاد کرد: «ما سیستم فدرالی را که در آن حقوق همه مردم افغانستان رعایت شده و سیستم انحصاری قدرت را در هم می شکند مناسبترین ساختار سیاسی برای آینده سیاسی افغانستان می دانیم» (همان، ص ۱۱۳).

زیرا از دیدگاه شهید مزاری سیستم فدرالی تنها راه حفظ تمامیت ارضی، وحدت ملی و اقناع افکار عمومی است. (احیای هویت، ص ۳۹).

طرح فدرالی بر مبنای بافت جمعیت قومی کشور که قلمرو سکونت چهار گروه قومی عمده را تبارز می داد تنظیم گردیده بود این سیستم به دلیل اعطای حق خود مختاری نسبی به اقوام تشکیل دهنده ایالات دولت فدرالی، می دانست حقوق سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ملیتها، مردم را در جهت احیای هویت و تقویت پلورالیسم فرهنگی و حقوقی که مزاری بر آنها پافشاری می - ورزد بهتر تضمین نماید. از این جهت فدرالیسم مناسبترین ساختار در جامعه چند قومی افغانستان تلقی می شد. زیرا به اعتقاد او: «در سیستم فدرالی حقوق ملیتها بهتر تامین خواهد شد وحدت ملی نیز به صورت اصولی تحقق خواهد یافت» (فریاد عدالت ص ۶۹).

پس از طرح نظام فدرالیسم، طرح دیگری که از نظر شهید مزاری نظام مطلوب بود، ((دولت چند قومی)) است. با توجه به این مبنا ساختار مبتنی بر مذهب و نژاد خاص که منجر به استبداد مذهبی و قومی می شود از دیدگاه او مردود شناخته می شد. او تصریح داشت که «ما معتقدیم حکومت آینده نباید روی مذهب و نژاد بوجود بیاورد. در حکومت آینده همه به حقوق خود برسند و ما معیار نفوس را که یک معیار بین المللی است معتبر می دانیم» (فریاد عدالت، ص ۲۴۱).

۴-۲. کنار نهادن مسائل اختلاف بر انگیز

مردم افغانستان در طول تاریخ گذشته با جنگ های داخلی و تجاوزات خارجی درگیر بوده است. عده ای از دشمنان خارجی مردم افغانستان همواره در این فکر بوده اند که با دامن زدن مسایل، نژادی، زبانی، منطقه ای و مذهبی، نگذارند که اقوام ساکن در این کشور به وحدت و انسجام ملی دست یابند؛ زیرا این مسئله را به ضرر و منفعت ملی شان تلقی می کردند. شهید مزاری، به ظلمی که از این ناحیه بر مردم افغانستان رفته بود، رنج می برد و می خواست در این کشور وضعیت و فضای به وجود آید که دیگر، دست های خارجی و مسایل اختلاف بر انگیز نتواند جلو پیوندهای عمیق تاریخی، فرهنگی و دینی مردم این کشور را که سبب پیدایش ملت واحد و یک پارچه می شود، بگیرد. ایشان با آگاهی کامل از خطرات و پیامدهای منفی عوامل اختلاف بر انگیز در آینده، سعی داشت تا جلو این گونه مسایل را سد نماید و برای هیچ کسی اجازه داده نشود

تا در بین مردم افغانستان تفرقه ایجاد نماید. هرکس بیاید در بین شما، مسئله گروه، قوم، نژاد، تفرقه را تبلیغ بکند، جلوش را بگیرید (احیای هویت، همان، ص ۶۹). من هیچ وقت نه شیعه گفتم و نه سنی، نه بعد از این هم می‌گویم، چون شیعه، سنی و این مسایل بازی است (منشور برادری، ۱۳۷۹: ص ۱۲۴)؛ در اسلام نه هزاره مطرح است، نه پشتون، نه ازبک مطرح است، نه تاجیک مطرح است، فقط در اسلام مسئله «لا اله الا الله» و تقوا مطرح است. (همان، ص ۱۲). شهید مزاری (ره) در صدد این بود تا ملت سازی در افغانستان با نگرش نو و تحکیم پایه‌های وحدت ملی و عادلانه تحقق پذیرد و بر مبنای آن، جامعه‌ای به وجود آید که در آن از تبعیض، برتری‌گری، تفاخر و افزون خواهی خبری نباشد و کلیه مردم افغانستان از هر قوم و نژاد و با هر رنگ و زبان برادرانه و برابر زندگی کنند. (فریاد عدالت، همان، ص ۲۵).

۵-۲. انتخابات و حق تعیین سرنوشت

شهید مزاری (ره) نقش مردم را تقریباً در همه امور تعیین کننده می‌دانست و همواره به مردمش هشدار می‌داد تا در قبال سرنوشت‌شان حساس باشند و اگر مسئولانه و آگاهانه عمل نکنند، از فقر و اسارت و بدبختی‌های نخواهند یافت زیرا (إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بَقِيَتْ حَتَّىٰ يَغْيُرُوا مَا بَأْنَفْسِهِمْ). خداوند سرنوشت هیچ قومی را تغییر نخواهد داد مگر آن که خودشان بخواهند (ع، ۱۱).

شهید مزاری (ره) از بزرگ‌ترین طراحان نظریه دولت مردم سالار در دهه ۱۳۷۰ شناخته می‌شود. او می‌گوید: ما تنها راه حل مساله افغانستان را در انتخابات می‌دانیم ما معتقدیم که انتخابات باید کاملاً آزاد باشد و همه مردم افغانستان بتوانند در آن شرکت کنند. ما سیستم انحصار را به هر شکل و شیوه آن رد می‌کنیم و طرفدار شرکت کلیه مردم افغانستان اعم از زن، مرد، پیر، جوان و... برای تعیین سرنوشت سیاسی شان هستیم این عادلانه نیست که مردان حق دارند که در انتخابات شرکت داشته باشند ولی زنان از این حق مسلم انسانی اسلامی شان محروم باشند همه حق دارند که در انتخابات شرکت نمایند. مردم سالاری زمانی در جامعه به وجود می‌آید که حکومت بر پایه اراده داوطلبانه و آگاهانه مردم تشکیل شده باشد و مردم بر حکومت از حق نظارت و کنترل قانونی و عملی برخوردار باشد (فریاد عدالت، همان، ص ۳۲).

شهید مزاری (ره) در یکی از سخنرانی‌هایش چنین می‌گوید: ما مردم افغانستان هستیم، هیچ نژادی را نفی نمی‌کنیم، ترکمن است، هزاره است، تاجیک است، افغان است، ایماق است و دیگر اقوام هستند. همه آن‌ها بیایند در این مملکت برادر وار زندگی کنند و هر کسی به حقوقش برسد و هر کس در باره سرنوشت خودش تصمیم بگیرد. این حرف ما است، اگر کسی بیاید نژاد خود را حاکم سازد، دیگران را نفی بکند، این فاشیستی است این خلاف رسوم بین المللی است (احیای

هویت، همان، ص ۳۳).

ویژگیهای اساسی شیوه انتخابات

✓ فراگیر بودن

✓ مشارکت همسان زنان با مردان

✓ لغو حوزه های انتخاباتی متعدد بر اساس واحدهای اداری قبلی و بوجود آوردن یک حوزه

انتخاباتی وسیع کشور

✓ توزیع قدرت بر مبنای ترکیب قومی به تناسب ترتیب آرای بدست آمده.

فرمول توزیع قدرت و شکل گیری دولت فراگیر عبارتست از:

رای مردم + ترکیب قومی = دولت وسیع البنیاد

۶-۲. نفی تبعیضات نژادی

از نظر مکتب انسان ساز اسلام، همه انسان ها اعم از سفید و سیاه، زرد و سرخ، غربی و شرقی خوش قیافه و بد قیافه و... زاده آدم و حوا و مخلوق خدای عز وجل بوده و از نظر خلقت، هیچ گونه فضیلت و برتری نسبت به یکدیگر ندارند، بلکه فضیلت و برتری تنها در سایه تقوا و اخلاق نیک و حسنه داشتن است لذا است که در قرآن می خوانیم: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ». (حجرات، ۱۳)

بنابراین، تمام افتخارات و امتازات موهوم نژاد و زبان و منطقوی، و رنگ و خاک و خون و لهجه و لباس که امروز بازار گرم داشته و کاملاً بر احساسات نوع دوست و انسان دوست حکومت نموده و منشاء هزاران گرفتار در سطح جوامع بشر شده است، از نظر مکتب جاوید اسلام مردود می باشد، دین اسلام، همه تفاخرات پوچ و بی ارزش قومی و گرایشات ناسیونالیستی و تعصبات کور نژادی و مذهبی را به شدت محکوم می نماید.

رهبر شهید که خود پرورش یافته دامن اسلام و قرآن است، از این درد بی درمان که جامعه و مردم ما، از آن روزی که سر زمین شان اسم افغانستان را به خود گرفته است با آن مواجه بوده و طعم تلخ آن را چشیده است، با تلخی یاد می نمایند، و می فرمایند: حکومتی که در اینجا (افغانستان) در طول دوصد و پنجاه سال بوده برای ما بسیار ناگوار بود و ما بسیار فشار دیدیم. زمانی که عبدالرحمن تصمیم گرفت که حکومت مرکزی را به وجود بیاورد، همه ی حکومت های محلی با این مسئله مخالفت کردند... ولی چرا تنها شصت و دو در صد مردم «هزاره» را از بین بردند؟ (سراج، همان، ص ۲۵۶).

لذاست که یکی از اندیشه ها و اصول مبارزاتی او گرفته شده از اصول و اندیشه های اسلامی و قرآنی است، اصل و اندیشه ی مبارزه با گرایشات نژادی و قومی و ناسیونالیستی است. آن بزرگ

مرد تاریخ همیشه می‌فرمود: «باید انحصار حاکمیت قومی راهی بشکنیم ما باید تعصبات گوناگون نژادی را در جامعه افغانستان از بین ببریم، ما باید روحیه‌ی را در بین مردم خود بوجود آوریم که هیچ ملتی از انتصاب خود به ملیت خود ننگ نکنند و خجالت نکشند» او از ظلم و بی‌عدالتی و تبعیض که برای محو و نابودی هویت جامعه هزاره در طول تاریخ بر مردم ما تحمیل شده است با تلخی یاد نموده و می‌فرماید: «طی سه صد سال محکوم بودیم در تاریخ افغانستان محو شده بودیم و کسی مارا با هویت هزاره قبول نداشت و هزاره گفتن و هزاره بودن، در این مملکت به زعم بعضی‌ها ننگ بود. ما در طول تاریخ افغانستان، سه، چهار بار قتل عام عمومی شده ایم که در دوران عبدالرحمن شصت و دو در صد، مردم ما از بین رفت.» (احیای هویت، ص ۸۶).

او بر این عقیده بود که تا فرقه‌گرایی و نژادگرایی ریشه کن نشود و از بین نرود نمی‌توان در افغانستان از صلح و امنیت سخن گفت. ملت واحد و مبتنی بر عدالت اجتماعی در هر جامعه، یک ضرورت می‌باشد و زمانی تحقق می‌یابد که افراد آن جامعه به اراده مشترک رسیده و احساس تعلق به سرزمین واحد و مشترکات تاریخی و فرهنگی آنان را گردهم آورده باشد.

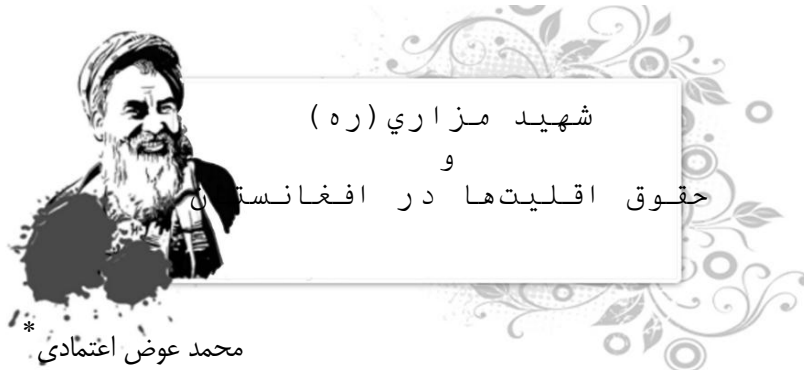
اکنون که کشور در شرایط حساس سیاسی قرار گرفته است، عملکردها و رفتارها بیشتر نیازمند اندیشه‌ها و باورهای سیاسی آن رهبر فرزانه است و بایستی رهبران جامعه از اندیشه سیاسی، اهداف و آرمان‌های آن شهید جاوید الهام بگیرند تا مصدر خدمت برای جامعه و مردم خویش باشند.

نتیجه

با توجه به آنچه ذکر شد می‌توان چنین جمع بندی نمود که نظام سیاسی مطلوب در اندیشه رهبر شهید، سیستم فدرالی یا نظام چند قومی است تا هر ملیت احساس کند که در باره سرنوشت خویش، خودشان تصمیم می‌گیرند چرا که با کتمان هویت سیاسی و اجتماعی برخی اقوام نمی‌توان مشکل این کشور را حل کرد، به عقیده او، افغانستان در صورتی می‌تواند امنیت و آرامش را به آغوش کشیده و به سوی دنیای جدید، رفاه و آسایش و پیشرفت علم و دانش قدم بر دارد که مردم این کشور به وحدت ملی برسند و هویت سیاسی یکدیگر را کتمان نکنند و کلیه ملیت‌های مسلمان این سرزمین (اعم از افغان، تاجیک، هزاره، ازبک، ترکمن، قزلباش و ...) هویت سیاسی داشته باشند و با توافق و شرکت آنها حکومت آینده کشور ساماندهی شود.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. احیای هویت، مجموعه سخنرانیهای استاد شهید، تهیه و تنظیم: مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان، انتشارات سراج، قم، ۱۳۷۴.
۳. تفسیر نمونه، آیت الله مکارم شیرازی، ج ۱۸، چاپ گوهر اندیشه، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، نوبت چهل ششم، ۱۳۸۳.
۴. دانش نامه سیاسی، داریوش آشوری، انتشارات مروارید، چاپ پنجم، تهران، ۱۳۷۸.
۵. فرهنگ علوم سیاسی، علی اکبر آقا بخشی، نشر چاپار، خرداد ۱۳۸۷.
۶. فرهنگ کوچک دولتمند، نسرين السادات جاسمی، نشر دولتمند، اسفند ۱۳۸۵.
۷. فریاد عدالت، مجموعه مصاحبه های استاد مزاری، به کوشش عبدالغفار لعلی، مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی و آموزشی شهید سجادی، قم، ۱۳۷۳.
۸. میانی علم سیاست، حشمت الله عاملی، جلد اول انتشارات ابن سینا، ۱۳۵۱.
۹. مجله سراج، نشریه مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان، ش ۱۱، سال سوم، ۱۳۷۶.
۱۰. منشور برادری، به یاد رهبر شهید شهید مزاری، ۱۳۷۹.
۱۱. سایت اینترنتی بابه مزاری.
۱۲. www.wahdat.af. سایت اینترنتی حزب وحدت مردم افغانستان: ۲۱.



شهید مزاری (ره)

و

حقوق اقلیت‌ها در افغانستان

محمد عوض اعتمادی*

چکیده

بدون شک جریان عدالت خواهی در کشور با مقاومت غرب کابل به رهبری شهید مزاری (ره) آغاز می‌گردد. او تنها رهبری است که پیامش برای مردم افغانستان وحدت ملی، عدالت اجتماعی، برابری، برادری و تساوی حقوق انسانی است؛ از این رو، در این نوشتار، به بررسی یکی از محورهای اصلی اندیشه‌های آن شهید بزرگ، «دفاع از حقوق اقلیت‌ها و اقوام محروم کشور» پرداخته شده است.

واژگان کلیدی: مزاری، عدالت‌خواهی، اقلیت‌ها، تبعیض، استبداد و نفی تبعیض.

مقدمه

استبداد و انحصار قومی و تبعیض نژادی اموری فراگیر و کم و بیش در همه‌ی جوامع بشری وجود دارد؛ اما افغانستان کشوری است که بنیاد قدرت سیاسی در آن، بر روابط نابرابر انسانی، استبداد و تبعیض قومی و نژادی بنا نهاده شده است.

یکی از اساسی‌ترین عوامل بحران سیاسی در طول تاریخ افغانستان مسأله‌ی بی‌عدالتی‌ها و تبعیض قومی و نژادی محسوب می‌شود. تاریخ معاصر افغانستان با این مقوله‌ها پیوند عمیقی دارد و این مسأله کاملاً نهادینه شده است. چنان که عبدالحمید هوتکی می‌نویسد: «مؤمن با وجدان افغانی با در نظر داشت تجارب تلخ زعامت و رهبری نظامی در چند سال اخیر (دوره کشمکش‌های داخلی) نتیجه‌گیری می‌نماید که هسته‌ی زعامت کشور، خاصه، در این دوره‌ای

* فوق لیسانس حقوق جزا و جرم شناسی

بحرانی باید در دست برادر کلان، اکثریت و تاریخ ساز کشور؛ یعنی افغان‌ها (پشتون‌ها) باشد این مفکوره که برادر کلان مرده، مردود است». (رحمانی، ۱۳۸۶، ص ۲۷۱)

جامعه‌ی هزاره بزرگ‌ترین قربانی تبعیض نژادی و بی‌عدالتی اجتماعی بوده است. تنها اقلیت قومی و نژادی است که بیش از چندین بار، توسط حاکمان سیاسی، مورد قتل عام همه جانبه و نسل کشی‌ها قرار گرفته است. متأسفانه تا هنوز هم مردم افغانستان با تحقق عینی عدالت و تأمین مشارکت اقوام در نظام سیاسی کشور فاصله دارند. از این‌رو، می‌توان گفت: توجه به میراث ارزشمند شهید مزاری (ره) (که همان نظام سیاسی مبتنی بر حقوق تمام اقوام موجود در افغانستان و نفی استبداد و انحصار در تمامی اشکال آن است) می‌تواند صلح، امنیت و دستیابی به حقوق انسانی را در کشور تضمین کند.

مفهوم شناسی حقوق

حقوق جمع حق؛ واژه‌ی حق (right) در لغت به معنای ثبوت و ضد باطل است. در زبان عربی به معنای واجب نیز آمده است. (انصاری و طاهری، ۱۳۸۴، ۲: ۲۳۳) چنان که قرآن می‌فرماید: «و لکن حقت کلمة العذاب علی الکافرین». (زمر: ۷۱) به معنای اقتدار، علم و دانش که از قوانین موضوعه بحث می‌کند و نیز به معنای اجرت کار استعمال شده است. (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۳: ۸۲) و در اصطلاح تعاریف مختلف از آن ارائه شده است. برخی در تعریف آن گفته است: «حقوق جمع حق، عبارت است از اقتدار و سلطه‌ای که در حقوق موضوعه برای اشخاص یا جوامع به رسمیت شناخته می‌شود». (همو) و نیز گفته شده است: «حقوق مجموعه‌ی امتیازات فردی یا گروهی شناخته شده در جامعه است که به وسیله‌ی نظام حاکم، برای تنظیم روابط اجتماعی و حفظ نظام و تأمین سعادت اجتماعی آنان وضع می‌شود، مانند حق مالکیت، حق رأی دادن و... حقوق به این معنا را حقوق شخصی (Droit subjectif) می‌نامند». (سلیمی، ۱۳۸۶، ۲۳۶)

حقوق سیاسی

حقوق سیاسی «عبارت است از حقوق که به موجب آن‌ها، شخص دارنده حقوق می‌تواند در حاکمیت ملی خود (مانند انتخابات، تصدی مشاغل رسمی، عضویت هیئت‌منصفه و یا دارا شدن امتیاز روزنامه) شرکت کند». (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۴، ۲۳۶)

اقلیت‌ها

واژه‌ی اقلیت (minority) شامل اقلیت‌های نژادی، مذهبی و زبانی می‌شود که مقیم کشوری هستند و نژاد یا مذهب یا زبان آن‌ها، با اکثریت مردم آن کشور تفاوت دارد. (سعیدی پور، ۱۳۷۲،

اقلیت در اصطلاح حقوقی - سیاسی نیز به همان معنای لغوی به کار رفته است، چنان که برخی در تعریف آن گفته است: «اقلیت در حقوق بین‌الملل به گروهی از مردم اطلاق می‌شود که دارای نژاد، فرهنگ، سنن یا مذهب جداگانه‌ای هستند، غیر از فرهنگ و مذهب (اکثریت) کشور که در آن زندگی می‌کنند». (جاسمی و بهرام، ۹۰) و نیز در تعریف آن آمده است: «عنوان اقلیت در نظام‌های سیاسی مفهوم خاصی دارد. در نظام‌های سیاسی مبتنی بر نژاد، اقلیت کسانی است که خون، زبان یا دیگر ویژگی‌های نژادی او با نژاد اکثریت حاکم تطبیق نکند. در نظام سیاسی مبتنی بر مذهب، اقلیت به کسانی گفته می‌شود که تابع مذهب حاکم و یا اکثریت جامعه نباشد». (سلیمی، ۱۳۸۶، ۳۴۱)

در تعریف دیگری که جامع‌تر به نظر می‌رسد چنین آمده است: «جامعه‌های انسانی از جنبه‌های گوناگون (سیاسی، اقتصادی، دینی، زبانی و ...) به اکثریت و اقلیت بخش‌بندی می‌شوند. در هر توده‌ای فراهم آمده از گروه‌های گوناگون، گروهی را که شمار کمتری دارد، اقلیت گویند». (آشوری، ۱۳۸۴، ۳۴)

سیر تاریخی حمایت از اقلیت‌ها

مسأله‌ی اقلیت‌ها یکی از مسائل بغرنج و پیچیده است. این مسأله هنوز در بسیاری از کشورهای جهان راه حل مناسبی پیدا نکرده است. با این که اقلیت‌ها معمولاً تابع همان قانونی هستند که در مورد اتباع کشور اجرا می‌شود.

پیشنه‌ی حمایت از اقلیت‌ها و دفاع از حقوق آن‌ها به قرن ۱۷ میلادی بر می‌گردد. ظلم‌های که تا این زمان، بر اقلیت‌ها می‌رفت تا حدودی به تدریج جامعه‌ی بین‌الملل را بیدار کرد و موجب گردید که در اکثر عهدنامه‌های بین‌المللی حق حاکمیت دولت‌ها و آزادی‌های آن‌ها توجه شود. بر این اساس بارها به موجب عهدنامه‌های بین‌المللی حق حاکمیت دولت‌ها در مورد اقلیت‌ها محدود شده است. چنان که به موجب عهدنامه صلح ۱۹۱۹ میلادی پاریس، دولت‌های اتریش، هنگری، بلغارستان و عثمانی متعهد شدند که آزادی مذهب را در باره‌ی اقلیت‌ها، محترم شمرده، زبان مادری آن‌ها را به رسمیت بشناسند و از آموزش آن‌ها، در مدارس جلوگیری نکنند. (طباطبایی مؤتمنی، ۱۳۸۴، ۲۹)

اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر نیز در ماده ۳۰ خود صراحتاً این قبیل حقوق را برای همه‌ی افراد می‌شناسد و دولت‌ها را مکلف می‌کند که از هر گونه تبعیض در این باره خودداری نمایند. ماده ۲۷ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی در این باره چنین مقرر می‌دارد: «در کشورهای که اقلیت‌های نژادی، مذهبی و یا زبانی وجود دارد، افراد آن‌ها را نمی‌توان از این حقوق محروم کرد که مجتمعاً با سایر افراد گروه خودشان از فرهنگ خاص خود برخوردار شوند و به دین خود

متدین بوده . بر طبق آن عمل کنند یا زبان خود را استعمال نمایند.

یکی از نویسندگان معاصر معتقد است که تأمین حقوق و آزادی‌های اقلیت‌ها با تشکیل سازمان ملل متحد پس از جنگ جهانی دوم بیش‌تر مورد توجه قرار گرفته است. مجمع عمومی سازمان ملل متحد در اولین دوره‌ی اجلاسیه خود اعلام کرد که: مصلحت عالی‌ه جامعه‌ی بشریت اقتضا می‌کند که به آزار و ایدای افراد بشر و تبعیضات مذهبی و نژادی خاتمه داده شود. (عید زنجانی، ۱۳۶۲، ۱۵)

در این راستا تلاش‌های انجام گرفته است؛ از جمله کمیسیون حقوق بشر در سال ۱۹۴۶ میلادی کمیسیون فرعی جلوگیری از تبعیض بر ضد اقلیت‌ها و دفاع از آنان را تأسیس کرد. (همو) امروزه تلاش و کوشش می‌شود در قوانین اساسی کشورها، حقوق اقلیت‌ها از لحاظ تساوی حقوق مدنی و سیاسی با سایر اتباع کشور به ویژه آزادی مذهب و زبان صریحاً تعیین و تضمین گردد. چنان که قانون اساسی جدید افغانستان در مقدمه‌اش چنین دارد: «به منظور ایجاد جامعه مدنی عاری از ظلم و استبداد، تبعیض و خشونت و مبتنی بر قانون‌مندی، عدالت اجتماعی، حفظ کرامت و حقوق انسانی و تأمین آزادی‌ها و حقوق اساسی مردم... این قانون اساسی را تصویب نمودیم». (مقدمه قانون اساسی، بند۸)

راه حل‌های عملی تأمین حقوق اقلیت‌ها

مشکلات اقلیت‌ها در کشورهای کثیر المللیه راه حل‌های مختلفی می‌تواند داشته باشد؛ از جمله دو راه حل وجود دارد که در بسیاری از کشورها اجرا شده و جواب داده است و به نظر می‌رسد که در کشور افغانستان نیز کار آیی لازم را داشته باشد. راه حل‌ها عبارتند از:

۱) سیستم فدرالی؛ که در کشورهای مانند کانادا، سوئیس، روسیه، یوگسلاوی سابق، هند، پاکستان و امثال آن، از طریق اعطای خودمختاری به ایالات، و تشکیل دولت‌های فدرال مشکل اقلیت‌ها حل شده است.

۲) سیستم عدم تمرکز؛ برخی کشورها مانند چین، بلژیک و ایتالیا در این باره از سیستم عدم تمرکز و تقویت حکومت‌های محلی و منطقه گرایی بهره جسته‌اند و این راه حل‌ها موجب شده است که ضمن حفظ حقوق اقلیت‌ها به وحدت ملی و سیاسی دولت مرکزی نیز آسیبی نرسد. (طباطبایی مؤتمنی، ۱۳۸۴، ۳۰)

اساسی‌ترین حقوق و آزادی‌ها

مهم‌ترین و اساسی‌ترین حقوق و آزادی‌ها در جهان امروز مواردی است که در سه عنوان کلی مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۱. حقوق فردی

حقوق فردی اختیاراتی است که در حقوق نوعی (مقررات کلی) برای افراد نسبت به اشیا یا سایر افراد شناخته شده است که ذیلاً به اهم موارد آن، اشاره می‌گردد.

۱.۱. حق امنیت؛ اصل امنیت فردی نخستین بار در اعلامیه‌ی حقوق بشر، سال ۱۷۸۹ میلادی به کار برده شد و بیش‌تر در ارتباط با حمایت از فرد و برای پیش‌گیری از سوء استفاده‌ها، این اصل وضع و مقرر شده است. مجموعه‌ای از مقررات نیز برای تضمین و حفظ امنیت افراد در بیش‌تر قوانین کشورها، پیش‌بینی شده است. (قاضی، ۱۳۸۳، ۵۵۶)

۱.۲. حق آزادی و مصونیت مسکن؛ هرکس حق دارد محل سکونت خود را انتخاب کند و در این باب هیچ‌گونه تحمیلی بر فرد جایز نیست. از همه مهم‌تر مسکن افراد از تعرض مصون است. (همو)

۱.۳. حق آزادی رفت و آمد؛ حق عبور و مرور آزاد در داخل خاک کشور و همچنین برای خروج از آن و یا ورود به آن، جزو حقوق شناخته شده‌ای افراد در کشورهای دموکراتیک است. (مؤتمنی، ۱۳۸۲، ۴۹)

۲. حقوق سیاسی - اجتماعی

این حقوق امتیازاتی است که از طرف قانون به شخص داده شده که به موجب آن، می‌تواند در حاکمیت ملی خود و یا مشاغل اجتماعی شرکت نماید.

۱.۲. حق مشارکت در تعیین سر نوشت؛ شهروندان با انجام عمل حقوقی طبق ضوابط و شرایط قانونی به گزینش نماینده یا نمایندگان خود می‌پردازند. رأی دهنده ضمن این عمل حقوقی - سیاسی در حقیقت، در اداره‌ی امور سیاسی جامعه و کشور خویش مشارکت می‌نماید که در اصطلاح حقوقی به این عمل حق رأی همگانی یا انتخابات همگانی گفته می‌شود.

انتخابات همگانی از لحاظ حقوقی به انتخاباتی اطلاق می‌شود که حق رأی بدون شرط محدود کننده‌ای متعلق به همه‌ی شهروندان باشد. البته نباید تصور کرد که در قوانین هیچ‌گونه شرایطی وجود نداشته باشد؛ زیرا در انتخابات همگانی نیز محدودیت‌های گوناگون وجود دارد که این رویه به خاطر گزینش افراد شایسته، امری طبیعی است. (قاضی، ۱۳۸۳، ۵۶۹)

۲.۲. حق آزادی تجمع؛ همه‌ی شهروندان حق دارند در گروه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و صنفی شرکت نمایند. جلوگیری از حق مزبور مغایرت آشکار با آزادی دارد، مگر این‌که تجمع خطرانی برای نظم عمومی کشور داشته باشد. شاخص‌ترین مصداق تجمعات عمومی، تظاهرات خیابانی است. قوانین کشورهای دموکراتیک این گونه تجمعات و تظاهرات را آزاد اعلام کرده است. (همو)

۳. حقوق فرهنگی و مذهبی

۱.۳. حق آزادی عقیده و آیین؛ در این زمینه فرد حق دارد هر گونه اعتقاد و باور نسبت به اخلاق، مذهب، سیاست و... داشته باشد، بی آن که به علت باورهای خود متحمل صدماتی در زندگی اجتماعی خویش شود. این گونه آزادی‌ها از طریق گفتار، نوشتار و رفتار آشکار می‌شوند.

۳.۲. حق تعلیم و تربیت؛ تعلیم و تربیت یکی از اصول مسلم دین اسلام و از اهداف بعثت پیامبر اکرم ﷺ است. چنان که قرآن می‌فرماید: «هو الذی بعث فی الامیین رسولاً منهم یتلوا علیهم آیاته و یرزقهم و یعلمهم الکتاب و الحکمة». (جمعه: ۲) «کما ارسلنا رسولاً منکم یتلوا علیکم آیاتنا و یرزقکم و یعلمکم الکتاب و الحکمة» (بقره: ۱۵۱)

در بیش‌تر کشورها مسأله‌ی آزادی تعلیم و تربیت یکی از مسائل مبرم است. در حقیقت آزادی تعلیمات، آزادی پرورش اندیشه به شمار می‌آید. بر این اساس، آزادی در تنظیم محتوای دروس و شیوه‌ی تدریس در بسیاری از کشورها از اهم حقوق تعلیماتی است.

شهید مزاری (ره) و حقوق اقلیت‌ها

شهید مزاری (ره) در جریان مقاومت غرب کابل به مدافع حقوق اقوام محروم و طراح اصلی نظام سیاسی مبتنی بر عدالت اجتماعی تبدیل گردید. هدف و آرمان اصلی شهید مزاری (ره) تحقق همه‌جانبه‌ی عدالت و احقاق حقوق اقلیت‌ها و اقوام محروم کشور بود. بر اساس این اندیشه جریان فراگیر را در تاریخ سیاسی افغانستان بنیان نهاد که به «جنبش عدالت خواهی افغانستان» معروف شد.

اندیشه‌ی سیاسی شهید مزاری (ره) در قالب طرح‌های مشخص چون توجه به حقوق اقلیت‌ها و اقوام محروم، نظام سیاسی فدرالی و طرح مشارکت تمام اقوام در نظام سیاسی کشور ارائه شده است که ذیلاً به بررسی این محورها که اصول اندیشه‌ی سیاسی رهبر شهید (ره) محسوب می‌گردد، پرداخته می‌شود.

أ. حقوق اقلیت‌ها

یکی از محورهای اصلی اندیشه‌ی سیاسی شهید مزاری (ره) حمایت از اقوام محروم و توجه به حقوق اقلیت‌های ساکن کشور است. چنان که مورخ و محقق ژرف اندیش حاج کاظم یزدانی می‌گوید: «در مبارزات عدالت‌خواهانه، شهید مزاری (ره) ثابت کرد که تنها رهبر شیعه و هزاره و حزب و حدت اسلامی نبود؛ بلکه او چنان که امروز شهید ملی است، در آن زمان رهبر بزرگ برای عدالت خواهان وطن بود که برای اشتراک همه مردم افغانستان در سرنوشت‌شان می‌اندیشید». (هفته نامه وحدت، ش ۴۱۶، ص آخر)

یکی از رهبران سیاسی در پیام که به مناسبت هشتمین سالگرد رهبر شهید (ره) داده است، چنین اعتراف می‌کند: «شهید مزاری (ره) شهید بزرگی است به عظمت تاریخ که قبل از همه چیز فریاد وحدت و هم‌بستگی تمام اقشار مختلف کشور را سر می‌داد، او کشور را می‌خواست که تمام ساکنان آن، در تعیین سر نوشت شان نقش عمده و سازنده داشته باشند». (همان)

شهید مزاری (ره) در این باره چنین تأکید می‌کند: «ما در اینجا بیاپیم یک حکومت اسلامی به وجود آوریم که در آن حق همه‌ی ملیت‌ها تعیین شده باشد. این باور، باور درستی است. در افغانستان دشمنی ملیت‌ها فاجعه‌ی بزرگی است. در افغانستان برادری ملیت‌ها مطرح است حقوق ملیت‌ها یعنی برادری ملیت‌ها». (احیای هویت، ۸۶-۸۷)

شهید مزاری (ره) از تبعیض نژادی، مذهبی، منطقه‌ای و... رنج می‌برد. بر این اساس تلاش می‌کرد تا همه‌ی اقوام و مردم افغانستان به حقوق مساوی خود برسند و باور داشت که: «ما مردم افغانستان هیچ نژادی را نفی نمی‌کنیم. ترکمن است، هزاره است، تاجیک است، افغان است، ایماق است، و دیگر اقوام هستند. همه‌ی آن‌ها بیایند در این مملکت برادروار زندگی کنند و هر کس به حقوقشان برسند و هر کس در باره‌ی سر نوشت‌شان تصمیم بگیرند. این حرف ما است و اگر کسی بیاید نژاد خود را حاکم بسازد و دیگران را نفی کند، این فاشیستی است و خلاف عرف بین‌الملل». (همان)

شهید مزاری (ره) معتقد بود که راه حل مسأله‌ی افغانستان تفاهم اقوام است نه حذف یکدیگر؛ چنان که می‌گوید: «مسأله‌ی افغانستان وقتی حل می‌شود که مردم و احزاب همدیگر را تحمل بکنند و در صدد حذف یکدیگر نباشند، برای همه‌ی احزاب و ملیت‌ها احترام قائلیم و برای همه حق مساوی طبق نفوس‌شان می‌خواهیم». (همان، ۱۴۷-۱۴۸)

«ما حقوق همه‌ی مردم افغانستان را طبق نفوس و به تناسب حضورشان در صحنه‌های جهاد می‌خواهیم. هر ملیتی به تناسب واقعیت وجودی و حضور خود در این کشور، در سر نوشت سیاسی خود سهیم باشند». (فریاد عدالت، ۲۵)

شهید مزاری (ره) تنها راه حل معضل کشور را، مشارکت اقوام و رعایت حقوق آن‌ها می‌داند چنان که می‌گوید: «راه حل ایجاد صلح و امنیت در کشور، احترام گذاشتن به حق و حقوق تمام ملیت‌های با هم برادر و کسب رضایت تمام قوت‌ها است». (همان، ۷۴)

رهبر شهید (ره) سیاست و پالیسی حزب وحدت اسلامی را دفاع از اقوام محروم کشور می‌داند و اعلام می‌کند: «استراتژی حزب وحدت این است که از حقوق ملیت‌های محروم حمایت می‌کند تا تمام ملیت‌ها، اقوام و مذاهب در تصمیم‌گیری کشور شریک نباشند معضل کشور حل نخواهد شد». (چراغ راه، ۲۹۵)

شهید مزاری(ره) در حمایت از جنبش ملی- اسلامی و مردم ازبک به عنوان یک اقلیت محروم کشور می‌گوید: «ما تنها جریانی هستیم که در شورای قیادی از حقوق جنبش دفاع کردیم. در شورای جهادی دفاع کردیم، گفتیم که جنبش قابل حذف نیست. باید بپذیریم و یک واقعیت است. هر کس روی تمامیت ارضی افغانستان و وحدت ملی افغانستان فکر بکند کسی را حذف نکند». (احیا هویت، ۱۴۸)

«ما در توافق نامه جلال آباد دو ملاحظه داشتیم؛ یکی این که سهم احزاب با در نظر داشت موقعیت نظامی شان در نظر گرفته شود و دیگر این که جنبش ملی- اسلامی در این مراحل سهیم گردد». (چراغ راه، ۲۳۹، ۲۴۰)

رهبر شهید(ره) هدف و آرمانش رفع تبعیض‌ها، بیدادگری‌ها، حق کشی‌ها و حمایت از مردم محروم و اقلیت‌های زجرکشیده بود. او می‌خواست عدالت اجتماعی در کشور حاکم و همه‌ی شهروندان از حقوق مساوی و برابر برخوردار شوند. (جعفری، حب الله، ش ۱۳۷، ۱۳۸)

ب. نظام سیاسی فدرالی

طرح سیستم فدرالی به عنوان راه حل اساسی جهت حمایت از حقوق اقلیت‌های کشور از سوی رهبر شهید(ره) مطرح گردید. او باور داشت که تنها راه آرامی در افغانستان و تنها راهی که ملیت‌ها همبستگی خود را حفظ بکنند و تمامیت ارضی افغانستان حفظ شود، ایجاد سیستم فدرالی در افغانستان است. (احیای هویت، ۳۹)

رهبر شهید(ره) سیستم فدرالی را نظام سیاسی مطلوب می‌دانست و چنین اظهار می‌داشت که: «ما سیستم فدرالی را که در آن حقوق همه‌ی مردم افغانستان رعایت شده و سیستم انحصار قدرت را در هم می‌شکند، مناسب‌ترین ساختار سیاسی برای آینده سیاسی افغانستان می‌دانیم». (فریاد عدالت، ۱۱۳) «اصل اساسی و احیای حقوق ملیت‌ها تنها راهش سیستم فدرالی است که باید افغانستان بر اساس آن اداره شود». (احیای هویت، ۴۲)

ج. مشارکت اقوام در نظام سیاسی کشور

در اندیشه‌ی سیاسی شهید مزاری(ره) مشارکت عادلانه اقوام در تمامی تصمیم گیرهای اصلی کشور، بدنه دولت و نظام سیاسی افغانستان زمانی تأمین می‌شود که میزان حضور اقوام در تمام بدنه‌ی نظام سیاسی اعم از وزارت خانه‌ها و پست‌های اداری خرد و کلان دولتی در داخل و خارج، عملی شود و ساختار ظالمانه گذشته تغییر کند و تقسیمات کشوری ولایات و ولسوالی‌ها بر اساس نفوس اقوام سامان دهی شود.

رهبر شهید(ره) در مقام دفاع از حقوق شیعیان چنین می‌گوید: «سه چیز در این مملکت در آینده می‌خواهیم؛ یکی رسمیت مذهب ما، دیگر این که تشکیلات گذشته ظالمانه بوده باید تغییر کند. سوم این که شیعه در تصمیم‌گیری شریک باشد». (همان، ۷۵)

شهید مزاری (ره) برای تحقق عدالت اجتماعی، وحدت ملی، دفاع از حقوق اقوام و اقلیت‌ها و نفی تبعیض، ستم، نابرابری، خودکامگی و قومیت‌گرایی تلاش‌های زیادی کرد و دست دوستی به سوی اقوام هم سر نوشت دراز کرد. نشست و موافقت‌نامه‌ی جبل السراج در همین راستا بود تا بین اقوام محروم، همبستگی و ائتلاف ایجاد کند.

مهم‌ترین و اساسی‌ترین هدف شهید مزاری (ره) از ایجاد ائتلاف و همبستگی میان سه قوم عمده و محروم هزاره، تاجیک و ازبک در سایه‌ی امضای موافقت‌نامه تاریخی جبل السراج، ایجاد نیروی قدرتمند متشکل از اقوام مزبور برای جلوگیری از تشکیل نظام سیاسی تک قومی و تبعیض آمیز در آینده کشور بود. (صادقی، بیان، ش ۸)

با کمال تأسف مسعود و ربانی که آرزوی جانشینی قوم افغان (پشتون) را در سر می‌پروراندند و در آرزوی تشکیل حکومت انحصاری تاجیک‌ها در افغانستان بودند، از پذیرفتن هزاره‌ها و ازبک‌ها به عنوان دو برادر هم درد و هم سرنوشت ابا ورزیدند و تلاش داشتند از این دو قوم هم سر نوشت خود، استفاده ابزاری نمایند و به ایده «عدالت اجتماعی در افغانستان» و نجات اقوام محروم توجهی نکرده، آن‌را یک امر عبث و پوچ می‌پنداشتند و موافقت‌نامه جبل السراج را نقض کردند. (زاهدی، ۱۳۷۹، ۶۷)

نتیجه

شهید مزاری (ره) یگانه چهره‌ای است که با بنیاد نهادن «جنبش عدالت خواهی در افغانستان» از مرزهای محدود قومی و مذهبی فراتر رفته و به تجسم عینی عدالت و مدافع حقوق اقوام محروم کشور تبدیل شده است. از این رو می‌توان گفت؛ اندیشه‌های سیاسی آن شهید بزرگ، الگوی رفتاری خوبی برای حاکمان سیاسی کشور و راه حل مناسبی برای مشکلات کشور است. چنان‌که طرح چهار جانبه‌ای او در اجلاس بن به عنوان راه بیرون رفت از معضل افغانستان از سوی جامعه‌ی جهانی پذیرفته و به اجرا گذاشته شد.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. آشوری، داریوش، دانشنامه سیاسی، تهران، انتشارات مروارید، یازدهم، ۱۳۸۴ ش.
۳. انصاری، مسعود و طاهری، محمد علی، دانشنامه حقوق خصوصی، تهران، محراب فکر، اول، ۱۳۸۴ ش.
۴. اعلامیه جهانی حقوق بشر، مصوب ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ میلادی.
۵. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، مقدمه عمومی علم حقوق، تهران، گنج دانش، هفتم، ۱۳۸۳ ش.
۶. _____، ترمینولوژی حقوق، تهران، گنج دانش، پانزدهم، ۱۳۸۴ ش.
۷. جعفری، سید حمیداله، «مزاری شهید همیشه جاوید»، جبل الله، سال پانزدهم، ش ۱۳۷، ۱۳۷۷ ش، ارگان نشراتی سید جمال الدین حسینی - خارج از کشور.
۸. جاسمی، محمد، و جاسمی، بهرام، فرهنگ علوم سیاسی، بی‌جا، انتشارات گوتنبرگ، اول.
۹. رحمانی، علی‌جان، علل عقب‌ماندگی افغانستان، قم، انتشارات میراث ماندگار، اول، ۱۳۸۶ ش.
۱۰. زاهدی، علی‌جان، روایت شکست اقوام محکوم در افغانستان، قم، نشر شفا، اول، ۱۳۷۹ ش.
۱۱. سلیمی، عبدالحکیم، نقش اسلام در توسعه حقوق بین‌الملل، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره)، دوم، ۱۳۸۶ ش.
۱۲. سعیدی پور، محمود، فرهنگ فارسی خرد، تهران، انتشارات فخر رازی، پنجم، ۱۳۷۲ ش.
۱۳. صادقی، نعمت الله، «شهید مزاری وحدت ملی و برادری ملیت‌ها»، فصلنامه علمی فرهنگی بیان، سال چهارم، ش ۸، زمستان ۱۳۸۹ ش.
۱۴. ضیایی، رضا، چراغ راه، بنیاد رهبر شهید(ره) نمایندگی اروپا، اول، ۱۳۸۸ ش.
۱۵. طباطبایی مؤتمنی، منوچهر، حقوق اساسی، تهران، نشر میزان، سوم، ۱۳۸۴ ش.
۱۶. _____، آزادی‌های عمومی و حقوق بشر، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، سوم، ۱۳۸۲ ش.
۱۷. امید زنجانی، عباسعلی، حقوق اقلیت‌ها، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، سوم، ۱۳۶۲ ش.
۱۸. غفاری، عبدالله، فریاد عدالت، مؤسسه فرهنگی، تحقیقاتی شهید سجادی، ۱۳۷۳ ش.
۱۹. قاضی، ابوالفضل، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، تهران، نشر میزان، دوازدهم، ۱۳۸۳ ش.
۲۰. قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان، مصوب ۱۳۸۲ ش.
۲۱. لسانی، حسام الدین، جایگاه اقلیت‌ها در حقوق بین‌المللی بشر (آخرین دستاوردها) فصلنامه اندیشه حقوقی، مجتمع آموزش عالی قم، سال اول، ش ۳، ۱۳۸۲ ش.
۲۲. مرکز نویسندگان افغانستان، احیای هویت، قم، انتشارات سراج، اول، ۱۳۷۴ ش.
۲۳. میثاق بین‌المللی حقوق سیاسی و مدنی، مصوب ۱۹۶۶ میلادی.
۲۴. هفته نامه وحدت، شماره ۴۱۶، سال سیزدهم، ۱۳۸۱ / ۲۹ / ۱۲، ارگان نشراتی حزب وحدت اسلامی افغانستان - خارج از کشور.



مؤلفه های ملت سازی در اندیشه شهید مزاری (ره)

حسین صالحی *

چکیده

زندگی و شخصیت شهید مزاری، با وحدت طلبی، عدالت خواهی، صلح طلبی، حق خواهی و حمایت از محرومان کشور، مبارزه با دیکتاتوری و تک‌صدایی، و استقلال طلبی، پیوند ناگسستنی دارد. تحولی که مبارزه و ایستادگی بابای ملت، در برابر تمامیت خواهی، در کشور به وجود آورد، از او به عنوان تابلوی زیبای عدالت خواه ملت ساز شکل داد. دیکتاتوری، وپروس پر خطری است که در امتداد تاریخ کشوری به نام افغانستان، بر جان و روح مردم این خطه سایه افکنده است. هر آنچه حاکمان عیاش و بی احساس، به میراث گذاشته‌اند، فقر، وابستگی، حقارت و چنددستگی بوده است. متأسفانه این روند پس از شکست ارتش سرخ و روی کار آمدن حکومت مجاهدین، نیز تکرار گردید و این بار، تمامیت خواهی و روحیه فاشیستی و دیکتاتوری به شکل دیگر بروز نمود. مزاری در برابر این تر خطرناک، ایستاد، مقاومت کرد و تا پای هستی و اهدای جان عزیز خود و یاران صادقش در این مسیر به غرض ملت سازی پیش رفت.

کلید واژه‌ها: شهید مزاری، ملت سازی، وحدت ملی، صلح طلبی، عدالت خواهی، حق طلبی، استقلال خواهی.

مقدمه

مناسبت میان دولت و ملت در طول تاریخ حیات بشری مسئله پیچیده‌ای بوده است، البته رابطه میان دولت و ملت فراز و فرودهای زیادی را طی کرده و در هر دوره و کشوری به طور متفاوت تعریف گردیده است. اما در ساحت سنتی زندگی انسان، این رابطه معمولاً به عنوان سلطان و رعیت، تعریف گردیده است. در این نوع حاکمیت، تصمیم گیرنده فقط سلطان است و وظیفه مردم اطاعت کردن است و بس. ملت افغانستان، در طول تاریخ حیات سیاسی کشور، تا قبل از دهه پنجاه شمسی انحصار طلبی را تجربه کرده است؛ پادشاهان، فرمانروایان مطلق بوده‌اند. از این رو، اصل حاکمیت در اندیشه

* فوق لیسانس فقه و معارف

مردم جای بدگمانی داشته و به عنوان پدیده آمیخته با فساد، قلدری و زورگویی مطرح بوده است. پدیده‌ای که با تأسف، تا اصلاح آن فاصله بسیار داریم! اینجا است که پدیده ملت سازی در راستای پدیداری دولت خدمت گذار، به عنوان یک ضرورت مطرح می‌شود، تا مردم با احساس به هم پیوستگی، اولاً یک دولت مردمی را به وجود آورده و آن را دست آورد خود بدانند و ثانیاً، مطالبات مشروع و قانونی خویش را با ندای رسا، نظام‌مند از دولت مطالبه نمایند که در این صورت، دولت نیز در قبال مطالبات مردم گوش شنوا پیدا خواهد کرد.

شهید مزاری در افغانستان برای فرهنگ سازی مطالبات بر حق مردم از دولت، و پدیداری دولت مردمی، گام‌های اساسی برداشت. و پایه‌های ملت سازی و شهروند سالاری را به عنوان یک پارادایم مثبت، بنیان گذاشت.

از این رو، وی، شخصیت ممتاز و محبوب‌القلوب مردم افغانستان گردید که به لحاظ سادگی و صداقت و اخلاق انسانی خویش، در دل همه محرومان کشور، جایگاه ویژه‌ای یافت. خصلت‌های پسندیده اخلاقی او را حتی مخالفانش نیز غیر قابل انکار می‌دانند. وی با توجه به سابقه ستم و استبداد حاکم بر افغانستان، نخستین کسی است که به «طور مؤثر» در برابر ستم تاریخی در کشور ایستاد و روحیه فاشیستی و استبدادی را به چالش کشید، و حق طلبی و عدالت خواهی را به عنوان یک فرهنگ عمومی در این کشور درآورد. شهید مزاری فریاد میلیون‌ها انسان مظلوم و محروم از حقوق اولیه خویش را پس از دو صد سال سکوت و سرکوب، به گوش جهانیان رسانید، و در راستای ملت سازی، تئوری مردم سالاری را در کشور مطرح کرد. از این رو ضرورت دارد که جایگاه و راهکارهای ملیت سازی در اندیشه شهید مزاری مورد واکاوی قرار گیرد.

مفهوم شناسی

ملت در لغت عرب، به معنای دین، کیش، و شریعت آمده است این مفهوم، نمونه قرآنی نیز دارد. (بقره/۱۲۵) اما از نظر حقوقی، ملت به گروهی از افراد انسان اطلاق می‌گردد که در خاک (کشور) معینی زندگی کنند و تابع قدرت یک حکومت باشند. (دهخدا، ج ۱۳ / ۱۸۹۴۷-۱۸۹۴۸) یا به مجموعه‌ای از افراد یک کشور یا سرزمین، که دارای یک حکومت، تاریخ، فرهنگ و ویژگی‌های مشترک دیگر باشند، ملت اطلاق می‌شود.

البته واژه ملت با واژه‌های کشور (Country) و دولت (state) سه مفهوم مرتبطند که یک واحد تام سیاسی را از نظر حقوق بین‌الملل پدید می‌آورند و وجود هر یک از آن‌ها بسته به وجود دیگری است. (آشوری، ص ۲۵۹) همچنین واژه «ملت» با واژه «ملیت» (Nationality) و قوم، نیز گاهی به عنوان معادل استفاده می‌گردد که دقیق نمی‌باشد.

آنچه از ادبیات سیاسی مفهوم می‌گردد، واژه «ملت» با مفهوم انترناسیونالیسم (Internstionalism) نزدیک‌تر است؛ زیرا «انتر ناسیونالیسم، به معنای عقاید و سیاست‌هایی است

که بر منافع مشترک اقوام و ملت‌ها تکیه می‌کنند و با ناسیونالیسم پرخاشگر مخالفند. انترناسیونالیست‌ها، بر آنند که همکاری مسالمت آمیز اگر میان دولت‌ها ممکن نباشد، میان ملت‌ها ممکن است» (علی بابایی، ۳۱) با توجه به مفهوم یادشده، انترناسیونالیسم، در نقطه مقابل ناسیونالیسم تلقی گردیده است. (علیزاده، ۱۳۸۳/۲۰۳)

در نظام سیاسی اسلام، به جای واژه ملت، کلمه «امت» استفاده شده است و به مجموعه جامعه مسلمانان که تحت حکومت اسلامی هستند، امت اطلاق گردیده است، طوری که اسلام اصلی‌ترین شکل دهنده هویت ساز چنین جامعه می‌باشد و مسائلی چون ملیت و ملی گرایی در آن نقشی ندارد. اسلام با بدو ورودش به رهبری پیامبر اکرم (ص) از ملیت‌های متفاوت و احیاناً متخاصم یک امت نمونه می‌سازد و ائتلاف‌های قبیله‌ای توسط پیامبر گرامی اسلام (ص) کنار زده می‌شود. (بابایی زارچ، ۱۳۸۳/۱۲۶).

ملت سازی از بستر وحدت ملی

در قرآن کریم آیات زیادی را می‌توان یافت که در آن‌ها به این مسأله اشاره شده است که صرفاً ظرفیت رفرنسش در این مختصر میسر است، به عنوان نمونه، آیات ذیل وحدت محور هستند: (۱) نساء، آیه ۱۶۴، (مائده، آیه ۲)، (نساء، آیه ۱۶۴)، (همان، آیه ۱۱۴)، (انفال، آیه ۶۳)، (انبیاء، آیه ۹۲)، (بقره، آیه ۱۴۲)، (مجادله، آیه ۲۲)، (بقره، آیه ۱۲۸) و حجرات، آیه ۱۰)

همچنین حضرت علی(ع) جدای از خطبه‌ی پرمعنای شقشقیه، در موارد متعددی به سکوت معنادار خویش اشاره می‌کند. سکوتی که همراه با خار در چشم و استخوان در گلو توصیف شده است، برای حفظ وحدت مسلمانان و بقای اساس دین بوده است. (ابوالفضل، ۲۰۱/۲) امام علی(ع) در یکی از خطبه‌های اوایل دوره حکومت خود به اهمیت وحدت اشاره می‌نماید. (ابن ابی‌الحدید، ج ۱، ص ۳۰۷)

یکی از مؤلفه‌های ملت سازی، در افغانستان، وحدت ملی بر محور آموزه‌های اسلام است، کشوری با ترکیب ملیت‌های مختلف، اما با اکثریت قاطع مسلمان، اگر وحدت ملی و اسلامی را پشتیبانی نمایند و این مؤلفه به خوبی ساپورت گردد، قطعاً یکی از مؤلفه‌های بنیادین ملت سازی بر محور توحید، شکل خواهد گرفت.

شهید مزاری (ره) به عنوان یک رهبر تأثیر گذار در کشور، بر این مؤلفه تأکید ویژه داشت و همواره تلاش می‌کرد تا وحدت ملی را با محوریت آموزه‌های دینی، به عنوان یک ضرورت اجتناب ناپذیر بی‌گیری نماید و در لابلای سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های آن شهید سرافراز، واژه «وحدت» فراوان به چشم می‌خورد. (مزاری، ۱۳۷۴/۲۳ و ۳۴) افزون بر آن، سیره عملی ایشان نیز از پافشاری همراه با زحمات فراوان وی در این مسیر حکایت دارد که واقعیت غیر قابل انکار است. گردآوری گروه‌های متخاصم، بر محور حزب وحدت اسلامی و پشتکار بر آمده از اراده فولادین آن شهید، در این راه، گواه صدق مطلب یادشده می‌باشد. اساساً تشکیل حزب وحدت اسلامی در راستای وحدت ملی با تلاش مستمر

ایشان شکل گرفت، ایشان وحدت ملی را برای خود و حزب وحدت اسلامی، به عنوان یک اصل، مطرح می‌نماید. (همان/ ۱۴۶ - ۱۴۷) به باور بابه، وحدت، تضمین کننده پیروزی تلقی می‌گردد. (همان/ ۲۳) ایشان همواره تأکید داشتند که حساب خائنین و ستم کاران و پادشاهان ستم پیشه از اقوام، جداست و ملت شریف افغانستان با تمامی قومیت‌های خود از شرافت و غیرت و کرامت انسانی برخوردار هستند. (همان/ ۱۴۶ - ۱۴۸)

تحکیم پایه‌های وحدت ملی و برادری همه اقوام و ملیت‌های افغانستان در سایه حکومت اسلامی، از خواسته‌های شهید مزاری بود. (خلیلی، شاهد یاران/ ۳۳) شهید مزاری خود به صراحت، یادآور می‌شود که کسانی به خاطر انحراف اذهان نسبت به قیام و مقاومت مردم هزاره‌جات و شمال، تهمت ملی‌گرایی و تجزیه طلبی به آنان می‌زنند. ایشان مردم را گواه می‌گیرد که قیامشان برای اسلام بوده است. (مزاری، ۱۳۷۴/ ۱۸-۱۹) به باور ایشان طرح تجزیه افغانستان، نشانه مزدوری و وابستگی طراح آن می‌باشد. (همان/ ۲۰-۲۱) وی ترویج کننده تضاد ملی را خائن ملی می‌داند. (همان/ ۱۵۵) و بر ایستادگی مقاوم خود در برابر خائنین ملی تأکید می‌ورزد. (همان/ ۱۵۶) از نظر شهید مزاری، با الهام از قرآن، (حجرات/ ۱۳) تنها مایه امتیاز انسان در «تقوی» است که به اعتقاد او متقی کسی است که به قانون پایبند باشد. (همان/ ۱۶۵)

ملت سازی از بستر عدالت اجتماعی

عدالت اجتماعی (social justice) علی‌رغم تحقیقات زیاد، یک مفهوم مبهم در عرصه علوم انسانی و اجتماعی است، تعریف‌های متفاوتی از آن ارائه شده است که ظرفیت طرح آن در این مقاله مختصر نیست، یکی از محققین معاصر معتقد است، عدالت اجتماعی، عبارت است از ارزشی که با فراگیر شدن آن، جامعه دارای شرایط و زمینه‌هایی می‌شود که هر صاحب حقی، به حق خود می‌رسد و امور جامعه، به تناسب و تعادل، در جای شایسته و بایسته خویش، قرار می‌گیرد. (سید باقری، ۱۳۸۷/ ۲۵).

عدالت خواهی در کشور افغانستان، الزام طبیعی تاریخ آمیخته با زور گویی، استبداد و انحصار طلبی در صحنه سیاسی اجتماعی این سر زمین است. بنابراین در کنار سایه شوم استبداد و خودکامگی حاکم در تاریخ این کشور، عدالت خواهی در طراز ضروری‌ترین خواسته تاریخی مردم افغانستان قرار دارد. مردم محروم این کشور به خوبی می‌دانند که در اثر حاکمیت مطلق استبداد و میراث گذاری آن در قالب سلطنت، عدالت خواهی و عدالت خواهان، در این سرزمین، همواره در حاشیه مانده و زمینه بروز و ظهور کارآمد نداشته‌اند. و هر از گاهی در بدو ظهور، مورد سرکوب قرار گرفته و پیش از آن که بتوانند در بدنه جامعه نفوذ کنند، به تک سلول‌های مخوف و یا به کام مرگ فرستاده شده‌اند.

اما این جریان در دهه هفتاد شمسی، به طور متفاوت و اثر گذار بروز می‌یابد و این بار، قهرمان صحنه عدالت خواهی، شخصیت پخته و باتجربه‌ای چون شهید عبدالعلی مزاری است که در برابر استبداد نوین که نه در قالب سلطنت و پادشاهی بلکه در قالب جمهوری و ادای دموکراسی اما آمیخته با روحیه انحصار طلبی و فاشیستی بروز یافته قرار می‌گیرد. و بی شک فصل جدیدی در جریان عدالت

خواهی گشوده می‌شود. ایشان از بستر عدالت اجتماعی اذهان مردم افغانستان را در سطح ملی و بین‌المللی متوجه واقعیت و ضرورت ملت سازی می‌نماید و ملت سازی در اندیشه شهید مزاری در کسوت یک روحانی و عالم دینی، از منبع امت اسلامی سیراب می‌گردد و ایشان بر اساس اعتقادات دینی خویش ارزش را نه در نژاد بلکه در تقوی و رعایت حقوق دیگران می‌داند. و از شعارهای مذهبی و عملکردهای نژادی به تلخی و تأسف، یاد می‌کند. (مزاری، ۱۳۷۴/۱۶۰ و ۱۷۶).

عدالت در بعد سیاسی مورد نظر شهید مزاری بود. عدالت سیاسی معادل (political justice) است که به چگونگی توزیع و نسبت آن با مردم و حاکمان می‌پردازد، پس می‌توان گفت: عدالت سیاسی عبارت است از ارزشی که با فراگیر شدن آن، نوعی نسبت، میان شهروندان و دولت برقرار می‌شود به گونه‌ای که هر صاحب حقی، به حق خود برسد و امور جامعه، در پیوند با اقتدار مسلط، به تناسب، در جای شایسته خویش قرار گیرد. (سید باقری، ۱۳۸۷/۲۳)

تقسیمات عادلانه اداری در راستای ملت سازی

شهید مزاری با تیز بینی و آینده نگری، تقسیمات موقعیت‌های سیاسی اجتماعی و... را بر اساس نفوس و حضور تمامی اقوام ساکن در کشور، در راستای ملت سازی، پیشنهاد می‌کرد و آن را از بستر هماهنگی‌شان با عرف بین‌الملل و اصل مردم سالاری در راستای ملت سازی در افغانستان به عنوان یک ضرورت ارزیابی می‌نمود. (مزاری، ۱۳۷۴/۳۵)

شهید مزاری از تشکیلات ظالمانه اداری در کشور، به شدت رنج می‌برد. وی چنین تشکیلات را بر خلاف منافع ملی و باعث تشدید اختلاف‌ها می‌دانست. ایشان، مصادیقی از تشکیلات ظالمانه اداری در گذشته را نیز یاد آور می‌شود که به شدت تبعیض آمیز بوده است و اصلاح چنین ساختار غیر دموکراتیک و ضد اسلامی را در راستای ملت سازی در کشور و ضامن زندگی مسالمت آمیز و منطقی و معقول ملت ارزیابی می‌نماید. (همان/۳۵-۳۶؛ مصاحبه شهید مزاری، زنده تر از تو کسی نیست، ص ۷) این مسئله به قدری در نزد آن شهید اهمیت داشت که اصلاح طلبی ساختار اداری و سیاسی، به یکی از اصول اجتناب ناپذیر مبارزات عدالت‌خواهانه‌اش تبدیل گردید.

پس از پیروزی مجاهدین که شهید مزاری، نقش محوری و تعیین کننده در سامان یابی آن داشت یک تفاوت بنیادی بین شهید مزاری و دیگر رهبران جهادی، این بود که دیگر رهبران جهادی در بر اندازی نظام موجود سهیم بودند اما برای نظام جدید طرح واقع‌بینانه و منطقی نداشتند و پدیداری حکومت چند ساله مجاهدین این واقعیت را به خوبی نشان داد، اما شهید مزاری بی‌گمان در این میان یک استثنا بود، او از همان روزهای اول پیروزی تئوری نظام سیاسی خود را در قالب پیش نویس قانون اساسی دولت فدرال افغانستان ارائه کرد. (مزاری، ۱۳۷۴/۳۸-۳۹) پیش نویس مذکور با تمام معیارهای پذیرفته شده بین‌المللی و اسلامی انطباق داشت، حقوق تمام اقوام و مذاهب کشور در آن به صورت منطقی در نظر گرفته شده بود. (صمدی، اعتلا، ص ۷) و امروزه نیز به عنوان یک نظریه، در

ساختار سیاسی کشور مطرح است.

انتخابات عادلانه

انتخابات، برای مشارکت مردم در امور سیاسی اجتماعی و تعیین سرنوشت، یک راهکار پذیرفته شده بین‌المللی است که از طریق شرکت در انتخابات، این مهم عملی می‌گردد. به خصوص در کشورهای در مسیر توسعه و کشوری مانند افغانستان، که سایه شوم استبداد تاریخی به طور مداوم بر سر مردم سایه افکنده است، مسئله انتخابات، و نحوه بر گذاری و نظارت بر آن بسیار حساس و تعیین کننده است. از همین رو، شهید مزاری، برای این امر مهم طرح ارائه می‌دهد که در راستای ملت سازی و مشارکت تمامی اقوام ساکن کشور می‌باشد.

شهید مزاری، انتخابات شفاف و بر اساس نفوس و نه منطقه را یکی از مؤلفه‌های ضروری اصلاح ساختار سیاسی در راستای ملت سازی می‌دانست، ایشان خواهان انتخاباتی بود که تمام اقشار جامعه از زن و مرد، مشارکت منطقی و فعال داشته باشند. (همان، ص ۷-۸).

ملت سازی از بستر صلح طلبی در برابر جنگ‌های تحمیلی

شهید مزاری همواره بر مصالحه و مذاکره برای حل مشکلات کشور تأکید می‌ورزید و گفتگو و تفاهم را تنها راه بیرون رفت از مشکلات کشور و از مبانی و اصول ثابت خود قلمداد می‌نمود. (زنده‌تر از تو کسی نیست، ص ۷) ایشان از دوازده جنگ به تلخی یاد می‌نماید، که در پایتخت کشور، به جرم حق طلبی و عدالت خواهی، بر او و مردم مظلوم غرب کابل تحمیل گردید، ایشان با یاد آوری تحمیل جنگ‌های پی در پی، به صراحت می‌گوید: «ما هم برای مردم افغانستان و نیز برای جامعه جهانی ثابت کردیم که ما طرفدار جنگ نیستیم» (مزاری، ۱۳۷۴ / ۱۴۱ - ۱۴۲) ایشان تصریح می‌کند که ما با کسی سر جنگ نداریم و برای همه احزاب و ملیت‌ها احترام قائلیم. (همان / ۱۴۷) وی صلح طلبی خود را در راستای شکل‌گیری ملت واحد در کشور، به همان بدو پیروزی مجاهدین پیشاور نشینان مستند می‌نماید که گفتند «گپ هزاره‌ها را بعداً می‌زنیم» (مزاری، همان / ۲۱۹) وی از استقبال حزب وحدت اسلامی، از ورود صبغت‌الله مجددی به کابل، علی‌رغم نا دیده گرفتن حق مردمش سخن می‌گوید و آن را شاهد صلح طلبی و مخالفت با جنگ معرفی می‌نماید. (همان؛ نیز رک شفق بهسودی، شاهد یاران / ۳۶)

ملت سازی از بستر حق طلبی

شهید مزاری معتقد بود، سهیم شدن همه ملیت‌های افغانستان در سرنوشتشان حق طبیعی آنان است، ایشان یکی از خواسته‌های عمده و اساسی حزب وحدت اسلامی را تأمین حقوق تمامی اقلیت‌های کشور می‌دانست. (ر.ک. زنده‌تر از تو کسی نیست، ص ۶)

ایشان خواهان افغانستان یک‌پارچه و حضور مؤثر همه اقوام و به رسمیت شناختن حقوق آنان بود. ایشان در راستای ملت سازی در افغانستان، زندگی برادروار همه اقوام کشور را می‌خواست و رسیدن همه آنان به حقوق منطقی‌شان را یکی از اهداف بلند خویش معرفی می‌کرد. (مزاری، ۱۳۷۴ / ۳۳) بر همین

مبنا، ایشان تحمیل خواسته یک قوم را با رویکرد نژادی، یک حرکت فاشیستی و خلاف عرف بین‌الملل ارزیابی می‌نمود. (همان)

شهید مزاری، تثبیت حقوق منطقی اقوام و احزاب مؤثر کشور را در آغاز دولت مجاهدین پس از پیروزی علیه حکومت کمونیستی، مورد تأکید قرار داد؛ زیرا ایشان در اثر تجربیات مبارزاتی‌اش در سطح جنبش‌های اصلاحی، معتقد بود که سنگ زیرین بنای حکومت باید بر بنیان حق شناسی و عدالت استوار باشد، ایشان این واقعیت را در راستای ملت سازی و دولت مردم سالار مبتنی بر مکتب توحید تلقی می‌کرد و می‌خواست پس از تقدیم میلیون‌ها شهید و ویرانی کشور، بنای حکومت از اساس، عادلانه بنیان گذاری گردد. حق خواستن مزاری در مزار تمامیت خواهان و دگم ان دیشان متحجر که نام دین را یک جرم نا بخشودنی برای آن شهید پنداشته و به همین جرم او را با وسطایی‌شان این پدیده را یک جرم نا بخشودنی برای آن شهید پنداشته و به همین جرم او را با شکنجه به شهادت رساندند. این دسیسه و اسارت و شکنجه آن قدر زشت و نفرت انگیز بود که حکمتیار در این باره گفت: «تأکید من این است که به قصد خون خواهی شهید مزاری باید در عوض برادران هزاره، برادران پشتون بر خیزند و این لکه ننگ را از دامن خود پاک نمایند.» (ر.ک. شاهد یاران/ ۵۹، ص ۶۰)

ملت سازی از بستر حمایت از اقوام محروم کشور

همان طور که افراد انسان از کرامت، عزت و شخصیت برخوردارند، اقوام و ملت‌ها نیز دارای کرامت، عزت و شخصیتند. حق رشد و کمال، حق تعیین سرنوشت، حق تصمیم‌گیری در امور اجتماعی، همگی از هویت و شخصیت جمعی هر ملت ناشی می‌شود. حتی اراده الهی نیز در تغییر سرنوشت اقوام و ملل از رهگذر اراده و انتخاب انسان می‌گذرد: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (رعد/ ۱۱) (ورعی، مجموعه آثار، ۸/ ۱۰۲ - ۱۰۳).

«شهید مزاری با توجه به رویکرد شهروند گرایانه، دفاع از حقوق اقوام محروم را که تا کنون جایگاه خاصی در امر سیاسی کشور نداشت، جزء اهداف اصلی خود قرار داد. او برای شهروند سالاری ناگزیر شد با تمام کسانی که اشرافیت سالار و یا حزب سالار بودند، به مبارزه برخیزد» (عارفی، محمد اکرم، ص ۵).

ملت سازی از بستر مبارزه با دیکتاتوری

دیکتاتوری و استبداد سیاسی از معضلات بنیادین عرصه سیاست، در سطح بین‌الملل است. این معضل ضد انسانی در طول تاریخ افغانستان، بر سر مردم متدین و مظلوم کشور سایه انداخته و روزگاران تلخی را بر آنان تحمیل کرده است، یکی از دردهای مردمی شهید مزاری به عنوان تبلور آرمان مردم مظلوم کشور، زدودن تاریکی استبداد و دمیدن روح آزادی و مردم سالاری بود. لذا گفته شده که «دعوی شهید مزاری بر سر چند چوکی و وزارت‌خانه نبود؛ زیرا چوکی هدف و آرزوی

کسانی است که در جامعه فقط خود را در نظر دارند. اشاره اساسی شهید مزاری در قدم اول، از بین بردن اندیشه استیلا طلبی و تمامیت خواهی بود». (مظفری، زنده تر از تو کسی نیست / ۱۳)

ملت سازی از بستر استقلال طلبی

از آنجایی که این مبحث دامنه دار بوده و ابعاد مختلفی را پوشش می‌دهد، جای بحث تفصیلی و مستقلی دارد، ما صرفاً با اشاره به دیدگاه و سیره شهید مزاری، تفصیل آن را به عهده خوانندگان گرامی و فرصت دیگر موکول می‌نماییم.

بی شک، یکی از رازهای شهادت شهید مزاری با توطئه بین‌المللی، حرکت استقلال طلبی و روحیه خود باوری و خود اتکایی، ایشان می‌باشد، ایشان یکی از افتخارات مردم خود را عدم وابستگی و تن ندادن به معامله و خیانت، می‌داند و آن را مایه سربلندی آنان معرفی می‌کند. (مزاری، احیای هویت / ۷۳) وی ضمن تأکید بر تعهد خویش بر عدم معامله نسبت به حقوق مردم، از آن به عنوان یک افتخار یاد می‌نماید. (همان / ۶۳ و ۸۹) بر محور استقلال طلبی است که شهید مزاری از انسان‌هایی که ابزار دست دیگران قرار می‌گیرند، شدت انزجار خویش را ابراز می‌نماید. (همان / ۲۰۵) به باور شهید مزاری، دولت‌هایی که در طول سالیان جنگ با ارتش شوروی سابق به مجاهدین کمک کردند، جای تشکر دارد اما به هیچ وجه، دلیل بر حق دخالت آنان در امور داخلی کشور نمی‌شود، از این‌رو ایشان از توطئه‌های زرمدرانه سعودی‌ها در کشور ما حمایت و حمایت و تحجر دینی، به شدت انتقاد می‌نماید. (همان، ۱۵۶ - ۱۵۷) و این گونه ایشان مزدوران بیگانه را ناقض استقلال و خائن می‌شمارد.

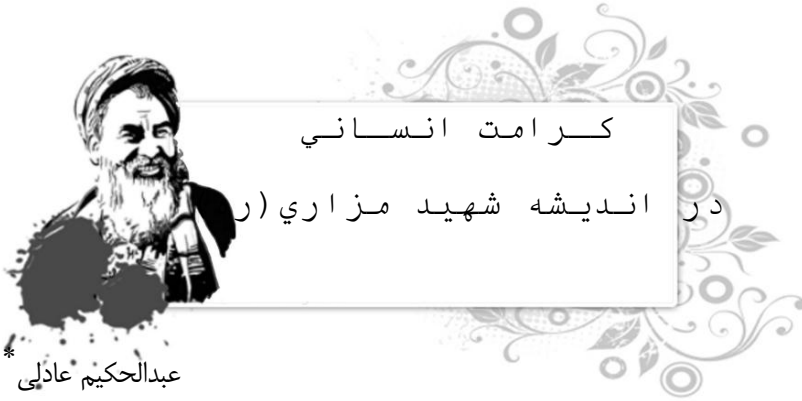
نتیجه

مؤلفه‌های یادشده در مقاله حاضر، نشان از اراده پولادین شهید مزاری بر انسجام ملی و ملت سازی در افغانستان دارد، ایشان که از بین محروم‌ترین مردم افغانستان بر آمده بود، انگشت روی درد اصلی مردم افغانستان گذاشته و با الهام از مکتب وحدت بخش اسلام، رسالت دینی و ملی خویش را در راستای ملت سازی، در اوج ایثار ادا کرد. این بود که به چالش کشیدن تمامیت خواهی نژادی و برتری طلبی قومی، شاه بیت مبارزاتش را شکل می‌داد. فریاد اصلی او زدودن امتیاز خواهی‌های ضد ملی و غیر دینی بود. اهتمام ویژه آن شهید سرافراز بر مقوله‌های بر آمده از آموزه‌های دینی چون؛ وحدت، عدالت، صلح طلبی، حق خواهی، دفاع از محرومان، مبارزه با زورگویان، دلیل متقنی بر مطلب فوق‌الذکر می‌باشد. از این‌رو ایشان معیار ارزش گذاری انسان را در تقوی و تعهدش می‌دانست. آخرین سخنرانی او که به عنوان وصیت نامه سیاسی‌اش تلقی می‌گردد حاوی دو سفارش اکید به مردم وفادار غرب کابل و ملت افغانستان می‌باشد که اول آن فراموش نکردن خدا و برتر دانستن قدرت الهی بر همه قدرت‌ها است و دوم آن هوشیاری در برابر معامله‌گران می‌باشد.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. آشوری، داریوش، دانشنامه سیاسی، تهران، مروارید، چاپ چهاردهم، ۱۳۸۶.
۴. انوشه، حسن، دانشنامه ادب فارسی، ج ۳، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۵.
۵. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، [بی جا]، دار احیاء الکتب العربیه، ۱۴۱۲ ق.
۶. ابوالفضل، حسین، وحدت از دیدگاه امام خمینی، استراتژی یا تاکتیک، [بی جا]، [بی نا]، [بی تا].
۷. اعتلا (ویژه نامه دوازدهمین سالگرد استاد شهید عبدالعلی مزاری (ره) و یاران)، مؤسسه اعتلا، ۲۲ حوت ۱۳۸۵.
۸. انوری، حسن، فرهنگ بزرگ سخن، تهران، سخن، ۱۳۸۱.
۹. بابایی زاراج، علی محمد، امت و ملت در اندیشه امام خمینی (ره)، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳.
۱۰. حکیم، سید محمد باقر، وحدت اسلامی از دیدگاه قرآن و سنت، ترجمه‌ی عبدالهادی فقهی‌زاده، [بی جا]، انتشارات تبیان، چاپ اول، سال ۱۳۷۷.
۱۱. دولت آبادی، بصیر احمد، هزاره‌ها از قتل عام تا احیای هویت، قم، ابتکار دانش، ۱۳۸۵.
۱۲. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، تهران، دانشگاه تهران، مؤسسه لغت نامه دهخدا، ۱۳۷۲.
۱۳. زنده تر از تو کسی نیست، به کوشش حمزه واعظی، ایران؟، کمیسیون فرهنگی هفته نامه وحدت، ۱۳۷۸.
۱۴. سلام، فصلنامه فرهنگی-اجتماعی، سال اول، شماره دوم و سوم، پاییز و زمستان ۱۳۸۷.
۱۵. سیدباقری، سیدکاظم، راهکارهای عدالت اجتماعی در نظام اسلامی، تهران، کانون اندیشه جوان، ۱۳۸۷.
۱۶. شهیدمزاری، عبدالعلی، احیای هویت (مجموعه سخنرانیهای استاد شهید عبدالعلی مزاری (ره)، ایران؟، سراج، ۱۳۷۴.
۱۷. شاهد یارن، ماهنامه فرهنگی تاریخی، شماره ۵۹، تهران، بنیاد شهید و امور ایثارگران، ۱۳۸۹.
۱۸. ضیایی، رضا، چراغ راه (سخنرانیها و مصاحبه‌های برگزیده از رهبر شهید بابه مزاری (ره)، اروپا، بنیاد رهبر شهید بابه مزاری، نمایندگی اروپا، ۱۳۸۸.
۱۹. علی‌بابایی، غلامرضا، فرهنگ روابط بین الملل، تهران، وزارت امور خارجه، چاپ سوم، ۱۳۸۳.
۲۰. عزیزاده، حسن، فرهنگ خاص علوم سیاسی، تهران، روزنه، چاپ سوم، ۱۳۸۶.

۲۱. ورعی، جواد، امام خمینی و احیای کرامت ملتها، همایش بین المللی امام خمینی و قلمرو دین، مجموعه آثار، ج ۸، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۶.
۲۲. معظم‌پور، اسماعیل، نقد و بررسی ناسیونالیزم تجددخواه در عصر رضاشاه، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳.
۲۳. مهاجری، عباسعلی، فرهنگ دو سویه علوم سیاسی (انگلیسی - فارسی) (فارسی - انگلیسی)، تهران، دانشیار، ۱۳۸۶.



چکیده

آدمیان به طور طبیعی از کرامت ذاتی بهره‌مندند. دست خلقت، آب و گل انسان را با کرامت سرشته است. کرامت انسانی در افغانستان همواره از سوی صاحبان زر و زور و تشنگان قدرت و ریاست مورد تهدید جدی قرار گرفته و جمعیت زیادی به جرم رنگ، نژاد، زبان، جنسیت و مذهب همواره از اولی‌ترین و اساسی‌ترین نیازهای بشری محروم بوده‌اند. شهید مزاری به عنوان یک عالم نواندیش دین‌مدار، تضادهای قومی، مذهبی، انحصار و استبداد تاریخی را در ستیز با کرامت انسانی قلمداد نموده، هماهنگی، همدلی، انسجام، اتحاد ملیت‌ها، دیگر پذیری و بهره‌مندی از حقوق و امتیازات برابر را به عنوان پیش‌آهنگ حرکت به سوی کرامت انسانی معرفی نموده و کرامت انسانی را به عنوان مبنای حقوق بشر همچون حق حیات، آزادی، امنیت، عدالت، آموزش و پرورش، حق انتخاب، حق تعیین سرنوشت و تساوی در برابر قانون، در زمینه‌های فردی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی عینیت بخشید.

مقدمه

«و لقد کرّمنا بنی آدم و حملناهم فی البر و البحر و رزقناهم من الطیبات و فضّلناهم علی کثیر ممن خلقنا تفضیلاً؛ ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنان را در خشکی و

* فوق لیسانس حقوق جزا و جرم‌شناسی

دریا بر نشانده‌ایم و از پاکیزه‌ها روزی‌شان داده و آنان را بر بسیاری از آفریده‌های خویش برتری خاصی داده‌ایم» (اسراء/ ۷۰)

انسان موجود شریف، کریم و بزرگواری است و این شرافت و کرامت خارج از ذات انسان نیست بلکه ریشه در عمق جان انسان دارد. در بینش اسلامی انسان دارای دو گونه کرامت است: یکی کرامت ذاتی و طبیعی و دیگری کرامت اکتسابی و الهی. کرامت ذاتی به این معناست که همه انسان‌ها بما هو انسان بریده از دین، مذهب، رنگ، نژاد و عناوین دیگر بدون استثناء از این کرامت برخوردارند و قابل سلب و اسقاط و انتقال به غیر نیست. این نوع کرامت در قرآن به صورت آشکارا بیان گردیده است: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» (سوره اسراء، آیه ۷۰)

کرامت اکتسابی و الهی عبارت از شرافت و کرامتی است که انسان در پرتو کوشش و تلاش پیگیر در راه خودسازی و کسب معارف و اخلاق اسلامی بدست می‌آورد. ملاک برتری انسان بر دیگر موجودات برخورداری از کرامت اکتسابی است. این همان چیزی است که انسان را گل سرسید موجودات، مسجود ملائک، برگزیده خدا، جانشین خدا در زمین، امانت دار الهی، برتر از تمام موجودات زمینی و آسمانی نشان داده و او را مستحق بزرگ‌ترین مدح‌ها مورد شناسایی قرار داده است. (سید صادق حقیقت و سید علی میر موسوی، مبانی حقوق بشر از دیدگاه اسلام و دیگر مکاتب، ص ۱۵۶) و در قرآن کریم به دان اشاره شده است: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ» (سوره حجرات، آیه ۱۳)

منظور از کرامت انسانی در این مقال کرامت ذاتی است که آدمیان در کرامت ذاتی، و طبیعی باهم برابرند و برابری در حقوق، و حقوق مساوی که در مسائل حقوقی و حقوق بشر مدرن مطرح است نیز کرامت ذاتی و طبیعی است. در حالی که آدمیان در کرامت اکتسابی و ارزشی و الهی به یک اندازه و درجه نیستند و تفاوت بسیار دارند.

مفهوم کرامت انسانی

در زبان فارسی برای واژگان کریم، کرامت و کَرَم، برابرهایی بزرگوار، ستوده، گرامی داشته، گرامی کرده، آزاده و بخشنده، (حسین ساکت، ص ۲۴۱) بزرگی ورزیدن، بزرگواری، بخشنده‌گی، سخاوت و جوانمردی، (یهمن آقای، ص ۳۹) شرف و کمال و پاک بودن از آلودگی، (معین، ج ۳، ص ۲۹۲۹) به کار رفته و در برابر ذلت، حقارت و کوچکی (دهخدا، ج ۱۲، ص ۱۸۲۳۰) استعمال گردیده است. همان‌گونه

که برخی از محققان به مفهوم عزت، تفوق، برتری در نفس و ذات شیئی بی آنکه به دیگری سنجیده شود (بر خلاف فضیلت) به کار گرفته است. (التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱۰، ص ۴۸)

کرامت انسانی در اصطلاح حقوقی عبارت است از: «حق بنیادین، مطلق و آمیخته با تکلیف که موضوع آن نفس و ذات آدمی است و قابل توقیف، نقل و انتقال و اسقاط نمی‌باشد.» (سید محمد طباطبایی، کرامت انسان در اسلام و دیگر ادیان آسمانی، ص...)

کرامت، نخستین و بدیهی‌ترین صفت و ویژگی است که جدا از تمام حیثیات و اعتبارات دیگر به طور اولی فرد انسان را در بر می‌گیرد و به عنوان "اصل اولیه" با ماهیت و طبیعت او سرشته شده است. و برای همه یکسان است، کسی نمی‌تواند آن را از خودش باز ستاند و یا به کسی انتقال دهد مگر اینکه با ارتکاب جرم و جنایت نسبت به خود و یا دیگران، از انسان بودن خارج گردد و به اصطلاح سالبه به انتفاء موضوع شود. (منوچهر طباطبایی مؤتمنی، آزادی‌های عمومی و حقوق بشر ص ۲۲۱)

کرامت انسانی نه صرفاً به عنوان یک حق و یا مجموعه از حقوق غیر قابل سلب و انتقال، بلکه محور و مبنای حقوق بشر، اساس و پایه‌ی بسیاری از حقوق و امتیازات و تکالیف انسانی شناخته می‌شود. پیشرفت و توسعه پایدار در هر جامعه‌ای مستلزم رعایت کرامت انسانی است. در صورت عدم توجه به این اصل و عدم التزام عملی به آثار آن، ارزش‌های چون عدالت، آزادی، و صلح در روابط داخلی و یا بین‌المللی معنا و مفهوم خود را از دست داده و ما شاهد جهانی پر از ظلم، بی عدالتی، بی مهری، خشونت، جنگ، تجاوز و تبعیض خواهیم بود. (اسماعیل رحیمی نژاد، کرامت انسان در ادیان و مکاتب، ج ۶، ص ۱۵۵)

کرامت انسانی در گفتار و رفتار مزاری

«کرامت انسانی» به عنوان اساسی‌ترین نیاز بشریت همواره از سوی تشنگان قدرت و ریاست، صاحبان زر و زور مورد تهدید جدی قرار گرفته و به جای آن تهدید، بی حرمتی، قتل، غارت، جرم و جنایات حکم فرما شده است. کرامت ستیزی و کرامت زدایی مخصوص روزگاران قدیم نیست؛ بلکه در روزگار ما و در کشور ما بیش از هر زمان و سرزمین دیگر کرامت انسانی مورد چالش جدی قرار گرفته است و جمعیتی زیادی از مردم ما به جرم رنگ، نژاد، تبار، و مذهب همواره از حق حیات، آزادی، برابری، امنیت، و عدالت محروم بوده و با تیغ تبعیض و انحصار، قتل عام گردیده و در بازار برده فروشی جان، مال و آبرویش حراج گردیده است!

مزاری همچون ستارهٔ روشنی از نور و آگاهی در آسمان کرامت انسان درخشید. وی، کرامت انسانی را نه به عنوان یک شعار آتشین، بلکه ناشی از عمق باور و ایمان او به این موضوع به مثابه یک قاعده و قانون در پرتو حکومت اسلامی و مردمی قلمداد نموده و مؤلفه‌های ظلم و ستم، تضادهای قومی، نژادی و مذهبی را به عنوان بنیاد محرومیت‌ها و نابرابری‌های کرامت ستیز معرفی نموده و در جهت نهادینه کردن شرافت، حرمت و کرامت انسانی همه‌ای ملیت‌های ساکن در افغانستان گام‌های عملی برداشت و آن را به عنوان معیار و مبنای حقوق بشر در زمینه های فردی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی عینیت بخشید.

زندگی درخشان رهبر شهید در عرصه‌های مختلف سیاسی، نظامی، فرهنگی، اجتماعی و تربیتی دارای ابعاد و زوایای گوناگون است. اگر زوایای فکری این عالم متعهد جدا از جرم هزارگی‌اش مورد بررسی قرار گیرد، روشن خواهد شد که او در میان همه رهبران ملی و جهادی کشور، اسوهٔ همیشه جوشان فضیلت، سازندگی، خود سازی و کرامت انسانی است. با نگاه مختصر در کارنامه این مرد الهی، می‌توان گفت که وی، در سراسر زندگی‌اش چنان درخشید که هیچ حاکم و دانشمندی این سرزمین به پای او نمی‌رسد. از این‌رو، بایسته است کرامت انسانی را در نگاه ایشان به بحث گرفته گفتار و رفتار او را در این زمینه مورد مطالعه قرار دهیم.

۱- دیدگاه مزاری در باره مردم

بدون شک کرامت انسانی در محور جهان بینی و ایدئولوژی قابل تبیین و تحلیل است. اگر ما بخواهیم کرامت انسانی را از منظر شهید مزاری به بحث بگیریم، بایسته است دیدگاه وی را در مورد انسان بدانیم. شهید مزاری به عنوان یک اندیشمند دینی و مکتبی با استناد به آیهٔ شریفه «یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا، اِنَّ اَکْرَمَکُمْ عِنْدَ اللَّهِ اَتْقٰیْکُمْ». در مورد مردم این‌گونه ابراز عقیده می‌نماید:

«قرآن کریم خطاب می‌کند به «ناس» یعنی «مردم» «یا ایها الناس» یعنی «ای مردم» در اینجا نمی‌گوید این مردم مؤمن است یا غیر مؤمن. نمی‌گوید که مردم پیروی مسیح است یا پیروی اسلام، یا پیروی موسی... قرآن صدا می‌زند «ای مردم ما شما را از یک زن و مرد آفریدیم». یعنی اگر مسیحی هستید اگر مسلمان اگر یهودی هستید، همه‌تان را از یک زن و مرد خلق کردیم، لهذا در خلقت تان هیچ تبعیضی نیست آنگاه شما را شعبه شعبه و قبیله قبیله

قرار دادیم. اسلام می‌آید این را که قیافه‌ها فرق دارد و نژادها فرق دارد، صحه می‌گذارد و می‌گوید که ما شما را قبیله قبیله خلق کردیم. اما چرا قبیله قبیله خلق کردیم؟ «لتعارفوا» تا یکدیگر را بشناسید.» (چراغ راه، ص ۱۶۸)

در نگرش شهید مزاری -که بر خواسته از دین و مکتب اسلام است- همه آدمیان باهم برابر و برادرند انسان بما هو انسان بریده از رنگ، نژاد، مذهب و جنسیت بر دیگری هیچ‌گونه امتیاز و برتری ندارد. تفاوت در رنگ و تبار از دیدگاه اسلام یک امر مثبت برای شناخت همدیگر است. بر همین مبنا همه انسان‌ها در برابر قانون و بهره‌مندی از حقوق و امتیازات با هم برابرند، فخر فروشی، تکبر، امتیاز طلبی و حذف دیگری در آموزه‌های دینی مورد ندارد. ایشان با اعتقاد به برابری انسان‌ها تضاد قومی و امتیاز طلبی را بزرگ‌ترین آفت ملی کرامت ستیز قلمداد نموده با صراحت بیان می‌دارد: «اگر اقوام ساکن در افغانستان، هویت و شخصیت و حقوق همدیگر را نفی نکنند، اگر کسی در اینجا ظلم نکند، حق دیگری را ضایع نکند، دیگر مشکلی وجود ندارد. تمام درگیری‌ها و جنجال‌ها در سر همین مسئله امتیاز طلبی و حذف همدیگر است. (احیای هویت، ص ۱۶۷)

۲- احترام به مردم در زمان رهبری

استاد مزاری به شهادت تاریخ و شاهدان عینی در تمام دوران جهاد و مقاومت، در زمان جنگ و صلح چه قبل از رهبری و چه پس از آن با مردم رفتار صمیمانه، دلسوزانه و پدراانه داشت، در برابر ظالمان و ستم پیشگان سازش ناپذیر و در برابر مردم به عنوان یک خادم بی‌ریا مطرح بود.

شهید مزاری در اوج اقتدار سیاسی و اجتماعی مردم را هرگز فراموش نکرد و آنان را خوار و حقیر و فرومایه نپنداشت؛ بلکه همواره از ملاقات و دیدار با مردم احساس شادمانی می‌کرد و خدمت به مردم را به عنوان یک مسئولیت خطیر می‌دانست. وی، با اقتداء امیر مؤمنان(ع) همیشه به این اندیشه بود که چسان و با چه شیوه‌های می‌توان به مردم خدمت کرد. امیر مؤمنان(ع) فرمود: «أَقْنَعُ مِنْ نَفْسِي أَنْ يَقَالَ: هَذَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ؟! وَ لَا أَشَارِكُهُمْ فِي مَكَارِهِ الدَّهْرِ، أَوْ أَكُونُ أَسْوَهُ لَهُمْ فِي جَشْوَةِ الْعِيشِ؛ أَيَا بِهِ هَمِينَ رِضَايَتِ دَهْمٍ كَمَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ می‌خوانند، اما در تلخی‌های روزگار با آنان شریک نباشم؟ و در سختی‌های زندگی الگوی آنان نباشم» (نهج البلاغه، نامه ۴۵). شهید مزاری بر خلاف تمامی سیاست مداران تاریخ که در اوج قدرت

محبوب و پس از قدرت از قلب‌ها زدوده می‌شوند، در قلب توده‌های مردم جاه داشت بدینسان هم در زمان حیات و هم هنگامه وداع، چنان درخشید که به اعتراف همه دوست و دشمن به مثابه یک قهرمان ملی در تاریخ جاودانه شد.

۳- توجه به آراء عمومی و دموکراسی

یکی از اصول دموکراسی احترام به خواست و اراده مردم در تعیین سرنوشت است. استاد مزاری به عنوان روشنفکر متمدن دین مدار و آگاه به قوانین و مقررات مذهبی، ملی و بین‌المللی نه تنها دموکراسی را با دین و دیانت در ستیز نمی‌دانست که آن را از امور مسلم و پذیرفته شده‌ی تمام ملت‌ها و دولت‌ها اعلام نموده و ضمانت اجرای آن را نیز تشکیل حکومت اسلامی می‌دانست. چنانچه به صراحت بیان می‌داشت: «ما امیدواریم که در افغانستان یک حکومت اسلامی که خواسته‌های تمام مردم افغانستان را تأمین نماید به وجود آمده و منطق اصالت زور و حکومت‌های که می‌خواهند با زور بر مردم حکومت نمایند، نابود گردد». در منطق شهید مزاری آزادی بیان و عقیده و توجه به اراده و خواسته مردم علیرغم تفاوت‌های سیاسی و فکری یکی از مسلمات پذیرفته ملی و جامعه جهانی و یکی از شیوه‌های نهادینه کردن کرامت انسانی است. در قسمت از بیانات آن مرد بزرگ آمده است: «از نظر تمدن بشری و قوانین بین‌المللی من فکر می‌کنم که امروز یک مسئله پذیرفته شده در سطح جهان است که مطبوعات آزاد باشد و هر کس باید طبق برداشت‌های سیاسی و عقیدتی‌اش، عقیده خود را منعکس نماید». (چراغ راه، ص ۳۲)

۴- احترام به حقوق و برابری ملیت‌ها

شهید مزاری همچون ستاره روشنی از نور و آگاهی که در آسمان کرامت انسانی درخشید، بر این عقیده بود که کرامت انسانی با احترام گذاشتن به حقوق و خواسته‌های مشروع دیگران معنا و مفهوم پیدا می‌کند. چه اینکه بی احترامی به حق و حقوق دیگران، تحقیر و تهدید ملت‌ها و اقوام ساکن در کشور، تبعیض نژادی و برتری طلبی و فخر فروشی در قدم اول کرامت انسانی را تهدید، و جامعه را به انحصار و استبداد و سراسیمگی سقوط می‌کشاند. بی احترامی به حقوق دیگران چیزی بود که همواره قلب پر طپش شهید مزاری را به شدت رنج می‌داد و همواره فریاد می‌زد: «ما می‌خواهیم ستم‌های چندین قرن بر مردم افغانستان پایان یابد و جامعه‌ای بوجود آید که در آن از تبعیض، برتری‌گری، تفاخر و افزون خواهی، خبری نباشد و کلیه مردم افغانستان از هر قوم، نژاد و با هر رنگ و زبان، برادرانه و برابر زندگی کنند و حق و حقوق تمامی ملیت‌های

افغانستان تأمین گردیده و آن‌ها بتوانند تناسب با میزان حضور و نقش‌شان در جهاد چهارده ساله ضد روسی در تعیین سرنوشت سیاسی‌شان سهم بگیرند». (چراغ راه، ص ۳۶)

شهید مزاری در پیامی به جامعه‌ی اسلامی و شیعیان مهاجر مقیم کانادا ضمن تبریک پیروزی مجاهدین، دشواری‌های فراروی جامعه اسلامی را یاد آوری نموده می‌فرماید: «تا رسیدن به پیروزی نهایی و تحقق جامعه‌ی اسلامی برادری و برابری در افغانستان، مبارزه عظیم و دشوارتری پیش روست که در این راه، مسئولیت روشنفکران و متخصصان و تحصیل کردگان و اقشار آگاه و بیدار جامعه، سنگین‌تر از هزاران افراد دیگری است که می‌باید با حضور فعال و گسترده و مسئولانه‌ی خویش در صحنه‌های مبارزه برای بازسازی و بازآفرینی افغانستان مستقل و اسلامی و آزاد که در آن، حقوق همه‌ی مردم مسلمان و مجاهد افغانستان بدون کمترین تبعیض و نابرابری تأمین گردد، به وظایف اسلامی و ملی خویش عمل نمایند. (بخشی از پیام دبیر کل حزب وحدت اسلامی)

شهید مزاری به عنوان معمار فصل کرامت انسانی با تغییر دادن رویکرد تاریخی و استراتژی سیاسی کشور، راه‌حل بحران سیاسی را تفاهم و احترام به حقوق یکدیگر معرفی نموده و روی دو نکته اساسی در حکومت اشاره می‌نماید که عبارت از اسلامیت نظام و مردمی بودن آنست.

در نگاه شهید مزاری نظام حاکم بر مردم از یک سو باید اسلامی و از منبع وحی الهام گرفته باشد و از سوی دیگر می‌باید مقبولیتش را از مردم بگیرد. زیرا نظامی که پشتوانه ملی و مردمی ندارد و یا از منبع بی‌کران وحی و نبوت سرچشمه نگیرد، نمی‌تواند حقوق مردم را تأمین نماید. چنانچه می‌فرمود: «تا وقتی که حقوق ملیت‌های مسلمان کشور تأمین نگردد، مشکل افغانستان و اختلافات سیاسی حل نمی‌گردد. اینکه یک حزب یا یک ملیت، سر دیگران حکومت کرده و بر آنان زور بگوید دورانش گذشته است و باید همه احزاب، این حقیقت را درک کنند که تنها با تفاهم و احترام به حقوق یکدیگر، می‌توان بحران کنونی را مهار نموده، یک حکومت مردمی و اسلامی به وجود آورد». (چراغ راه، ص ۳۶)

لوازم و پیامدهای کرامت انسانی

وقتی که تمام انسان‌ها در سرشت و فطرت به طور مساوی در کرامت انسانی مشترک باشند طبیعی است همگان از حقوق انسانی برابر، برخوردارند و وابستگی‌های قومی، نژادی، زبانی و مذهبی نمی‌تواند ملاک برتری و فضیلت باشد از این‌رو، کلیه آدمیان از حق حیات، آزادی، امنیت،

به طور مساوی بهره‌مندند همان‌گونه که در ماده سه اعلامیه جهانی حقوق بشر به رسمیت شناخته شده و به تبع آن همه حقوق مدنی از قبیل رهای از بردگی، شکنجه خودسرانه، محاکمه منصفانه، آزادی، مصونیت خانوادگی، اصل برائت (مادام که جرمی به اثبات نرسیده باشد) حق ازدواج و تشکیل خانواده و آزادی عقیده که در مواد سه تا بیست و یکم اعلامیه جهانی حقوق بشر درج گردیده است.

از نظر اسلام نیز حقوق فردی و اجتماعی بر اساس کرامت انسانی استوار است و همه آدمیان در کرامت انسانی شریک و از حق آزادی، حق حیات، امنیت، انتخاب، حق تعیین مسکن، شغل، تشکیل خانواده برخوردارند و هیچ نهادی حق سلب و بازستانی این حقوق را ندارد؛ زیرا این حقوق و امتیازات حق فطری و خدادادی است کسی به انسان نداده است تا آن را باز ستاند و یا دیگری را از این حق محروم کند.

نتیجه

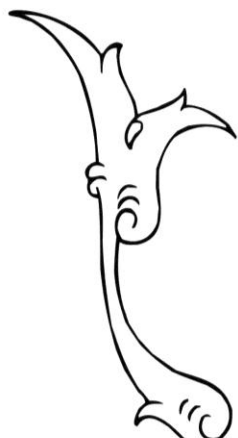
کرامت انسانی که با سرشت و فطرت آدمی پیوند ناگسستنی دارد، در طول تاریخ از سوی صاحبان زر و زور و تشنگان قدرت و ریاست نادیده گرفته شده و به جای آن قتل، غارت، کشتار، تهدید و تحقیر به ویژه در سرزمین ما حکم فرما شده است. توهین به ملت‌ها و توده‌های مردم از ویژگی‌های روزگاران قدیم نیست؛ بلکه در زمان ما نیز جمعی همواره به جرم دین و مذهب، رنگ و نژاد مورد تهدید و شکنجه و آزار قرار گرفته و از حق حیات، آزادی، امنیت، عدالت و کرامت انسانی به دور مانده‌اند. شهید مزاری به عنوان معمار فصل کرامت انسانی با تغییر دادن رویکرد تاریخی و استراتژی سیاسی کشور، راه‌حل بحران کشور را تفاهم، احترام به حقوق یکدیگر، برابری ملیت‌های ساکن در افغانستان، آزادی عقیده و بیان، نفی ظلم و تبعیض و انحصار و در یک کلام نهادینه شدن «کرامت انسانی» را به مثابه سنگ زیرین برابری حقوق و امتیازات مطابق با فطرت، عقلانیت و شریعت، در رفتار و گفتار نمود عینی بخشید.

منابع و مأخذ

- ۱- قرآن کریم
- ۲- نهج البلاغه
- ۳- احیای هویت، مجموعه سخنرانی‌های استاد شهید، مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان، انتشارات سراج، ۱۳۷۴
- ۴- آقای، بهمن، فرهنگ حقوق بشر، تهران: گنج دانش، چ اول، ۱۳۷۶.
- ۵- تأل ماندانا کنوست راسخ افشار، کرامت انسان در قانون اساسی افغانستان، آلمان: مؤسسه ماکس پلانگ ۱۳۸۶
- ۶- چراغ راه، سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های برگزیده از رهبر شهید بابه مزاری «ره»، گرد آورنده: رضا ضیایی، نمایندگی اروپا، ۱۳۸۸، بنیاد شهید بابه مزاری.
- ۷- رحیمی نژاد، اسماعیل، کرامت انسان در ادیان و مکاتب، ج ۶، (همایش بین‌المللی امام خمینی) تهران: موسسه نشر تنظیم آثار امام خمینی، ۱۳۸۶
- ۸- ساکت، محمد حسین، رشاد علی اکبر، دانشنامه امام علی، ج ۴، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۲.
- ۹- طباطبایی، سید محمد، کرامت انسان در اسلام و دیگر ادیان آسمانی، تهران: موسسه نشر تنظیم آثار امام خمینی، ۱۳۸۶
- ۱۰- طباطبایی مؤتمنی، منوچهر، آزادی‌های عمومی و حقوق بشر، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۰
- ۱۱- فرهنگ فارسی معین، ج ۳.
- ۱۲- لغتنامه دهخدا
- ۱۳- محمد بسته نگار حقوق بشردوستانه از نظر اسلام و حقوق بشر معاصر، حقوق بشر از دیدگاه اسلام، آراء اندیشمندان ایرانی، تهران: الهدی، چ اول، ۱۳۸۰

شهید مزاری (ره)

در آئینه رسانه و
فضای مجازی





بازخوانی اندیشه شهید مزاری (رهبر) در رسانه‌ها

چکیده:

اهداف و اندیشه‌های همیشه ماندگار استاد شهید عبدالعلی مزاری را می‌توان به واژه‌های همچون: احیای هویت، نفی تبعیض نژادی، وحدت ملی و مردمی و اجرای عدالت اجتماعی نام برد. تا کنون اندیشه‌های بزرگ مرد تاریخ افغانستان به طور بایسته و شایسته در رسانه‌های داخلی و خارجی تبیین و تفسیر نگردیده است. از این رو، پیشنهاد می‌گردد از دو شیوه‌ی ماندگار در معرفی شخصیت و تبیین اندیشه والای رهبر شهید به صورت نخستین گام عملی صورت گیرد: یکی استفاده از رسانه‌ای مکانیکی در قالب ساختن فیلم‌های سریالی و سینمایی و دیگری تعمیر مقبره که خود می‌تواند یکی از مهم‌ترین مصادیق رسانه و نماد آزادی باشد.

کلید واژه: مزاری، نماد و رسانه.

مقدمه

شهادت شهید مزاری در تاریخ ۱۳۷۳/۱۲/۲۳ از طریق رسانه‌ها اعلام شد. البته برخی با شهادت ایشان، طبل خوشحالی را به صدا در آوردند که یاد آور این شعر سعدی شیرازی است:

ای دوست بر جنازه دشمن چو بگذری // شادی مکن که بر تو هم این ماجرا رود.

(سعدی، ۱۳۸۵: ۶۸۱)

مدت زیادی از شهادت رهبر شهید سپری نشده بود که مضمون این شعر، به واقعیت پیوست؛ زیرا کسانی که برای خوشحالی مرگ مزاری مسابقه می‌دادند بعد از شهادت آن شهید، گرفتار همان مصیبت‌هایی شدند که برای مزاری زمینه آن مصیبت‌ها را فراهم کرده بودند. بدون تردید شهید مزاری یکی از شخصیت‌های مهم در عرصه سیاست بود زیرا «افراد

*
لیسانس ارتباطات

باشخصیت، آنهایی هستند که جاذبه و دافعه‌شان هر دو قوی باشند. انسان‌های با مسلک که در راه عقیده و مسلک خود فعالیت می‌کنند، گروه‌هایی را به سوی خود می‌کشند، در دل‌هایی به عنوان محبوب و مراد جای می‌گیرند و گروه‌های را هم از خود دفع می‌کنند و می‌رانند؛ هم دوست سازند و هم دشمن ساز؛ هم موافق پرور و هم مخالف پرور. (مطهری، ج ۱۶، ۲۳۱-۲۳۲) قوت جذب و دفع در جایی نمایان می‌گردد که افراد با شخصیت، دارای طرح و اندیشه باشند. اصلاً افرادی بدون اندیشه‌ی نو نمی‌تواند دارای جاذبه و دافعه‌ی قوی باشد. اندیشه سیاسی شهید مزاری باعث شد که از وی یک مقتدای بی‌بدیل برای پیروانش و یک دشمن کینه توز برای مخالفانش بسازد. اکنون که نزدیک به دو دهه از شهادت مظلومانه آن شهید سپری می‌شود جای این پرسش است که: آیا از طریق رسانه (که مهیم ترین ابزار تبلیغاتی عصر مدرن است) برای تبیین اندیشه شهید مزاری کار عملی صورت گرفته است یا نه؟ برای تبیین اندیشه‌ی وی چه کارهایی را باید از طریق رسانه انجام داد؟

در این مقاله بازخوانی اندیشه سیاسی شهید مزاری در رسانه مورد مطالعه قرار گرفته است تا پاسخ مناسب برای پرسش فوق باشد.

الف. رسانه و انواع آن

۱. تعریف رسانه.

رسانه در مفهوم عام، عبارت است از: «وسایل و تدابیر فنی‌ای که از طریق آن‌ها ارتباطات انسانی اعم از فردی یا جمعی صورت می‌گیرد.» (انصاری، ۱۳۸۱: ۱۷) بر اساس این دیدگاه، «رادیو، تلویزیون، سینما، عکس، روزنامه، مجله، و کتاب» می‌تواند از مصادیق بارز رسانه به حساب آید. (همان، ص ۱۷).

۲. انواع رسانه

با توجه به تعریفی که برای رسانه شد می‌توان گفت رسانه‌ها به سه مقوله‌ی اساسی قابل تقسیم است:

۱-۲. رسانه‌ی طبیعی

رسانه طبیعی رسانه‌ای است که «از طریق آن، ایده‌ها به شیوه‌ای زیست شناختی (از طریق صدا، حالات چهره، اشارت دست و غیره) انتقال می‌یابد.» (دانیسی، ۱۳۸۸: ۲۵)

۲-۲. رسانه‌ی ساخته شده

رسانه ساخته شده به رسانه‌ای گفته می‌شود که «از طریق آن، ایده‌ها به وسیله‌ی برخی وسایل ساخته شده (کتاب، نقاشی، مجسمه، نامه، و غیره) باز نمایی و منتقل می‌شوند» (همان، ص ۲۵)

۳-۲. رسانه‌ی مکانیکی

رسانه‌ای مکانیکی عبارت است از «رسانه‌ای که از طریق آن ایده‌ها به وسیله اختراعات مکانیکی مانند، رادیو، تلویزیون، رایانه و غیره» انتقال می‌یابند. (همان، ص ۲۶)

باتوجه به تعریف و اقسامی که برای رسانه شد روشن می‌شود که منظور از رسانه در این مقاله، هرگونه وسیله‌ای است که بتوان در قالب آن، اندیشه شهید مزاری را بیان کرد اعم از اینکه رسانه سنتی باشد مثل مسجد و منبر و یا رسانه مدرن باشد مانند تلویزیون و نیز چه رسانه، رسانه سرد باشد مانند داستان مصور و یا نقاشی. یا رسانه گرم باشد مثل رادیو و سینما.

ب. تبیین اندیشه شهید مزاری در رسانه

بهترین راه برای تبیین اندیشه شهید مزاری، معرفی شخص و شخصیت شهید مزاری از طریق رسانه است. اندیشه شهید مزاری بدون معرفی وی امکان پذیر نخواهد بود. بلکه اندیشه شهید مزاری چیزی جز درست معرفی کردن وی در قالب رسانه نیست.

۱. مزاری در رسانه از گذشته تا حال

از دوران شهادت شهید مزاری تا به حال در بخش رسانه سنتی، و رسانه سرد «یعنی رسانه‌ای که حساسیت کمی ایجاد می‌کند. مانند داستان مصور و نقاشی را از جمله رسانه سرد می‌توان نام برد.» (مک لوهان، ۱۳۷۷: ۲۳) تا حدودی به صورت مقطعی و گذرا، تلاشی صورت گرفته است که از آن جمله می‌توان موارد زیر را نام برد:

۱-۱. مساجد و حسینیه‌ها

از جمله کارهای که در بخش رسانه برای تبیین اندیشه شهید مزاری نام برد برگزاری سالگرد شهادت رهبر شهید در کشورهای مختلف دنیا و به خصوص در افغانستان و ایران است. این نوع نشست‌ها معمولاً در مساجد و حسینیه‌ها برگزار گردیده است. سخنرانان در طول چند سال مراسم سالگرد رهبر شهید، جریان تاریخی مظلومیت مردم هزاره و شهادت شهید مزاری و اهداف و اندیشه‌های وی را در مساجد و حسینیه‌ها مورد تحلیل و بررسی قرار داده‌اند. سخنرانی در مساجد و حسینیه‌ها در طول سال، خود تبلیغ رسانه‌ای است؛ زیرا «مسجد مکانی است که امکان گرد همایی مسلمان پراکنده را به وجود می‌آورد.» (باهنر، ۱۳۸۷: ۹۲) از این طریق، اطلاع رسانی در خصوص رویدادها و مسائل اجتماعی برای مردم صورت می‌گیرد. به طور کلی در طول تاریخ، مساجد به عنوان یک چهارراه اطلاعاتی است. بدون تردید بعد از شهادت شهید مزاری، مسجد و حسینیه مهم ترین نقش را در تبیین اندیشه شهید مزاری و اطلاع رسانی جریان شهادت وی را داشته است.

۲-۱. نمادها

یکی از مهمترین راه‌های تبلیغ در تبیین اندیشه، نمادها است «زیرا نماد از مفاهیم بسیار مهم در جامعه شناسی ارتباطات به حساب می‌آید» (ساروخانی، ۱۳۸۷: ۲۰) نماد عبارت است از «جلوه-

ای عینی که واقعیت مجردی را مجسم می‌سازد. به عبارت دیگر: نماد نشان یا علامتی است که برای تجسم واقعیتی غیرمادی به کار می‌رود.» (همان، ۲۰) بنا بر تعریفی که برای نماد شد می‌توان گفت عکس، واژگان، تندیس و... نماد به حساب می‌آیند.

هنرمندان و قلم به داستان در معرفی شهید مزاری نقش عمده داشته است که از جمله می‌توان اشعار شاعرانی را نام برد که از زمان شهادت رهبر شهید تا به حال در باره شخصیت و شهادت وی سروده شده و برخی آنها نیز به چاپ رسیده‌اند.

به تصویر کشیدن سیمای شهید مزاری، نام گذاری خیابانها و مساجد به نام رهبر شهید و آوردن عکس شهید مزاری در سایت‌ها را نیز در راستای معرفی شخصیت و تبیین اندیشه سیاسی شهید مزاری می‌توان تعریف کرد.

۲. شهید مزاری، رسانه و آینده

هرچند برای معرفی شخصیت شهید مزاری و تبیین اندیشه وی از طریق رسانه‌ها کارهای نسبتاً خوبی صورت گرفته است اما این کارها بیشتر مقطعی و در مناسبت‌ها و سالگردهای رهبر شهید از طریق رسانه‌های سنتی انجام گرفته است لذا پیشنهاد می‌شود که فعالان سیاسی و هنرمندان علاقه‌مند به اندیشه شهید مزاری (ره) دو کار اساسی، ماندگار و تأثیرگذار را دنبال کنند.

۱. تهیه فیلم

هنرمندان باید در صدد ساختن و تهیه فیلم سینمایی و سریال از دوران جهاد و مبارزات شهید مزاری باشند تا از طریق رسانه مکانیکی (از قبیل تلویزیون و سینما و...) به نمایش گذاشته شود و قطعاً نمایش یک فیلم از طریق تلویزیون و سینما اثر بیشتری در مخاطبان خواهد داشت و شعاع تبیین اندیشه رهبر شهید را گسترش خواهد داد زیرا: اول اینکه مخاطب این‌گونه رسانه، عام است و بیننده‌ی آن، همه‌ی کسانی را در بر می‌گیرد که دسترسی به این‌گونه رسانه داشته باشد لذا همه اقشار، (اعم از پیر و جوان، مرد و زن، کوچک و بزرگ، هزاره و غیر هزاره) می‌تواند بیننده باشد.

دوم اینکه دایره و گستره رسانه مکانیکی وسیع است و به وسعت جهان، می‌تواند بیننده داشته باشد.

سوم اینکه قدرت جاذبه‌ی رسانه مکانیکی مثل تلویزیون بالا است و تأثیر گذاری آن در مخاطب بیشتر است. به قول مارسل که می‌گوید: «تلویزیون شخصیت‌هایی می‌سازد که در مقایسه با شخصیت‌های زندگی معمولی، بیشتر به عنوان شخصیت‌های اسطوره‌ای در ذهن مردم جای می‌گیرند. شخصیت‌های تلویزیونی به یمن این که در فضای الکترونیک اسطوره‌ای خلق شده به وسیله‌ی تلویزیون دیده می‌شوند، حالت قابل پرستش به خود می‌گیرند.» (داسی، ۱۳۸۸: ۲۳۹)

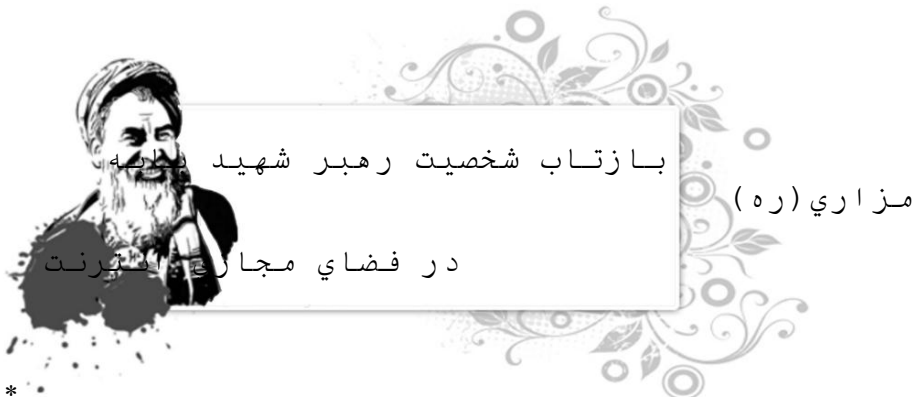
۲. تعمیر مقبره به عنوان نماد عزت

همهٔ دلسوزان به اهداف و اندیشهٔ شهید مزاری باید در صدد تعمیر قبر شهید مزاری باشند زیرا اولاً تعمیر قبر رهبر شهید، به عنوان یک سند تاریخی و نماد ملی برای نسل آینده به حساب می‌آید و نشان می‌دهد که قوم هزاره برای رسیدن به اهداف خویش از رهبری کسی پیروی می‌کرده است که از مقبولیت بالایی بر خور دار بوده است لذا یاد و خاطره گذشته با نگاهی به قبر رهبر شهید برای تودهٔ مردم ماندگار خواهد بود و نشان خواهد داد که این قوم، در جهاد افغانستان نقش اساسی داشته است و از این طریق هویت ما بیش از پیش تثبیت خواهد شد.

ثانیاً تعمیر قبر رهبر شهید، به عنوان یکی از مراکز توریستی برای خارجی‌ها مطرح خواهد شد و از این طریق، قوم هزاره برای دنیای خارج بیشتر معرفی گردیده و به دنیا نشان خواهد داد که این قوم در صحنه‌های سیاسی و مبارزات چند ساله افغانستان نقش اساسی داشته است. به طور کلی مقبره شهید مزاری نمادی است که در صورت تعمیر، می‌توان مشارکت سیاسی و وحدت ملی را که از مهم‌ترین خواسته‌های اندیشه وی بود در اذهان تداعی کند.

فهرست منابع:

۱. انصاری، باقر، شیخ الاسلامی کندلوسی، جهانسوز، مهدیزاده، مهدی، و دیگران، مسئولیت مدنی و رسانه‌های همگانی، شابک، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۱ش.
۲. باهنر، ناصر، رسانه‌ها و دین، تهران: مرکز تحقیقات صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران، چاپ دوم، ۱۳۸۷ش.
۳. دانسی، مارسل، نشانه‌شناسی رسانه؛ مترجمان: گودرز میرانی، بهزاد دوران، تهران: چاپار: آنیسه نما، چاپ دوم ۱۳۸۸ش.
۴. سعدی، مصلحین الدین، کلیات سعدی، به تصحیح محمد علی فروغی، تهران: هرمس، چاپ اول، ۱۳۸۵ش.
۵. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۱۶.
۶. مک لوهان، هربرت مارشال، برای درک رسانه‌ها، ترجمه سعید آذری، تهران: شابک، چاپ اول، ۱۳۷۷ش.



روح الله فرهنگ *

مقدمه

در آستانه هفدهمین سالگرد شهادت قائد شهید «مزاری»، بر آن شدیم یادمانی تهیه شود تا اندیشه‌ها و ابعاد گوناگون شخصیت آن بزرگوار واکاوی گردیده و در اختیار علاقه‌مندان و عاشقان خط سرخ مزاری به ویژه نسل جوان که شهید مزاری را ندیده و عصرش را درک نکرده‌اند، تقدیم گردد. طرحی که جدید و ابتکاری به نظر می‌رسد، بازتاب شخصیت شهید مزاری در فضای مجازی اینترنت است، که موضوع شخصیت مزاری در سایت‌ها، وبلاگ‌ها، فوتو، بلاگ‌ها چه جایگاهی دارد. گزارش‌ها، تحلیل‌ها و تفسیرهای که راجع به اندیشه و شخصیت شهید مزاری در فضای مجازی صورت گرفته منبع بسیار وسیع و گسترده است که می‌تواند مورد استفاده پژوهشگران عزیز قرار گیرد.

شهید مزاری در فضای مجازی

اگر واژه (عبدالعلی مزاری) یا (شهید مزاری) یا (رهبر شهید مزاری) را در یکی از موتورهای جستجوگر صفحات وب در اینترنت مثل گوگل جستجو کنیم، صدها سایت، وبلاگ فتو بلاگ، سایت یا پایگاه‌های اینترنتی ظاهر می‌شود، که حاوی زندگی نامه، مصاحبه، مقاله، شعر، متن ادبی، تحلیل و تفسیر، عکس و فیلم و درباره شخصیت رهبر شهید مزاری است. در این فضا عکس‌ها، سخنرانی‌ها، گزارش‌ها، همایش‌ها، سیمنارها و پیام‌ها و بیانیه‌های شخصیت‌ها به مناسبت سالگرد شهادت شهید مزاری که در افغانستان و دیگر کشورهای جهان برگزار شده، نشر شده است. این

سایت‌ها به صورت فردی یا گروهی ایجاد گردیده و حد اکثر توسط جوانانی مدیریت می‌شوند که اصلاً شهید مزاری را ندیده، تنها از طریق دیدن عکس و فیلم، و خواندن و شنیدن سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های رهبر شهید با او آشنا شده‌اند. اگر تاریخ مردم خود را مرور کنیم بدین باور می‌رسیم که حقیقتاً رهبر شهید (ره) یک منجی‌ای بود که پس از کله منار شدن‌ها و قتل عام‌های گسترده- ای که بیش از ۶۰٪ مردم هزاره حذف و نابود گردید، ظهور کرده است. اگر با دید انصاف نگرینسته شود، سخن از مزاری و کارنامه‌ی درخشان و شخصیت کاریزماتیک این بزرگ مرد تاریخ افغانستان هیچ ربطی به جانبداری جناحی ندارد؛ زیرا امروزه یقیناً بیش از ۹۰٪ مردم هزاره او را به عنوان رهبر شهید خود می‌شناسند. این استقبال انبوه و بی‌نظیر، آیا معنایش این است که همه حزبی هستند؟ اگر هم فرض کنیم چنین باشد چه بهتر که همه‌ی مردم ما زیر لوای یک اندیشه و جریان حق خواهی و عدالتخواهی قرار گیرد. ما هیچ داوری‌ای از خودمان نمی‌کنیم و همه را یکسره به تاریخ می‌سپاریم چون که تاریخ بهترین داور است. ما جوانانی که بابه را ندیده- ایم حالا از بهترین رهروان او شده‌ایم بر خود می‌بالیم و اینک سایت‌ها، وبلاگ‌ها و... را مرور می‌کنیم.

الف: سایت‌های خبرگزاری.

۱- خبرگزاری رسا rasanews.com

مسئول انجمن علمی و فرهنگی طلاب افغانستان در گفت و گو با خبرگزاری رسا، از برگزاری همایش مولفه‌های همبستگی ملی در افغانستان به همت انجمن طلاب افغانستان و با مشارکت بیش از بیست تشکل علمی فرهنگی، در تاریخ ۲۲ اسفند ماه در تالار قدس مجتمع بین المللی آموزش عالی امام خمینی (ره) در شهر قم خبر داد.

وی اظهار داشت: سخنرانی دکتر عبیدالله عبید سفیر جمهوری اسلامی افغانستان در تهران و میزگرد با حضور دکتر جعفر مهدوی؛ نماینده پارلمان و...، دکتر حیات الله رسولی؛ مدرس و پژوهشگر علوم سیاسی، دکتر ذاکر حسین ارشاد؛ رئیس گروه علوم سیاسی دانشگاه ابن سینا در کابل از برنامه‌های این همایش است.

۲- خبرگزاری فارس khabarfarsi.com

بخش گروه بین الملل ۱۶۰۸۹/۱۲/۲۱ سال پیش در ۲۲ اسفند سال ۷۳، عبدالعلی مزاری، یکی از مجاهدان افغان و رهبر حزب "وحدت اسلامی افغانستان" به دست گروه طالبان به شهادت رسید. این خبرگزاری در ادامه‌ی گزارش خود به شرح مفصل زندگی‌نامه‌ی رهبر شهید بابه مزاری پرداخته است.

خبرگزاری صدای افغان (آوا) avapress.com

۱. گزارش تصویری مراسم سالگرد رهبر شهید مزاری در لندن.

۲. از شانزدهمین سالروز شهادت استاد عبدالعلی مزاری دبیر کل حزب وحدت اسلامی افغانستان، طی مراسم باشکوهی در مشهد مقدس تجلیل به عمل آمد. این مراسم روز جمعه با اشتراک قشرهای مختلف مردمی، جمعی از علما، فضلا، اندیشمندان، شخصیت‌های برجسته‌ی فرهنگی و علمی، اساتید دانشگاه و دانشجویان در مسجد رضوی شهر مشهد مقدس برگزار شد. ۳- مراسم پانزدهمین سالگرد شهید مزاری در کابل. امروز ۲۲ حوت برابر با پانزدهمین سالروز شهادت عبدالعلی مزاری بود که با حضور پر شکوه مردم شهر کابل تجلیل شد. مارشال محمد قسیم فهیم معاون اول ریاست جمهوری، محمد کریم خلیلی معاون دوم، محمد محقق رئیس حزب وحدت اسلامی مردم افغانستان، داکتر عبدالله عبدالله و تعداد دیگر از رهبران و شخصیت‌های جهادی و مردمی از جمله سخنرانان این گردهمایی بودند. در این مراسم پیام رئیس جمهور حامد کرزی توسط داکتر صادق مدبر به خوانش گرفته شد.

خبرگزاری پامیر pamirperess.com

هزاران تن از شهروندان هرات با برپایی همایشی از شهامت و جایگاه شهدای دلیر کشور تجلیل نمودند

مراسم شانزدهمین سالروز شهادت عبدالعلی مزاری رهبر جنبش عدالتخواهی مردم افغانستان با حضور شخصیت‌های دینی، علمی، مقامات دولتی و شماری از شهروندان هرات برگزار شد.

خبرگزاری بُخدی bokhdinews.af

به مناسبت شانزدهمین سالگرد شهادت استاد مزاری، سیمینار موسوم به "مزاری، عدالت و حق خواهی" از سوی جمعی از فرهنگیان و قلم بدستان بامیان با حضور پر شکوه مردم این ولایت برگزار گردید.

خبرگزاری افغان ایرکا afghanirca.com

مراسم بزرگداشت سیزدهمین سالگرد شهید استاد عبدالعلی مزاری در مسجد رهبر شهید شهر بامیان و پرده برداری از تندیس شهید مزاری در چوک شهدای ۲۳ حوت برگزار شد. سیزدهمین سالگرد شهادت شهید عبدالعلی مزاری، با حضور خانم داکتر حبیبه سرابی والی این ولایت، مقامات و روسای دوایر حکومتی، سران قبایل، روحانیون، ریش سفیدان، هزاران تن از مردم بامیان و جمع کثیری از خبرنگاران تجلیل شد....

ب: سایت‌ها و پایگاه‌های اطلاع رسانی

۱. مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری ایران www.css.ir

این سایت که مقدمه زیبای در باره شهید مزاری آورده است می‌خوانیم «مزاری چهره

تابناک تاریخ و عصاره تلاش مردمی بود که پس از سیصد سال محرومیت برای گسترش آرمان‌های انقلاب اسلامی و دفاع از مستضعفان افغانستان بپاخواست. شجاع مردی بود که با پذیرفتن مسوولیت سنگین رهبری توانست با پاکی و راستی فریاد عدالت خواهی و حق‌جویی مردم خویش را به گوش جهانیان برساند و در این راه، ندای «ارجعی» پروردگارش را به دست تبهکاران روزگار لبیک گوید؛ تا خون شود و در رگ‌های میهن خود جای گیرد، تا فریاد عدالت و حق‌خواهی و آرمان‌های انقلاب اسلامی شود و جاودانه در گلوگاه زمان بیپرده و همیش‌ه بر زبان‌ها تکرار شود! مزاری یک دنیا بود و زندگی زنده و شتابنده‌اش نیز یک دریا، که اینک به قدر تشنگی از آن می‌چشیم و به نسبت توان خویش از آن توشه بر می‌گیریم».

سپس به بررسی زادنامه، زندگی‌نامه و تلاش‌ها و مبارزه‌ها، اندیشه‌ها و راهبردها و فرازهای از کلمات زیبای رهبر شهید را آورده است. بررسی حادثه‌ی شهادت استاد شهید و دیدگاه‌های چهره‌های معاصر نسبت به ایشان از دیگر بخش‌های این سایت است.

۲. پایگاه حوزه (حوزه نت hawza.net)

سیزدهمین سالگرد شهادت استاد مزاری، از رهبران شیعه جهادی افغانستان، طی مراسمی در مدرسه خاتم الانبیاء(ص) کابل، با حضور شخصیت‌های سرشناس افغانستان؛ همچون احمد ضیاء مسعود، معاون اول و سرپرست ریاست جمهوری، استاد خلیلی، معاون دوم ریاست جمهوری و رهبر حزب وحدت اسلامی افغانستان و شماری از اعضای کابینه و اقشار مختلف مردم گرمای داشته شد. سپس پیام حامد کرزای، رئیس جمهوری اسلامی افغانستان، توسط صادق مدبر، معاون اداره امور و دارالانشای شورای وزیران و رئیس هیأت رهبری حزب انسجام ملی افغانستان قرائت گردید. حامد کرزی در پیام خود شهید مزاری را مجاهد دلیر و هدفمند، اندیشمند سیاسی‌ای دانست که اندیشه و راهش هنوز هم می‌تواند بنیاد وفاق ملی افغانستان باشد. پس از آن احمد ضیا مسعود و استاد خلیلی به سخنرانی پرداختند.

پرده برداری از تندیس شهید مزاری : به مناسبت سیزدهمین سالگرد شهادت شهید عبدالعلی مزاری، مراسمی با حضور مقامات سیاسی و مذهبی افغانستان و هزاران تن از اقشار مختلف مردم در مسجد رهبر شهید شهر بامیان برگزار شد. در ادامه، از تندیس شهید مزاری(ره) پرده برداری و در چوکی (میدان) که به نام ایشان نام‌گذاری شده است نصب گردید.

افتتاح بنای یادبود استاد شهید عبدالعلی مزاری

بنای یادبود شهید مزاری که به ارتفاع بیش از ۱۲ متر، در چهار طبقه با هزینه‌ی بالغ بر ۶ میلیون و یکصد هزار افغانی ساخته شده بود، امروز طی مراسمی با حضور جمعی از مقامات افغان و عموم مردم در کابل، توسط استاد خلیلی معاون رئیس جمهور پرده برداری شد.

گزارشی از سیمینار "شهید مزاری و مصالحه ملی" - اسلو بلژیک ۲۳ اسفند ۱۳۸۸.

به همت ستاد برگزاری مراسمهای سالگرد رهبر شهید بابه مزاری (ره) در پانزدهمین سالگرد شهادتش، سیمینار با شکوهی تحت عنوان "رهبر شهید و مصالحه ملی" در یکی از تالارهای بزرگ شهر اسلو برگزار گردید. درین سیمینار بیش از پنجمصد تن از شخصیت‌های علمی، فرهنگی، سیاسی کشور، دانشجویان، زنان و جوانان و نیز سفیر و دیپلمات‌های سفارت کبرای دولت جمهوری اسلامی افغانستان در کشورهای اسکاندیناوی؛ کاردار و دیپلمات‌های سفارت جمهوری اسلامی ایران و مهمانانی از کشورهای هالند، دنمارک و سویدن شرکت نموده بودند.

۴- سایت شهروند shahrwand.net

امروز جمعه ۲۰ حوت ۱۳۸۹ هزاران نفر از شهروندان کابل به مناسب شانزدهمین سالگرد شهادت رهبر شهید استاد مزاری، به مقام بلند او ادای احترام کردند. در مراسم امروز، عبدالرؤف ابراهیمی رئیس ولسی جرگه، استاد خلیلی معاون رئیس جمهور، استاد محقق رهبر حزب وحدت اسلامی مردم افغانستان و نماینده پارلمان، صبغت الله مجددی رئیس پیشین مجلس سنا، جنرال عبدالرشید دوستم رهبر جنبش ملی افغانستان، سید منصور نادری رهبر اسماعیلیان کشور و امرالله صالح رئیس پیشین امنیت ملی افغانستان حضور داشتند. در این مراسم پیامهای رئیس جمهور کرزی، جنرال دوستم رهبر حزب جنبش ملی اسلامی افغانستان و سید منصور نادری که بدین مناسبت صادر شده بود، قرائت شد. خلیلی، محقق، صبغت الله مجددی سخنرانی کردند.

۵- نوای آزادی جاویدان jawedan.com

همایش مزاری و آشتی ملی در لندن جمعه ۲۱ اسفند ۱۳۸۸. بتاريخ ۷ مارچ ۲۰۱۰ مرکز مطالعات افغانستان در لندن گردهمایی بزرگی را به مناسبت پانزدهمین سالگرد شهادت استاد عبدالعلی مزاری رهبر شهید حزب وحدت اسلامی افغانستان در سالن کنفرانس هتل "Holiday Inn Hotel" واقع در غرب شهر لندن دایر نمود. در این همایش جمعیتی بالغ بر ششصد نفر اشتراک نموده بودند که در میان مهمانان خارجی همایش می‌توان از آدام هولووی (Adam Holloway) عضو مجلس عوام بریتانیا و عضو گروه سیاست‌گذاری این مجلس در مورد افغانستان، آقای آصف درانی معاون سفیر پاکستان در بریتانیا و آقای عزت الله همتی معاون سفیر جمهوری اسلامی ایران در لندن نام برد.

۶- شبکه اطلاع‌رسانی افغانستان afghanpaper.com

- ۱- زندگی نامه شهید مزاری را بطور مفصل از ولادت تا شهادت منتشر کرده است.
- ۲- مراسم شانزدهمین سالگرد رهبر شهید مزاری را در هرات باستان بطور کامل گزارش داده است.

۳- به نقل از روزنامه‌های ملت، انیس و افغانستان، در این رابطه نوشتند در مراسمی که با شرکت مقامات دولتی و دهها هزار نفر از طرفداران این شهید برگزار شده بود، محمد قسیم فهیم معاون اول رییس جمهوری گفت که اکنون جای شهید مزاری به عنوان بهترین هم‌قطار دوران جهاد در میان ما خالی است، ولی اهداف و آرمان‌های او توسط افغان‌ها دنبال می‌شود. همچنین این روزنامه‌ها به نقل از محمد کریم خلیلی معاون دوم حامد کرزی نوشتند که مزاری اولین قربانی تروریسم در افغانستان بود.

۴- همچنین گردهمایی بزرگی را که بتاريخ ۷ مارچ ۲۰۱۰ بمناسبت پانزدهمین سالگرد شهادت استاد عبدالعلی مزاری رهبر شهید حزب وحت اسلامی افغانستان و نیز بررسی تحولات افغانستان در سالن کنفرانس هوتل "Hotel Holiday Inn" واقع در غرب شهر لندن از طرف مرکز مطالعات افغانستان دایر نموده بود، گزارش داده.

۵- به گزارش از پانزدهمین سالگرد شهید استاد عبد العلّی مزاری روز جمعه طی مراسمی در کابل با حضور مارشال فهیم، کریم خلیلی، دکتر عبدالله، داکتر سید عبدالله سادات، رئیس شورای مرکزی جنبش ملی برخی از اعضای کابینه و نمایندگان پارلمان، شخصیت‌های جهادی، علما و روحانیون، رهبران و نمایندگان جریان‌های سیاسی و دهها هزار نفر از دوستداران آن شخصیت ملی کشور حضور داشتند بزرگداشت بعمل آمد.

۷- سایت پاتوق کتاب bookroom.ir

یادمان شهید مزاری در پنجاه و نهمین شماره ماهنامه شاهد یاران با موضوع شهید «عبدالعلی مزاری» از سوی بنیاد شهید و امور ایثارگران منتشر شد.

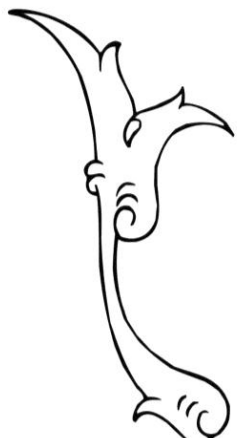
لینک‌ها:

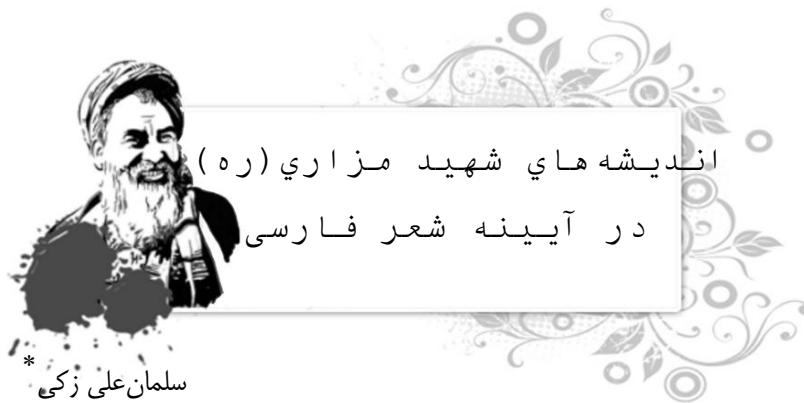
۱. www.rasanews.ir/NSite/FullStory/SendToFriends/?Id=۱۰۰۳۶۶
۲. khabarfarsi.com/ext/۴۰۵۰۴۷
۳. www.avapress.com/vglcmmqs.۲bqe۱۲۰aasl۸۲.,.html
۴. www.avapress.com/vdceef۸z.jh۸pfi۹bbj.html
۵. www.pamirperess.com
۶. www.afghanirca.com/news/?id=
۷. www.css.ir/?p=۵۳۷
۸. www.hawzah.net/fa/MagArt.html?MagazineArticleID=۷۱۴۱۱&MagazineNumberID=۶۳۵۸&SubjectID=۸۲۱۱۴
۹. www.khawaran.com
۱۰. shahrwand.net/Report.aspx?id=۱۱۳
۱۱. <http://jawedan.com/مزارى-عبدالعلي-شهادت-سالروز-مناسبت-به-الله-صالح-به-مناسبت-سالروز-شهادت-عبدالعلي-مزارى>
۱۲. <http://jawedan.com/لندن-ملي-در-آشتي-و-آشتي-ملي-در-لندن>
۱۳. www.afghanpaper.com/info/saran%۲۰sias/mazari.htm
۱۴. www.afghanpaper.com/nbody.php?id=۲۰۰۷۵
۱۵. <http://www.afghanpaper.com/nbody.php?id=۸۵۵۷>
۱۶. <http://www.afghanpaper.com/nbody.php?id=۸۶۴۴>
۱۷. <http://www.afghanpaper.com/nbody.php?id=۸۵۴۲>
۱۸. <http://bookroom.ir/part,showEntity/id,۷۵۳۶/lang,fa/fullView,true/>
۱۹. <http://www.rasanews.ir/NSite/FullStory/SendToFriends/?Id=۱۰۰۳۶۶>
۲۰. <http://khabarfarsi.com/ext/۴۰۵۰۴۷>
۲۱. <http://www.avapress.com/vglcmmqs.۲bqe۱۲۰aasl۸۲.,.html>
۲۲. <http://www.avapress.com/vdceef۸z.jh۸pfi۹bbj.html>
۲۳. www.pamirperess.com
۲۴. <http://www.afghanirca.com/news/?id=>
۲۵. <http://www.css.ir/?p=>
۲۶. <http://www.hawzah.net/fa/MagArt.html?MagazineArticleID=۷۱۴۱۱&MagazineNumberID=۶۳۵۸&SubjectID=۸۲۱۱۴>
۲۷. <http://www.khawaran.com>
۲۸. <http://shahrwand.net/Report.aspx?id=۱۱۳>
۲۹. <http://jawedan.com/مزارى-عبدالعلي-شهادت-سالروز-مناسبت-به-الله-صالح-به-مناسبت-سالروز-شهادت-عبدالعلي-مزارى>
۳۰. <http://jawedan.com/لندن-ملي-در-آشتي-و-آشتي-ملي-در-لندن>
۳۱. <http://www.afghanpaper.com/info/saran%۲۰sias/mazari.htm>
۳۲. <http://www.afghanpaper.com/nbody.php?id=۲۰۰۷۵>
۳۳. <http://www.afghanpaper.com/nbody.php?id=۸۵۵۷>
۳۴. <http://www.afghanpaper.com/nbody.php?id=۸۶۴۴>
۳۵. <http://www.afghanpaper.com/nbody.php?id=۸۵۴۲>
۳۶. <http://bookroom.ir/part,showEntity/id,۷۵۳۶/lang,fa/fullView,true/>

شهيد مزارى (ره)

در آئينه

شعر و ادب





سلمان علی زکی *

روزنه

این نوشتار نگاهی است گذرا به بازتاب اندیشه‌های شهید مزاری در شعر معاصر فارسی در افغانستان که البته در این نوشتار تاکید بر شعر حوزه و طلاب افغانستان بوده است و پرداخت تفصیلی به این بحث را به مجال دیگر واگذار می‌کنیم. هر پدیده ادبی را می‌توان از سه جهت مورد ارزیابی قرار داد؛ اثر، پدید آورنده و مخاطبان، در موضوع مورد نظر می‌شد آثار را به لحاظ، فرم، محتوا و...، صاحبان آثار را نیز به لحاظ روانی، گرایش‌های مختلف اجتماعی و... و سر انجام مخاطبان را از زوایایی متعدد بررسی کرد، اما این فرصت بدست نیامد لذا فقط گذری در این وادی است.

توصیف‌های ارائه شده از شهید مزاری در شعر

شهید مزاری جزء معدود افرادی است که با شعر فارسی معاصر آمیخته است، در محدوده جغرافیای افغانستان، هیچ فردی از معاصران تا حال نتوانسته است به پیمانه او دل مشغولی شاعران به ویژه شاعران روحانی باشد، شاید به این دلیل که «او خودش را در باورها و قلب‌های مردمش تکثیر کرده بود» (۱) در دنیای طبیعت تکثیر و گسترش یک شی مشروط به تحقق این سه شرط است:

۱- پذیرش محیط

۲- استعداد ذاتی

۳- فقدان مانع.

شرایط طبیعی که شهید مزاری در آن ظهور کرد، هم به لحاظ استعدادهای شخصی او، و

* فوق لیسانس جامعه شناسی

هم به لحاظ پذیرش و مقبولیت اجتماعی فراهم می‌نمود؛ اما آن ویژگی‌های فردی و زمینه‌های اجتماعی کدام بودند و چرا دیگران نتوانستند به آن نایل آیند، موضوع شعرهای شاعرانی است که به عنوان شاهدان عینی به آن پرداخته‌اند، چه این که بقول رضا براهنی:

«شاعر بر روی زمین ایستاده است و باید به وجود جهان شهادت دهد، اگر او زمان خود را نبیند، به تاریخ خیانت کرده است و اگر محل و مکان و محیط خود را نبیند و قاضی گذشته و بیننده حال و پیشگویی آینده‌اش نباشد خیانت کرده است، شاعر خون و شور می‌طلبد و عشق؛ از پستی و خواری نفرت می‌کند» (۲).

به هر حال در جهان طبیعت دانه‌ها در آرزوی صعود و استمرار، خود را به خاک می‌زنند، در جهان انسانی آدم‌ها با آرزوی سیادت و رهبری خود را به خاک و خون هر دو؛ منتهی در هر دو جهان موارد بسیار نادر به صعود و استمرار می‌رسند» در آن عطش زار غیر ناجوکی می‌توانست قد فرازد. «حسین بود آن که سرکشی کرد و خیمه در دشت کربلا زد».

شرایط اجتماعی شهید مزاری با مطالعه گذشته دورش، قابل فهم می‌شود ورنه مقاطع بریده و جدا از هم نمی‌تواند مفهوم واقعی خود را به ما القا کند، شهید مزاری با اطلاع کافی از گذشته، توانست فضای سیاه جامعه انسانی را در افغانستان درک کند، جامعه استبدادی که همه چیز از آن قشر حاکم بود، دیگران یا باید آن وضعیت ظالمانه را می‌پذیرفتند یا از نفی بلد شدن و مردن یکی را به او می‌دادند، حالا با چنین گذشته‌ی زمینه برای پی‌ریزی یک بنای جدید فراهم شده بود، کارشناسان متعدد، بر چنین مصالح فراهم شده بر همان پی گذشته اسرار می‌ورزیدند؛ اما شهید مزاری نمی‌توانست بنای مبتنی بر بی‌عدالتی را بپذیرد؛ لذا با اذعان به این که عدالت اجتماعی حلقه مفقوده در تمام بناهای حکومتی گذشته بوده است، بر اصل عدالت اجتماعی پای می‌فشرد؛ اصلی که در فقدان آن استبداد، انسانیت انسان افغانستانی را لگد مال می‌کرد.

پافشاری بر اصل عدالت اجتماعی از این حیث که وضعیت سیاه گذشته را متحول می‌ساخت، هم زمینه و پذیرش محیط اجتماعی را برای او فراهم نمود و هم استعداد درونی او را در فهم مسایل و مضامین اجتماعی نسبت به دیگران هویدا می‌ساخت؛ لذا است که با این واژه‌ها در کلام شاعران توصیف شده است:

پدر، بابہ، سالار، سید، رهبر، پرچم‌دار، سر قافله، پیر، رهنما، شهید، شیر، بت شکن، بهار سبز، غرور سرخ، صدای صبح، آهنین مرد، آهنگ نسیم، شعر ناسروده، آرزوی سبز، پایه پامیر، آب، آفتاب، پل، حسین و... شعاع هیچ موجی را توان بر تو بودن نیست'

ز بال سرخ کفتر قصه می‌گفت ز سنگ و خون و خنجر قصه می‌گفت
پدر هم رفت با پرهای خونین در آن شب‌ها که مادر قصه می‌گفت
قصه می‌گفت/ سید حکیم بینش.

وقتی که رفتی پدر صحرا به صحرا دویدم دنبال کبک خرامان کبکی که از تو نشان است
دنبال فردا/ سلطان حیدری.

صدایت در میان بوق و کرناي زمان زنده است

شهید مردم بی خانمان/ محمد بشیر رحیمی

سرش ز گردش این چرخ پیر بالا بود ز توش و تاب شب سر به زیر بالا بود
کلام کوه شکافش که سر اعظم داشت ز هزم هازمه‌های حقیر بالا بود

سوگنامه ۲/ سید ابوطالب مظفری

گذشته از ویژگی‌های فردی همچون، صداقت، سادگی، شجاعت و زندگی زاهدانه شهید مزاری، ویژگی دیگری که او را از جرگه مدعیان متمایز می‌سازد اهداف و اندیشه‌های والای او است. اندیشه‌های شهید مزاری که در آثار شاعران روحانی انعکاس یافته است از گستره‌ی خاصی برخوردار است منتها ما در این جا به مواردی مختصری از آن اشاره می‌نماییم.

۱- مردم گرایی/مردم سالاری

پیشینه تاریخی افغانستان نشان داده است که در این کشور با ارزش‌ترین انسان‌ها شاهان و حاکمان و بی ارزش‌ترین انسان‌ها عامه مردم انگاشته شده است «در موارد دیگر مثل شورش شنواری‌ها، غلجایی‌ها، و هزاره‌ها عامل قیام و مقاومت مردم بیشتر ستمگری مأمورین و سختگیری خود «امیر» بود که با تحمیل مالیات بالاتر از توان مردم و جزا‌های دسته جمعی غیر متناسب با جرم توده‌های انبوه را علیه دولت بر می‌انگیخت» در این میان شهید مزاری ایده شدید مردم گرایی را در سر دارد، به همین جهت خدمت، احترام و صداقت به مردم از دغدغه‌های اصلی اوست. گذشته‌های تلخ تاریخی را برای آن‌ها در میان می‌گذارد تا بتوانند نسبت به آینده‌ی خویش با دغدغه‌ی بیشتر عمل نمایند و چون شهید مزاری از همه متفاوت بود نمی‌خواستند درکش کنند. به رغم این، همه شهید مزاری در وجدان مردم بیدار زمانه‌اش همچنان بی مانند باقی خواهد ماند.

مزاری آه مزاری نبود جز خشمی که جسم یافت در این ازدیاد بی چشمی
 شرار سوز دل کشتگان مؤمن بود غریب بود همان اتفاق ممکن بود
 غریب بود دل بوم قریه را می ماند نگاه مردم مظلوم قریه را می ماند
 بادها/ سید محمدرضا محمدی

تو کوهوار سر ریشه سخت می ماندی به رغم باور طوفان درخت می ماندی
 تو را به جرم بلندی ز باغ ببریدند ز سر فرازیت ای سرو سبز ترسیدند
 سوگنامه ۳/ سید ابو طالب مظفری

کسی کز وی بلند اندر جهان آواز ملت بود
 شهامت بود غیرت بود ما را شأن و شوکت بود
 کسی کو اسوه بود و رمز و راز استقامت بود
 جوانمرد و دلیر و با رشادت با شهامت بود
 کسی کو خار چشم دشمنان پست طینت بود
 کسی کو دشمن ظلم و هوادار عدالت بود
 گل سرخم/ استاد بیانی

۲- کثرت گرایی فرهنگی

هر انسانی مایل است که هویت خود را آگاهانه در یک گروه خاص جستجو کند. هر فردی می تواند همزمان چندین هویت را بپذیرد نظیر هویت دینی، قومی، ملی، مذهبی و... جامعه چند قومی افغانستان سبب بروز هویت های متعددی در درون کشور بود. اکثریت حاکم که از پذیرش این واقعیت عینی عاجز بودند راهبرد شکست خورده ی همانند سازی را در پیش گرفتند، بلکه فراتر از آن به کتمان هویت دیگران پرداختند.

شهید مزاری چنانکه در آثار شاعران آمده است از طریق راهبرد کثرت گرایی فرهنگی در پی احیای همه اقوام ساکن در کشور مخصوصاً هویت مذهبی و ملی مردم خود بود، برای رسیدن به این منظور چنان تلاش می کرد که خود نماد هویت، پاکی، شجاعت و رهبری مردم شده بود.

ایل ما را به یقین قاب هویت او بود لایق نام «پدر» «رهبر ملت» او بود



خوش بخواب ای آنکه چون تو پاک نیست شیر را از مرگ خونین باک نیست
خون آزادی / محمد عالم افغانی.

هدف تو سر بلندی قومونا بود بسی خدمت تو ره یاد مو آسته
از غم مو یک زمان غافل نبودی سوختن و تب توره ده یاد مو آسته
وصیت نامه/ضامن علی مرادی

۳- استبداد ستیزی

گذشته تاریخ کشور ما نشان می‌داد که عده‌ی مستکبر قشر عظیمی از مردم را به استضعاف کشانده بود و فرعون وار بر سرنوشت آن‌ها ادعای خدایگانی می نمودند، شیوه اعمال استبداد کور امیر عبدالرحمن را میر محمد صدیق فرهنگ این گونه شرح می‌دهد:
اول: مدعی بود که حکومت او منشأ دینی دارد و او از جانب خداوند متعال به پادشاهی برگزیده شده است.

دوم: سیستم عام و گسترده‌ی جاسوسی برای ارباب مردم فراهم کرده بود.
سوم: از طریق زجر و شکنجه و اعدام‌های دسته جمعی تولید دهشت می‌کرد.
چهارم: امحای مطلق آزادی شخصی^۱. (فرهنگ، ۱۳۸۷، ص ۴۶۹-۴۷۱)

به گفته فرهنگ، او با استفاده از شیوه "ماکیاولی" حساسیت‌های طایفه‌ی درانی را در برابر غلجایی‌ها و سنی‌ها را در برابر هزاره‌ها به کار می‌بست، تا خود بتواند به راحتی بر توسن مراد، هی کند. (همان)^۲

این سنت بد از آن زمان تا دوران طالبان وسیله‌ی در دست امرا و حاکمان کشور شده بود. شهید مزاری از طریق آگاهی بخشی به استضعاف شدگان، عزم جهاد با مستبدان را کرده بود، از همین جهت بود که نامش تیری در چشم مستبدان بوده و هست.

شب بار دیگر گرچه بغاوت می‌کرد با قافله صبح عداوت می‌کرد
چشمان پر از پرنده و مهتابش بر ما خورشید را تلاوت می‌کرد
رباعی شماره ۹/سید حسین موحد بلخی

سوار از جگر رود تشنه آمده بود ز هفت خوان دد و دیو و دشنه آمده بود

شبانه توسن آتش رکاب هی کرده هزار گردنه را با شتاب طی کرده
هزار خشم فرو خورده زیر لب با او هزار زخم سیه یادگار شب با او
به دختران لب چاه آب هدیه نمود به مرد مانده ز میدان رکاب هدیه نمود
به نوعروس دم حجله نان و خورجین داد به دست خالی مردان ده، تبرزین داد
به کوهسار تو بذر پلنگ را پاشید به دشت تشنه شب آب و رنگ را پاشید
سوگنامه ۳/سید ابو طالب مظفری

ابر مرد جهاد سرخ قرن ای جاودان بابۀ نهنګ قلزم آتش شهاب آسمان بابۀ
خدنګ قلب خصم و خار چشم دشمنان بابۀ

پدر / محمد عزیزی.

بانګ اذانت موج قد قامت بر افراشت در خواب باطل عابد محراب بودم
عرض حال / حسینعلی امینی

۴- ظلم ستیزی و مبارزه با نابرابری

افغانستان در گذشته سرزمین ظلم‌ها و نابرابری‌ها بوده است مخصوصاً نابرابری نژادی و قومی، چیزی که در جوامع چند قومی بیش از دیگر جوامع دنیا نمود می‌یابد. در تبیین ساده از نابرابری نژادی و قومی نوعی جهان بینی خودستایانه را عامل اصلی این نوع نابرابری می‌دانند «افراد به وسیله چنین جهان بینی خود را برتر و دیگران را پست‌تر قلمداد کرده و نسبت به آن‌ها انواع رفتارهای تحقیر آمیز اعمال می‌کنند» (ربانی، ۱۳۸۵، ص ۱۰۶) ^۳ یکی از نکاتی که پیرامون اندیشه‌های شهید مزاری در شعر شاعران، بسیار پر رنگ به آن پرداخته شده است اندیشه‌های ظلم ستیزانه شهید مزاری است.

او دعوت زنجیر گسستن می‌کرد فریاد ز بند ظلم رستن می‌کرد
بت‌های زر و زور زبون می‌گشتند هرگاه که قصد بت شکستن می‌کرد.

ای کوه! پلک خفته به خونت شکسته است آیینۀ ی قبیله‌ی اندوه پیشه را
ای کوه سنگ‌ها همه خاموش مانده‌اند کس نیست بی تو تا شکند قصر شیشه را
سپیده خوانی / محمد شریف سعیدی.

۵- عدالت خواهی

عدالت خواهی، ظلم ستیزی، مبارزه با جور، جهل و... چیزهای نبودند که شهید مزاری فقط در قالب کلمات از دفتر کارش در باره آنها حرف زده باشد، بلکه با حضور دردمندانه خویش در متن حوادث تا آخرین لحظه و تا پای جان پیش رفت؛ تلاش‌های شهید مزاری جهت استقرار عدالت اجتماعی، به عنوان یک رهبر کاریزما و پیوند اندیشه ظلم ستیزش با قیام ابراهیم خلیل(ع)، امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب(ع) و عاشورای حسینی در شعر شاعران این گونه تجلی یافته است:

تو می‌گفتی زمین اطلاق دارد آسمان عام است کسی اما نمی‌فهمید چشمان رسایت را
چراغ بی‌نهایت / محمد بشیر رحیمی.

پدر خونت به گردون پرچم فریاد خواهد زد چو سیلاب خروشان ظلم را بنیاد خواهد زد
شرر بر خرمن خار و خس بیداد خواهد زد به مشت آهنین دندان استبداد خواهد زد
پدر / محمد عزیزی.

بعد تو کجاست غمگسار دگری سر قافله و طلایه‌دار دگری
سالی دگر صبر کن ای دل که رسد شاید که علی و ذوالفقار دگری

و

صاحب بیضای فریاد و خروش خار چشم بلعم فتوا فروش
محمد عزیزی

آه خورشید سر نیزه بخوان و بدرخش ریشه در خون تو دارند تبار گل سرخ
گل سرخ / تقی اکبری.

و

با مرگ دهان تیغ را بست یک ایل شهید دست در دست
سرهای بلند کوه مانند تحقیر هر آنچه کوه کردند
ناموس من و شما تفنگ است / سید نادر احمدی

شهید کرد خدایا شهید کرده تو را چو دم زده است لبانت ز عدل و داد خدا

بهترین خدا/ عبدالله اکبری

مقصد والای او احقاق حق ذوالفقار مرتضی را ما صدق
پیشرو اندر ره آزادگی دور از هر سازش اندر بندگی
مزاری/استاد خادم حسین بیانی

عطر نامت ای همیشه منجلی یاد تو یاد آور نام علی
ای بهار قله‌های سر فراز سوی چشمت لاله‌ها دارد نماز
بهار قله‌های سرافراز/عبدالمجید ناصری

قاتلان شهید مزاری

رقیب‌ها و قاتلان شهید مزاری به عنوان دو حلقه‌ی به هم پیوسته از یک زنجیر، بیداری مردم را تحت قیادت بیدار مردی از نسل "هابل" تحمل نمی‌توانستند؛ لذا کار روز و شب‌شان سنگ اندازی در مسیر راه او بود، وجه مشترک رقیبان و دشمنان او نادانی بود که به عنوان سایق هر دو را به هم پیوند می‌داد تا در سایه اتصال این دو حلقه سیاه جهالت، همان بنای مبتنی بر استبداد شکل بگیرد، چیزی که شهید مزاری با آن سر خصومت داشت.

شعر معاصر افغانستان دشمنان شهید مزاری را با این واژه‌ها توصیف می‌کند: نامحرم، اسیر درهم و دالر، گرگ، شوم، شیطان، باغی، نمرو، یزید، شمر، شداد، نا جوان و...

حریم مذهب اندر سلطه نامحرمان بنگر کنام شیر را جولانگه خیل سگان بنگر
اسیر درهم و دالر گروهی نا جوان بنگر به گرد خوان ذلت ازدحام دلکان بنگر
پدر/ محمد عزیزی.

و

به مرگ خویش رسوا قاتلان شوم و شیطان بین
به روی فرش خدمت بازی فتوا فروشان بین
پدر/ محمد عزیزی.

و

پیر حق مظهر «شکوه» «ناجیه» کشته دست گروه باغیه
 جامه سرخ حسین اندر بدن در گلو جام جگر سوز حسن
 آتش و مرگ و شرار و دود بود تو «خلیل» و دشمنت «نمرود» بود
 شش جهت پر دشنه و دشمن همه پر «یزید» و «شمر ذی الجوشن» همه
 غرب کابل کربلا و تو حسین «قتلگاه» و «نینوا» و تو «حسین»
 پدر / محمد عزیزی.

9

خدا شداد را از عرصه خواهد برد ای مردم کسی که عشق را افسرد خواهد مرد ای مردم
 سید محمد حسین مهدوی.

فرجام سخن

پایان سخن این که جاودانگی شهید مزاری در شعر معاصر زمانی نمود و جلوه واقعی خویش را می‌یابد که توصیف‌های ارایه شده از او را با توصیف‌های ارایه شده از مدعیان رقیب و دشمنانش در کنار هم قرار بدهیم، با این کار رابطه بسیار معنی داری را تحصیل خواهیم کرد و آن این که ستیز اندیشه "هابل" و "قابل" در تمام مراحل تاریخی وجود دارد و هر آن که به لحاظ اندیشه‌ای در صف هابل، ابراهیم(ع)، محمد(ص)، حسین(ع) و... نیست در صف قابل، نمرود، یزید و.... قرار دارد، منتهی با تفاوت پلکانی.

یادداشت‌ها:

۱. براهینی رضا، طلا در مس، ج ۱، ص ۷۱.
۲. تمام نمونه‌های مندرج در این نوشته از جلد دوم کتاب تبر و باغ کل سرخ گرفته شده است.
۳. ربانی، رسول و ابراهیم انصار، جامعه شناسی قشرها و نابرابریهای اجتماعی، انتشارات سمت، دانشگاه اصفهان، ۱ چاپ اول، ۱۳۸۵، ص ۱۰۶
۴. شهید مزاری، مهر بر جاودانگی آرمان‌ها، سید ابوطالب مظفری.
۵. فرهنگ، میر محمد صدیق، افغانستان در پنج قرن اخیر، انتشارات عرفان، چاپ بیستم، ۱۳۸۷، ص ۴۶۹-۴۷۱



فانوس

شبیه ماه، زیبایی، مزاری! چراغ رو به فردایی، مزاری!
برای قوم طوفان دیده ما تو چون فانوس دریایی، مزاری!
عبدالعظیم ابراهیمی

مثل کوه‌های بامیان

اگر چه زخم تنهایی جهانی همیشه در دل ما جاودانی
شکوه یاد تو بر شانه ماست که مثل کوه‌های بامیانی
جواد عالمی

سپیده خوانی

کوهی که داشت زمزمه سبز بیشه را شب می‌سرود عقده سرخ همیشه را
ای کوه! پلک خفته به خونت شکسته است آینه قبیله‌ای اندوه پیشه را
می‌خواستی سپیده بخوانی، که شب رسید محکم گرفت حنجره ریشه ریشه را
ای کوه! سنگ‌ها همه خاموش مانده‌اند کس نیست بی تو تا شکند قصر شیشه را
سر شاخه‌های بالغ این بیشه می‌کشند. شب در خطوط حافظه‌ها رنج ریشه را
گفتی که خون سبز درختان در آن بهار پر عطر ناب می‌کند آغوش بیشه را
حالا ببین! بهار شد اما نشانده‌اند بر قلب بیشه‌ها تبر و داس و تیشه را
شریف سعیدی

مزاری(ره)

دیدم مزار تو، و از جان گریستم
سید علی کنار تو آرام خفته بود
یعنی «وفا» کنار «شرف» آرمیده بود
سید علی کنار تو آمد دوباره لیگ
سید علی موسوی گرم رودی‌ام
آه ای سترگ چون قلل کوه «بامیان»!
یک لمحہ خاک، آینه شد در نظر مرا
آن زخم‌ها که بر تنت از دشمنان رسید
وانگه هزار زخم که بر سینه داشتی
دیدم هزار سال ستم بر «هزاره‌گان»
از داغ صد شکنجه تنت دشت لاله بود
با یادت ای مزاری نستوه ای دلیر!

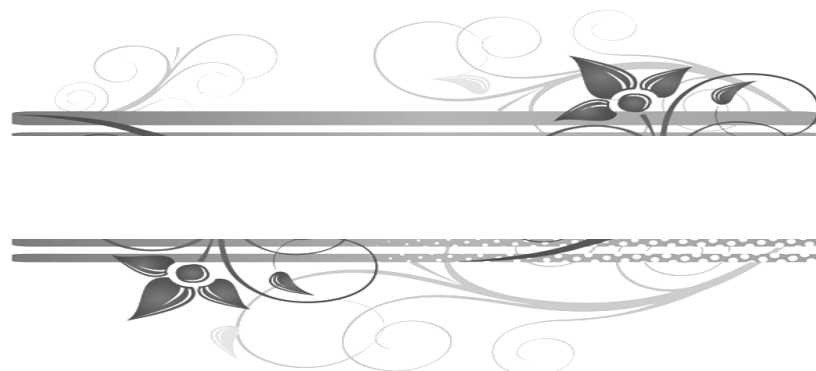
بر سرنوشت شیعه افغان گریستم
بر آن شهید پاک هم از جان گریستم
بر این سلام گفتم و بر آن گریستم
آن شاعرم که بر تو از ایران گریستم
آن کز غم تو از بن و دندان گریستم
بر دامت چو چشمه جوشان گریستم
بر قامت رشید تو عریان گریستم
بیش از هزار بود و فراوان گریستم
یک یک به بوسه شستم و بر آن گریستم
در پیش چشم و با دل بریان گریستم
ابر بهار گشتم و باران گریستم
موییدم ابتدا و به پایان گریستم
سید علی موسوی گرما رودی شاعر ایرانی

خورشید و کهکشان

هنوز شال سیه بر سر زمان مانده
شکسته قامت طولانی مناره شهر
برای سر به سماوات رفتن "بابا"
و آب دیده "هلمند" جاری گردیده
که "غزنه" حامل تابوت آفتاب شده
ولی نگاه به فصل بهار دوخته‌ام
شما به ظاهر خاموش ما نگاه نکنید
ما ز موقع تنها شدن نترسانید
به رغم این همه دشمن، "حُسن" تنها نیست
به استقامت اعضای خسته وطنم
ستاره‌ای اگر از آسمان، جدا شده است
اگر چه بر سر ما سایه "مزاری" نیست
در این کرانه غربت، دل شکسته من
زمانه را بگذارید هر چه می‌بارد
به گوشه افق امیدوار می‌مانم

و روی صورت ما اشک‌ها روان مانده
محلّه دل این قوم بی اذان مانده
غم فراق روی دوش "بامیان" مانده
فلات "هندوکش" انگشت بر دهان مانده
و داغ بر جگر "بلخ" باستان مانده
اگر چه بر تن ما سردی خزان مانده
که چاه کوفه "مولا" پر از فغان مانده
هنوز پشت سر عشق، کاروان مانده
که زیر پرچم خورشید، کهکشان مانده
قسم، "هزاره" سر عهد همچنان مانده
ستاره‌های زیادی دیگر، در آن مانده
شباهتی ز حضورش به یادمان مانده
کنار پیکر بشکسته بُتان مانده
اگر به روی سرم دست آسمان مانده
که وقت آمدن "صاحب‌الزّمان" مانده

محمد شریف عظیمی



اشاره: آنچه در ذیل می‌خوانید، متن سخنرانی معاونت محترم ریاست جمهوری و رهبر حزب وحدت اسلامی افغانستان جناب استاد خلیلی است که در چهاردهمین سالگرد شهادت پر افتخار رهبر شهید بابۀ مزاری رحمۀہ و یارانش، در تاریخ ۱۳۸۷/۱۲/۲۶، در مصلاي بزرگ شهید مزاری در کابل ایراد گردیده است. به دلیل اهمیت و نکات مهم که در این سخنرانی مطرح شده است متن سخنرانی را با اندکی تلخیص نشر می‌کنیم، امید که برای خوانندگان محترم مفید واقع گردد.

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لاهله والصلوة على اهلها و بعد قال الحكيم في كتابه المبين: مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا.



جهت خوشنودی ارواح
شهدای راه خدا در طول
تاریخ و به خصوص شهدای
جهاد و مقاومت و به ویژه
مزاری شهید و یارانش
صلوات.

۲۲ حوت سالروز
شهادت یکی از رهبران جهاد
مردم افغانستان، استاد مزاری
و یارانش است، این روز
بسیار المناک را به ملت

افغانستان و شما حضار تسلیت می‌گوییم.

از حضور گرم شما برادران و خواهران، علما و روشنفکران، اساتید، شخصیت‌های علمی، فکری و سیاسی، اعضای محترم کابینه، شورای ملی، به ویژه رهبران جهاد، مسوولین دولتی، معاون محترم اول ریاست جمهوری، جناب حضرت صاحب مجددی که مرد بزرگ و مورد احترام ملت افغانستان است. برادر عزیزم آقای قانونی رییس ولسی جرگه و باقی بزرگان، صمیمانه تشکر و سپاس گذاری می‌کنم.

از ستاد مردمی که زمینه این جلسه را فراهم کردند، از جناب حاجی صاحب رضایی، مو سفید مردم ما و همکاران عزیزش تشکر و سپاس گذاری به جا می‌آورم.

شهادی ما به مقام مطلوبی رسیده‌اند

برادران و خواهران عزیز! شهادی ما در هر مرحله ای که هستند، به یک جایگاه و مقام مطلوبی رسیده‌اند که احتیاج به گرمی داشت و تجلیل مایانی که در دنیایی از نقص و عیب گرفتار هستیم، ندارند؛ ولی این ما هستیم که باید از همچو مناسبت‌هایی در جهت بهبود وضع زندگی جامعه، مردم و کشور خود، بهره بگیریم و استفاده کنیم.

در رابطه با استاد شهید مزاری، صحبت‌های زیادی، در طول چهارده سال، از سوی نویسندگان، قلم به دستان و تحلیلگران ما صورت گرفته و از این به بعد هم خواهد گرفت. امروز هم در هر جایی که تجلیل از شهید مزاری است در رابطه با ابعاد شخصیتی شان، صحبت خواهد شد؛ چه در افغانستان و چه در خارج از افغانستان و در کشورهایی که امروز و یا این هفته از استاد شهید تجلیل می‌شود. ما خیلی خوشحال هستیم که در هفتمین سال از شرایط جدید در شهر کابل گرد هم جمع شده‌ایم و امروز را گرمی می‌داریم.

هفت سال پر فراز و نشیب

هفت سالی که ما طی کردیم، هفت سال بسیار پر فراز و نشیبی بود و پیش از هفت سال شما مردم افغانستان شاهد بودید که چه وضع حاکم بود، مردم افغانستان چه رفتاری داشتند و با چه مسایلی مواجه بودند.

بدبختی‌هایی که در افغانستان حاکم بود به همه مردم افغانستان روشن است، ولی آمدیم به برکت خون شهادی افغانستان و با همت و فداکاری سنگر داران مردم افغانستان و به حمایت وسیع شما مردم و به کمک دوستان جامعه جهانی یک باب نوی را باز کردیم، شرایط جدیدی را به وجود آوردیم. در این شرایط، گام‌های بلندی در عرصه های مختلف برداشته شد که من در پی آن نیستم که طی این هفت سال، دستاوردهایی که مردم و اداره جدید افغانستان داشت، به بررسی بگیرم؛ می‌گذارم به وقت دیگر.

اینکه شما مردم افغانستان هفت سال قبل کجا بودید و امروز کجا هستید، ما راه را آغاز کردیم، در این راه ضعف‌های هم وجود داشت و موفقیت‌های هم داشتیم. مردم افغانستان صاحب این موفقیت‌ها است و مسوولین دولتی و جامعه جهانی هم شریک در این موفقیت‌های مردم افغانستان است.

وحدت و همدلی

یکی از چیزهایی که پیش چشم من بسیار بزرگ و با ارزش است، وحدت و همدلی مردم افغانستان است. (تکبیر حضار) ما در هفت سال قبل خیلی مسایل و مشکلات در رابطه با وحدت و همدلی داشتیم. ولایت با ولایت دیگر رابطه نداشت، قوم با قوم دیگر درگیری داشت، گروه با گروهی دیگر در جنگ بود، از یک ولسوالی به ولسوالی دیگر رفت و آمد اصلاً ممکن نبود به خصوص شرق، شمال، جنوب و غرب. ولی امروز یک همدلی خوبی را بین ملت افغانستان می‌بینم، چیزی را که همه شهدای افغانستان آرزو داشت. به خصوص استاد مزاری، استاد مزاری همیشه تکیه‌اش بر وحدت ملی بود، برادری اقوام و قبولی همدیگر شعار استاد شهید بود. استاد مزاری همیشه می‌گفت هرکسی که وحدت مردم افغانستان را می‌شکند او صادق به مردم افغانستان نیست، او خائن است، او را می‌توانم جزء خائنین ملی افغانستان حساب کنیم. همیشه در فرمایشاتش تکیه بر وحدت و همدلی داشت. ما خوشحال هستیم که امروز یک‌بار خواست شهدای ما، یکی از آرمان‌های بزرگ استاد مزاری که یک محور اصلی در حرکت مبارزاتی و سیاسی‌اش بود؛ امروز تحقق پیدا کرد. وحدت و همدلی که امروز بین مردم افغانستان وجود دارد، در هیچ جای دنیا سراغ ندارم. بین شیعه و سنی، بین اقوام مختلف افغانستان امروز وحدت و برادری وجود دارد. این وحدت را باید مغتنم بشماریم و برایش ارزش قائل شویم.

در کجای کشورهای اسلامی عاشورای مشترک بین اهل تسنن و تشیع گرفته می‌شود، نشان بدهید. در کدام کشور اسلامی برادران تسنن ما مراسم عزاداری می‌گیرند و بعد از برادران اهل تشیع شان دعوت می‌کنند که ما صاحب عزا هستیم و شما شرکت کنید، من کم سراغ دارم و یا هیچ سراغ ندارم، جز افغانستان. این بسیار ارزشمند است، این روزها که ما و شما تجلیل از شهید می‌نماییم، هفته رحمت للعالمین است، تفاوت در تاریخ میلاد بین تشیع و تسنن یک مقداری وجود دارد. ۱۲ ربیع‌الاول یا ۱۷ ربیع‌الاول، امروز بر اساس همین روحیه همدلی و وحدت، وزارت حج و اوقاف این هفته را هفته رحمت للعالمین نام گذاری کرده است. این خیلی ارزشمند است، یک دستاورد بزرگ در شرایط کنونی است که باید مردم ما از آن پاسداری کنند. به هیچ وجه شعاری، حرکتی، عملی، گپی و موضع‌گیری که این وحدت و همدلی را سست کند و خدشه دار نماید، مطرح نسازیم و انجام ندهیم. در هر موقفی که هستیم، اگر دکاندار باشیم، اگر روحانی باشیم، اگر روشنفکر باشیم، اگر سیاسیون باشیم، اگر در حکومت باشیم، اگر در پارلمان باشیم، اگر

در قوه قضاییه باشیم، و وظیفه و رسالت بزرگ اسلامی و ملی ما است که از این وحدت و همدلی



پاسداری کنیم. دشمنان مردم افغانستان در صدد شکستادن این وضع هستند، زیرا از اختلاف مردم افغانستان همیشه آن‌ها بهره گرفته‌اند، امروز که این وحدت و همدلی وجود دارد، آن‌ها در یأس و ناامیدی به سر می‌برند و این دست آورد بزرگی است.

ولی وحدت ملی یک مقوله ذهنی نیست، وحدت ملی در سایه قبولی هم، قبولی جایگاه و هم پذیری هم و پیاده شدن عدالت اجتماعی معنا پیدا می‌کند. شهید مزاری می‌دانست که وحدت ملی بدون عدالت اجتماعی پایدار نخواهد بود؛ از این جا بود که در کنار وحدت ملی، شعار عدالت اجتماعی را به عنوان یک اصل برجسته می‌ساخت؛ زیرا اگر ما در کشور خود عدالت اجتماعی را پیاده نکنیم، وحدت و همدلی مردم افغانستان سرانجام در هم خواهد شکست. بیاید، تبعیض، تعصب و هزاران نابرابری‌های دیگر را از بین ببریم تا وحدت ملی استحکام پیدا کند و جاودانه شود.

عدالت اجتماعی

در این راستا من همیشه گفته‌ام که این فصل جدید، آغاز راه است، ولی هنوز عدالت اجتماعی پیاده نشده، هنوز هم ما با عدالت اجتماعی فاصله داریم، ولی شرایط خاصی بود که در این شرایط خاص ما هنوز هم درگیر جنگ هستیم، یک چیز طبیعی است که ملت افغانستان درک می‌کند که در کشوری که ده‌ها سال بی عدالتی بوده، تبعیض حاکم بوده، نابرابری حاکم بوده، نفی همدیگر حاکم بوده است، این معجزه است که بگوییم همه این‌ها و این رسوبات از بین برود. راه طولانی می‌طلبد و حوصله مندی زیاد را می‌خواهد.

امیدوار هستم راهی را که مردم افغانستان آغاز کرده، سرانجام به پیاده شدن عدالت اجتماعی منجر شود. اگر ما این راه را به پیاده شدن عدالت اجتماعی ختم نکنیم، وحدت و همدلی ما را هم دشمنان خواهند شکست. دشمنان آن روزی می‌توانند وحدت ملی ما را بشکنند که ما عدالت اجتماعی را در کشور پیاده نتوانیم.

در این فصل جدید ما دستاوردهای دیگری در عرصه های مختلف داریم که بسیار ارزشمند است، قانون اساسی که مردم افغانستان دارند، بسیار ارزشمند است. قانون اساسی هم وحدت ملی را پاسداری می کند و هم عدالت اجتماعی را به عنوان یک تکلیف برای مسوولین کشور درج کرده است. تبعیض و تعصب در قانون اساسی ما محکوم، ناروا و نا جایز است، هم چنان که در شرع ما هم نا جایز می باشد.

پاسداری از قانون

قانون بسیار خوبی داریم، در سطح منطقه. من معتقدم که قانون اساسی ما در تاریخ کشور بی نظیر است. ما باید از این قانون اساسی پاسداری کنیم، در هیچ موردی مردم افغانستان اجازه ندهند که قانون اساسی بشکند. مردم افغانستان باید با چنگ و دندان از این قانون پاسداری کنند. برادران و خواهران! اگر ما از قانون اساسی خود پاسداری نکنیم، همه آنچه که تا امروز به دست آورده ایم، بر باد خواهد رفت. بسیار واضح می گویم، قانون احوال شخصیه ای که شما مردم امروز صاحب شده اید، تشکر می کنم از شورای ملی و از هر دو مجلس که با حسن نیت و روحیه برادری این قانون را پاس کردند.

یک چیز را باید بگویم، قانون اساسی ما، قانون احوال شخصیه ما همه دستاورد کل شرایط کنونی، نظام کنونی و مسوولین کشوری است. دستاورد یک فرد مثل من و امثال من نیست. هر که ادعا می کند که من این کار را کردم، من می گویم اشتباه می کند، همه این احزاب در رویدادهای قبلی هم بودند؛ اما چرا ما در این عرصه نتوانستیم موفقیت داشته باشیم؟ چرا ما در دوره های گذشته همچون قانون اساسی خوبی نداشتیم و قانون احوال شخصیه نداشتیم، شرایط طوری بود که هیچ کس قادر نبود چنین چیزی را برای مردم افغانستان در نظر بگیرند. این از لازمه وضعیت فعلی است. بارها گفته ام و باز هم می گویم که مردم افغانستان باید از شرایط کنونی حراست کنند. وقتی می گویم شرایط کنونی و فصل جدید، دیگر بحث فرد و افراد نیست بحث شرایطی است که شما در پرتو آن این چنین گرد هم می آید و این چنین دستاوردها دارید. پس نگذارید که این دستاوردها خدشه دار شود.

آزادی بیان

آزادی بیانی که امروز در افغانستان حاکم است، در بسیاری از کشورهای اسلامی و منطقه وجود ندارد، این یکی دیگر از دستاوردهای بزرگ وضعیت فعلی است، امروز در هر گوشه کشور، اگر کوچک ترین حرکت نا جایز شود مردم، رسانه ها، روشنفکران و قلم به دستان ما مورد انتقاد قرار می دهند. این یک نعمت بزرگی است که باید از آن پاسداری کنیم و حمایت نماییم.

حقوق زن

در مورد حقوق زن که تا دیروز زنان کشور ما در اسارت گرفتار بود، امروز کم کم دارد جایگاهشان را تصاحب می‌کنند، این‌ها نعمت‌های بزرگی است که مردم افغانستان باید قدر آن‌ها را بدانند. در رابطه با دستاوردهایی که وجود دارد گپ زیاد دارم؛ اما فعلاً موقع آن نیست، بگذاریم تا در یک فرصت دیگری برایتان بازگو کنم.

چند مورد که انتظار دارم جنبه عملی بگیرد و خواست ملت افغانستان است، چیزی است که مردم انتظار دارد:

۱. اداره سالم

ما دیدیم که هر ولایت، ولسوالی و سمت یک حکومت بود. در این هفت سال یک اداره واحد بر اساس انتخاب شما به وجود آمد، این اداره هم حکومت دارد، هم پارلمان دارد و هم قوه قضاییه؛ ولی در مورد بعدی که پس از چند ماه وارد آن دور می‌شویم، باید اداره‌ای به وجود بیاید که سالم باشد، عاری از هر نوع پدیده‌های منفی تبعیض، تعصب، بی عدالتی و فساد اداری باشد. این خواست مردم افغانستان است این حق مردم افغانستان است، باید در این قسمت توجه جدی شود.

۲. فقرزدایی

توسعه و آبادانی و انکشاف متوازن. ما گام‌های بزرگی برداشتیم؛ ولی نارسایی‌ها و کمبودهای بزرگی هم وجود دارد، امروز فقر کمر مردم افغانستان را شکستانده است، من می‌دانم (من مسئول کمیته ملی مبارزه با حوادث هستم) که چقدر فقر در گوشه، گوشه کشور بیداد می‌کند، کارهایی که تاکنون صورت گرفته ناکافی است، فقرزدایی با چند هزار تن گندم امکان ندارد، دوستان شورای ملی که این توقع را از ما دارند، گاه‌گاهی یکسری انتقادهای دارند، آن یک بحث دیگری است. ولی فقرزدایی باید ساختاری، اساسی و زیربنایی حل شود. من در سفر خود به کشورهای دوست آمریکا، دوستان اروپایی و هم چنین کشور همسایه جمهوری اسلامی ایران، این‌ها را گفتم که دوستان بین‌المللی ما باید فقرزدایی اصولی و اساسی بکنند، یک شعار را همیشه تکرار کردم و حال هم تکرار می‌کنم که تا فقر در افغانستان است، کشت کوک نار نابود نمی‌شود، هیچ کس با فشار نمی‌تواند فقر را از بین ببرد؛ تا فقر در افغانستان است، تروریزم خواهد بود، تروریزم از فقر، بیچارگی و بدبختی مردم افغانستان سوء استفاده می‌کند و فرزندان این مردم را برای حملات انتحاری استخدام می‌کنند و به هر عمل انتحاری هم آن‌ها را وادار می‌کنند خانواده‌ای که در فقر و فلاکت باشد، ناگزیر هستند، یک عضو از خانواده خود را قربانی کنند، تا دیگران را نجات بدهد.

۳. انکشاف متوازن

ما آرزومند هستیم که در دور بعدی، وزارت خانه های ما در بودجه انکشافی توازن و عدالت را در نظر بگیرند که متأسفانه در سال های پیشین وجود نداشت، من بارها در کابینه هم گفته ام (وزیر صاحبان این جا هستند، رییس صاحب تشریف ندارند، معاون اول هست) که باید انکشاف متوازن را در نظر بگیریم. برنامه ریزی های یک سری وزارتخانه ها به هیچ وجه قابل توجیه نیست.

۴. تقویت جریان های معتدل اسلامی

مسأله دیگری که برای دور بعدی باید در نظر گرفته شود، حمایت و تقویت جریان های اسلامی معتدل در مقابله با تروریزم بنیادگرای افراطی است که منجر به تروریزم می شود، تا زمانی که اسلام معتدل تقویت نشود، ما نمی توانیم به افراط گرایی پیروز شویم، دیروز هم یک



هیأتی که از جاپان آمده بود، یادآور شدم، ما زمانی می توانیم بر تروریزم و بنیادگرایی افراطی پیروز شویم که اسلام معتدل را حمایت و تقویت کنیم و از جریان های اسلامی معتدل حمایت صورت بگیرد (تکبیر حضار) نه این که جریان های اسلامی را تضعیف

کنیم. اگر جامعه جهانی هم به این فکر هستند، اشتباه می کنند، اگر فکر می کنند، با دشمنی با اسلام یا با تضعیف جریان های اسلامی بر بنیادگرایی های افراطی پیروز می شوند اشتباه می کنند. این راه به ترکستان است و با این کار لشکر تروریزم را تیره می کنند. همان طوری که معاون صاحب اول هم در یک بخش صحبت هایش همین موضع را گرفت، ما بر تروریزم و بر بنیادگرایی افراطی، تنها با حمایت از اسلام معتدل و جریان های اسلامی معتدل می توانیم موفق شویم. مجاهدین نباید احساس کنند که دنیا همه به دنبال تضعیف آن ها است، بلکه از مجاهدین باید در جهت منافع ملی این کشور استفاده شود، اما مجاهدینی که عیب دارند و نقص دارند

حسابشان از دیگران جدا است آن‌هایی که به نام جهاد و مجاهدین در باندهای مافیایی و فساد آغشته‌اند، حساب آن‌ها را هم دنیا و هم مردم افغانستان از مجاهدین وارسته و پاک و بی آرایش جدا بدانند.

۵. مشارکت همگانی

چیزی دیگری را که یادآور شوم این است که در دور بعدی باید مشارکت همگانی در اداره افغانستان به وجود بیاید، خیلی از افراد فعلی که هستند، مثل ما از اول رفتیم دو درصد و دو و نیم درصد بود، با تلاش همگانی به مرحله ۵ یا ۶ درصد رسیدیم، این عادلانه نیست، این چیزی است که همیشه صحبت داشتیم و صحبت کردیم، بحث این نیست من که آن جا معاون رییس جمهور هستم، تلاش کنم که وابستگان و دوستان، من رفته باشند، دوستان جناب استاد محقق، جناب مدبر، حاجی آقای عرفانی، حاجی صاحب یاری کلان قوم، همه شاهدند در جلسه ای که با رئیس جمهور داشتیم گفتم که این درصدی ۵ و ۶ درصد بالا برود، ما نمی‌گوییم صد درصد عدالت پیاده شود، ولی این را می‌خواهم که از حالت موجود بالا برود. و حال هم می‌گویم اگر در این دور مردم افغانستان مشکلات افغانستان را درک می‌کردند و در نظر می‌گرفتند و دندان روی جگر گذاشته، بی‌عدالتی‌ها را تحمل کردند؛ ولی در دور بعدی اصلاً امکان ندارد. باید با حضور مردم افغانستان در ادارات دولتی، عدالت پیاده شود.

درخواست دیگر از اداره بعدی که مردم افغانستان و مناطق محروم و بسیار عقب مانده دارند، این است که هر کاندیداتوری و هر اداره ای که در مرحله بعدی به وجود می‌آید، باید این دو خواست همیشگی این مردم را در نظر بگیرند.

۱- حل معضل کوچی‌ها

حل معضل کوچی‌ها، من بارها گفته‌ام که پدیده کوچی گری توسط زمامداران ظالمی که هم کوچی را به مظلومیت کشانیده و هم مردم ده را، به وجود آمده است. مردم کوچی امروز آسیب‌پذیرترین مردم است، در بخش‌های مختلف، و مردم ده هم از آن بدتر. پدیده ظالمانه ای که از گذشته تا امروز مانده است، باید در این شرایط یک راه حل پیدا شود، برادران و خواهران کوچی از این وضعیت کوچی گری سخت در عذابند، بارها آمده‌اند و به من گفته‌اند، حتی پارسال وقتی بحث اسکان کوچی‌ها را مطرح کردم، آمدند تشکر کردند که تا کی زندگی کوچی گری، امروز زندگی کوچی گری با زندگی اصلاً سازگاری ندارد؛ باید یک راه حل پیدا شود این خواست همه مناطق مرکزی، و مردم هزاره‌جات است، باید یک راه حل معقول و عادلانه در این مورد به وجود بیاید که هم مردم ده و مردم هزاره‌جات، که اصلاً طبیعت هزاره‌جات استعداد کوچی گری ندارد، از این وضعیت نجات پیدا کنند و هم زندگی کوچی گری برای برادران و خواهران کوچی

ما مشکل است. این یکی از خواست‌های هزاره‌جات و مردم مناطق مرکزی است.

۲- تعدیل واحدهای اداری

خواست دیگری که مردم دارند که باید در دور بعدی بیشتر به آن توجه شود، البته در این مرحله نیز با تلاش بزرگان شما گام اولیه برداشته شد، تعدیل واحدهای اداری است، در هر دوره یک سری تعدیل‌ها به وجود آمده؛ ولی در مناطق هزاره‌جات در طول سال‌ها و سال‌ها تعدیل واحدهای اداری به وجود نیامده، این طور هم نیست که فقط در هزاره‌جات این بی عدالتی باشد، در خیلی ولایات دیگر هم بی عدالتی است. یک ولسوالی ۲۵۰ هزار نفوس یک ولسوالی ۵ هزار نفوس، خواهش ما این است که حکومت بعدی و پارلمان در این رابطه بیشتر توجه کنند و سعی نمایند یک روش عادلانه را در جهت تعدیل واحدهای اداری به وجود آورند. هیچ کس احساس نکند که بی عدالتی شده، ما در شمال کشور، در جنوب کشور در غرب و شرق کشور در مناطق مرکزی این را سراغ داریم که یک ولسوالی تا سه صد هزار نفوس دارد ولی ولسوالی دیگر در کنار آن ۵ تا ۱۵ هزار نفوس دارد. باید یک روش معقول پیدا شود. در افغانستان به خصوص مردم مناطق مرکزی و جاغوری که پیشنهاد ولایت دارند؛ امید دارم جاغوری از سطح ولسوالی به ولایت ارتقا پیدا کند.

به هر حال برادران و خواهران! امیدوار هستم به برکت خون شهدای افغانستان، به برکت خون پاک و مطهر استاد شهید استاد مزاری و یارانش ما هم وضعیت فعلی خود را قوام بدهیم و هم یک سری نارسایی‌ها و کمبودهایی که وجود دارد، با حفظ وضعیت فعلی یک راه حل پیدا کنیم و برطرف کنیم، در آن صورت ما به وحدت ملی واقعی دست می‌یابیم. در آن صورت است که وحدت ملی پایدار خواهد شد و هر دشمنی و هر قدرتی که بخواهد از بدبختی مردم افغانستان استفاده کند، موفق نخواهد شد. این یکی از آموزه‌های همه شهدای افغانستان بوده و آرزوهای ملت افغانستان. ما باید به هیچ وجه اجازه ندهیم که وحدت و همدلی مردم افغانستان بشکند، خیلی از دشمنان ما در کمین است که این وحدت و یکپارچگی مردم را بشکنند.

از اینکه شما عاشورای مشترک می‌گیرید، از اینکه میلاد مشترک می‌گیرید و هفته میلاد را هفته رحمت للعالمین نام گذاری می‌کنید و از اینکه در گرد هم جمع می‌شوید و در همه مراسم، پشتون است، تاجیک است، هزاره است، ازبک است، این برای خیلی کسانی که مخالف عزتمندی افغانستان است مایه رنج و عذاب است، بگذاریم که دشمنان ما به این رنج و عذاب بسوزد و وحدت و همدلی مردم افغانستان استحکام پیدا کند.

والسلام علیکم و رحمت الله



گفتوگو با تنها یادگار رهبر
شهید (ره)

زینب مزاری

مصاحبه‌کننده: لیلا صادقی

سؤال: از این که وقت با ارزش خود را در اختیار ما قرار دادید و در این گفتوگو شرکت کردید متشکری‌م. در ابتدا اگر از تحصیلات و برنامه‌های آموزشی خود برای خوانندگان فصل نامه سخن صبا بگویید ممنون می‌شوی‌م

جواب: من در سال ۱۳۸۷ دیپلم گرفتم چند دوره در کنکور سراسری شرکت کردم هر دوره قبول هم شدم و لکن به دلایل مختلف موفق به ورود به دانشگاه نشدم تا امسال که با تلاش‌های زیاد توانستم مهندسی کامپیوتر در دانشگاه قم مشغول به تحصیل شوم الآن هم ترم دوم هستم.

سؤال: از اینکه دختر شهید مزاری هستید چه احساسی دارید؟

جواب: بیشتر از احساس، وظیفه خیلی سنگینی است چون از بدو تولد همیشه زیر ذره‌بین بوده و هستم و به دلایلی خواسته یا ناخواسته عملکردهای من با عملکردهای پدرم مقایسه می‌شود همیشه سعی کردم که در راهش باشم.

سؤال: راز ماندگاری رهبر شهید را در چه می‌بینی؟

جواب: از آنجای که کودک چهار ساله‌ی بیش نبودم که پدرم به شهادت رسید، فقط یک تصویری از ایشان در ذهن دارم؛ اما با توجه به مطالعات که روی سخنرانی‌ها و شخصیت پدرم دارم، مهم‌ترین راز ماندگاری ایشان، صداقت با مردم بوده است. در گفتار و رفتار پدرم هیچ‌گونه دورویی و دو رنگی وجود نداشت؛ حتی وقتی که مورد اتهام و دسیسه‌های برخی

اشخاص مغرض واقع می‌شد نیز، صداقت با مردمشان را حفظ می‌کرد. پدرم هیچ وقت به خاطر تثبیت و حفظ موقعیت شان، از مسیر صداقت و اخلاص خارج نمی‌شد. همیشه چیزی را می‌گفت که واقعیت داشت. این به نظر من یکی از دلائلی است که الآن پس از گذشت ۱۷ سال، مردم عاشقانه دوستش دارند و هنوز عملکرد و اندیشه‌هایش پس از سال‌ها تجزیه و تحلیل می‌شود و مورد توجه است.

سؤال: اهداف و آرمان‌های پدر شهیدتان تا اندازه تحقق یافته است؟

جواب: پدر من خواستار عدالت اجتماعی در افغانستان بود، کشوری که سال‌ها در کشاکش بوده یک روز مورد تاخت‌وتاز استعمار انگلیس و روزی هم مورد تجاوز روس‌ها قرار گرفت و پادشاهان افغانستان نیز که از اقوام غیر هزاره بودند در مورد هزاره‌ها به دیده تحقیر نگریسته و ظلم و ستم می‌کردند، شهدای زیادی در جهت عدالت خواهی و ظلم ستیزی تقدیم شده است، شهید بلخی، شهید عبدالخالق استارت را زدند، پدر من راه آنان را ادامه داد، زندگی خود را قربانی هدف‌های بزرگش کرد. به نظر من، اینکه حد اقل مردم ما در جامعه افغانستان سرشان را به عنوان یک انسان بلند می‌کنند و می‌توانند در انتخابات شرکت کنند و خیلی از مقام و جایگاه‌های سیاسی و حتی سمت‌های کلیدی را به دست آورده‌اند، به خاطر شهدای بوده که تقدیم شده است ما کم شهید ندادیم. مشکل ما مردم این است که یادمان می‌رود که کجا بودیم و در کجا قرار داشتیم و الآن در کجا هستیم، اگر قدر شهدا و انسان‌های بزرگی که داریم ندانیم، دوباره به همان ذلت و خفت بر می‌گردیم، پس باید مواظب آن چیزهای که به سختی به دست آورده‌ایم باشیم، به دست آوردن یک چیز آسان است اما حفظ و نگهداشتن آن مشکل است؛ درست مثل امام حسین(ع) و یارانش که در روز عاشورا به شهادت رسیدند؛ اما بعد از عاشورا، عاشورا به خاطر تلاش امام سجاد(ع)، حضرت زینب(س) و... زنده ماند و ثبت تاریخ شد، اگر آن‌ها جدی نمی‌گرفتند ما دیگر عاشورایی نداشتیم.

البته باید گفت که نیمی از اهداف و آرمان‌های پدرم تحقق یافته است، این امر واقعاً بعینه قابل مشاهده است باز هم باید تلاش کنیم خصوصاً در مورد علم که خیلی پدرم در باره اش تأکید داشتند.

سؤال: از مردم به خصوص تحصیل کرده‌ها و آگاهان جامعه در راستایی تحقق

اهداف و اندیشه‌های رهبر شهید(ره) چه انتظاراتی دارید؟

جواب: جامعه‌ای را که در آن زندگی می‌کنیم بیشتر جوانان تشکیل می‌دهند، این جوانان است که مملکت را می‌سازند و موجب آبادانی کشور می‌شوند، تنها انتظاری که از جوانان می‌رود و نیز کسانی که شهید و شهادت برای شان ارزش دارد این است که در مورد چیزی که می‌شنوند زود قضاوت نکنند، همیشه دنبال صداقت و علم باشند. این که در کشور ما جوانان از

فرصت‌های تحصیلاتی برخوردارند، این را مدیون خون پدرم و شهدای می‌دانم که در جامعه افغانستان تقدیم شده است. باید از این فرصت استفاده شود و در قبال خون کسانی که از دست دادیم احساس مسئولیت کنیم و گرنه در افغانستان هزار سال هم که بگذرد همان ذلت و جنگ خواهد بود. کسی دیگر نمی‌آید افغانستان را بسازد باید مردم ما خودشان تلاش نمایند و در این راه وارد عمل شوند و از خون شهدا پاسداری نمایند.

سؤال: از شما به عنوان تنها ی‌ادگار رهبر شهید(ره) انتظار می‌رود که با حضور خود در صحنه‌های سیاسی و اجتماعی کشور، نام پدر را زنده نگه‌داری‌د، آیا در این زمینه فکری کرده‌ای‌د و چه برنامه‌هایی ممکن است داشته باشی‌د؟

جواب: نظر شخصی من این است که ادامه دادن راه شهدا، منحصر به حضور در جامعه سیاسی افغانستان نیست که کسی بگوید چون پدرت ی‌ک سی‌است مدار بوده بای‌د حتماً من هم ی‌ک سی‌است مدار باشم، چنین انتظاری درست به نظر نمی‌رسد و همی‌شه در نظرم بوده که بتوانم از اهداف پدرم حراست پاسداری کنم تا اهدافش زی‌ر سؤال نرود، همی‌ن‌قدر که بتوانی‌م خودمان را با شخصیت و اهداف شان وفق دهی‌م و از آرمان‌های شان دفاع کنی‌م خیلی کار بزرگی است و به نظر من پدرم و امثال او که در تاریخ همی‌شه ماندگار شده‌اند به خاطر کارهای‌ی الهی و خداپسندانه‌ی شان بوده است، ما نی‌ز اگر در آن راه قدم برداری‌م مطمئناً راه شان را ادامه داده‌ای‌م.

سخن صبا: چقدر با دوستان پدر شهید(ره) تان در تماس هستی‌د؟

جواب: تنها کسی که در این مدت ارتباط بسی‌ار نزدیکی‌م - هم از نظر فکری و هم از نظر احساسی - با ما داشت، داماد عموی‌م بود که ای‌شان فوت کردند و بعد از فوت ای‌شان کسان دی‌گری نی‌ز بوده‌اند افرادی چون آقای دولت آبادی که با ما فامی‌ل هم هستند و دی‌گر با کسی خاصی ارتباط چندانی نداشته‌ای‌م.

اما من اعتقاد دارم که اگر بخواهم بی‌شتر شخصیت پدرم را بشناسم، از طری‌ق مادر بزرگم چی‌زهای‌ی زی‌ادی را می‌توانم به دست آورم، از اخلاقی‌ات ای‌شان و الگوهای‌ی که ای‌شان در زندگی داشته‌اند وای‌ن برای من بهتر است.

البته ای‌ن را هم عرض کنم که دوست ندارم در مورد پدرم افراط شود، پدرم ی‌ک انسان معمولی بود و تنها فرقی‌ش در اهداف والا و الگوهای مورد قبول ای‌شان بوده است، پدرم شخصی خارق‌العاده نبوده بلکه ی‌ک انسانی بود که سعی می‌کرد، در راه خدا گام بگذارد و برای رهای‌ی خلق خدا تلاش کند و من سعی می‌کنم از آن رفتار، اخلاق و عملکردهای او الگو برداری نمای‌م.

سؤال: دلیل نیامزدی نسل امروز ما، به اندیشه‌های رهبر شهید(ره) چیست؟

جواب: هر جامعه‌ی نیامزد عدالت و رابطه عادلانه است، هدف پدرم این بود که مردم افغانستان در کنار هم و با هم زندگی کنند او به صراحت می‌گفت: در این کشور تاجیک، پشتون و ازبک وجود دارند، هیچ‌گاه هزاره بالاتر از تاجیک و دی‌گران نیست و چنین چیزی نباید مطرح باشد و به نظر من تنها چیزی که در افغانستان تا هنوز تحقق پیدا نکرده است همین مسأله است و باید این مسئله بحث و تحلیل شود تا زمینه هم‌پذیری برادرانه میان اقوام ساکن کشور فراهم گردد و عدالت اجتماعی در کشور تأمین گردد. با اینکه ۱۷ سال از شهادت پدرم می‌گذرد، اگر به دقت مصاحبه‌ها و سخنرانی‌های پدرم مطالعه شود می‌بینیم کاملاً با زمان حال و امروز مطابقت دارد و می‌تواند جواب‌گوی نیازهای جامعه امروز ما، هم باشد.

سؤال: با توجه به گذشت ۱۷ سال از شهادت رهبر شهید(ره) و مسئولیت

زینبی که داشته‌اید، خود را در ادامه راه می‌بینید یا در خط پای‌ان؟

جواب: هنوز در آغاز راهی‌م، چون من زیر فشارهای سنگین زندگی و مراقبت از مادر بزرگم قرار داشتم. مشخصاً از امسال سعی کرده‌ام که در مورد پدرم بیشتر مطالعه کنم و همین‌طور در مورد کسانی که با تلاش‌های خود توانسته‌اند جامعه افغانستان را به پیشرفت‌های نسبی برسانند.

سؤال: چنانکه خاطره‌ی از پدر، از زبان مادر مرحومه و یا مادر بزرگ‌تان

شنیده‌اید، برای خوانندگان «نشریه سخن صبا» بازگو نمی‌ید.

جواب: خاطره‌ی را که از زبان مادرم شنیده‌ام این است: وقتی مادرم به پدر،

گفته بود که این بچه‌ی‌ای به لباس دارد، او فرزند توست و بالای تو حق دارد، پدرم لباس خود را به مادرم می‌دهد و می‌گوید: این لباس دو تا پی‌راهن برای زینب می‌شود، دی‌گر پولی از خودم ندارم که به شما بدهم پولی از خودم ندارم که از بچه‌ام دریغ کنم.

خاطره‌ی دی‌گر این‌که: پدرم در باره علم آموزی و فراگیری دانش خیلی زیاده حساس بوده‌اند و یکی از دوستان پدرم تعریف می‌کرد که در حزب، شخصی بود دوست داشت همه کارها را با هم انجام دهد، مثلاً هم کارهای ورزشی، هم علمی و هم کارهای حزبی، پدرم به ایشان گفته بود سنگ ری‌زه‌ها را یکی‌یکی بردار، شای‌د کوه را برداری، اما کوه را یک دفعه نمی‌توانی برداری. این سخن شای‌د سرمشقی خوبی برای جوانان باشد که اگر از سنگ ری‌زه‌ها شروع کنند یک روزی مطمئناً موفق خواهند شد.

سؤال: بسیاری تشکر و سپاس از این‌که در این گفت‌وگو شرکت کردید و

وقت‌تان را در اختیار ما قرار دادید.

جواب: از شما هم تشکر می‌کنم.

تاریخ مصاحبه: ۱۳۹۰/۱۲/۷



مصاحبه با استاد حاج
محمد محقق
رئیس کمیسیون عدلی- قضایی
پارلمان

سخن صبا: خیر مقدم عرض می‌کنیم خدمت استاد فرزانه و بزرگوار و تشکر می‌کنیم از فرصتی که در اختیار ما قرار دادید. از بنیاد علمی فرهنگی صبا، مزاحمتان شدیم. قرار است ویژه نامه‌ی را به مناسبت هفدهمین سالگرد رهبر شهید مزاری (ره) در نشریه سخن صبا نشر کنیم، به همین خاطر قرار شد مصاحبه‌هایی با تعدادی از یاران و هم‌زمان رهبر شهید و از جمله حضرت عالی - که مدت‌های زیادی با ایشان بوده‌اید و با شخصیت، افکار و اندیشه‌های ایشان آشنایی دارید- داشته باشیم.

برای اولین سؤال خواستیم از نحوه‌ای آشنایی‌تان با رهبر شهید بفرمایید و اینکه از چه زمانی با ایشان آشنا شدید؟

استاد محقق: بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين.

آشنایی ما با رهبر شهید بر می‌گردد به زمانی که ایشان از عسکری آمده بودند - همان نظام وظیفه به اصطلاح اینجا سربازی و به اصطلاح افغانستان عسکری یا مکلفیت - ما آن زمان شانزده ساله بودیم که استاد شهید از عسکری آمدند و ایشان حدود ۲۴ ساله بود.

از نگاه ارتباطات خانوادگی هم پدر ما همراه پدرشان دوست بود. و هر دوشان حاجی بودند. به اصطلاح خودشان را آدم‌های زرنگ و ریش سفید منطقه می‌گفتند. آشنایی آن‌ها موجب شد

که روابط ما روز به روز بیشتر شود. خانه‌ی ما از خانه آن‌ها فاصله‌اش حدود ۴۵ دقیقه یا یک ساعت راه بود.

بعد از آن که ایشان از عسکری آمد و ما خبر شدیم که مزاری از عسکری آمده - البته آن زمان اسم‌شان مزاری نبود شیخ عبدالعلی می‌گفتند - گفتند برویم دیدن‌شان، آن جا رفتیم و از نزدیک ایشان را دیدیم که آدم بسیار جالبی است.

از ایشان دعوت کردیم در مدرسه بیاید، برای‌شان پلو با روغن زرد پخته کردیم رفتیم از کوه از رمه یک رأس بز یک ساله که به اصطلاح محل می‌گویند بسیار مزه دار است را ذبح کردیم. پلو کردیم طلبه‌ها جمع شدند و ایشان را دعوت کردیم. ایشان هم که آمد، شروع کرد بحث را، بحث‌های سیاسی را مطرح ساخت، ما هم طلبه‌های نوجوان بودیم. شروع کرد از نهضت علامه بلخی، او بسیار تحت تأثیر افکار علامه بلخی بود البته ما با بلخی محشور نشده بودیم زیرا کوچک بودیم آن‌ها خوب می‌شناختند، سه چهار ساعت درباره افکار و اندیشه‌های بلخی صحبت کرد. طلبه‌ها را بسیار مجذوب کردند، ما هم جذب شدیم و بعد از آن سرنوشت مشترک شد و او به حیث استاد سیاسی ما شد.

آن‌ها به نجف رفتند از نجف برگشتند. در ایران زندان شدند بعد از آزادی از زندان و بازگشت به وطن، مزار رفتیم دیدن‌شان و همین‌طور آشنایی ادامه پیدا کرد.

سخن صبا: خارج از اینکه ما استاد شهید را در فاز رهبری مردم محروم هزاره نگاه کنیم خارج از ویژگی‌ها و خصوصیات رهبری، دارای چه خصوصیاتی بود که او را از دیگران ممتاز می‌ساخت؟

استاد محقق: البته بعضی خصیصه‌ها وجود دارد که انسان را به آدم‌های بزرگ تبدیل می‌کند. آدم سخت کوش و زحمت کش بود و آدمی بود که بیشتر برای مردم فکر می‌کرد. تا برای خود. آدمی بود که بسیار حافظه‌ی قوی و قدرتمند داشت. البته به توصیه پدرشان از بیت‌المال استفاده نمی‌کرد. پدرشان از مال خود شهریه و مصارف‌شان را تهیه می‌کرد چه در اینجا بود و چه در زمان که در ایران رفت هم شهریه‌شان را همان جا روان می‌کرد. این ویژگی‌ها در کمتر کسی پیدا می‌شود.

سخن صبا: وقتی که ایشان در واقع به عنوان یک فرد جهادی و جهادگر در عرصه‌ای جهاد و مقاومت افغانستان حضور پیدا کردند، ایشان چه مشکل جدی را برای کشور، اقلیت‌های محروم و مردم خود احساس می‌کردند و چه مطالباتی را به عنوان مطالبات عمده و هدف‌های اساسی، در نظر گرفته و شروع به مجاهدت کردند؟

استاد محقق: خلاصه عرض کنم ایشان طرفدار حکومت اسلامی به معنی عام‌شان بود که حکومت اسلامی تشکیل شود و نظام حاکم مستبد آن زمان ساقط شود و بعدها که انقلاب رو به پیروزی رفت با توجه به موقعیت و جایگاه شیعه‌ها و هزاره‌ها در ساختار نظام، مطالبات خاصی را مطرح کرد و مسئله رسمیت مذهب تشیع، مسئله مشارکت در تصمیم‌گیری‌های اساسی کشور و مسئله حضور اقوام در ساختار نظام به اندازه شعاع وجودی، این‌ها خواسته‌های اساسی‌شان بود.

سخن صبا: در مورد شکل نظام اداری افغانستان، آنچه معروف شده و در واقع به اسم رهبر شهید هم ثبت شده است، ساختار نظام فدرالی یا غیر متمرکز است. ایشان در ابتدا معتقد به این بود که باید نظام متمرکز به وجود بیاید و لکن اقوام و اقلیت‌ها بر اساس شعاع وجودی‌شان در پارلمان نماینده داشته باشند و به همان میزان در بدنه‌ی حکومت سهم داشته باشند، ولی بعدها ایشان شکل دومی از ساختار نظام اداری را که همان نظام فدرالی است مطرح ساخت و روی این مسئله تا آخر عمر پافشاری کردند، با توجه به اینکه الآن شما نیز مسئله ساختار نظام پارلمانی را مطرح کرده‌اید و در باره آن صحبت می‌کنید، به نظر شما همین حالا- بعد از یک دهه تجربه نظام ریاستی متمرکز- نظام فدرالی در افغانستان می‌تواند به عنوان یک نظام مطلوب مطرح باشد تا دانشمندان و متفکران و دانشجویان، روی آن سرمایه‌گذاری و کار کنند؟

استاد محقق: نظام فدرالی گذشته از اینکه در دنیا یک نظام موفق است. بسیاری از کشورهای جهان به صورت سیستم فدرالی اداره می‌شود، رهبر شهید هم گاهی در کلماتشان فدرالی آمده است، غیر متمرکز هم آمده است. در این مرحله نو که ما بحث کردیم غیر متمرکز سازی است که یک حالت بین فدرال و حکومت متمرکز است. و این مسئله را ما فعلاً به همین شکل مطرح کردیم و نظام پارلمانی را مطرح کردیم که یک نوع نظام معتدل‌تر، ملایم‌تر و به خواست مردم نزدیک‌تر است.

سخن صبا: آیا واقعاً جا دارد که ما هنوز هم روی نظام فدرالی همان طوری که رهبر شهید این را مطرح کرد، سرمایه‌گذاری کنیم، تبلیغ کنیم، بحث کنیم، تا زمینه برای آن چه که شما می‌فرمایید آماده و مهیاتر شود؟

استاد محقق: هر کاری را شالوده‌اش را یک کسی می‌ریزد یا خودش موفق می‌شود و یا دیگران حالا این پدیده را رهبر شهید مطرح کرد. ماهم آن را دوام می‌دهیم در راستای آن کم کم کار می‌کنیم.

سخن صبا: راجع به ویژگی‌های شخصیتی رهبر شهید خارج از حوزه رهبری و مدیریت، بیانات خوبی داشتید؛ اما پس از رهبری، ویژگی‌های خاص رهبری ایشان چه

بود که باعث ماندگاری ایشان گردید؟

استاد محقق: ماندگاری اشخاص به ماندگاری آرمان‌های آن شخص بر می‌گردد و اگر چنانکه کسی یک آرمان جهانی و انسانی را مطرح کند به تناسب آن به همان اندازه جاویدانه می‌گردد. چون آرزوی رهبر شهید و آرمانش حقوق عادلانه اقوام و ملیت‌های افغانستان و تحقق اسلام و ارزش‌های اسلامی بود لذا طبعاً «العلماء باقون ما بقى الدهر» (نهج‌البلاغه/) او مثل علمای که بیرق اسلام را بلند کردند جاویدانه هست.

سخن صبا: نقش رهبر شهید راه، در راستای بستر سازی هویت ملی، وحدت ملی و یا همبستگی ملی در افغانستان چگونه ارزیابی می‌کنید؟

استاد محقق: وحدت ملی از دیدگاه رهبر شهید این بود که همه‌ای اقوام افغانستان احترام شوند و مشخصات قومی، زبانی و مذهبی شان احترام شود. و وحدت ملی در چوکات پذیرش همه اقوام میسر است نه در سرکوب اقوام دیگر. بنابراین دو نگرش متضاد نسبت به وحدت ملی در افغانستان مطرح است. بعضی‌ها وحدت ملی را در کوبیدن اقوام دیگر و نابود کردنشان می‌دانند تا یک وحدت را فراهم بکنند. یک نظریه‌ای هم وجود دارد که وحدت ملی را در پذیرش اقوام و همدیگر می‌دانند. و رهبر شهید نگرش‌شان به وحدت ملی از نوع دوم بود که وحدت ملی را در چوکات پذیرش همه‌ای اقوام مطرح می‌کرد.

سخن صبا: به نظر شما وحدت ملی که یکی از اهداف استاد شهید بود، الآن چه قدر تحقق پیدا کرده و در این راستا با چه مشکلاتی رو به رو هستیم که فرهیختگان جامعه درصدد حل و ارائه راهکار برای آن باشند؟

استاد محقق: وحدت ملی در قانون اساسی افغانستان آمده است. اقوام شناسائی شده است. و زبان و مذهب‌شان به رسمیت شناخته شده است. تا یک حدی و لکن هنوز هم رسوبات فکری استبداد و انحصار وجود دارد که نمی‌گذارد کار شود، می‌گویند در صورتی وحدت ملی محقق می‌شود که اقوام دیگر محو شوند و یک قوم باقی بماند این مسئله یک چالش جدی است.

سخن صبا: با توجه به اینکه یکی از یاران و هم‌زمانی که مدت‌های زیادی در خدمت رهبر شهید بوده‌اید یکی از خاطرات خوب‌تان را که تا هنوز در رسانه‌ها پخش نشده و جدید باشد لطف نموده بیان فرمایید.

استاد محقق: البته درباره رهبر شهید گپ زیاد زده شده است ممکن است گپ ما هم تکراری باشد؛ اما این قدر هست که رهبر شهید از پیشگامان نهضت اسلامی در افغانستان بود ایشان در دورانی این چراغ را روشن کرد که بسیاری‌ها در افغانستان از این مسئله غافل بودند نشر

کتاب‌های اسلامی و سازمان دهی جوانان و روشنگری از ویژگی‌های رهبر شهید بود. ما یکی از دوره‌های شیرینی که با ایشان داشتیم دوره‌ای بود که با هم کتاب تبادل می‌کردیم و نشر معارف می‌کردیم و بچه‌ها و طلبه‌های جوان را کتاب می‌دادیم و در این عرصه فعالیت‌های فکری می‌کردیم.

سخن صبا: راجع به اندیشه‌های رهبر شهید تا هنوز خیلی کم کار شده است، برای اینکه اندیشه‌های والای ایشان نهادینه شود و بیشتر مورد توجه و نظر دانشجویان و طلاب و جامعه شیعی قرار گیرد، چه راه‌هایی را پیشنهاد می‌کنید.

استاد محقق: بهر حال اندیشه‌های رهبر شهید بازخوانی شود. زوایایی از ویژگی‌های فکری، جهادی و مبارزاتی ایشان باز شود و قلم زنی‌ها بیشتر و دقیق‌تر باشد، معلومات کسب کنند و بنویسند. و معرفی کنند و به عنوان یک الگو در تاریخ افغانستان ان شاءالله ماندگار خواهد ماند.

سخن صبا: به عنوان آخرین سؤال، اگر کدام نکته‌ای خاصی که به نظر شما مهم باشد و در مورد رهبر شهید ناگفته به حساب آید و لازم می‌دانید که نشر شود، چیست؟

استاد محقق: رهبر شهید دشمن زیاد دارد مثل که همه‌ی کسانی که چهره‌های تاریخ ساز هستند افراد موافق و مخالف زیاد دارند. بعضی‌ها چهره استاد را خدشه دار می‌کنند و در مبارزات ایشان شاید تشکیک ایجاد کنند که ایشان افکار صحیح نداشته است. وظیفه شما نسل جوان این است که استاد را با همه زوایای فکری و شخصیتی‌شان معرفی کنید. او برخاسته از حوزه علمیه دینی بود. یک روحانی بسیار متعبد بود یک اسلام خواه بسیار خلل ناپذیر بود و در عین حال یک عدالت‌خواه بسیار استثنائی بود. به برادری اقوام معتقد بود و به برابری انسان‌ها معتقد بود این زوایایی فکری استاد باز شود.

سخن صبا: استاد محترم، بسیار تشکر که وقت خود را در اختیار ما قرار دادید.

تاریخ مصاحبه: ۱۳۹۰/۱۱/۱۹



مصاحبه با آیت ا...
صادقی پروانی

عضو مجلس سناي
افغانستان

سخن صبا: با عرض سلام و خیر مقدم از تشریف آوری حضرت عالی در شهر مقدس قم، در آستانه سالگرد شهادت شهید مزاری(ره) قرار داریم، شما در سالهای جهاد و دوران مقاومت غرب کابل با شهید مزاری(ره) هم سنگر و در کنار هم بودید، و با ویژگی‌های او بیشتر آشنایی دارید، لطفاً بفرمایید که مهم‌ترین ویژگی رهبر شهید چه بود که او را ماندگار ساخت؟

آیت الله پروانی: بسم الله الرحمن الرحيم.

با تشکر از شما و سایر برادران همکار شما. در رابطه با ویژگی‌های شهید مزاری(ره) عرض کنم، یکی از ویژگی‌های بسیار مهم او این بود که بسیار قاطع و مصمم بود. وقتی که در یک مسأله راجع به دفاع از حقوق مردم و سرنوشت مردم تصمیم می‌گرفت عقب نشینی نمی‌کرد و روی حرف خود می‌ایستاد. شهید مزاری(ره) بارها می‌گفت: مردم ما در طول تاریخ مظلوم بوده و از تمام حقوق خود محروم گشته در حکومت و سیاست شریک نبوده، حالا ما می‌خواهیم این مردم در قدرت و سیاست شریک شوند ولو به بهای جان ما تمام شود و در این راه کشته شویم، باید این مردم به حق خود برسند. در این رابطه خاطره‌های زیادی از ایشان دارم که بسیار قاطعیت داشت و این ویژگی در افراد دیگر کمتر دیده می‌شود.

ویژگی دیگر شهید مزاری(ره) این است که بسیار شجاع و نترس بود. در سنگرهای جهاد وقتی که با مجاهدین می‌رفت در خط مقدم بود. یک وقت در جبهه شولگر بود و ارتش شوروی حمله و طیاره‌ها بمباران می‌کردند، می‌گفتند: مجاهدین همه مخفی شده بودند، ولی شهید مزاری(ره) تنها بالای یک سنگ نشسته بود و عمامه سفیدش هم بر سرش بوده. منتهی به ایشان آسیب نرسیده بود.

ویژگی دیگرش این بود که هدفش وحدت هزاره‌ها و غیر هزاره‌ها بود و تلاش داشت که همه متحد شوند برای تشکیل حزب وحدت که ما هم تلاش کردیم و بعد که شهید مزاری(ره) به داخل آمد بسیار تلاش کرد به ایران و پاکستان رفت تا همه متحد و یک پارچه شوند، که همه یکجا شدند، تنها آقای محسنی در حزب وحدت نیامد دیگران همه آمدند و دفاتر احزاب جمع شد.

ویژگی دیگر شهید مزاری(ره) این بود که اگر می‌دید یک قوماندان از امکانات و پول جبهه برای منافع شخصی خود استفاده می‌کند و برای خود ذخیره می‌کند، با او برخورد و اگر می‌توانست او را عزل می‌کرد، در حالی که عزل یک قوماندان بسیار دشوار بود و پیامدهای ناگوار داشت. اما شهید مزاری(ره) تا می‌توانست جلو خلاف کاری‌ها را می‌گرفت و به شدت برخورد می‌کرد.

سخن صبا: بعد از پیروزی مجاهدین جنگ‌های شدید در کابل شروع شد و دولت وقت با حزب وحدت و حزب اسلامی و جنبش جنگ داشت، در آن شرایط راهکار شهید مزاری(ره) برای ختم جنگ و حل بحران کشور چه بود؟

آیت الله پروانی: این مسئله کاملاً مشهود بود که جنگ دولت با حزب وحدت و حزب اسلامی جریان داشت و شهید مزاری(ره) برای ختم جنگ راه حل طرح می‌کرد. یک راه حل ایشان این بود که آقای حکمتیار را باخود داشته و با آقای ربانی مذاکره و تفاهم نماید تا یک حکومت چند قومی تشکیل شود. حکومت حزبی، قومی و منطقه‌ای که مجاهدین از قبل داشتند بدر نمی‌خورد، باید حکومت واحد ایجاد شود. در آن وقت تمام قدرت و امکانات در اختیار آقای ربانی بود. چندین جلسه برگزار شد که بنده هم در جلسات حضور داشتم، اما آقای حکمتیار خیلی خوش‌بین نبود و می‌گفت: «با آقای ربانی کار نمی‌شود. اگر شما مرا مجبور کنید و باهم بنشینیم

در ظاهر توافق می‌شود ولی در باطن چیزی دیگر است. چون آقای ربانی از خود اختیار ندارد، اگر اختیار می‌داشت یک عالم دینی است می‌توانستیم با او توافق کنیم و یک حکومت اسلامی به وجود بیاوریم، ولی آقای مسعود او را نمی‌گذارد. از سوی دیگر غربی‌ها برای ایجاد اختلاف بین مردم تلاش دارند از راه حزب، از راه قومیت، از راه مذهب و منطقه و حتی پول هم پخش می‌کنند، تا دولت اسلامی به وجود نیاید.»

سخن صبا: استاد یکی از خاطرات خود از شهید مزاری(ره) را بیان فرمایید.

آیت الله پروانی: خاطره‌ها از شهید مزاری(ره) در ذهن بنده زیاد است. یک خاطره این است که در آغاز تشکیلات سازمان نصر به کابل آمد، در ایران توسط رژیم شاه زندانی شده بود و بسیار شکنجه دیده بود و زخم آتش سیگار در صورتش وجود داشت، برادران گفتند این بسیار مقاوم است که این قدر سختی‌ها را تحمل نموده و در راه هدف شکنجه شده است، بنده قبلاً با او آشنایی نداشتیم، وقتی در تشکیلات وارد شد، بسیار فعال بود و احساس خستگی نمی‌کرد، هر جا دنبال انجام کار می‌رفت. از مسائل اسلامی و درد و رنج مردم بسیار تبلیغ می‌کرد و می‌گفت: این مردم ما در اثر ظلم و ستم در طول سالیان متمادی در کوهپایه‌ها پناه گرفته و محاصره شده‌اند تا در کوه‌ها دست دشمن به آن‌ها نرسد. بر مردم ما ظلم و ستم از زمان عبدالرحمن و بعد از آن بسیار بی‌حد بوده که حتی مورخین غیر هزاره هم اعتراف دارند که بالای این مردم ظلم شده، ما هم می‌گوییم حالا این مردم از حاشیه در متن بیایند. شاید این جریان را شنیده باشید وقتی که سید منصور داشت که مردم ما از حاشیه در متن بیایند. شاید این جریان را شنیده باشید وقتی که سید منصور نادری در کابل آمد شهید مزاری(ره) با او گفت: تلاش من این است که دیگر هزاره بودن ننگ نباشد. حالا این را دیگران تحلیل نژاد پرستی نکنند، در افغانستان اقوام زیاد وجود دارد، هر کدام به نام قوم خود شناخته می‌شوند و این نژاد پرستی نیست. اگر شهید مزاری(ره) یا امثال بنده حقیر بگویند هزاره از حاشیه به متن بیاید، رشد بکند، امکانات داشته باشد، این نژاد پرستی نیست. اگر مزاری(ره) هزاره می‌گفت: چون هزاره با همین نام در تاریخ ستم زیاد دیده است، در حالی که با هیچ طایفه جنگ و خشونت ندارد و مردم امین و صلح دوست‌اند. امروز هم امن‌ترین نقاط در افغانستان، هزاره‌جات است و این نشان می‌دهد که این مردم با کسی دشمنی ندارد و طرفدار صلح و برادری است.

شهید مزاری(ره) یکی از آرمان‌هایش همین بود و زیاده‌تر با من مطرح می‌کرد که این مردم مظلوم ما در کوهپایه‌ها آمده و از فرهنگ دور است، کسی پیدا نشد در هزاره‌جات یک کلینیک بسازد و یا مکتب بسازد، مردم ما مکتب نداشت بی‌سواد بار آمدند، مردم بی‌سواد غیر از اینکه لشکر دیگران را تیره بکند دیگر هیچ فایده ندارد.

سخن صبا: استاد مزاری(ره) خواهان عدالت اجتماعی در کشور بود، آیا عدالت اجتماعی را تنها برای هزاره‌ها می‌خواست یا برای تمام ملیت‌های محروم و مردم افغانستان؟

آیت الله پروانی: این طبیعی مسئله است که شهید مزاری(ره) تنها هزاره مطمئن نظرش نبود که هزاره جلو بیاید و رشد بکند و در متن قرار بگیرد، بلکه تمام ملیت‌های محروم مثل نورستانی‌ها و یا بلوچ‌ها را هم مورد توجه قرار می‌داد و هیچ وقت نگفت که آن‌ها رشد نکنند و در متن نیایند، او برای همه ملیت‌های محروم حقوق مساوی می‌خواست که عدالت اجتماعی در بین همه‌ی ملیت‌های افغانستان تحقق یابد.

سخن صبا: به عنوان آخرین سؤال در شرایط کنونی کشور که پیشرفت‌های زیادی هم صورت گرفت است ولی مشکلات جدی هم وجود دارد مثل اختلافات و تبعیض در روند کارها که در مناطق امن هزاره‌جات بازسازی صورت نگرفته است ولی در مناطق نا امن بیشتر توجه می‌شود. در این شرایط، توصیه شما به نخبگان مردم ما که در پارلمان، کابینه دولت و نهادهای مدنی حضور دارند، چیست؟

آیت الله پروانی: این مسلم است که برای مردم ما هنوز کار نشده و مردم ما سرک پخته ندارند. اگر در مسیر بامیان سرک کار شده و مقداری قیر ریزی شده به خاطر این است که اکثریت منطقه، در ولایت میدان برداران پشتون است یا از دره غوربند کار شده به طرف بامیان به خاطر برداران تاجیک است، اکثر این سرک‌ها به خاطر دل سوزی آن‌ها است نه هزاره‌ها، اگر آن‌ها نبود از کجا معلوم بود این مقدار کار شود. وعده داده بودند که یک سرک حلقوی از بامیان به طرف غور و هرات ساخته شود که هنوز کار نشده، منتهی گام‌های بسیار کوچک برداشته شده است. سرک یکاولنگ و بامیان ساخته شده، سرک غوربند به بامیان نرسیده و می‌رسد. سرک میدان هم به بامیان نرسیده که می‌رسد. ولی بقیه هزاره‌جات سرک خاکی و مخروبه

دارند. توقع ما از سیاست مداران و برادرانی که در دولت هستند و یا در پارلمان و سنا هستند این است که باید مسائل را مطرح و دنبال کنند، تا از بازسازی استفاده کنند. در هزاره‌جات بازسازی نشده اگر قلیل و اندکی شده باشد که من خبر ندارم. سرک دره صوف به بامیان، سرک ترکمن به بهسود و سرک جاغوری- مالستان هنوز کار نشده که باید کار می‌شد. من امیدوارم که دنبال شود، خصوصاً غزنی که یک سال بعد مرکز فرهنگی جهان اسلام است و تمام کشورهای اسلامی برای بازدید آثار باستانی غزنی می‌آیند، باید سرک داشته باشد. مهمان‌خانه داشته باشد. وکلای غزنی که یازده نفراند باید این را دنبال کنند که غزنی ساخته شود. وکلای مناطق دیگر نیز تلاش نمایند مانند بهسود، دایکندی و بامیان، که باید بازسازی بشود. وکلای مردم و کسانی که در دولت‌اند باید به گوش مقامات برسانند و برای منابع خارجی‌ها بگویند که برای همه مردم افغانستان یکسان کار کنند.

سخن صبا: با تشکر از حضرت عالی که وقت خود را در اختیار ما گذاشتید.

آیت الله پروانی: از دست‌اندرکاران نشریه خوب «سخن صبا» تشکر می‌کنم و برای شما عزیزان آرزوی موفقیت دارم.

تاریخ مصاحبه: ۱۳۹۰/۱۱/۲۰



مصاحبه با حجت الاسلام
والمسلمین

استاد برهانی

سخن صبا: جناب آقای حاج برهانی با تشکر از این که

وقت با ارزش خود را در اختیار مجله‌ی سخن صبا گذاشتید، به عنوان اولین سؤال، خود را برای خوانندگان مجله معرفی، زمان و نحوه آشنایی خود را با رهبر شهید (ره) بیان نمایید؟

استاد برهانی: اینجانب خالق‌داد برهانی فرزند سلطان‌علی، متولد ۱۳۳۲ از لومان جاغوری هستم. آشنایی بنده با رهبر شهید (ره) قبل از انقلاب اسلامی بسیار اندک بود. اولین بار نام «شهید مزاری» را از شهید عبدالحسین اخلاقی در نجف اشرف شنیدم. آقای اخلاقی روزی در مدرسه بزرگ آخوند (ره) در اتاقم آمد، من در ضمن دروس حوزه، در فراگیری ریاضی، خطاطی نیز تلاش داشتم. وی ضمن تشویقم گفت نمک همه‌ی این کارها، کار مبارزاتی است و در ضمن سخنانش اوضاع سیاسی را توضیح داد و فرمود آقای شیخ عبدالعلی مزاری فعالانه بین قم و نجف در رفت و آمد و فعالیت است. واقعش نه بنده شامه‌ی سیاسی داشتم که عمق گفتار اخلاقی را درک کنم و نه جو حاکم بر حوزه‌ی علمیه نجف اشرف مساعد کار سیاسی بود. حوزه‌ی نجف اشرف حوزه علمی بود که افراد بسیار خاصی کار سیاسی می‌کردند، آن‌هم بسیار آرام بدون سر و صدا. وقتی در سال ۱۳۵۴ وارد حوزه‌ی علمیه‌ی قم شدم با شهید مزاری آشنا شدم.

سخن صبا: به نظر شما مهم‌ترین ویژگی رهبر شهید کدام است؟

استاد برهانی: به نظر بنده دو ویژگی در شهید مزاری (ره) بسیار برجسته بود:

اول آرمان عدالت‌خواهی؛ که این ویژگی در تاریخ سیاسی افغانستان منحصر به شهید مزاری (ره) است. او که تمام آرمانش نجات مردم از دیو سیاه تبعیض و انحصار طلبی بود، عدالت را بهترین وسیله‌ی رسیدن به آرمانش می‌دانست و بهترین چتر برای آرمانش تمام اقوام افغانستان می‌پنداشت، هیچ رهبری مانند مزاری (ره) در دوره‌ی جهاد افغانستان از عدالت سخن نگفته است.

دوم. ذوب شدن در منافع مردم؛ او هیچ‌گاه در صدد زر اندوزی و تأمین زندگی مرفه برای خود و خانواده بر نیامد. در ایام که در کابل در اوج اقتدار و قدرت بود و هزاران رزمنده را اعاشه و اباته و تأمین تسلیحاتی می‌کرد، خانواده او که مرکب از مادر قدخمیده، همسر، زینب نوزاد و دو یتیم برادرش بود، در کمال فقر و تنگدستی به سر می‌بردند. در آن ایام بنده در کوچه‌ی مقابل کوچه‌ی خانواده‌ی استاد شهید(ره) در شهرک امام خمینی(ره) زندگی می‌کردم، از اوضاع خانواده‌ی رهبر شهید(ره) اطلاع دقیق داشتم. اتفاقاً اطلاع به همین مسأله، مرا عاشق بی‌قرار راه و روش مزاری نمود. درحالی‌که قبلاً فکر می‌کردم، مزاری نیز مانند بسیاری از رهبران گروه‌ها، شعار انقلاب را، راه نان در آوردن قرار داده‌اند.

سخن صبا: به چه دلیل جامعه ما به اندیشه‌های سیاسی رهبر شهید(ره) نیاز دارد و اصولاً اندیشه‌های سیاسی آن شهید بزرگ، پاسخ‌گوی نیازهای امروز ما است؟

استاد برهانی: با توجه به تاریخ خونبار جامعه افغانستان، مردم ما نیاز به اندیشه‌های شهید مزاری دارد. باید افکار او در جامعه ما زنده بماند، باید راه و روش او معیار شناخت رهبری در جامعه‌ی هزاره‌ها باشد. ممکن است شیوه‌ی رهبری یک رهبر انقلابی در همه‌ی ادوار تاریخ پاسخ‌گو نباشد، زیرا تا وقتی که روحیه‌ی تبعیض، انحصار و تفوق طلبی نژادی در کشور حاکم باشد، راه نجات مردم، راه و روش شهید مزاری(ره) است، تا وقتی که ریاکاری و معامله‌گری با سرنوشت مردم بازار گرم داشته باشد، بایسته است مزاری‌گونه، پرده و نقاب تزویر و ریا را پاره نمود.

سخن صبا: دیدگاه مطرح در جامعه ما این است که مقاومت غرب کابل نقطه عطفی در تاریخ هزاره‌هاست، چه اندازه با این دیدگاه موافق هستید؟

استاد برهانی: من قبل از پرداختن به جواب سؤال شما، به یک مسأله اشاره نمایم؛ در سال‌های اول جهاد مائنامه‌ای به نام «المسلمون» در پاکستان پخش می‌شد که گفته می‌شود حزب اسلامی حکمتیار آن را نشر می‌کرد، در شماره دوم نوشته بود که جمعیت هزاره‌ها در افغانستان به شصت هزار نفر می‌رسد که منطقه‌ی شان توسط حزب اسلامی افغانستان آزاد شده است. دنیا هم نمی‌دانست که هزاره‌ها کیست و جمعیت شان چند است. اصلاً در کجا زیست دارند. چون مردم ما در فضای اختناق آمیز سیاسی گمنام بود. بدون تردید مقاومت حیرت آوری که در غرب کابل توسط شهید مزاری(ره) صورت گرفت نقطه عطف تاریخی بود که مردم هزاره را از گمنامی بیرون آورد و در کنفرانس بن یک طرف معامله قرار داد.

سخن صبا: تفاوت اساسی مقامت غرب کابل با قیام شخصیت‌های چون ابراهیم گاو سوار(ره)، علامه شهید بلخی(ره) و... را در چه می‌بینید؟

استاد برهانی: اجازه دهید داستانی را عرض نمایم؛ در سال ۱۳۵۶ در دهه محرم در قشلاق جاغوری‌ها و چهار قلعه‌ی سیلو، مشغول تبلیغ بودم. در آوان جوانی سخنان داغ با بهره‌گیری از خطبه‌های مولا علی (ع) مجلس را گرم می‌نمودم. شبی گوشه‌ای از جنایات امیر عبدالرحمان را که از کتاب تاریخ سیاسی افغانستان به قلم سید مهدی فرخ سفیر ناصرالدین شاه قاجار در دربار امیر عبدالرحمان خان، استفاده نموده بودم، یاد آور شدم که سخت حاضرین تحت تأثیر قرار گرفتند. از منبر پایین آمدم، مرد کوتاه قد و قرقاول بر سر و نسبتاً سالخورده آمد چشم‌هایم را بوسید. مرحوم مأمور عبدالحسین از زیرک جاغوری که مدیر حسینیّه بود، وی را معرفی نمود، که ایشان خان کاکایم است، «محمد ابراهیم خان گاو سوار». من تا این حرف را شنیدم بی‌اختیار دست او را بوسیدم. او چند شب پیاپی در مجلس شرکت می‌کرد. شب چهاردهم محرم که جلسات تعطیل شده بود، او دعوت با شکوهی را در منزلش تشکیل داد که آقای شفق بهسودی، آقای ناطقی داوود، استاد حکیمی غزنوی و قنبر رئیس زیرک جاغوری نیز شرکت داشتند. آن شب من عطش داشتم که ماجرای انقلاب او را در دایزنگی و همیاری او را در انقلاب علامه شهید اسماعیل بلخی(ره) از زبانش بشنوم. استاد شفق زودتر همین سؤال را از ابراهیم خان پرسید و همه تشنه‌ای شنیدن بود. خان با تفصیل هر دو موضوع را صحبت نمود و جالب این که قنبر رئیس در آن روزگار رئیس ارکان قول اردوی قندهار بوده و از جانب دولت موظف بوده که همراه با علامه مدرس افغانی(ره) و آیت‌...و حیدری(ره) و سایر محصلین در آشتی دادن ابراهیم- خان با محمد ظاهرشاه تلاش کند و محرمانه اوضاع را به شاه گزارش دهد، که قنبر رئیس نیز مسئولیت خود و کارهای را که انجام داده بود صحبت نمود، تا پاس از شب پای صحبت خان بیدار بودیم.

در نتیجه به جواب سؤال شما عرض می‌نمایم که انقلاب محمد ابراهیم خان(ره) انفجاری بوده از بیدادگری دولت، بدون استراتژی، برنامه و محدود در گوشه‌ای از هزارستان که در گسترش آن به تمام هزاره‌جات هیچ نقشه و برنامه‌ای نبوده است. اما انقلاب علامه سید محمد اسماعیل بلخی(ره) و انقلاب و مقاومت رهبر شهید(ره) فراگیر، با هدف و استراتژی معین صورت گرفته است که انقلاب به معنای واقعی کلمه بوده است.

سخن صبا: راز ماندگاری شهید مزاری(ره) را در چه می‌بینید؟

استاد برهانی: قداست آرمان، صداقت در گفتار و کردار و سر گذاشتن در راه هدف، شهید مزاری(ره) را ماندگار نموده است، آنچه که سید الشهداء(ع) را ماندگار نمود.

سخن صبا: به نظر شما مسئولیت مردم و جامعه ما، در قبال رهبر شهید(ره) و جنبش عدالت- خواهی در افغانستان که حاصل تلاش شهید مزاری(ره) بود، چیست؟

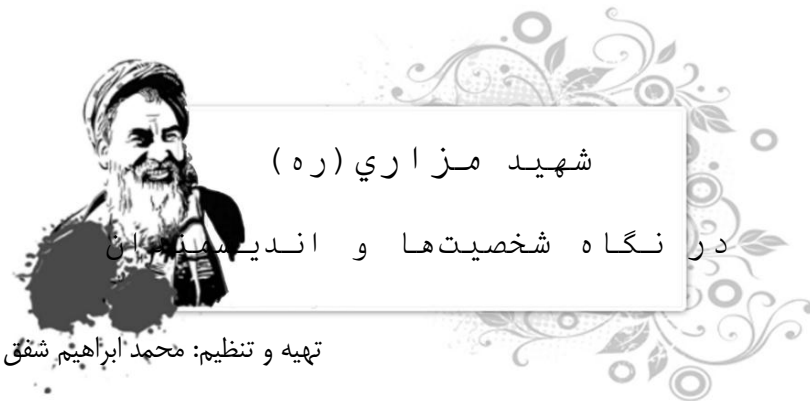
استاد برهانی: مردم ما بحمدالله از ضریب هوشی بالای برخوردارند، صادق را از مدعیان رهبری تشخیص می‌دهند و طبق تشخیص و شناخت شان عمل می‌کنند، لذا سالگرد شهادت آن بزرگوار بعد از فاجعه عاشورا، مهم‌ترین حادثه‌ی انقلابی در جامعه‌ی ماست که در تمام دنیا، هزاره‌ها و شیعیان از آن تجلیل می‌نمایند. ایستادگی و همت والای آن سردار رشید اسلام را ارج می‌گذارند. بنابراین، مردم به صورت خود جوش مسئولیت خود را می‌شناسند و عمل می‌کنند. من کوچک‌تر از آنم که در این رابطه به مردم فهمیم، تعیین وظیفه نمایم و [برای] مسئولیت شان خط و نشان بکشم.

سخن صبا: اگر خاطره از رهبر شهید(ره) دارید، برای خوانندگان مجله سخن صبا، تعریف نمایید، ممنون می‌شویم.

حاج برهانی: من متأسفانه از نزدیک با رهبر شهید(ره) محشور نبودم، در سال ۷۱-۷۳ که به نظر می‌رسید بحران افغانستان رو به پایان است، تعداد از مهاجرین که جا و مکان مشخص در وطن نداشتند، در صدد بر آمدند که زمین زراعی و مسکونی برای شان دست و پا کنند از جمله در ولایت فراه، ولسوالی لاش جوین در نقطه‌ای به نام پشمکه، تعدادی از مهاجرین زمین زراعی خریدند و روی زمین‌هایشان خانه ساختند که متأسفانه در اثر حمله‌ی اسماعیل خان تعدادی کشته و تعداد زخمی و تعدادی با خانواده‌شان اسیر شدند، خانه‌هایشان تخریب گردید. من از شهر زابل با استاد شهید که تلفن ستلایت داشت در این رابطه صحبت نمودم، او بعد از دستورات در این باب فرمود: آقای آیت... محقق به زودی به ایران می‌آید بنا است ایشان به عنوان مرجع تقلید توضیح المسائل و رساله چاپ نماید، در استقبال و تبلیغ از ایشان کوتاهی نکنید. لذا من در مشهد مقدس رفتم در روز ورود ایشان به فرودگاه مشهد با جمعی زیادی از هم وطنان از ایشان استقبال نمودیم. حاصل آن که استاد شهید طراح اصلی علمداری مرجعیت در بین مردمش بود و گفته می‌شود برخی این را منکرند و می‌گویند مزاری هیچ نقش در این رابطه نداشتند که به نظر بنده بسیار بی‌انصافی است.

سخن صبا: با تشکر از جنابعالی.

تاریخ: ۱۳۹۰/۱۱/۲۳



تهیه و تنظیم: محمد ابراهیم شفیق

مقدمه

مطالعه‌ی تاریخ شخصیت‌های معروف علمی، فرهنگی، سیاسی و مذهبی جهان نشان می‌دهد که داوری در مورد نقش و جایگاه تاریخی آنان متفاوت و گاهی متضاد بوده است. به طوری که اگر نسل امروز بخواهد شخصیتی را درست بشناسد و منصفانه در مورد او به قضاوت بنشیند، احاطه و شناخت تمام ابعاد شخصیتی و جایگاه اجتماعی فرد مورد شناخت امر ضروری است تا از دو جانب افراط و تفریط‌ها و حب و بغض‌ها در هنگامه داوری، قلم و زبان خود را مصون نگه داشته و ترسیم واقع‌بینانه‌تری از شخصیت‌های ارزشی جامعه بشری برای نسل‌های آینده، ارائه کند.

مروری بر مهم‌ترین دیدگاه‌های شخصیت‌های سیاسی و مذهبی داخل و خارج، که در باره شخصیت رهبر شهید (ره) ارائه شده است، بیانگر جایگاه بلند فکری و سیاسی آن شهید بزرگوار خواهد بود که می‌تواند برای آشنایی نسل جوان کشور با آرمان‌های بلند رهبر شهید مفید و مؤثر واقع گردد.

صبغت الله مجددی رئیس پیشین مجلس سنا: «مزاری در امر وحدت مسلمین و خاصاً مردم مسلمان افغانستان تلاش‌های زیادی را به خرج داده و سرانجام در راه تحقق وحدت ملی در کشور، به شهادت رسید. من مزاری را از صمیم قلب دوست داشتم چون در امر تحقق وحدت و همدلی مردم افغانستان تلاش می‌کرد. آقای مزاری شخصیتی بود که من راجع به او تجربه بسیار بزرگ دارم و از نزدیک با او آشنایی داشته و می‌شناسم؛ اخلاص، جهاد، صمیمیت، و وفای او همواره در ذهن من خطور می‌کند. در ایامی که مزاری مرحوم در کارته سه در یک خانه زندگی می‌کرد به دیدنش رفته و با او ملاقات کردم، شب را مهمان او در کارته سه بودم برای

من در یک مهمان خانه خود جای ترتیب کرده بود. متأسفانه از کوه تلویزیون راکت آمد و مجبور شدیم شب را جای دیگری بگذرانیم. مزاری مرحوم تاج بیک را به من نشان داد که ترمیم کرده بود که آن هم بعد از مدتی تخریب شد. مزاری یک شخص با وفا و با جرئت و شخصیت بزرگ جهاد بود. بسیاری اشخاص را بعد از خودشان قدرشان را بیشتر می‌دانید. مزاری بزرگ را به غدر و خیانت، به شهادت رساندند. از او خواهش کردند که بیاید راجع به جریان‌های داخلی گپ بزنیم؛ اما او را شهید کردند.» (همان، ص ۶۶ و ۶۷)

حامد کرزی رئیس جمهوری اسلامی افغانستان: «شهید استاد عبدالعلی مزاری از آن شمار شخصیت‌های برازنده و برجسته کشور بود که اندیشه‌های بلند و قابل قدر او، هنوز هم برای تحکیم و استوار نگاه داشتن وفاق ملی از ارزشمندی خاصی برخوردار است. او زمانی که کابل در دود و آتش جنگ‌های تحمیلی بین گروه‌ها می‌سوخت، به تکرار بر مسئله هم‌پذیری، اتحاد و وفاق ملی تاکید کرده و می‌گفت: "ما زمانی به صلح سراسری و تاسیس نظام با اعتبار و مستحکم دست خواهیم یافت که به جای حذف یکدیگر به پذیرش یکدیگر به حیث یک اصل نهادین توجه داشته باشیم." گفته‌های اندیشمندانه شهید استاد مزاری به امروز و فردای ما کارآمد بوده و رهنمودی به همگان است، مبارزه در راه رسیدن به وفاق ملی کامل و نگه‌داشتن وحدت ملی وظیفه اساسی تک تک ما است، نخبگان و گروه‌های سیاسی باید بیشتر از همه برای تحقق این اهداف بنیادین و ملی کوشا باشند، ما بایستی به حیث یک دستاورد بزرگ ملی همیشه به وحدت ملی خود افتخار کنیم. روان‌شاد، استاد مزاری نه تنها شخصیت صاحب اندیشه و دانشمند بود؛ بلکه به حیث یک مجاهد و مقاومت‌گر هدفمند و دلیر در سنگرهای جهاد علیه نیروهای اجنبی مردانه وار رزمید. مزاری انسانی بزرگی بود که اکنون در کشورش به نام شهید وحدت ملی یاد می‌شود. مسئولیت ما که نسل امروز این کشور هستیم، این است تا آرمان مزاری و همه شهدایی را که خواهان افغانستان با عزت بود، تحقق ببخشیم.» (به نقل از سایت <http://www.rustamsana.com>)

گلبدین حکمتیار رهبر حزب اسلامی: «قتل ناجوانمردانه استاد عبدالعلی مزاری یک جنایت تاریخی فراموش ناشدنی و جبران ناپذیر است... در تاریخ افغانستان کمتر اتفاق افتاده است که کسی با این بی‌مروتی رقیب خود را به قتل برساند... عبدالعلی مزاری شهید، مسئولیت دینی و ایمانی خود را با کمال همت و شهامت ادا کرد و در زمان اشغال روس‌ها و پس از آن برای

تشکیل یک حکومت اسلامی صادقانه و با جرئت و با شهامت مبارزه کرد. او یک شخصیت نمونه و صالح در تاریخ افغانستان بود. او مایه افتخار فرد فرد ملت افغانستان بود و از او باید درس شهامت آموخت. وفای به عهد، قاطعیت و صداقت از ویژگی‌های بارز شخصیت مزاری شهید بود.» (بنیاد شهید و امور ایثارگران؛ ماهنامه فرهنگی تاریخی شاهد یاران، دوره جدید، ش ۵۹، مهرماه ۱۳۸۹ ش، تهران، ص ۶۰)

سلطان علی کشتمند: «زنده یاد عبدالعلی مزاری از تبار آن بزرگ مردان و مبارزان آزادی خواهی بود که آرمان دفاع از رهایی و دادخواهی قومی خویش را به نقد جان خرید. وی در مقطع خاص و حساس از تاریخ معاصر افغانستان در دهه هفتاد خورشیدی سکان رهبری مبارزان آزادی خواه هزاره را در دست گرفت و مقاومت آنان را در شرایطی که بود یا نبود مطرح بود، سازمان داد و بدین گونه از دستاوردهای هزاره‌ها در زمینه حقوق و برابری و تثبیت هویت ملی ایشان به دفاع برخاست.» (به نقل از ویژه نامه شهید استاد عبدالعلی مزاری، پیشین، ص ۶۲ و ۶۳)

جنرال عبدالرشید دوستم: «... مزاری شهید که رهبر صادق حزب وحدت اسلامی افغانستان بود، رفت و به مردمش آزاد زیستن، سرفراز بودن، تسلیم ناپذیری، پایداری، صداقت و مقاومت را آموخت. شهید استاد عبدالعلی مزاری، تا جایی که من می‌شناختم، فرهیخته مردی از تبار آزادگان بود، دلبستگی اصلی آن، با آرمان‌های والای اسلامی و آزاد زیستن بود. مزاری می‌خواست در افغانستان وحدت ملی و عدالت اجتماعی حاکم باشد، او فریاد می‌کشید که دیگر متعلق بودن به یک قوم، جرم نباشد. مزاری می‌خواست که احزاب یکدیگر را تحمل کنند و برای به وجود آوردن حکومت مردمی گام بردارند، که دیگر شهروند درجه یک و درجه دو در سرزمین افغانستان وجود نداشته باشد. شهید مزاری می‌خواست که همه یکسان و برادروار در کنار همدیگر قرار گرفته و یک حکومت اسلامی را تشکیل دهند.» (همان، ص ۶۴ و ۶۵)

محمد یونس قانونی نماینده پارلمان: «مزاری برای ایجاد یک جامعه مبتنی بر عدالت، هم طرح می‌داد و هم تلاش می‌کرد؛ زیرا حرکت مزاری برای ایجاد یک جامعه عاری از تبعیض و تعصب بود. مزاری شهید، عدالت گم شده مردم افغانستان بود و او می‌خواست تا ساختار قدرت در این کشور بر اساس اراده مردم به وجود آید. شهید مزاری برای تنوع قومی در افغانستان راه حل ارائه کرده گفت: "مشکل این کشور در صورتی حل می‌شود که احزاب و جریان‌های

سیاسی به جای حذف یکدیگر، به پذیرش هم، گردن بگذارند. در دیدگاهای مزارى شهید، مواردی را به وضوح می‌توان دید که برای پایان دادن به بحران افغانستان، هم می‌اندیشید، هم طرح می‌داد و هم عمل می‌کرد. این برای من جالب بود که استاد شهید در سمینارهای علمی، برای ختم بحران افغانستان و پایان خشونت‌ها در کشور، گذشتن از دهلیز انتخابات را پیش نهاد می‌کرد؛ گویا وی مشکل افغانستان امروز را در چهارده سال قبل پیش بینی کرده بود. مزارى در چهارده سال پیش به راه انداختن یک انتخابات همگانی را یکی از راه‌های حل مشکلات سیاسی در کشور عنوان نموده و برای شفافیت این موضوع به مسئله سرشماری نفوس در افغانستان تأکید می‌ورزید و اینک، پس از چهارده سال، ما برای سرشماری نفوس در افغانستان به مثابه یک امر ضروری نیاز داریم. اگر خواهان عینیت خواسته‌های مزارى در افغانستان هستید، ضرورت است که اندیشه‌های شهید مزارى به بازخوانی گرفته شود.» (به نقل از سایت <http://www.rustamsana.com>)

عبدالطیف پدرام رئیس حزب کنگره ملی افغانستان: «استاد شهید عبدالعلی مزارى طی دو دهه مقاومت و پانزده سال مجاهدت با ایفای نقش فعال در رهبری و پیشوایی مردم باغیرت خویش، مرد آزموده و پرورده‌ی از آب درآمد که همه در توانایی، تدبیر، هدایت و رهبری او، مهر تایید می‌نهند. متأسفانه رویدادهای خونین و دردناک سال‌های ۱۳۷۰ تا ۱۳۷۳ که محصول تلاش برخی دشمنان آشکار مردم افغانستان بود، به عنوان یک نقطه‌ی تاریک در تاریخ و مناسبات اقوام و تبارهای گوناگون این سرزمین مدت‌ها خواهد باقی ماند» (به نقل از ویژه نامه شهید استاد عبدالعلی مزارى، ص ۶۳ و ۶۴).

احمد ضیا مسعود: «مزارى یکی از شخصیت‌های ملی افغانستان بود که به خاطر آزادی، استقلال و تمامیت ارضی کشور، تا پای جان رزمید و سرانجام در همین راه شربت شهادت نوشید. مزارى شهید در راه مبارزه برای استقلال و امنیت افغانستان، کوچک‌ترین تردید و دو دلی به خود راه نداده و تا آخرین لحظات عمرش در این راه استوار ماند. استاد مزارى برای ایجاد یک جامعه مبتنی بر عدالت و برابری تلاش می‌کرد و از نابرابری‌ها در این سرزمین رنج می‌برد. او در حرکت خویش برای احقاق حقوق مردم افغانستان چنان تلاش کرد که امروز تبدیل به یک الگو شده است... مزارى، قربانی منافع ملی کشور گردید و در این راستا از طرف یک عده عناصر دهشت افکن و غیر ملی به شهادت رسید، او به خاطر آزادی، استقلال و تمامیت ارضی

کشور تا پای جان ایستادگی کرد و در نهایت به خاطر وطن، جان شیرین خود را از دست داد» (همان، ص ۶۵ و ۶۶).

محمد کریم خلیلی معاون ریاست جمهوری: «... مزاری رهبر آزاد اندیش و مبارزی بود که بیش از چهارده سال در راه دفاع از آزادی، استقلال و سرافرازی کشور و پاسداری از ارزش‌های دینی و ملی مبارزه کرد و بیش از سه سال در سخت‌ترین شرایط برای تحقق صلح، عدالت و امنیت و ایجاد افغانستان آزاد و با فردای روشن مقاومت و ایستادگی نمود و گام‌های اساسی و مؤثری در این راه برداشت و مفاهیم ارزشمندی را برای آن پایه گذاری کرد... مزاری که خود در متن نابرابری‌ها، محرومیت‌ها و تبعیض‌ها بزرگ شده بود، تأمین آزادی، عدالت و برابری را در پرتو قوانین عادلانه و انسانی، برای نجات مردم افغانستان از فقر، عقب‌ماندگی، ظلم و استبداد سیاسی، ضروری و اجتناب ناپذیر می‌دانست و در راستای تطبیق و نهادینه سازی آن در عرصه سیاست، فرهنگ و اجتماع، ابتکارات قابل قدری را به کار بست. صداقت، سادگی، روحیه خدمت گذاری و آرای ابتکاری، او را به یک رهبر و شخصیت برجسته و بی‌بدیل سیاسی و اجتماعی تبدیل نمود و عشق او را در دل هزاران انسان فداکار و وطن‌دوست جای داد...» (همان، ص ۶۰ و ۶۱).

دکتر همت فاریابی: «مزاری شهید که الگوی مبارزه به خاطر عدالت اجتماعی و برابری شهروندی در جامعه نابرابر افغانستان بوده، در عین حال شهید مزاری، برخاسته از بطن جامعه هزاره و رهبر اصیل مردم زحمت‌کش و ستم دیده هزاره در سده اخیر می‌باشد. مزاری شهید که مصمم و استوار در راه مبارزه علیه استبداد کمر بسته بود، در یکی از اظهارات خود چنین می‌گوید: "ما مردم افغانستانیم، هیچ نژادی را نمی‌خواهیم نفی کنیم. ترکمن است، هزاره است، تاجیک است، افغان است، ایماق است و دیگر اقوام هستند. همه آن‌ها بیایند در این مملکت برادروار زندگی کنند و هر کس به حقوقشان برسند و هر کس درباره‌ی سرنوشت خودش تصمیم بگیرد. این حرف ماست. اگر کسی بیاید و نژاد خود را حاکم سازد، دیگران را نفی بکند، این فاشیستی است. این خلاف رسوم بین‌المللی است. بناء ما تکرار می‌کنیم: ما نیاز به این همبستگی داریم و نیاز به این کمک داریم. ما اگر در افغانستان به حق خود نرسیم و هویت پیدا نکنیم و موقعیت سیاسی خود را تثبیت نکنیم، کسی برای برادران که در خارج پراکنده است، ارزشی قایل

نمی‌شود...

در این پاره‌ی قصیر از اظهارات شهید مزاری، معانی وسیع و ذی‌قیمت عدالت اجتماعی، برابری شهروندی، احترام به حقوق همدیگر، مشارکت سیاسی، برادری، برابری و صلح شهروندی نهفته است.» (به نقل از وبلاگ faslirehai.e.persianblog.ir)

سید حسین انوری عضو پارلمان: «ما زمانی در برابر آرمان و اهداف شهدای بزرگی چون شهید مزاری پاسخی مثبت گفته می‌توانیم که همبستگی ملی و میهنی خویش را حفظ نماییم. مزاری یکی از شهدای بزرگ افغانستان است، که خواسته‌هایش را وحدت و هماهنگی مردم افغانستان تشکیل می‌داد.» (همان، ص ۶۸).

محمد صدیق چکری: «وقتی مزاری به شهادت رسید، چنین تصور می‌شد که کوه بابا زمین گیر شده و هندوکش به زیر آمده و پامیر از هم پاشید.» (همان، ص ۶۸).

سلیمان یاری عضو مجلس سنا: «استاد شهید عبدالعلی مزاری در شرایطی به عنوان رهبر مقاومت عدالت خواهی، مطرح گردید که نفاق، برادرکشی و جنگ داخلی وحدت ملی و همزیستی برادروار را در این سرزمین به مخاطره انداخته بود. در چنین شرایطی شهید مزاری شعار عدالت طلبی و شکل‌گیری وحدت ملی را در سایه نظام سیاسی عدالت محور مطرح کرد نظامی که در آن، همه گروه‌های سیاسی، اقوام ساکن در کشور به میزان نفوس و وجودشان در قدرت سیاسی کشور مشارکت جویند. استاد شهید و یاران با وفایش در راستای همین هدف بزرگ و تحقق وحدت ملی و عدالت اجتماعی به شهادت رسیدند.» (همان، ص ۶۷ و ۶۸).

غلام‌علی حیدری صدر تنظیم نسل نو هزاره کویت: «استاد شهید یک رهبر بر جسته و مبارز نستوه در مقابل سلطه جویی و خواهان برابری و برادری میان تمام اقوام و ملیت‌های افغانستان بود و هیچ‌گاه نمی‌خواست که یک مردم و ملیت در افغانستان همه کاره بوده و اعمال سلطه بر دیگر اقوام و ملیت‌های آن کشور نمایند. استاد شهید هرگز خواهان جنگ و خون‌ریزی نبود و می‌خواست که تمام قضایای سیاسی و اجتماعی از راه مذاکره و مفاهمه حل شده و عدالت اجتماعی در جامعه حاکمیت پیدا کند. روی همین جهت بود که او مذاکره را به تمام جوانب درگیر در افغانستان، روی دست گرفته و با شورای نظار، حزب اسلامی و طالبان

مطرح کرده و انجام داد. ولی متأسفانه که بر خلاف خواسته‌ها و آرمان شهید مزاری، جوانب مقابل طرح مذاکره و مفاهمه را به جنگ و خون ریزی مبدل کرده و جنگ‌های ناخواسته را بر رهبر شهید تحمیل کردند. چنانچه آقای صبغة الله مجددی در بیانیه انتقال حکومتش، به صراحت از جنگ تحمیلی بر هزاره‌ها یاد کرد و به روشنی یاد آور شد که دیگران جنگ را بر هزاره تحمیل کردند» (همان، ص ۲).

محمد همایون سرخابی: «بابه مزاری شهید حامل پیام همبستگی و وحدت ملی در کشور جنگ زده ما افغانستان بود. او مداخلات اجانب و به خصوص کشورهای همسایه را در امور داخلی میهن مردود می‌شمرد و سخت از آن رنج می‌برد. مزاری شهید با صدای رسای خویش آرمان‌های دیر پای اقلیت‌های تحقیر شده‌ی میهن را با متانت و دلیری به داوری می‌گرفت و جسورانه بازگو می‌کرد. او مرزهای نامقدس و نامیمون عدم اعتماد و ناباوری میان اقوام و ملیت‌های کشور را محصول سیاست‌های نادرست، خشن و تفوق طلبانه زمامداران فاسد و فاشیست گذشته می‌دانست» (babamazare.blogfa.com)

علامه سید محمد حسین فضل الله لبنانی: «شهید مزاری مردی بود که صحنه های جهاد افغانستان شاهد حضور او بود... و شهادتش جریحه بزرگی در حق اسلام و انسانیت است.» (زنده تر از تو کسی نیست، ص ۱۷۲)

آیت‌امامی کاشانی امام جمعه تهران: «... مردم افغانستان باید بدانند که هدف اصلی استکبار جهانی ایجاد تفرقه میان شیعه و سنی است و به شهادت رساندن رهبر حزب وحدت عبدالعلی مزاری اقدام ظالمانه بوده و ادامه دادن این اقدام دشمنان باید به مثابه زنگ خطری برای همه مسلمانان جهان و وحدت شیعه و سنی باشد.» (همان)

سید منصور نادری رهبر فرقه اسماعیلیه افغانستان: «... یقین کامل داریم که راه او (مزاری) الی یوم القیامه تعقیب خواهد شد، زیرا نهال حزب وحدت اسلامی افغانستان را که با خون خویش آبیاری کرد و با درایت و جهان بینی وسیع و مکتبی، به باروری رسانیده است هر روز از روز گذشته با قدم‌های متین، قامت‌های رسا و قلب‌های پر از وحدت پرستی به سوی نور و روشنی آزادی و استقلال کامل عقیدوی و فکری به پیش می‌رود. ... ضایعه بزرگ رهبری و خالی بودن جای آن برادر و دوست گرامی را همیشه در جوار خویش احساس نموده و عطیه دعای

همیشگی روح آزادمنش شان را در جوار حق سبحانه تعالی استدعا می‌نمایم.» (همان)

شیخ مهدی شمس الدین رئیس پیشین مجلس اعلای شیعیان لبنان:

«شهادت مزاری و همراهان نیکوکارش توسط گروه طالبان خسارت بزرگی برای امت و ملت مسلمان افغانستان به حساب می‌آید.» (همان)

علاءالدین بروجردي: «شهید عبدالعلی مزاری در میان رهبران گروه‌های جهادی

افغانستان شخصیت منحصر به فرد بود. او مقاومت و ایستادگی مبنی بر باورهای اسلامی جهت رهایی ملت مسلمان افغانستان و به ویژه شیعیان از مشکلات کشور را به عنوان یک هدف مقدس می‌دید و در جهت تحقق این هدف از هیچ تلاشی فروگذار نمی‌کرد...

مقاومت مردانه او در غرب کابل، به رغم اینکه او نیز می‌توانست همانند دیگر رهبرانی که فرار را بر قرار ترجیح داده‌اند، از صحنه بگریزد و جان سالم بدر برد، از او یک رهبر جاودانه برای شیعیان افغانستان ساخت و به همین دلیل است که امروز او را شیعیان افغانستان و حتی دیگران او را به عنوان اسوه مقاومت و پایمردی و نماد رشادت و مردانگی می‌شناسند» (همان)

دکتر رسول طالب: «مزاری برای افغانستان فکر می‌کرد، برای سر نوشت ملت

افغانستان و برای مردم مظلوم و در بند کشیده‌ای خویش اندیشه می‌کرد. مزاری می‌گوید: "بیایید نظام سیاسی آینده کشور را بر مبنای عدالت استوار کنیم. عدالت مبنای شکل گرفتن نظام سیاسی افغانستان باشد. به خاطری که نظام سیاسی گذشته با انحصار قدرت، برای کشور و ملت افغانستان فاجعه بود و فاجعه است. شرایط عینی افغانستان ایجاب می‌کند مصالح ملی افغانستان ما را ناگزیر می‌کند که نظام سیاسی آینده کشور را بر مبنای عدالت استوار کنیم. تبعیض را از بین مردم افغانستان رفع کنیم. مردم افغانستان که با دست‌های خالی کشور را از کام اشغال روس بیرون کرده بودند، این‌ها را در تشکیل نظام سیاسی آینده کشور سهیم نماییم." این، مبنای تمام موضع‌گیری‌های مزاری در طی دوران زندگی او بود» (<http://www.hazara.blogfa.com>)

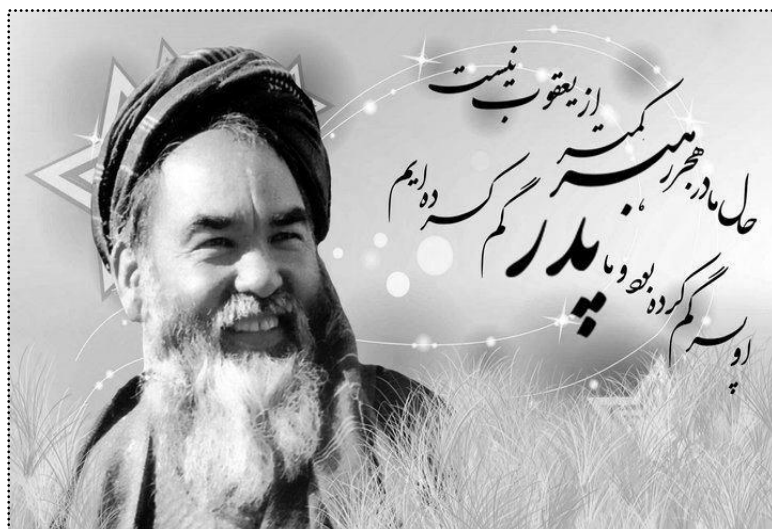
مولوی دوست محمد خان: «استاد شهید همواره کوشید تا برتری طلبی و تبعیض از

جامعه ریشه کن شود، در عوض برادری و برابری جایگزین آن گردد و در همین راستا به شهادت رسید ولی آرمان او باقی ست.» (همان، ص ۱۷۴)

منابع:

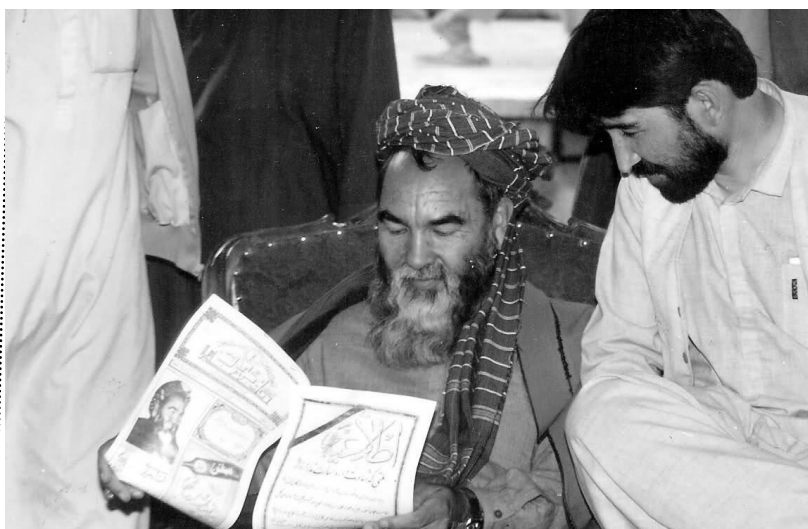
۱. بنیاد شهید و امور ایثارگران؛ ماهنامه فرهنگی تاریخی شاهد یاران، دوره جدید، ش ۵۹، مهرماه ۱۳۸۹ ش، تهران، ص ۶۰
۲. زنده تر از تو کسی نیست، کمیون فرهنگی هفته نامه وحدت، قم، ۱۳۷۸.
۳. وب سایت www.rustamsana.com
۴. وبلاگ faslirehaie.persianblog.ir
۵. وبلاگ babamazare.blogfa.com
۶. وبلاگ www.hazara.blogfa.com

رهبر
شهید (ره)
به روایت
تصویر



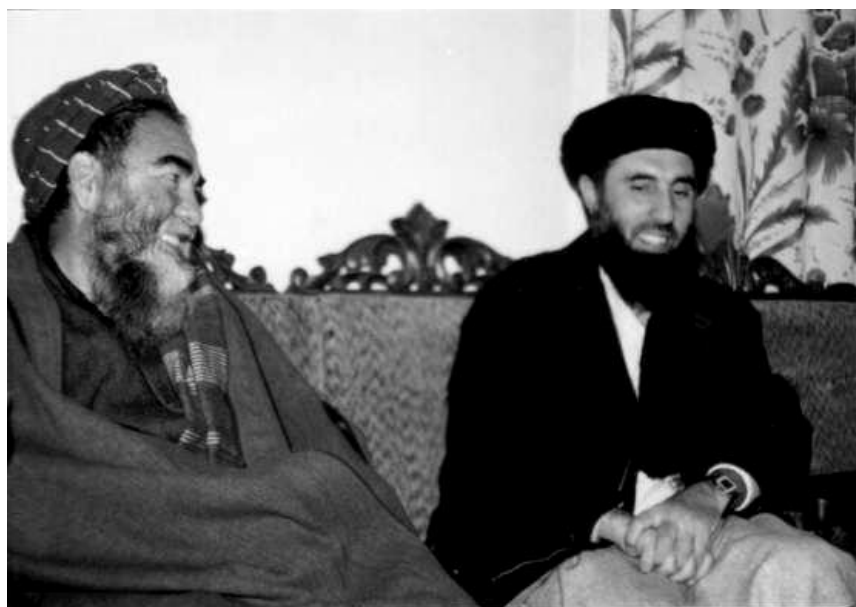


رهبر شهید (ره) به روایت تصویر

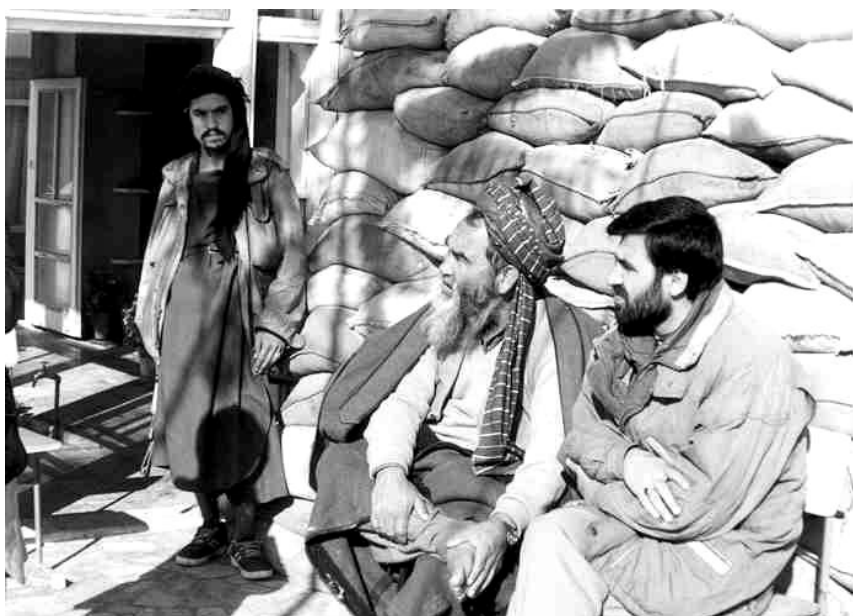




سجن صبا / سال دوم / شماره پنجم / زمستان ۱۳۹۰

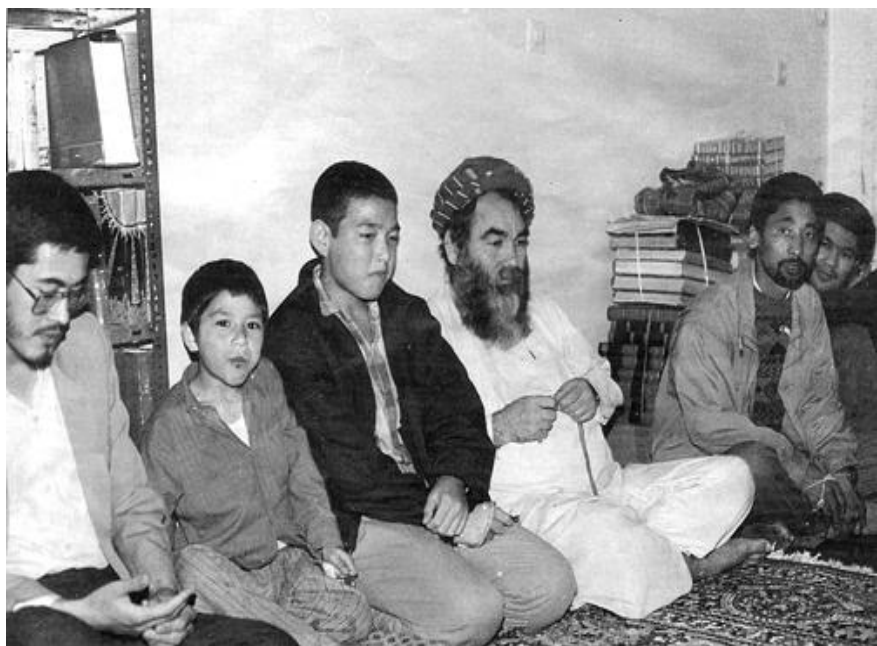


رهبر شهید (ره) به روایت تصویر





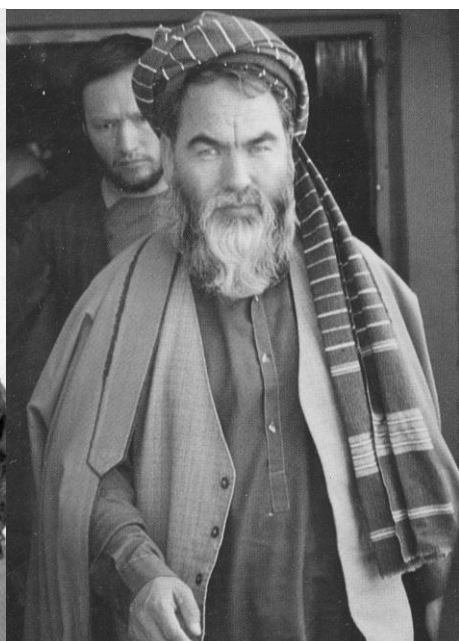
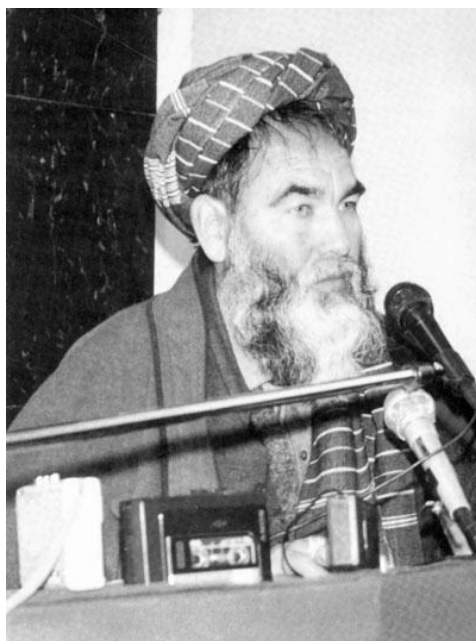
سجن صبا / سال دوم / شماره پنجم / زمستان ۱۳۹۰





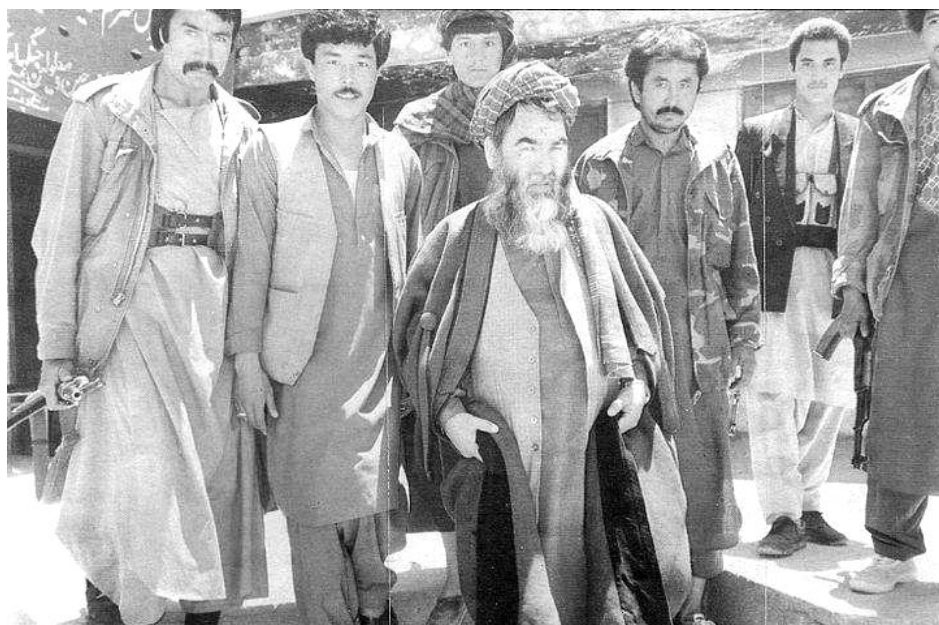
روایت تصویر



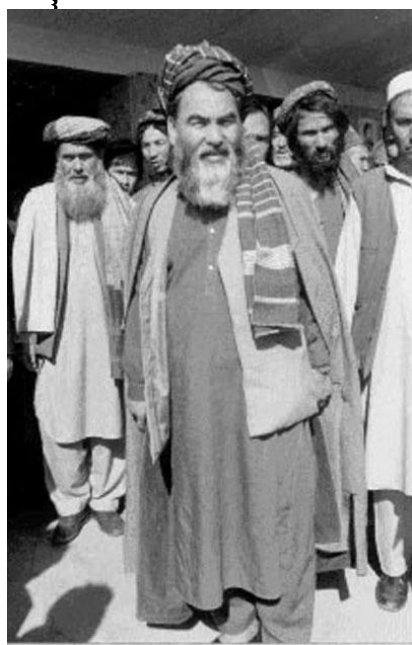


سبا / سال دوم /





(۵) بد روایت تصب





سال دوم /



